



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پژوهش‌های علمی

۳۵

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی

۹۲۵۲-۲۲۵۱

۳۳۷۰-۳۶۷۶

سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۵

- ۱

بهره‌گیری از نام‌جای‌های مرکب در نام‌گذاری ضرابخانه‌های ساسانی با استناد به مسکوکات، مَهرها و متون پهلوی
حکیمه احمدی زاده شندی، رضا شعبانی و جواد هروی

۱
- ۲۳

معرفی گِل‌مَهر ساسانی اُستاددار مرورود در خراسان بزرگ
میرزا محمد حسی

۲۳
- ۵۱

روابط کنسولگری روس و انگلیس در سیستان در اواخر دوره قاجار
عبدالله صفرزایی و ناهید براهونی

۵۱
- ۷۷

نقش رودخانه مرزی اترک در مناسبات ایران و روسیه (۱۳۵۶ش-۱۳۹۹ق-۱۳۶۱ش)
باقر علی عادل‌فر

۷۷
- ۱۰۵

بررسی مقایسه‌ای بازنمایی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام در کتاب‌های هاجریسم و چهره‌های محمد (ص)
بهنام نصرافهانی، اصغر منتظرالقائم و علی اکبر کجباف

۱۰۵
- ۱۳۷

توسعه کالبدی و اقتصادی فسطاط: از سال ۲۵۶ تا ۵۶۴ م ق
مسعود کیلیی تنها و عباس آداودی جلفائی

۱۳۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهشهای علوم تاریخی

شماره استاندارد بین المللی (چاپی): ۲۲۵۱-۹۲۵۴

شماره استاندارد بین المللی (الکترونیکی): ۲۶۷۶-۳۳۷۰

سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۵

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سر دبیر: منصور صفت گل (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه:

فرج‌اله احمدی

دانشیار دانشگاه تهران

خوزه فرنسیسکو کوتیاس فرر

استاد دانشگاه الکانته، اسپانیا

ادموند هرزیک

استاد دانشگاه آکسفورد، انگلستان

رسول جعفریان

استاد دانشگاه تهران

رابرت گلیو

استاد دانشگاه اکستر، انگلستان

عبدالرسول خیراندیش

استاد دانشگاه شیراز

کازئو موری موتو

دانشیار دانشگاه توکیو، ژاپن

محمدباقر وثوقی

استاد دانشگاه تهران

منصور صفت گل

استاد دانشگاه تهران

سهراب یزدانی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

نوبوآکی کندو

استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

کارشناس: نعمت اله علی محمدی

مدیر داخلی: محمدجواد عظیمی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، طبقه اول، دفتر

مجله پژوهشهای علوم تاریخی، اتاق ۲۰۷.

نشانی پست الکترونیکی: Jhss@ut.ac.ir تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۲۵۷۲ قیمت: ریال

مجله پژوهشهای علوم تاریخی براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۶۰۳۵۰ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۹ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

■ پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی <https://www.sid.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی <https://ecc.isc.gov.ir/showJournal/22717>

پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی www.Ulrich's international periodicals directory

پایگاه استنادی آکادمیا به نشانی <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

نشریه پژوهش‌های علوم تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه‌ای علمی است که در سال در چهار شماره منتشر می‌شود.

نویسندگان محترم می‌بایست تمامی موارد زیر را در مقاله ارسالی خود رعایت نموده، سپس اقدام به ارسال مقاله نمایند. در صورت عدم همخوانی مطالب ارسال شده با شیوه‌نامه زیر، فایل ارسالی برای نویسندگان بازگردانیده می‌شود.

ارسال مقاله تنها از طریق سامانه مجله پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران به نشانی <https://jhss.ut.ac.ir> امکان‌پذیر است (برای انجام این کار ابتدا باید از طریق گزینه «ورود به سامانه» در سامانه ثبت نام کنید).

مقاله باید نتیجه پژوهش و کار علمی نویسنده (یا نویسندگان) باشد.

چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه مجله است.

پذیرش مقاله برای چاپ، پس از تأیید هیئت داوران، از طریق سردبیر به آگاهی نویسنده خواهد رسید.

مقاله ارسالی نباید در نشریه دیگری (اعم از داخلی یا خارجی، مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی) منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید برای مجله دیگری فرستاده شود.

مسئولیت مطالب و محتوای مقاله و صحت و سقم آن به لحاظ علمی و حقوقی بر عهده‌ی نویسنده (یا نویسندگان) است.

مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

فرم‌های ... و ... را از قسمت راهنمای نویسندگان دریافت نموده و پس از پر کردن همراه با نسخه Word و pdf مقاله خود برای نشریه ارسال نمایید.

مقالات رد و یا انصراف داده شده پس از سه ماه از مجموعه آرشیو مجله خارج خواهد شد و مجله هیچ گونه مسئولیتی در این زمینه نخواهد داشت.

برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار به موقع مقاله، لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید.

راهنمای تدوین مقالات:

مقاله شما شامل متن، تصاویر، نمودارها، جدول‌ها، طرح‌ها و نقشه‌ها، نباید از ۳۰ صفحه استاندارد نشریه بیشتر باشد.

عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و عناوین تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر آورده شود و به تمامی آنها در متن ارجاع داده شود. لازم است تمامی عناوین تصاویر و جداول به هر دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شود (نقشه‌ها باید دارای مختصات جغرافیایی، مقیاس خطی و جهت‌نما باشند، جدول‌ها باید به صورت فایل متنی و نه به صورت تصویر ارائه شوند).

مثال: تصویر شماره یک: توزیع محوطه‌های پیش از تاریخ دشت کاشان

Fig 1: The site prehistoric site distribution of the kashan plain

کیفیت (رزولیشن) هر یک از تصاویر استفاده شده در متن باید حداقل ۳۰۰ dpi و حجم آنها باید حداکثر ۱۰ مگابایت و در یکی از فرمت‌های EPS, PNG, GIF, TIFF باشد.

اجزای مقاله

مقاله باید به ترتیب دارای بخش‌های زیر باشد:

عنوان: نام کلی مقاله که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان: به ترتیب شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی (بدین ترتیب: گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور)، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل. مشخص نمودن مسئول مکاتبات با قرار دادن ستاره انتهای نام خانوادگی ایشان. نشانی پستی، تلفن و پست الکترونیکی نویسنده مسئول در پانوش.

توجه: مشخصات نویسنده/نویسندگان در هیچ قسمت دیگر مقاله ذکر نشود.

چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های پژوهش. لازم به ذکر است چکیده مقاله باید ۲۵۰-۳۰۰ واژه (در حدود ۱۲ سطر) باشد و به اندازه ۱۱ نوشته شود. واژه‌های کلیدی: شامل سه تا پنج واژه تخصصی است که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژه‌ها است.

مقدمه: شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله مورد نظر مطرح شود.

بدنه پژوهش: شامل پژوهش، مواد و روش بررسی و پژوهش، نتایج و یافته‌های حاصل از پژوهش می‌باشد. روش بررسی: شامل ذکر بسیار مختصر روش نویسنده در پژوهش و ذکر ابداعات وی در این زمینه است. بحث و نتیجه‌گیری و سپاسگزاری: شامل متن اصلی مقاله و بحث و نتیجه‌گیری با روش منطقی، مفید و روشن‌گر مسئله مورد پژوهش است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و غیره همراه باشد. در پایان این بخش، نویسنده می‌تواند راهنمایی دیگران را که در نوشتن مقاله مؤثر بوده‌اند، یادآوری و از ایشان مختصراً سپاسگزاری کند. پی نوشت: در صورت وجود توضیحات ضروری پس از نتیجه می‌آید. برای معادل‌های زبان‌های بیگانه از نوشتن معادل بلافاصله پس از ترجمه فارسی آن در متن استفاده نمایید.

منابع: فهرست نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه نامه مجله که در ادامه آورده شده انجام گردد.

چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی و حداکثر ۲۵۰ کلمه باشد.

چکیده مبسوط انگلیسی: چکیده مبسوط انگلیسی باید حداکثر ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشد. ساختار آن به صورت زیر با سرتیترهای:

Extended Abstract, Introduction, Methodology, Results and Discussion, Conclusion, keywords.

چکیده مبسوط انگلیسی: در چکیده مبسوط انگلیسی به منابع مهم استفاده شده در متن فارسی ارجاع داده شود. در خلاصه مبسوط به تصاویر و جداول استفاده شده در متن فارسی هم ارجاع داده شود.

مثال: (Fig 1 و یا Table 1).

شیوه تنظیم متن

مقاله باید بر صفحه کاغذ A4، با قلم (فونت) ب- نازنین (B Nazanin) و اندازه ۱۳، فاصله بین خطوط ۱,۱ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد. همچنین فاصله از بالا و پایین صفحه ۵ سانتی‌متر و از راست و

چپ، هر کدام ۴/۵ سانتی‌متر باشد. در متن انگلیسی از قلم Times and New Roman استفاده شود.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.

ابتدای هر بند، با نیم سانتی متر تورفتگی شروع شود؛ البته سطر نخست زیر هر عنوان نباید تورفتگی داشته باشد. نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.

بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی (۱۳) و زیربخش‌ها باید (۱۲) با یک سطر سفید از متن قبلی جدا و سیاه (Bold) نوشته شوند.

شماره پی‌نوشت‌ها از آغاز تا پایان مقاله باید دنباله دار باشد و از افراط در دادن پی‌نوشت اجتناب شود. (پی‌نوشت با اندازه ۱۰ نوشته شود).

چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند، در پی - نوشت به این مطلب اشاره شود.

۴- شیوه ارجاع به منابع

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع خواهد بود و کوشش می‌شود از معتبرترین منابع استفاده شود. هرگاه از مراجعی، چند چاپ موجود باشد، استفاده از چاپ انتقادی اولی و مرجع است.

در مورد آثار مقفود و نیز منسوب، به منابعی که از آنها یاد کرده و یا توضیحی داده‌اند، ارجاع داده می‌شود.

۱-۴- ارجاع داخل متن مقاله

(نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات).

مثال فارسی:

برای یک نفر: (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۸: ۵۴)

برای دو نفر: (ملک شه‌میرزادی و طلایی، ۱۳۸۸: ۵۴)

برای سه نفر و بیشتر: (ملک شه‌میرزادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴)

برای مثال لاتین:

برای یک نفر: (Smith, 1999: 33)

برای دو نفر: (Smith and x, 1999: 33)

برای سه نفر: (Smith et al, 1999: 33)

۲-۴- ارجاع پایانی (منابع)

شیوه نگارش منابع و مراجع در انتهای مقاله بر اساس حروف الفبا و به صورت زیر می‌باشد:

۴-۲-۱- ارجاع به کتاب

به زبان فارسی:

یک نویسنده:

نام خانوادگی مؤلف یا نام شهر، نام مؤلف، تاریخ نشر (درون پرانتز)، نام کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، محل نشر، نام نشر (بدون ذکر واژه «انتشارات»). نام کتاب کج (ایرانیکی) نوشته می‌شود؛ بنابراین از سیاه کردن (بولد) یا قرار دادن آن در گیومه پرهیز کنید.

مثال: دارا، مریم. (۱۳۹۶)، *کتبیه‌های میخی اورارتویی از ایران*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

به زبان انگلیسی:

نام خانوادگی نویسنده، ابتدای نام نویسنده. تاریخ نشر. نام کتاب (ایتلیک (Italic)). محل نشر، جلد، نام نشر (بدون ذکر واژه «انتشارات»).

مثال:

White, T.D. 1991. *Human osteology*. New York, Academic Press.

ارجاع به ترجمه کتاب:

گیرشمن، رومن. (۱۳۸۹)، *سیلیک کاشان (جلد دوم)*، ترجمه اصغر کریمی - آریتا همپارتیان زیر نظر زهرا ساروخانی، کاشان: نشر مرسل.

۴-۲-۲- ارجاع به مقاله

نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله (ایرانیکی یا *Italic*) و بدون ذکر واژه (مجله)، دوره یا سال انتشار، شماره، شماره صفحات مقاله.

عنوان مقاله تنها در گیومه قرار می‌گیرد و کج و سیاه نمی‌شود.

مثال برای ارجاع به مقالات مجله‌ها

به زبان فارسی:

مثال:

یک نویسنده:

ملازاده، کاظم. (۱۳۸۹)، «پادشاهی مانا، نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر پایه آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، شماره ۷، صص ۴۵-۵۳.

دو نویسنده:

سرلک، سیامک و مهرداد ملک‌زاده. (۱۳۸۴)، «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، سکوی خشتی قلی درویش جمکران و سازه بزرگ سیلیک کاشان»، *مجله باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۱: ۵۲-۶۶.

به زبان انگلیسی:

Trinkaus, E. 1982. Artificial cranial deformation in the Shanidar 1 and 5 Neanderthals. *Current Anthropology* 23 (2): 198-199.

ارجاع به مجموعه مقالات

به زبان انگلیسی:

Gillings, M. 2000. Plan elevation and virtual worlds, The development of techniques for the routine construction of hyper real simulations. In: J.A. Barcelo, M. Forte and D. Sander, (eds.), *Virtual Reality in Archaeology*, BAR int. Series 843:4751.

ارجاع به مجموعه مقالات کنفرانس‌ها

به زبان فارسی:

دارا، مریم. (۱۳۹۸)، انواع اثر مهرهای استامپی بر گورهای اورارتویی بسطام، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، ج ۱، به کوشش یوسف حسن‌زاده و علی اکبر وحدتی و زاهد کریمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و موزه ملی ایران، صص ۲۴۳-۲۴۸.

به زبان انگلیسی:

Jones, P., 2004. Identity and preoccupation: skulls cults and the emanation of ideals in the aceramic Neolithic of Cyprus. In: Carter, F.D. and White, R.B. (eds.), *Proceedings of the 2004 BANE Conference, 25-27 March 2004*, Reading University, England, 148-153.

۴-۲-۳- ارجاع به پایان‌نامه و رساله

نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل دانشجوی.

توجه نمایید نام رساله دکتری کج (ایرانی) نوشته می‌شود و عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد در گیومه قرار می‌گیرد.

مثال:

به زبان فارسی:

چوبک، حمیده. (۱۳۸۳)، *تسلسل فرهنگی جازموریان-شهر قدیم جیرفت*، رساله دکتری رشته باستان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

به زبان انگلیسی:

Blom, D.E. 1999. *Tiwanaku regional interaction and social identity, a bioarchaeological approach*, Ph. D thesis, Department of Anthropology, University of Chicago.

۴-۲-۴- ارجاع به نسخه خطی و اسناد

نام مشهور مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا رساله خطی یا نسخه عکسی، شماره نسخه، محل نگهداری. در ارجاع به اسناد تاریخی، عنوان سند، شماره طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو و برای میکروفیلم‌ها افزون بر مشخصات کتاب، ذکر شماره میکروفیلم و محل نگهداری ضروری است.

۴-۲-۵- ارجاع به وبگاه‌های اینترنتی

نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

نکته مهم: کلیه منابع فارسی باید بر اساس دستورالعمل ارجاعات منابع انگلیسی به لاتین تبدیل شوند و در انتهای هر یک از آنها به صورت مجزا [In Persian] نوشته شود.

مثال:

Bahrul-Uloomi, S.F., and Azimi, M. 2017. *Dating the bricks of the Qalaichi Bokan area*. Tehran: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism and National Museum of Iran. [In Persian]

- نکات دیگر در باب ارجاع به منابع

تلفظ اسامی لاتین و نام‌های دشوار، در متن مقاله با حروف لاتین در مقابل آنها و داخل پرانتز ذکر شود. هر توضیح اضافی دیگری غیر از ارجاع به منابع، در پی‌نوشت ذکر شود.

در صورتی که مؤلف منبع اثر، معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می‌شود.

از شماره‌گذاری یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع پرهیز شود.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است؛ از این رو اگر منبعی تنها در پایان مقاله ذکر شود، اما در

داخل متن بدان ارجاع داده نشده باشد، از منابع پایانی حذف خواهد شد.

عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر خواهد شد.

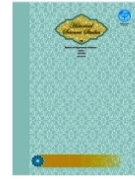
منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی و به ترتیب: عربی، انگلیسی، فرانسوی و غیره آورده شود.

- علائم اختصاری

ج	جلد
د	دوره
ش	شماره
ص	صفحه
صص	صفحات
ق.م	قبل از میلاد
ه.ق	هجری قمری
ه.ش	هجری شمسی
م	میلادی
همانجا	منبع پیشین؛ همان جلد و همان صفحه
همان	منبع پیشین
فو	متوفی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	بهره‌گیری از نام‌جای‌های مرکب در نام‌گذاری ضرابخانه‌های ساسانی با استناد به مسکوکات، مَهرها و متون پهلوی / حکیمه احمدی‌زاده شندی، رضا شعبانی و جواد هروی
۲۳	معرفی گِل‌مُهر ساسانی اُستاندار مرو رود در خراسان بزرگ میرزامحمد حسنی
۵۱	روابط کنسولگری روس و انگلیس در سیستان در اواخر دوره قاجار عبدالله صفرزایی و ناهید براهوئی
۷۷	نقش رودخانه مرزی اترک در مناسبات ایران و روسیه (۱۳۵۶ش.- ۱۲۹۹ق./۱۲۶۱ش) / علی باقر عادل‌فر
۱۰۵	بررسی مقایسه‌ای بازنمایی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام در کتاب‌های هاجریسیم و چهره‌های محمد (ص) / بهنام نصراصفهانی، اصغرمنتظرالقائم و علی اکبر کجیاف
۱۲۷	توسعه کالبدی و اقتصادی فسطاط؛ از سال ۲۵۶ تا ۵۶۴ ه.ق مسعود وکیلی تنها و عباس آداودی جلفائی



Using Compound Names in the Naming of Sasanian Mints with Reference to Muskets, Seals and Pahlavi Texts

Hakimeh Ahmadizadeh Shendi ¹ Reza Shabani ² Javad Heravi ³

1. Ph.D. Candidate in History of Pre-Islamic Iran, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: ahmadizadehhakime@gmail.com

2. Corresponding Author, Professor of the Department of History, Shahid Beheshti University Tehran, Tehran, Iran. Email: shabani.r.1317@gmail.com

3. Assistant Professor Department of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email:

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
6, September, 2019

In Revised Form:
7, December, 2019

Accepted:
8, December, 2019

Published Online:
December, 21, 2023

Abstract

Based on the documents left from the Sassanid period, such as inscriptions, seals and Pahlavi texts, it is clear to us that the choice of compound names for cities was very common in this era. The evidence shows that the names of Sassanid Iranian cities, which were chosen in compound form, were composed of two or three words and even more. In this period of history and a lot earlier than in addition to the names of cities, Iranians followed this naming method in various social, political and even military matters. The interest in choosing compound names was such that the Sasanians used compound names even for their children. We observe that due to the importance of the tradition of urban planning in the Sassanid era and the issue of naming those cities, the Sassanid emperors used their own names to name newly founded cities. This issue in itself led to the discovery of new compound words in the Sasanian era, which investigating them opens another window for researchers to study Sasanian history. In this way, the chosen name was a combined name, one of which was the name of the king who built that city. It is because of this naming method that the compound names of many cities from the Sassanid era have remained today. Now, by examining the abbreviated signs of the compound names of the cities that remain in the Sassanid mosques, and also matching them with the Sasanian inscriptions, seals, and Pahlavi texts that contain the full form of these cities with compound names, we will obtain the abbreviated signs of these names and also We will identify their geographical location precisely. The research on this issue will also show that a compound name consisting of two, three or even four words was used for the purpose of political propaganda of kings in the form of an abbreviated name in introducing the names of cities. In this article, we will introduce the compound names, the reason for their occurrence, and the way to abbreviate them.

Keywords: sassanid, coinage, Compound Mint, seals, Pahlavi texts

Cite this The Author(s): Ahmadizadeh Shendi, H, Shabani, R, Heravi,J: (2023). Using Compound Names in the Naming of Sasanian Mints with Reference to Muskets, Seals and Pahlavi Texts: Historical Sciences Studies Vol.15, No 3, Serial No.35 – Summer, (1-22). DOI: 10.22059/jhss.2023.359721.473638.



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

Historical documents such as inscriptions, beads, and Pahlavi texts show that it has been very common to choose compound names for cities in During the Sassanid era, The evidence indicates that the names of the cities consisted of two or three words and even more during the Sassanid period. Besides the names of cities, Iranians also used this method in naming other aspects such as social, political and military. Therefore, if today we have compound names of cities in our documents, it was because this method was popular in the Sasanian period.

Based on the above Contents, the researcher of this research looking for an answer to this question: what was the motivation of the Sassanians to choose compound names for cities? Because undoubtedly such a choice cannot be without reason. Another question here is: how it is possible to identify the compound abbreviated names of mints on coins. Because how can the name of a city be written with three or more words in the limited space of a coin?

In order to answer the above questions, first, it should be clear to us what was the reason and motivation of compound names for cities. The reasons for such a choice are undoubtedly directly related to the historical events of that time. The second problem of this research, which is the investigation of abbreviations on coins, is more important than the first problem. Because, for example, the abbreviation DYWAW written on the Cheju coin is a secret for researchers, so knowing it is important.

These surveys identify newer mints in the Sassanid era, as far as possible, add other cities to the number of mints that have been known so far.

The importance of this article is that until today no research has been done in this direction that the compound names of coin producing cities are known as mints.

If there has been any research on this matter, it is the only case that the numismatists wrote only the name on the coins in a table and They did not say what city it is, although they have written suggestions for a few cases, for example, the sign AYL represented the city of Iran-Asan-Kar-Quad. Now the problem is: How can we find out the long names of cities from the short words on the coins? Also, which king gave the name of this city? Why is the name of a city composed of several words? In which region is that city geographically located? And finally, what was that city engaged in during the Sassanid period?

Examining each of these issues will show that there is an interesting connection between the names of different cities and historical events in each of these cities during the Sasanian period.

The method of research about the topics of this article is as follows: First, all documents related to the Sassanid period are known to be written in the Sassanid Pahlavi script After that, by reading the Sassanid Pahlavi script, the compound names of the cities are extracted from these documents.

Currently, in the inscriptions and seals left from the Sassanid period, there are compound names of the cities, which are usually called Rika Ghislen and Philippe Gineau. Therefore, they can be matched with the abbreviations engraved on the coin to understand the compound city names. Also, by studying the historical event of the kings in whose mosques these abbreviated names are mentioned, we can get the motivation of naming the cities and their type of activity.

Evidences and reports indicate that the motive of naming compound cities is directly related to the historical events of the related kings.

In this research, compound names are found in Sassanid mosques, which are inserted in the form of abbreviated names. And it makes the list of compound names used in the coins clear, which has not been done in any mint so far.

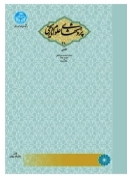
Of course, this does not mean that the names of the cities of all abbreviations have been found, but some abbreviations such as WYHC are still ambiguous among numismatists and various opinions have been expressed about it. As mentioned, the identification of new compound names led to the recognition of more mints in this direction, some of which were not known in numismatics until now.

Also, the abbreviations written on the back of the coins as the name of the mint by Sassanid engravers, were registered with composite names that were obtained from inscriptions, seals and Pahlavi texts, and this is unprecedented. In fact, these signs have been identified and recorded with reference to Sasanian seals.

The result of this research is: the compound names chosen for the cities were never without reasons and these reasons were important for the kings. Because on the other hand, the builder of the city sought to put his name on the city to express that he is the developer of that city and on the other hand, he wanted to rule his ideas and ideology in the city. All these factors were involved in compound naming of a city, and these reasons were political and propaganda.

Also, more important than these cases are the publication of relatively long compound names, which should be published by numismatists at the mint throughout the internal and external borders of Iran.

Therefore, in general, the research conducted on the names of compound cities, which consist not only of two words, but also of three or four words, made it clear to us which city the abbreviated name on the coin belongs to. Also, in which geographical region is that city located and what is the reason and motivation for this compound name for each city.



بهره‌گیری از نام‌های مرکب در نام‌گذاری ضرابخانه‌های ساسانی با استناد به مسکوکات،

مهرها و متون پهلوی

حکیمه احمدی‌زاده شندی^۱، رضا شعبانی^۲، جواد هروی^۳

ahmadizadehhakime@gmail.com

shabani.r.1317@gmail.com

mr.javadheravi@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران پیش از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

برپایه اسناد بجا مانده از دوره ساسانی چون کتیبه‌ها، مهرها و متون پهلوی بر ما مشخص می‌شود که گزینش نام‌های مرکب برای شهرها در این عصر بسیار رواج داشته است. شواهد نشان می‌دهد نام شهرهای ایران ساسانی که به صورت مرکب انتخاب می‌شد، از ترکیب دو یا سه واژه و حتی بیشتر نیز بوده است. ایرانیان در این دوره از تاریخ، علاوه بر نام شهرها در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی، از این شیوه نام‌گذاری پیروی می‌نمودند. ما مشاهده می‌نماییم به سبب اهمیت سنت شهرسازی در عصر ساسانی و مبحث نام‌گذاری آن شهرها، شاهنشاهان ساسانی از نام خود برای نام‌گذاری شهرهای نوین یاد بهره می‌بردند. بدین صورت که نام انتخاب‌شده نامی ترکیبی بوده است که یک جزء آن نام پادشاه سازنده آن شهر بود. به یمن همین روش نام‌گذاری است که امروزه نام مرکب شهرهای فراوانی از عصر ساسانی برایمان به یادگار مانده است. اکنون ما با بررسی نشانه‌های اختصاری نام‌های مرکب شهرها که در مسکوکات ساسانی بجای مانده و همچنین تطبیق آنها با کتیبه‌ها، مهرها و متون پهلوی ساسانی که حاوی ریخت کامل این شهرهای با نام مرکب هستند هم نشانه‌ی اختصاری مختص به این نام‌ها را به دست خواهیم آورد و هم موقعیت جغرافیایی دقیق آنها را شناسایی خواهیم نمود. تحقیق بر این مسأله همچنین نشان خواهد داد یک نام مرکب که متشکل از دو، سه و یا حتی چهار واژه است، با اهدافی چون تبلیغات سیاسی شاهان به شکل نام اختصاری در معرفی نام شهرها صورت می‌گرفته است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۴

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، مسکوکات، ضرابخانه مرکب، مهرها، متون پهلوی.

استناد: احمدی‌زاده شندی، حکیمه، شعبانی، رضا، هروی، جواد: (۱۴۰۲). بهره‌گیری از نام‌های مرکب در نامگذاری ضرابخانه‌های ساسانی با استناد به مسکوکات ساسانی، مهرها و متون

DOI: 10.22059/jhss.2023.359721.473638.

پهلوی: پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۳۵- (۱-۲۲).

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران



۱. مقدمه

چنان‌که از شواهد تاریخی برمی‌آید، در ایران باستان ترکیب واژه‌ها در جهت نام‌گذاری اشخاص و القاب و حتی یک شهر و ناحیه عملی رایج و یک ویژگی زبانی و ادبی مهم شمرده می‌شده است. در واقع، نام‌گذاران با انتخاب نام‌های مرکب، هم به فصاحت، بلاغت و معنادار شدن نام می‌اندیشیدند و هم تبلیغات سیاسی و اجتماعی خاصی را با گزینش یک نام مرکب در معرض نمایش همگان می‌گذاشتند. بر پایه اسناد تاریخی از عصر هخامنشی، نام‌های مرکب بسیاری به ما رسیده است. خود نام داریوش، به صورت داری+وهو Dārayavahu و یا نام دیگری چون بگ+بوخش Bagabuxša نام یکی از یاران داریوش، از اسامی مرکب هستند.

با فروپاشی هخامنشیان و روی کار آمدن دودمان اشکانیان، شواهدی داریم که گزینش نام‌های مرکب باز هم در میان این قوم ایرانی تداوم داشت. نام‌هایی چون سروش‌دات و تیردات، که در سفالینه‌های نسا مانده، مرکب هستند. گویا نهادن نام‌های مرکب با پیامی خاص به نام شهرها نیز ورود پیدا کرد. شهرهای بلاش‌گرد و مهردادکرت که نام سازنده آن را معرفی می‌نمایند، از این جمله نام‌ها هستند.

با فروپاشی سلسله اشکانیان و روی کار آمدن دولت ساسانی، این سنت در میان ساسانیان نیز ادامه یافت و فراگیر شد، چنان‌که روشن است این سنت در عصر ساسانی بسیار پویا شد و ما شاهد نام‌ها، نام‌جای‌ها، القاب و غیره به صورت مرکب در نزد ساسانیان هستیم. بدین ترتیب این واژه‌های مرکب، هم می‌توانستند بیانگر شهری راهبردی (استراتژیک) باشند که دلیل تصرف آن شهر بود مانند شهر وه-انتیوک-شاپور که پس از تسخیر و تخریب شهر انطاکیه توسط شاپور اول ساخته شد و یا در جهت زنده‌نامی سازنده آن شهرها، که انبوه شهرهای ساخته شده به دست شاهان ساسانی که آگاهانه نام خودشان را بر آن نهادند گواه آن است؛ اما اکنون شهرهایی که بدین شکل با واژه‌های مرکب نام‌گذاری می‌شدند به سبب اهمیت آنها می‌بایست به تولید پول پرداخته و در مقام ضرابخانه فعالیت می‌کردند. به دنبال آن، این نام‌های بلند می‌بایست با نشانه‌های اختصاری در فضای محدود سکه‌ها معرفی می‌شدند که این به خودی خود مسأله‌ای دیگر را به وجود می‌آورد.

تاکنون محققان بسیاری در بررسی‌های سکه‌شناختی خود اقدام به معرفی نام اختصاری ضرابخانه‌ها که در پشت سکه‌ها درج می‌شد نموده‌اند. پیش‌ترها محققانی چون پاروک، دومورگان، گوبل و لوکونین به معرفی و تنظیم جداولی از ضرابخانه‌ها پرداختند. بررسی بر روی ضرابخانه توسط محققان دیگری چون آرام، مشیری، ملک و شیندل هم ادامه یافته و همچنان نیز بحث و بررسی بر روی ضرابخانه‌ها ادامه دارد، اما تاکنون هیچ‌یک از محققان نامبرده

به صورت مجزا به نام‌های مرکب ضرابخانه‌ها، معرفی، بررسی پدید آمدن و نهایتاً دسته‌بندی آنها نپرداخته‌اند.

اکنون هدف از این پژوهش، بررسی نام‌جای‌های مرکب ضرابخانه‌ها و شناخت جغرافیای دقیق آنها خواهد بود که در کنار آن، همچنین انگیزه نهاندن نام‌های مرکب بر ضرابخانه‌های ساسانی مورد تحقیق قرار خواهد گرفت. در کنار این‌ها به دست آوردن قدمت تاریخی برخی شهرها و همچنین دگرگونی و سیر تحول نام‌های ضرابخانه‌ها در گذر زمان و دوران حکمرانی هر پادشاه از دیگر دستاوردهایی است که ما با بررسی نام‌جای‌های ضرابخانه‌های مرکب بدان دست خواهیم یافت.

۲. نام‌جای‌های مرکب

آن‌طور که از اسناد باستانی به دست می‌آید، به کار بردن واژه‌ها و نام‌های ترکیبی و یا مرکب، یک سنت کهن در زبان ایرانیان باستان بوده است (مولایی، ۱۳۹۸: ۸۵). ما در کتیبه‌های هخامنشی به واژه‌ها و نام‌های مرکب بسیاری برمی‌خوریم که نشان می‌دهد این گزینش نام از ترکیب دو و یا سه واژه و یا بیشتر مورد توجه ایرانیان باستان بوده است. برای مثال، داریوش در جایی از کتیبه بیستون از عنوان *ušabāri* به معنی «شتر بُرده» یا «سوار بر شتر» استفاده نموده است. چنان‌که معلوم است این یک نام مرکب از دو واژه *ušā* به معنی شتر + *bāri* به معنی بردن است که جمعاً تشکیل یک واژه مرکب را داده و معنی یادشده را نیز دست می‌دهد (مولایی، ۱۳۹۹: ۱۵۹). این مورد در کتیبه‌های هخامنشی در میان نام‌های خاص هم دیده می‌شود. نام یکی از سرداران داریوش اول، چنان‌که در کتیبه بیستون به دست می‌آید، *vindafarnah* نام داشته است. روشن است این نام ترکیبی متشکل از دو جزء *vinda* به معنی یابنده + *farnah* به معنی فره است که به اتفاق تشکیل یک نام مرکب را داده و به معنی «یابنده فره» است (مولایی، ۱۳۹۹: ۳۷۶). از این نمونه واژه‌ها و نام‌های مرکب در زبان فارسی باستان بسیار دیده می‌شود.

حال وقتی بررسی بیشتری به عمل می‌آوریم، می‌بینیم وجود نام‌های مرکب بسیاری چون نام *اهورامزدا* خدای بزرگ ایرانیان باستان که در *اوستا* هم مشاهده می‌شود (مولایی، ۱۳۹۹: ۳۷۶) این را بر ما معلوم می‌دارد که بپذیریم به‌طور کلی گزینش و به کاربری نام‌های مرکب در پیش از عصر هخامنشیان در سال‌هایی دور، که آن را دوره‌ی باستانی ایران می‌شناسیم، وجود داشته است. چرا که به لحاظ زبان‌شناسی زبان اوستایی و زبان فارسی باستان هر دو از یک خانواده و منشعب از یک زبان مادر هستند که آن را امروز با نام ایرانی باستان می‌شناسیم (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۴۳). بدین ترتیب این سنت بکار بردن نام‌های مرکب از همان ایرانی باستان به این زبان‌ها رسیده است. بعد از هخامنشیان یعنی در عصر اشکانیان نیز نام‌های مرکب شهرهایی چون مهرداد-کرت (ویسوهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۴) وجود داشت که بر پشت سکه‌های مهرداد چهارم درج شده است (دیلمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

به هر ترتیب، این سنت به ساسانیان هم رسیده، حال مسأله پیرامون نام‌های مرکب شهرها و ضرابخانه‌ها در سکه‌ها و مهرهای ساسانی است که چنان‌که گفتیم تاکنون به صورت مجزا بدان پرداخته نشده است و جای تحقیق و بررسی بسیار دارد. چرا که گزینش یک نام مرکب یعنی صدور اجازه‌ی ساخت و راه‌اندازی ضرابخانه‌ای جدید که باید نویسه‌هایی از آن در قالب نام اختصاری در پشت سکه‌ها درج می‌شد.

علاوه بر این موضوع، پدید آمدن نام‌های مرکب و درج نام آن بر پشت سکه‌ها نیز این اجازه را به ما می‌دهد تا جغرافیای به نسبت روشنی از ضرابخانه‌ها و فعالیت آنها در دوران حکمرانی هر پادشاه را به دست آورده و میزان تسلط شاهان بر شهرها و مناطق راهبردی کشور را روشن نماییم. در کنار این‌ها به دست آوردن قدمت تاریخی برخی شهرها و همچنین دگرگونی و سیر تحول نام‌های سکه‌خانه‌ها در گذر زمان و دوران حکمرانی هر پادشاه از دیگر دستاوردهایی است که ما با بررسی نام‌های ضرابخانه‌های مرکب بدان دست خواهیم یافت.

در ایران عصر ساسانی — چنان‌که از متون پهلوی (آسانا، ۱۳۷۱: ۶۳، ۶۵، ۶۸؛ کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۷: ۴۷، ۴۹)، کتیبه‌ها (عریان، ۱۳۹۲: ۷۰) و مهرها (Gyselen, 2002, 40) به دست می‌آید — اغلب نام شهرها به صورت مرکب یا واضح‌تر از ترکیب دو یا سه واژه و یا بیشتر انتخاب می‌شده است. این سنت باعث می‌شد این نام‌های مرکب به عنوان نام ضرابخانه‌ها با گزینش نویسه‌هایی از نام کلی این شهرها بر روی سکه‌ها درج گردد. اگرچه سنت درج نام ضرابخانه در اوایل عصر ساسانی چندان مهم نبود و شاهان اولیه چندان علاقه‌ای به درج نام شهرها بر روی مسکوکات خود نداشتند، اما از اواسط عصر ساسانی از زمان بهرام چهارم (۹۹-۳۸۸) و بعد از آن، گویی درج نام ضرابخانه‌ها چنان مصوب شد که تا پایان عصر ساسانی تداوم یافت (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۶). تقریباً از اواسط این دوره، ضرابان سکه به دستور سازمانی چون امور مالی، که در دربار حضور داشت و در مقام مدیریت مرکزی بود (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۹)، موظف بودند به درج نام شهرهای مرکبی که از پیش بنیان نهاده شده بودند اقدام نمایند.

اکنون به‌طور کلی ضرابخانه‌های مرکب از ابتدای راه‌اندازی سلسله ساسانی تا پایان آن را به

سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۳. نام‌های مرکب توأم با نام شاهنشاه

نخست نام‌های مرکبی از شهرهای دارای ضرابخانه که این نام‌ها توضیحی بوده و توأم با نام شاهنشاه بوده است. این شهرها توسط شاهان ساسانی ساخته و یا توسط ایشان بازسازی شده و در نتیجه به اسم ایشان نیز نام‌گذاری شده است (دریایی، ۱۳۹۹: ۱۴۶). هدف از نام‌گذاری، توضیح این مطلب است که شهر نام‌برده به دست چه شخصی بنا شده است. علت این علاقه ساسانیان بی‌شک نخست به دلیل توجه به سنت پسندیده شهرسازی و آبادانی در کیش ساسانیان بود

(پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۵۹). همچنین از دیگر دلایل این کار انگیزه زنده‌نامی این شهروندان می‌توانست باشد. به هر حال تثبیت شهرها ویژگی اصلی برنامه کشورداری ساسانیان بود که نشان‌دهنده تعهد شاهان این دوره به ساخت یا بازسازی شهرهایی با نام خود ایشان است (دریایی، ۱۳۹۹: ۴۶). به هر ترتیب، دلیل این عمل هرچه باشد امروزه نام‌های بسیاری از شهرهای ساسانی به‌جای مانده است که نام شاه سازنده یا آبادارنده آن بر روی آن شهرها مشاهده می‌شود؛ اما در مورد شهرهای مرکب توأم با نام شاه، مهرهای به‌جامانده از عصر ساسانی — از آنجا که نام کامل شهرها را بر خود دارند و دارای همان نشان در مرکزشان هستند — بیشتر روشن‌کننده آن هستند که شهر مورد نظر متعلق به نام کدام پادشاه است. اصلاً با اتکا بر سررشته‌های مهرهای ساسانی است که ما به انبوهی از نام شهرهایی که شاهان ساسانی نام خود را بر آن نهاده‌اند پی می‌بریم (گوبل، ۱۳۹۴: ۴۳۹). اکنون در اینجا ما نام شماری از این شهرها را که گیزلن به آنها پرداخته و معرفی نموده به میان می‌آوریم.

اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، در سازندگی و آبادانی شهرها و یا شاید برگردان نام آنها بسیار دست داشته که به قول مسعودی ولایت‌ها پدید آورد و شهرها ساخت که به نام او معروف شد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۴۳)؛ «وه - اردشیر» wēh- ardaxšīr، «اردشیر - خره» یا «فره - اردشیر» (ardaxšīr-xwarrah (Gyselen, 1989, 113) از جمله شهرهای مرکب توأم با نام اردشیر (۴۰-۲۲۴) هستند. پسر وی شاپور اول (۷۰-۲۴۰) که ادامه‌دهنده راه وی و تثبیت‌کننده پادشاهی ساسانی است نیز شهرهای بسیار بنا نهاده و نام خود را بر روی آنها نهاد (دریایی، ۱۳۹۹: ۴۶) و تشکیل ضرابخانه‌هایی با نام مرکب را داده است. این شهرها نیز شامل «ایران - خوره - شاپور» Ērān-xwarrah-šābuhr، «وه - اندیوگ - شاپور» wēh- andyōg- šābuhr و غیره هستند (Gyselen, 1989, 114).

در ادامه این اقدام شاپور و اردشیر، جانشینان ایشان نیز در زنده‌نامی خود از نیاکان خود پیروی نموده‌اند. یزدگرد اول (۴۲۰-۳۹۹)، «ایران - خره - یزدگرد» Ērān- xwarrah- yazdgerd را در زنده‌نامی خود تثبیت نمود (Gyselen, 1989, 115)؛ و پیروز (۸۸-۴۵۹)، شهر «شهر - رام - پیروز» šahr-rām-pērōz را پدید آورد (Gyselen, 1989, 118).

قباد یا کواد اول، که یکی از شاهان خوشنام در شهرسازی و آبادانی بود، به مانند اجداد خود شهرهایی را پدید آورده (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴). از این شهرهای توأم با نام کواد می‌توان به «وه - کواد» wēh-kawād (Gyselen, 1989, 116)، «ایران - آسان - کر - کواد» Ērān-āsān-kar-kawād، «وه - از - امید - کواد» wēh-az-āmīd-kawād (Gyselen, 1989: 112)، «ایران - وینارد - کواد» Ērān- wīnnārd - kawād اشاره کرد (Gyselen, 2002: 75).

خسرو اول (۷۹-۵۳۱) و خسرو دوم (۵۹۱-۶۲۸) نیز در این کار دست داشته‌اند شهرهایی چون «وه - اندیو - خسرو» wēh-Andyōg- husraw (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۷۷)، «گیلان - خواست - اپرویز - خسرو» gēlān-xwāst-abarwēz-husraw (Gyselen, 1989: 114)، «خسرو - شاد - کواد» husraw-šād-kawād، «خسرو - شاد - هرمزد» husraw-šād-ōhrmazd (Gyselen, 2002: 41) از آن دسته‌اند. فزون بر این‌ها، نام‌های دیگری از شهرهایی توأم با نام شاهنشاه سازنده یا آبادکننده وجود دارد که بررسی آن در این تحقیق نگنجدید و تا همین مقدار بسنده می‌کنیم.

حال، همه نام‌های مرکب شهرهایی که در مهرهای ساسانی نام آنها پدیدار است بی‌شک دارای ضرابخانه بوده و نشانه اختصاری خود را داشتند. اکنون مسأله نام اختصاری این ضرابخانه‌های مرکب مورد توجه است. وجود چندین شهر با نام مرکبی که جزء اول آنها نیز یکسان است چگونه بر روی سکه‌ها قابل بازشناسی است؟ پاسخ این پرسش چند راه حل دارد. نخست رویدادهای تاریخی هر پادشاه شاید بتواند تا حدی راهگشا باشد. سپس مسأله سبک‌شناسی و استحقاق فنی قالب‌زن سکه است که با آن نیز شاید بتوان سره را از ناسره تمیز داد؛ اما با توجه به این‌ها باید گفت گاه پاسخ قطعی نیست. برای نمونه، برای نشانه WH ناگزیریم جاهای بی‌شماری در دوره ساسانی را که با WH شروع شده است - مانند وه‌اردشیر wēh ardaxšīr (لوکونین، ۱۳۹۳: ۱۰۳) وه-اندیوگ-شاپور wēh-Andyōg- šābuhr (Schindel, 2014: 11) وه-از-امید-کواد wēh-az-āmīd-kawād - را مد نظر قرار دهیم (Schindel, 2014: 11) (Malek, 2013, 483).

۴. نام‌های مرکب توأم با دلایل سیاسی و نظامی

دسته دوم شماری از نام‌های مرکب از ضرابخانه‌هایی هستند که علت پدید آمدن آنها مرتبط با دلایل سیاسی و نظامی است (گوبل، ۱۳۹۴: ۴۲۹) و به‌عنوان منطقه‌ای سوق‌الجیشی بنیان و گسترش یافتند و یا احیا گردیدند. دفاع از مرزها و ایجاد پایگاه‌های جنگی، یکی از وظایف عمده این دولت نظامی نیرومند به شمار می‌رفت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۲۶). این دلایل تغییری را در روند تاریخی جغرافیای ایران ساسانی اعمال می‌کرد و باعث پدید آمدن شهرها و مناطق جدیدی در کشور می‌شد. شهرهایی که شاید برای ساسانیان نقش ضرابخانه اضافه و مازاد را جهت تأمین پول مورد نیاز و مستمری سربازان ایفا می‌کردند (گوبل، ۱۳۹۴: ۴۲۹)؛ اما بعدها با هجوم اعراب همین ضرابخانه‌ها در نقش پایگاه مهاجمان برای فتح کامل استان شاهی فعالیت می‌نمودند و مبالغ زیادی از درهم‌های ساسانی هم به دست ایشان می‌افتاد (گوبل، ۱۳۹۴: ۴۴۰). به واقع مهاجمانی که در صدد تصرف یک استان بزرگ شاهی چون کرمان، مرو و یا غیره بودند ابتدا به شهرهای کوچک دارای ضرابخانه یورش برده و آنجا را تصرف می‌کردند تا هم پایگاه نظامی خود

را جهت تهاجم‌های بعدی در آن مستقر کنند و هم با فعالیت ضرابخانه آن شهر، پول مورد نیاز لشکرکشی‌های خود را تأمین کنند.

در صورت درستی نظریه فوق، مشاهده می‌کنیم دارای ضرابخانه بودن یک شهر تا چه حد می‌توانست مهم باشد و حتی می‌توانست مسیر لشکرکشی مهاجمان را تغییر دهد. پس، نام مرکب این ضرابخانه‌های خرد می‌توانست انگیزه فتح را برای مهاجمان به وجود آورد.

پیرامون نام‌جای‌های مرکب دسته دوم که بدان می‌پردازیم باید گفت، نخست آن‌طور که روشن است این نام‌ها با ترکیب از نام یک استان شاهی پدید می‌آیند که این به خودی خود مورد اهمیت بود. استان‌های کرمان که در کتیبه شاپور یکم به صورت *krmān* (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند دوم / ۶۵) و مرو هم به صورت *mlwγ* آمده است (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند دوم / ۶۵) هر کدام شاهزاده‌نشین بوده و استان شاهی محسوب می‌شدند و چنان که معلوم است در مقاطعی دستور می‌یافتند که اقدام به بازگشایی ضرابخانه‌هایی نمایند که توأم با نام استان شاهی باشند. علت اجازه به این استان‌ها همانا اهمیت سیاسی، نظامی و تجاری این استان‌ها بود که به تعدادی از این استان‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۴. ضرابخانه مرو *marw* = *mlwγ* (Schindel, 2014: 11)

استان مرو به همراه نیشابور و بلخ و هرات از نواحی بزرگ خراسان است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۶). مرو با لقب شاهیان خود که در منابع تاریخی آمده است یکی از مناطق مهم در اعصار باستان بوده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۰۵). این شهر چهارراه بزرگ تجارت و بازرگانی و مرکزی برای پایگاه‌های نظامی سلسله‌های پادشاهی برای تقابل‌های مرزهای شرقی کشور بوده است (فرای، ۱۳۶۲: ۵۹). این استان در دوره ساسانی یک استان شاهی نیز محسوب می‌شده است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۳) و چنان‌که در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت به میان آمده است یکی از پسران اردشیر بابکان که هم‌نام اوست، فرمانروای همین مرو بوده است که به اردشیر مروشاه معروف است (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند ۲۳ / ۷۲). در سال‌های آغازین برآمدن سلسله ساسانی، که هنوز درج نام ضرابخانه‌ها در سکه‌ها مرسوم نبود، نخست نام همین مرو است که بر روی مسکوکات شاپور اول درج می‌شود (لوکونین، ۱۳۹۳: ۲۹۵) و پس از او هم در مسکوکات پسرش، بهرام یکم (۴-۲۷۱ م)، دیده می‌شود (آرام، ۱۳۹۲: ۳۲). این اشاره‌ها، که تنها گوشه‌ای از اهمیت فزاینده استان شاهی مرو بود، باعث می‌شد که ضرابخانه‌های خرد دیگر پیرامون این شهر و مرکب از نام همین مرو نیز راه‌اندازی شوند. این موضوع موافق عنوان مقاله دست‌کم به پیدایی یک ضرابخانه با نام مرکب انجامید؛ مرو رود *mlwLwt = marw-rud*. چنان‌که از نام مرو رود پیداست این ضرابخانه مرکب متشکل از دو جزء مرو+رود است. بررسی‌هایی که از نشانه‌های به‌جا مانده از این ضرابخانه به دست می‌آید از همان عصر ساسانی پدید آمده و نام آن به‌طور

کامل بر پشت سکه‌ها حک شده است (Mochiri, 1977: 2/104) و فعالیت آن تا پس از فروپاشی ساسانیان و روی کار آمدن حکام اموی به خط پهلوی نیز ادامه می‌یابد (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). پیش‌تر اشاره کردیم هنگام تسخیر شهر مرو احتمالاً مکان اولیه تصرف فاتحان برای فتح نهایی مرو همین شهر مرو رود بوده باشد، چرا که فعالیت این ضرابخانه هنوز پس از فروپاشی ساسانیان در زمان حکام عرب تداوم یافته بود (De Morgan, 1913: 76).

پیدایی گاه و بیگاه این ضرابخانه در عصر ساسانیان نشان می‌دهد هرگاه مرزهای شرقی کشور دستخوش آماج تهاجم بیگانگان شده و لشکرکشی دولت مرکزی به حدود شرقی آغاز می‌شود ضرابخانه مرو رود نیز در کنار ضرابخانه اصلی مرو برای تولید پول شروع به فعالیت کرده و هرگاه از جدال‌های شرقی کاسته می‌شد این ضرابخانه موقتاً غیرفعال می‌شده است. ضرابخانه دیگر توأم با نام مرو، که تنها در هنگام دو پادشاه ساسانی هرمزد چهارم و خسرو دوم پدیدار می‌شود، «مرو - وینارد» (Mochiri, 1977: 2/105) است. چنان‌که از نام آن پیداست این ضرابخانه مرکب و متشکل از دو واژه مرو و وینارد است. جزء اول که نام شهر معروف مروشاهیگان و جزء دوم وینارد از مصدر ویناردن winārdan به معنی منظم کردن و آراستن است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۹). معنی این نام مرکب به شکل مرو آراسته یا مرو آراسته‌شده و مرتب‌شده است. این معنی نشان می‌دهد شهر دیگری در حوالی مرو ساخته شده است که به‌زعم باور سازنده زیباتر از مرو - شاهییگان است. سازنده این شهر هم احتمالاً می‌بایست پادشاهی باشد که برای نخستین بار نام این شهر در سکه‌های او پدیدار شده باشد. این پادشاه هرمز چهارم است (Mochiri, 1977: 2/105). اگر این عقیده را نپذیریم باید بگوییم این شهر پیش از هرمز چهارم توسط پادشاه یا فرمانروای محلی دیگری ساخته شده بود و در عصر پادشاهی هرمز چهارم ضرابخانه‌ای در آن برای تولید پول فعال شد.

۲-۴. ضرابخانه KLMAN

کرمان از جمله استان‌هایی است که در منابع تاریخی شاهزاده‌نشین سلسله ساسانی بوده است (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند ۷۲/۲۳). به نقل از ابن‌خردادبه نام کرمان در فهرست استان‌هایی است که اردشیر بابکان به آنها لقب شاهی اهدا نمود (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۳). این استان از مناطق مهم و با اهمیت در آغاز کار ساسانیان بود. اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، از همان ابتدا به این استان دست انداخت که موجب پدید آمدن داستان معروف هفتوادِ کرم‌خدای شد (مشکور، ۱۳۷۱: ۶۲۰). این نام و داستان آن در *کارنامه اردشیر بابکان* و حتی *شاهنامه فردوسی* به میان آمده است. در این منابع اشاره شده است اردشیر با دستی از غیب، که وی را برای غلبه بر حاکم کرمان یاری کرد، کرمان را متصرف شده است (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۷: ۶۹-۵۵؛ شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۶۱). داستان اگرچه جنبه افسانه‌ای به خود گرفته است اما هسته اصلی داستان

یعنی یورش اردشیر به کرمان بی‌شک حقیقی است (فرای، ۱۳۹۴: ۲۲۱)؛ چرا که بر پایه کتیبه شاپور، اردشیر یکی دیگر از پسران همانم خود را به فرمانروایی کرمان گمارد و نام او به صورت «اردشیر کرمانشاه» ثبت است (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند ۷۲/۲۳). بی‌شک کرمان در آن اوان حامی و وفادار دولت در حال انقراض پارت‌ها بوده است که در برابر دولت نوپای ساسانی اندکی ایستادگی نمود، چنان‌که طبری می‌گوید: اردشیر سوی کرمان شد و پادشاهی به نام بلاش آنجا بود با او جنگی سخت کرد و او را کشت. سپس یکی از پسران خود را که اردشیر نام داشت بر حکومت کرمان گمارد (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۵۸۲). این کار را اردشیر در مورد دیگر استان‌های وفادار به پارت یعنی سیستان، مرو و گیلان هم نمود. پس از مرگ اردشیر، پسر او شاپور اول چنان‌که در کتیبه خود ذکر می‌کند یک بار دیگر به کرمان لشکر کشید و از آنجا گذشت و برادر خود «اردشیر کرمانشاه» را در مقام خود ابقا کرد چراکه نام او به‌عنوان حاکم کرمان همچنان در میان کارگزاران عصر شاپور به میان آمده است (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند ۷۳/۲۵).

پس مشاهده می‌کنیم کرمان نیز شاهزاده‌نشین است. این شاهزاده‌نشینی کرمان بی‌شک به دلیل اهمیت فراوان این استان است که موجب پیدایی ضرابخانه‌های مرکب توأم با نام کرمان می‌شود. نشانه این شهر بر روی مسکوکات به صورت KL است (Malek, 2013, 479). اعراب نام این ضرابخانه را به‌طور کامل بر روی سکه‌های خود می‌آوردند (Paruck, 1976, 158). مهرهایی نیز طی دسته‌بندی گیزلن با نام kirmān بجا مانده است (Gyselen, 1989: 116). ضرابخانه‌های این شهر ذیل نام استان بزرگ کرمان به فعالیت خود ادامه می‌دادند و با نام کرمان تشکیل یک ضرابخانه با نام مرکب را می‌دادند. حال به معرفی این شهرها و ضرابخانه‌های آنجا می‌پردازیم. از جمله این شهرها نخست گرم-کرمان است که نشانه آن بر روی سکه‌های ساسانی با حرف‌های GLM دیده می‌شود و معرف نام garm kirmān است؛ که از قرار معلوم در مواقع نیاز دولت ساسانی شروع به فعالیت می‌کرده است. ما در مسکوکات ساسانی اگرچه نام اختصاری GLM را برای گرم کرمان garm-kirmān داریم اما وجود سکه‌های عرب ساسانی که بر روی آن، نام کامل گرم کرمان با حرف‌نوشت glm-krmn نوشته شده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۳۹)، هم نشان می‌دهد فعالیت این ضرابخانه، که در عصر ساسانی در مواقع نیاز سکه می‌زده، با ورود مهاجمان عرب به مانند پایگاهی برای آنها قرار گرفته است و شاید چنان‌که در مورد مروهای مرکب گفتیم، مکان اولیه فتح اعراب برای تسخیر کامل کرمان بزرگ بوده است. مهرهایی نیز با عنوان شهر گرم‌کرمان و سردکرمان گیزلن شناسایی کرده است (Gyselen, 1989, 64).

دیگر ضرابخانه مرکب با نام کرمان، چنان‌که مهدی ملک نوشته است، مکانی نامشخص در استان کرمان است. این نشانه به‌صورت BN در مسکوکات مشاهده می‌شود. ما دریافت نام کامل مرکب این ضرابخانه را مدیون سکه‌های عرب ساسانی هستیم که در این مسکوکات این نشانه را

به‌صورت KLMAN BN دارند (Malek, 2013: 447). پر واضح است که این ضرابخانه نیز یکی دیگر از شهرهای در حاشیه کرمان‌شاهی است که در مواقعی فعالیت ضرابخانه آن آغاز می‌گشته است. چنان‌که اشاره نمودیم، فاتحان عرب برای دست یافتن به کرمان‌شاهی ابتدا به این شهرها دست یافته‌اند و این شهرها را چون پایگاه عملیاتی خود حفظ نموده و بعدها پس از فروپاشی کامل ساسانیان هم از آن بهره برده‌اند. چنان‌که از منابع مستفاد می‌شود این‌که نام BN چه مکانی را معرفی می‌نماید بر ما معلوم نیست اما به هر صورت نشان می‌دهد این دو ضرابخانه در مواقع ضروری در کنار ضرابخانه شاهی کرمان شروع به فعالیت می‌کرده‌اند (بم؟).

ضرابخانه مرکب دیگر کرمان را ما با نشانه NAL می‌شناسیم، که معرف شهری تحت عنوان نار است که نام کامل NAL به کمک مسکوکات عرب ساسانی شناسایی شده. این نشانه در سکه‌های حکام عرب به‌صورت کرمان‌نار KLMAN-NAL به میان آمده است. چنان‌که ملک اشاره دارد این شهر بعدها به نرماشیر تغییر یافته و تا سده‌های اولیه قرون اسلامی به فعالیت خود ادامه داده است (Malek, 2013: 480).

ضرابخانه مرکب دیگر گنج-کرمان GNC- KLMAN است. نام کامل آن را نیز مدیون مسکوکات عرب ساسانی هستیم. پاروک شماری از مضروب‌ات ساسانی با نشانه GNC را ضبط کرده است (Paruck, 1976: 153). واژه GNC در پهلوی به معنی گنج و گنجینه است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۷۶) و مشیری نیز این نشانه را گنج کرمان دانسته است (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). شاید این شهر نقش خزانه استان شاهی کرمان را داشته است و یا شاید ساختمانی با اهمیت بسیار چون آتشکده‌ای معروف یا کتابخانه‌ای معروف در آن وجود داشته که سبب این نام می‌شده است.

چنان‌که بر ما معلوم است در عصر ساسانیان کرمان که استان شاهی است و در مرکز توجه دربار قرار داشته و در مواقع نیاز که این ضرابخانه‌های مرکب شروع به فعالیت می‌نمودند به سبب اهمیت نه‌چندان فزاینده در برابر نام کرمان تنها از همین دو تا سه نویسه اختصاری چون BN- GNC- NAL جهت تمیز دادن آن شهرها از هم استفاده می‌شد. به خودی خود این شهرها هم می‌بایست شهرت خاص خود را داشته باشند، چراکه سازمان امور مالی و حکاکان، لزومی برای درج حتمی نام کرمان را هم نمی‌دیدند؛ اما برای فاتحان عرب گویا اوضاع کمی فرق می‌کرد. آنها حصار یک استان شاهی و شاهزاده‌نشین را درهم شکسته بودند و برای آنان مهم بود که نخست پایگاه مفتوح اولیه خود را پاس دارند و نام آنجا را به‌صورت کامل درج نمایند. از طرفی این کامل‌نویسی را چون بزرگ‌نمایی فتوحات خود در جهت فتح استان شاهی ساسانی به معرض نمایش بگذارند. در این راستا شاید بتوان به این اندیشید که نهایتاً هم این شهرهای خرد به ساسانیان پشت کرده بودند. به هر رو، روشن است فاتحان عرب جهت نگاه داشتن اعتماد این شهرها نام کامل آنها را در کنار نام «کرمان بزرگ» در سکه‌ها درج می‌نمودند.

ضرابخانه‌های دیگری در دوره اسلامی که مرکب با نام کرمان هستند و توسط باغبیدی خوانده و معرفی شده‌اند، عبارت‌اند از: Klm'n-AT (ناشناخته)، Klm'n-ANW (ناشناخته)، Klm'n-GY، Klm'n-hpyc (خبیص)، Klm'n-ANAN (استان کرمان)، Klm'n-AI (ناشناخته)، (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۰).

فزون بر دو استان شاهی کرمان و مرو که نام شهرهای مرکبی توأم با نام آنها به‌جا مانده است استان‌های شاهی دیگری در عصر ساسانیان بوده‌اند که نام آنها به ما رسیده است اما دارای ضرابخانه‌های خرد توأم با نام آنها نبوده‌اند. چهار استان میشان، ارمینیه، سکستان و گیلان که نام آنها در کتیبه شاپور آمده است (کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، ۱۳۹۲: بند ۷۲/۲۰) و شاهزاده‌نشین بوده‌اند فاقد ضرابخانه‌های مرکب توأم با نام آنها هستند.

۵. نام‌جای‌های مرکب توأم با ایدئولوژی و نهادهای شاهان ساسانی

دسته سوم با نام‌های مرکبی که نمایانگر گرایش‌های ایدئولوژیک شاهان ساسانی و معرف دیوان و دستگاه اداری و کتابتی دولتی در سطح کشور ایران است (دریایی، ۱۳۹۹: ۱۴۷، ۱۳۴).

۱-۵. ضرابخانه KWN

نشانه دیگری در مسکوکات ساسانی وجود دارد که پیش از هر چیز گواه ضرابخانه‌ای با نام مرکب است. این نشانه که KWN است را پیش‌ترها، دمورگان در قالب ضرابخانه‌ای جداگانه ضبط کرده است (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۹)؛ اما با کشفیات بعدی چنان‌که گوبل در جدول مضروبات خود آورده است ما این نشانه را در جایگاه پیش‌نام شهرهای مهمی چون دربار داریم. نشانه KWN با ترکیب ضرابخانه پایتخت تشکیل ضرابخانه مرکب KWN-BBA را داده است (Schindel, 2014: 11). چستی این پیش‌نام ناروشن است؛ اما از آنجا که یک بار دیگر این پیش‌نام در آغاز نشانه شهر مهم دیگری چون ریو-اردشیر LYW-ALT آمده نشان می‌دهد می‌بایست مختص جایگاه خاصی باشد.

در مورد معنی لغوی آن، معنای روشنی در فرهنگ‌ها برای KWN دیده نمی‌شود اما عنوان KWN در فارسی دری که به همراه عنوان مکان به‌صورت کون و مکان، به معنی بودن و هست، در ادب فارسی دیده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۸۷۵۱) ما را به این اندیشه وامی‌دارد که شاید مکان شاهنشاه را نشان می‌دهد و جایگاه حضور شاه در آن سال در آن شهر باشد.

ریو-اردشیر که خود نام مرکب توأم با نام بنیان‌گذار سلسله ساسانی است شاید پیش‌تر در عصر اردشیر اول، آن زمان که هنوز اردشیر تیسفون را فتح نکرده بود، در جایگاه پایتخت ساسانی بوده باشد که عنوان KWN در ابتدای آن به‌صورت KWN-LYW به میان می‌آید (Paruck, 1976: 159) و می‌توان این‌طور در نظر گرفت که بعدها این KWN در ابتدای نشانه پایتخت، همان مکان استقرار شاه، در نظر گرفته شده باشد. این مورد که ساسانیان برای استقرار شاهنشاه

از نشانه‌هایی غیر از نام اصلی پایتخت استفاده کرده باشند بارها در این عصر تکرار شده است. KWN را موردتمان اشتقاقی از کی Kay اوستایی به معنی شاه گرفته و از آن‌جا که واژه kay, در سکه‌های ساسانی هم آمده وی KWN را ریخت دیگری از همین نام اوستایی دانسته و احتمالاً لقبی افتخارآمیز برای شهرهای مهمی چون BBA بوده است (Paruck, 1976: 159).

۲-۵. ضرابخانهٔ AYLAN

در مورد یک علاقه‌مندی دیگر ساسانیان در راستای به‌جا ماندن نام‌های مرکب شاهان صحبت کنیم. این موضوع مرتبط با اهمیت و ارجمندی نام ایران است. اردشیر پس از بنیان نهادن پادشاهی ساسانی این نام را بر روی سرزمین تحت پادشاهی خود نهاد و خود را به عنوان شاهنشاه ایران در کتیبه‌ها و سکه‌ها معرفی نمود (آرام، ۱۳۹۲: ۲۳)؛ که دارای تبار از ایزدان است و اکنون بر ایران مقدسی فرمان می‌راند که به نقل از *وندیداد* نخستین سرزمینی است که اهورامزدا آفریده است (وندیداد، ۱۳۸۴: ۵۸).

روشن است که پس از او جانشینان وی نیز این نام را گرامی می‌داشتند و می‌کوشیدند شهرهایی بنیان نهند که هم نام خود آنها و هم نام ایران توأمأ در کنار هم قرار گیرد. نخست پسر اردشیر، شاپور این کار را کرد و پس از تخریب شهر شوش به سبب طغیان مردمان آن‌جا شهر جدیدی بنیان نهاد و نام آن را «ایران - خره - شاپور» *Ērān- xwarrah- šābpuhr* معرفی نمود (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۵۸). علاقه به نام ایران در میان شهریان ساسانی همچنان تداوم یافت و یک‌بار دیگر یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰) شهری بنا نهاد که نام آن «ایران - خره - یزدگرد» شد (آنتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸). قباد اول (۳۵۱-۴۹۸) بیش از همه به این امر علاقه داشت و شهرهای بسیار را آباد کرد. وی شهرهای مهمی چون «ایران - وینارد - کواد» *Ērān- wīnārd- kawād* (آسانا، ۱۳۷۱: ۷۲) و «ایران - آسان - کر - کواد» *Ērān- āsān- kar- kawād* را بنیان نهاد (آسانا، ۱۳۷۱: ۶۸). علاقه به نام ایران و قرارگیری نام شاهان در کنار این نام ارجمند از دلایل پدید آمدن این نام‌های مرکب است. امروزه در مسکوکات ساسانی هم صورت کامل نام ایران و هم صورت اختصاری آن برای معرفی نام ضرابخانه‌ها به‌جای مانده است که به شکل‌های AY, AYLAN, AYL (Schindel, 2014:10) و AYLA است (آنتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸). برخی شاهان ساسانی چون کواد و خسرو اول و خسرو دوم حتی شعاری تحت آبادکنندهٔ ایران را بر سکه‌های خود درج نمودند که بی‌شک در راستای همین انگیزه‌ای است که بدان پرداختیم.

۳-۵. ضرابخانه‌ی DYW

و اما در پایان اشاره به یک مجموعه دیگر از نام‌های مرکب ضرابخانه‌های ساسانی جالب توجه است. نام مرکب این ضرابخانه‌ها اگرچه متشکل از نام دو شهر نیست اما به کمک مرکب بودن این نام‌ها می‌توانیم به جغرافیای تقریبی آنها پی ببریم. نام این ضرابخانه‌ها — با ملاحظه بر روی

مسکوکات کواد که حاوی این نشانه‌ها هستند و با تطبیق و نظر به ریخت پهلوی که پاروک از این نشانه‌ها ارائه داده است (Paruck, 1976: 151-152) — چهار تا هستند که سه ضرابخانه مرکب اول موافق با خوانش گارنت (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) و ضرابخانه چهارم موافق با خوانش دریایی به شرح زیرند:

الف. DYW-AT

ب. DYW-AS

پ. DYW-KR

ت. DYW-XW

آنچه در این نام‌ها بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند سه نویسه آغازین آنهاست که همه به شکل DYW هستند. این نام بی‌شک می‌بایست واژه اختصاری و خلاصه‌شده دیوان $dyw'n=dēwān$ باشد که منظور دستگاه دبیری و دیوانی کشور است. دیوان به همین ریخت در متون پهلوی هم به میان آمده است و به معنی همان دبیری و دیوان و مجموعه نوشته‌ها (مکنزی، ۱۳۷۳: ۶۴) که اعم از اسناد دولتی باشد است. پس ما در اینجا با نام مرکبی روبه‌رو هستیم که معرف دیوان و دستگاه اداری و کتابتی دولتی در سطح کشور ایران است. بر این عقیده، دو نویسه پایانی در این نام‌ها بی‌شک نام اختصاری شهرهایی است که این دیوان‌های دولتی در آن قرار دارند. دریایی کوشیده است این چهار نشانه را در حکم چهار بخش: شمال، جنوب، شرق و غرب کشور قلمداد نموده و آن را مرتبط با چهار گوشه نمودن کشور به دست قباد اول (۴۹۸-۵۳۱) برشمرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). بر پایه منابع تاریخی می‌دانیم که قباد اول سیستم لشکری کشور را به چهار بخش تقسیم نمود و فرماندهی نظامی هر بخش جغرافیای شمال، جنوب، شرق و غرب را به عهده یک سردار که به آن ایران‌سپاهبذ می‌گفتند گمارد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). برخی منابع این اصلاحات لشکری را در زمان خسرو انوشیروان پسر قباد نوشته‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۳۶۴). اگر هم‌چنین باشد زمینه این اصلاحات بی‌شک در زمان قباد چیده شده و یقیناً همین تقسیم‌بندی دیوانی قباد بعدها باعث چهاربخشی شدن نظامی سپاه ایران شد. حال با توجه به مطالب فوق برای چهار نشانه با دو نویسه پایانی که نام شهرها را بیان می‌کنند پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهیم:

الف. DYW-AT

دو نویسه پایانی این نشانه AT معرف شهر مهم آذربادگان یا همان آذربایجان است (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۳). از این‌رو نشانه کامل گواه شهر یا منطقه‌ای است که دیوان آذربایجان نامیده می‌شود. اهمیت سرزمین آذربادگان در عصر ساسانی با آتشکده معروف آن به این عقیده رنگ حقیقت می‌بخشد (Gyselen, 1989, 79). آذربادگان هم‌چنین معرف جغرافیای شمال ایران‌شهر

نیز است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۴۷). گیزلن مهرهایی از صاحبان مناصب با نام این شهر ${}^{\prime}twL p'tkn$ معرفی کرده است (Gyselen, 1989, 116).

ب. DYW-AS

دو نویسه پایانی AS به عقیده گارنت می‌تواند پایتخت و شاید آسورستان (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) و معرف دیوان غرب ایران شهر باشد.

پ. DYW-KR

دو نویسه پایانی KR چنانکه گوبل به‌درستی پیشنهاد می‌کند کرمان بوده (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴) و این نام مرکب دیوان کرمان و معرف جغرافیای جنوبی ایران شهر می‌تواند باشد.

ت. DYW-XW

و در مورد دو نویسه پایانی XW برخلاف گارنت که آن را AO خوانده است ما به پیروی از دریایی آن را XW که نشانه خراسان است می‌خوانیم (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). علت خواندن نویسه A به X برخلاف گارنت به این دلیل است که در خط پهلوی ریخت برخی نویسه‌ها یکسان است و بر طبق این قانون ما می‌توانیم این نویسه را بجای A، X خوانده و کل این نشانه را دیوان خراسان و در معرفی جغرافیای شرق ایران شهر بخوانیم. حال اگر به هر ترتیب چهاربخشی بودن این نشانه‌های با نام‌های مرکب را نیز کنار نهاده و ادعا کنیم موضوع چهار بخش شدن ایران نیز مطرح نیست، باز ناگزیریم این نام‌ها را از جمله نام‌های مرکب ضرابخانه‌های ساسانی که حاوی پیامی هستند در نظر بگیریم.

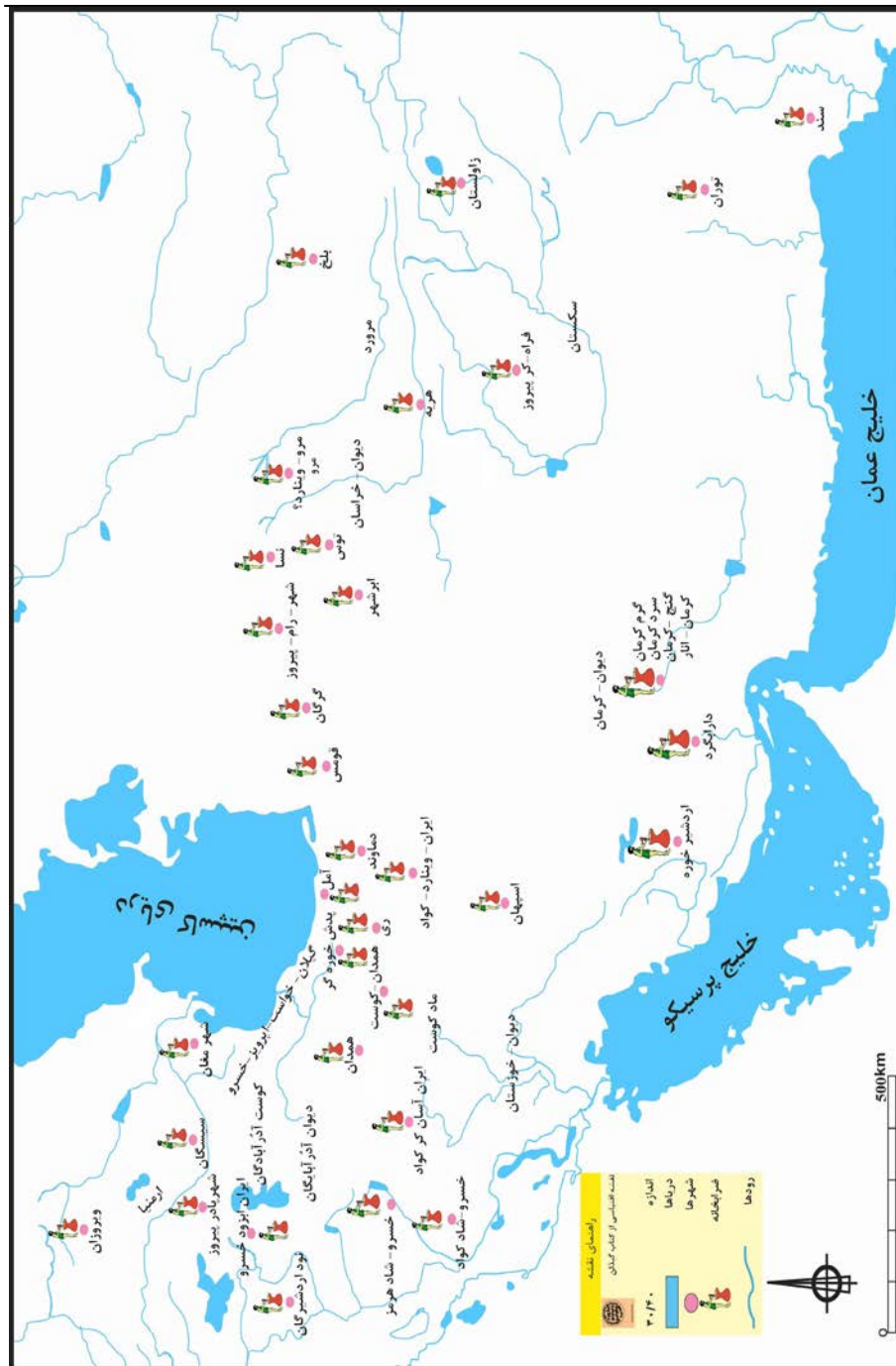
این عقیده را یک نام مرکب دیگر که پاروک آن را ضبط کرده تقویت می‌کند. پاروک نشانه 77 را در جدول ضرابخانه‌های ساسانی به صورت DYNNAS ثبت کرده است (Paruck, 1976: 152). روشن است اندیشه پاروک به کل فارغ از مسأله فوق است و سه نویسه آغازین را DYN نوشته اما سه نویسه پایانی را به‌درستی ثبت کرده است. اگر خوانش پاروک صحیح باشد این نشانه باید DYW-NAS بوده و معرف دیوان شهری باشد که سه نویسه آغازین آن NAS است. با نظر به این موضوع اگر بپذیریم که مسأله جغرافیای شمال، جنوب، شرق و غرب کشور برای این نشانه‌ها در میان نیست، باز این عقیده که این نام‌ها مرکب بوده و معرف دیوان و دستگاه اداری برخی شهرهای مهم در ایران ساسانی بوده کاملاً پا برجاست. شایان ذکر است پاروک و به دنبال آن، گوبل سه نویسه آغازین این نام‌های مرکب را DYW خلاصه شده دیوان خوانده‌اند بلکه DYN خوانده‌اند. گوبل به تبعیت از هرتسفلد یکی از این نشانه‌ها را در حکم DINAR و بخشی از ری دانسته است (آلتهایم و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴) که به عقیده ما رأی پاروک و گوبل نمی‌تواند صحیح باشد.

۶. نتیجه

توجه به گزینش نام‌جای‌های ترکیبی یا مرکب از سوی نام‌گذاران شهرهای نوبنیاد در عصر ساسانی بسیار مهم بوده و این نوع نام‌گذاری صرفاً در مقام یک برگزینی ساده‌ی نام برای شناسایی محدوده‌ای جغرافیایی نبوده است. به روشنی نیز می‌توان گفت این شیوه گزینش نام، با خود نگاه ویژه نام‌گذاران به ابعاد زبانی، ادبی و حتی علمی را به دنبال داشت تا نام انتخاب‌شده علاوه بر به معرض نمایش نهادن اندیشه سیاسی نام‌گذار در فصاحت، بلاغت و زیبایی نیز شایسته و در خور توجه باشد.

در این راستا ذکر این نکته ضروری است که بگوییم هم‌زمان با برپایی شهرهای جدید ساخته‌شده که دلایل آن نیز در این مقاله ذکر شد، بی‌شک شورایی در جهت گزینش نام مرکب این شهرها تشکیل می‌شده است تا نام مرکبی برگزیده شود که بیانگر اندیشه و سیاست کلی سازنده این شهرها باشد. اتفاقاً بر عهده همین شورا بوده است که بررسی نمایند از یک نام به نسبت طولانی که متشکل از دو، سه یا چهار واژه بوده چه نویسه‌هایی برای معرفی نام کامل شهرها یا ضرابخانه‌ها انتخاب گردد؛ آن‌هم در فضای محدود در پشت سکه‌ها که به‌وسیله آن، همه مردمان چه در داخل و چه خارج کشور محل تولید و انتشار آن پول را به روشنی دریابند. چنان‌که گوبل عقیده به وجود «سازمان امور مالی» برای گزینش واحدها، وزن‌ها و حتی متن روی سکه‌ها دارد، ما نیز به وجود شورایی در جهت گزینش نام مرکب شهرها که قطعاً در رأس آن شخص شاهنشاه ساسانی قرار داشته است عقیده داریم، چرا که بیش از همه، این نام می‌بایست مطابق با انگیزه و اهداف بالاترین مقام کشوری و لشکری باشد. شاید این کار نیز بر عهده همان سازمان امور مالی گفته‌شده به توسط گوبل بوده است. به واقع گزینش نام‌های مرکب برای برخی شهرها و نواحی اجازه ترویج، تبلیغ و انتشار سیاست‌گذاری‌های فرمانروایان چه از بعد مالی و اقتصادی و چه از بعدهای نظامی، دینی و ایدئولوژیک را می‌داده است؛ عملی که با گزینش نام‌های خاص و تک‌واژه‌ای ممکن نبود.

در این میان، این روش دربار ساسانی سبب شد نام بسیاری از این سرزمین‌ها و نواحی‌ای که واجد شرایط برگزینی نام‌های مرکب می‌شدند — چه آن‌که هدف نام مرکب‌گزینی آنها به دلایل نظامی بوده باشد، چه آن‌که نام برخی از آنها یک ایدئولوژی چون ایده «ایران» و یا دلایل دیگری چون زنده‌نامی، دیوانی و غیره را دنبال کرده باشد — بر پایه سکه‌ها و مهرها، برای مان باقی بماند تا با بررسی بر روی جغرافیای آنها به تصویر به نسبت روشنی از جغرافیای شهرها و استان‌های ایران ساسانی دست یابیم. چنان‌که گیزلن تنها بر پایه مهرهای ساسانی نقشه‌هایی از جغرافیای شهرهای ایران در چهارگوشه این کشور را ترسیم نموده و در کتاب «جغرافیای تاریخی شاهنشاهی ساسانی» ارائه کرده است.



In the above table, the geographical location of a number of compound place names of Sasanid mints is presented with reference to the research of Rika Gizlen (Gyselen, 2002:208- 212)

منابع

- ابن حوقل، محمد بن علی بن حوقل (۱۳۶۶). *ایران در صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۳۷۱). *مسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ارانسکی، یوسف م (۱۳۷۸). *زبان‌های ایران*، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و ممالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتاب.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- آسانا، جاماسب جی (۱۳۷۱). *خسرو قبادان و ریذکی*، متون پهلوی ترجمه سعید عربان، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- آتهایم، فرانتس، استیل روت، گوبل، روبرت (۱۳۹۱). *تاریخ و اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- آرام، میثاق (۱۳۹۲). «نخستین سکه‌های ساسانی»: *ساسانیان، وستا سرخوش - سارا استوارت*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، مرکز.
- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران، ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۹۹). *امپراتوری ساسانی*، ترجمه خشایار بهاری، چاپ سوم، تهران، فروزان روز.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم، جلد دوازدهم، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، موسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- دیلمقانی، جلال (۱۳۹۶). *تاریخ اشکانیان به روایت سکه*، تهران، پازینه.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران و دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن دوره سلجوقیان*، تهران، سمت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- عربان، سعید (۱۳۹۲). *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*، تهران، علمی.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۲). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تعلیقات، چاپ دوم، تهران، سروش.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۹۴). *تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان: تاریخ ایران کمبریج*، جلد سوم، قسمت اول، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*، ویرایش خالقی مطلق، ج ۲، تهران، سخن.
- کارنامه اردشیر بابکان* (۱۳۹۷). ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۴). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه.
- گوبل، روبرت (۱۳۹۴). *سکه‌های ساسانی، بخش نهم: تاریخ ایران کمبریج*، جلد سوم، قسمت اول، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- لوکونین، ولادیمیر (۱۳۹۳). *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران، علمی فرهنگی.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب.
- مکنزی، د. ن. (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولایی، چنگیز (۱۳۹۸). *راهنمای زبان فارسی باستان*، تهران، آوای خاور.
- مولایی، چنگیز (۱۳۹۹). *فرهنگ زبان فارسی باستان*، تهران، آوای خاور.
- وندیاد (۱۳۸۴). *مجموعه قوانین زرتشت*، جیمز دارمستتر، ترجمه موسی جوان، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷). *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- Aram, M. (2013) *The beginning of Sasanian coinage: The Sasanian Era*, Vesta Sarkhosh Curtis, Sara Stewart, A Persian translated by K. firozmand, Tehran, Markaz. [in Persian].
- Altheim, F., Still, R., Gobl, R. (2012). *Ein asiatischer Staat: feudalismus unter den Sassaniden und Ihren Nachbarn*. A Persian translated by H. Sadeghi, 2nd edition, Tehran, elmifarhangi. [in Persian].
- Asana, J. (1992). *Handarz I husraw I kawadan, Pahlavi texts Transcription, Translation*, A Persian translated by S. Oryan. Tehran, National Library of Iran. [in Persian].
- Christensen, A. E. (2018). *L'Iran sous les Sassanides*, A Persian Translated by R. Yasmani. Tehran, Negah. [in Persian].
- Daryaei, T. (2004). *The Sasanian Empire*, A Persian translated by M. Sageb far, Tehran, qoqnoos. [in Persian].
- Daryaei, T. (2020). *Sasanian Persia: the rise and fall of an empire*, translated by KH. Bahari, 3rd edition, Tehran, Frozan far. [in Persian].
- de Morgan, Jacques (1913), *Contribution à l'étude des ateliers monétaires sous la dynastie des rois Sassanides de Perse*, Paris, Chez c. Rollin et feuardent.
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Loghatname (Encyclopedic dictionary)*. Vol12. 2nd edition, Editors: Mohammad Moin & jafar Shahidi, Tehran, University puplication. [in Persian].
- Dilmaghani, J. (2017). *History of Parthians coins*, Tehran, Pazineh. [in Persian].
- Esfahani, H. (1967). *Tarikh sini muluk al-ard wai ill-anbiyal*, A Persian translated by J. Shaar, Tehran, Bonyad farhang Iran. [in Persian].
- Estakhrī, A. I. (1961). *al-Masālek wa'l-mamālek*. A Persian Translation by Testari, Correction by Iraj Afshar, Tehran, Publication Moghofe Afshar. [in Persian].
- Ferdowsi, A. (2014). *Shahnameh*, Editor by Khaleghi Motlag, Volume 2, Tehran, Sokhan. [in Persian].
- Frye, R. N. (1983). *The golden age of Persia*, A Persian translated by M. Rajab Nia, Suspensions, 2nd edition, Tehran, Soroush. [in Persian].
- Frye, R. N. (2015). *The Politican History of Iran under The Sasanians: The Cambridge History of Iran*, Volume 3(1), edited by Ehsan Yarshater,, A

- Persian translated by H. Anousheh, 8nd edition, Tehran, Amir Kabir. [in Persian].
- Goble, Rt. (2015). *Sassanian Coins*, in: The Cambridge History of Iran, Volume 3(1), edited by Ehsan Yarshater, A Persian translated by H. Anousheh, 8th edition, Tehran, Amir Kabir. [in Persian].
- Gyselen, R. (1989). *Lageograghi. Adminstrative de Iempire Sassanide*. PARIS: Groupe pour l'Etude de la Civilisation du Moyen-Orient
- Gyselen, R. (2002). “*Nouveaux materiaux pour la geographie historique de l'empire sassanide*”, sceaux administratifs de la collection Ahmad Saedi. Paris, Peeters Publishers.
- Ibn e Hawqal, M. A. (1987). *Surat ol-Ard, Historical geographie of Iran in 4th. Centry*, A Persian translated by J. Shear, Tehran, Amir Kabir. [in Persian].
- Ibn Khurdabah, A. O.. (1992). *Al-masālek wa'l-mamālek*, A Persian translated by S. Khakrand, Tehran, Miraseh Melal va Moaseseh Farhangi. [in Persian].
- Karnamak i Artakhshir i Babkan*. (2018). A Persian translated by B. Fareh Vashi. Tehran, University of Tehran. [in Persian].
- Lukonin, V. (2014). *Persian civilization under The Sassanians*, A Persian translated by E. Reza. 5th edition, Tehran, elmifarhangi. [in Persian].
- Mackenzi, D.N. (1994). *A Concise Pahlavi Dictionary*, A Persian translated by M. Fakhri, Tehran, *Institute for Humanities and Cultural Studies*. [in Persian].
- Malek, M. (2013), *The Numismatic chronicle off print*, Landan, The royal numismatic society.
- Mashkoo, M.J.. (1992). *Historical geography of ancient Iran*, Tehran, donyayeketaab. [in Persian].
- Masoudi, A. Al-H. (1995). *Morojol -zahab and Al-Jawhar mines* Volume 1, A Persian translated by A. Payandeh, 7th edition, Tehran, elmifarhangi. [in Persian].
- MOCHIRI, M. I. (1977). “*Etude de Numismatque Iraniene sous les sassanides et arabe-sassande*”, II, Aministère de la Culture et des Arts Téhéran.
- Mowlae, Ch. (2019). *A Manual of old Persian*, Tehran, AvayeKhavar. [in Persian].
- Mowlae, Ch. (2020). *Dictionary of old Persian*, Tehran, AvayeKhavar. [in Persian].
- Oransky, I. M. (1999). *Iranskie jazyki*, A Persian translated by A. Ashraf Sadeghi, Tehran, Sokhan. [in Persian].
- Oryan, S. (2013). *Manual of Middle Iranian Inscriptions (Parthian – Pahlavi)*, Tehran, elmi. [in Persian].

- Paruck, D.j (1976). “*Sasanian Coins, New Dehli*”, Indological book corporatin.
- Pigulevskaia, N. V. (1993). *ГОРОДА ИРАНА В РАННЕМ В РАННЕМ СРЕДНЕВЕКОВЬЕ*, Translated by 'Inayat ullah Rīdā, A Persian translated by E. Reza. Tehran, elmifarhangi. [in Persian].
- Rezai Baghdadi, H. (2014). *The Islamic Coins of Iran from the Beginning the Rise of the Seljuks*, 1st edition, Tehran, Samt. (in Persian)
- Schindel, N. (2014). *Sylloge Nummorum Sasanidarum*. The Schaaf Collection. Wien: Australian Academy of sciences press.
- Tabari, M. J. (1983). *Tarikh al-rusul Wa'l-Muluk*, Volume 2. A Persian translated by A. Payandeh. 2nd edition. Tehran, Asatir. [in Persian].
- Vandidad*. (2005). Zoroastrian Law Collection, James Darmesteter, A Persian translated by M. Jvan. 2nd edition. Tehran. Donyayeketaab. [in Persian].
- Weischofer, J. (1998). *Ancient Persia*, A Persian translated by M. Saghebfar, Tehran, qoqnoos. [in Persian].



A Sasanian Clay Seal of the Ostandar of Marvrud in Greater Khorasan

Mirza Mohamad Hassani  ¹

1. Corresponding Author, Assistant Professor of History Department, Faculty of basic sciences, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran. Email: mohamadhassani68@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
28, August, 2023

In Revised Form:
6, September, 2023

Accepted:
19, November, 2023

Published Online:
21, December, 2023

Abstract

This article discusses the Sasanian clay seal in Pahlavi script from the private collection of Mojtaba Zadeh-Khorasani. The first seal refers to the position of "Ostandar (Governor) of Marvrud." Previously, Rika Gyselen introduced seals from Saeedi collection in London in 2002, including two statistical seals for the cities of Herat-Marv and Marvrud, and a Amargar seal of Marvrud and Balkh. Considering that the Amargar officer held a position within a ostan (province) during the Sasanian era, Gyselen suggested the possibility of Marvrud being a province. Later, in 2015, by studying a newly discovered seal previously introduced by Gignoux, Gyselen proved that Marvrud was indeed a ostan. With the introduction of the discussed clay seal in the present study, it is revealed for the first time that Marvrud ostan also included the title of "Ostandar" within its region. The second seal depicts a dormant lion, which has a faded inscription. The third seal, known as the seal of shahed (witness), including the words "Mogh" and "Rast". The clay seal appears that belong to Kavad I era or the period of Khusrow I in the 6th century AD. Considering the significance of Marvrud as a military command center, it is highly likely that Marvrud was designated as an ostan during the reforms of Khusrow I, and also according to the fact, it included an Ostandar position.

Keywords:

Sasanian clay seal, Marvrud, Ostandar, Marv, geographical divisions, Sasanian era.

Cite this The Author(s): Hassani, M. M., (2023). A Sasanian clay seal of the Ostandar of Marvrud in Greater Khorasan: Historical Sciences Studies Vol.15, No 3, Serial No.35 – Autumn, 2023, (23-50)- DOI: [10.22059/jhss.2023.361503.473645](https://doi.org/10.22059/jhss.2023.361503.473645).



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

The seals and clay seals from the Sasanian period, with their diverse patterns and inscriptions in Sasanian Pahlavi script, are among the historical documents and artifacts that have provided valuable information about the Sasanian era to researchers. Numerous examples of these seals and their impressions on clay seal have been introduced, which are preserved in major museums around the world and private collections. These seals, based on the translation of their inscriptions, belong to various individuals who served in the Sasanian administrative system. Therefore, studying these artifacts can provide important information about administrative positions, specific names, city names, officials in cities, common geographical divisions, and many other aspects. This article introduces, for the first time, a Sasanian clay seal that is held in the private collection of Mr. Mojtaba Zadeh-Khorasani in Iran. This clay seal consists of three seal impressions. The first seal impression is the largest, and the other two are smaller. The first seal impression has an inscription in Sasanian Pahlavi script that reads: "The Governor (Ostandar) of Marvrud." Previously, Rika Gyselen introduced two official seals titled "Amargar" for the cities of Herat-Marv and Marvrud, as well as an Amargar seal for Marvrud and Balkh in 2002. Since the Amargar held a position within a province during the Sasanian era, Gyselen suggested that Marvrud might have been a province. Later, in 2015, she proved the provincial status of Marvrud through a new reading of a seal previously introduced by Philippe Gignoux. With the introduction of the discussed clay seal in this article, it is revealed for the first time that Marvrud had a governorship position within its sub-province. It is worth mentioning that according to the Pahlavi text "Shahrestanha-ye Iran-Shahr," the city of Marvrud was built in the 5th century AD during the reign of King Bahram V (rule: 421-439 AD) of the Sasanian dynasty. This city played an important role in the political developments of Sasanian Iran's eastern borders during the reign of Bahram V and his successors, including Yazdgird II (rule: 439-457 AD), Peroz (rule: 459-484 AD), and later during the reign of Khosrow Parviz (rule: 590-628 AD) and the last king of this dynasty, Yazdgird III (rule: 633-651 AD), becoming a major battleground between the Sasanians and invading nomadic tribes.

After the defeat of the last Sassanian king and the conquest of these regions by the Hephthalites/Hephthalians, Iran's control over these territories was revived during the early Islamic period and the reign of his successor, Khosrow Anushirvan. Therefore, the study of these seals and Sasanian clay seals can complement the data of written historical texts, including Armenian texts, Syriac Christian texts, and Islamic texts. These seals and clay seals provide important information about the administrative structure, geographical divisions, positions, and ranks within the Sasanian Empire, which can be valuable for researchers. Investigating the functions of the city of Marvrud as the center of a province poses challenges due to the lack of historical and geographical documents from the Sasanian era. However, if we understand the common geographical divisions in the early Islamic centuries as a continuation of the geographical tradition in the Sasanian era, we may be able to roughly determine which cities were located in the geographical region of the Marvrud province. Ibn Khordadbeh, a geographer from the 3AH century, listed all the settlements between the cities of Marv Shahgan and Takhiristan. Some of the cities mentioned in this list have Islamic names (such as Kakh-e Ahnaf bin Qais and Mahdi-Abad and Yahya-Abad), and it is unlikely that they have ancient origins. However, other cities mentioned in this list, such as Dastgerd and Shapurghan, can be considered as places with a historical background dating back to the Sasanian period. Therefore, the Marvrud province during the Sasanian period could have been a region with cities that included some of the cities mentioned in Ibn Khordadbeh's list. Marquart, referring to the Pahlavi text "Shahrestanha-ye Iranshahr" which emphasizes the construction of Marvrud by Bahram V in the 5th century AD, states that the borders of Sasanian Iran in this period only reached Talghan in the north. This fact is also confirmed by Syriac bishops. As a result, with the loss of these territories during the reign of the victorious king, the areas belonging to the Iranian territory, including Marv, Abarshahr, Gorgan, Herat, Badghis, Sistan, and Marvrud, were lost. The second seal impression depicts the role of a lion,

elongated towards the right. At first glance, it appears that this seal impression lacks an inscription, but with closer examination, one can identify faint remnants of two Pahlavi letters in front of the lion's face (at 4 and 5 o'clock). The lion motif is one of the most commonly seen designs on Sasanian seals, and numerous examples of it can be observed in the collection of Sasanian clay seals discovered at Takht-e Suleiman and the Qasr-i Abu nasr.

The third seal impression is the smallest seal impression observed on this clay seal. This seal impression can be referred to as the seal impression of the witness. It consists of a Pahlavi script written with larger letters in the central part and two other inscriptions on the margins. This inscription can be read as follows:

mgwh /rāst
righteous muḡ

Gignoux lists similar words derived from the combination of the word "rāst" are listed, and most of them are read on Sasanian seals. Based on common practice and data from sources such as the book "Matigan-i Hazar Dadistan," the widespread use of seals and the establishment of administrative positions related to the reign of the two Sasanian kings, Kavad I/Qobad I and Khosrow Anushirvan, have been determined. Therefore, the antiquity of Sasanian seals and clay seals is dated back to the 6th century AD. Thus, the clay seal introduced in this article proves that it dates back to the 6th century AD and the reign of Kavad I/Qobad I, or more likely, the reforms carried out during the reign of Khosrow Anushirvan. It is suggested that the city of Marvrud, along with its functions, which can be reconstructed based on geographical data from the Islamic period, was introduced as a province, and a governor with the title of "Ostandar" ruled over it. This action may indicate the special attention of the Sasanian kings (Kavad I and Khosrow I) to the eastern regions of the Sasanian Empire.



معرفی گِل مُهر ساسانی اُستاندار مَرورود در خراسان بزرگ

میرزامحمد حسنی^۱

mohamadhassani68@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

این مقاله به بررسی گِل مُهری ساسانی به خط پهلوی در مجموعه خصوصی مجتبی زاده خراسانی می‌پردازد. اثر مُهر اول به منصب «استاندار مَرورود» اشاره دارد. پیش از این، ریکا گیزلن در ۲۰۰۲ م با معرفی مُهرهایی از مجموعه سعیدی در لندن، دو مُهر آمارگر شهرهای هرات- مرو و مَرورود و مُهر آمارگر مَرورود و بلخ را معرفی کرد. با توجه به اینکه آمارگر در عصر ساسانی صاحب منصبی در محدوده یک استان بود، گیزلن احتمال استان بودن مَرورود را مطرح کرده است. او بعدتر در سال ۲۰۱۵ م با خوانشی نو از مُهری که پیش‌تر توسط ژینیو معرفی شده بود، استان بودن مَرورود را اثبات کرد. با معرفی گِل مُهر مورد بحث در این مقاله برای نخستین بار مشخص می‌شود استان مَرورود، مقامی با عنوان استاندار را نیز در زیرمجموعه خود شامل بوده است. اثر مُهر دوم نقش شیری خوابیده با کتیبه‌ای محو شده است. اثر مُهر سوم یا مُهر شاهد در بر دارنده واژه‌های «مُغ» و «راست» است. به نظر می‌رسد این گِل مُهر مربوط به دوره کواذ اول یا مربوط به دوره خسرو انوشیروان در سده ششم میلادی باشد. با توجه به اهمیت سوق‌الجیشی مَرورود به احتمال زیاد این شهر در اصلاحات عصر خسرو اول به عنوان استان قلمداد شده و بر این اساس دارای مقامی با عنوان استاندار شده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۲۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی:

گِل مُهر ساسانی، مَرورود، اُستاندار، مرو، دوره ساسانی.



۱. مقدمه

در چند دهه گذشته پژوهشگران غربی با بررسی مُهرها و اثر مُهرهای بر جای مانده از دوره ساسانی اطلاعات مهمی درباره تاریخ ساسانی بدست آورده‌اند. این مُهرها بیشتر از جنس سنگهای نیمه گران‌بهایی مانند عقیق جگری، سنگ سلیمانی جگری و سنگ‌یمانی بوده و نقوش کنده شده بر روی مُهرها شامل نیم‌تنه و پیکره‌هایی از زن و مرد، صحنه دیهیم‌ستانی، شکار و ضیافت، نقوش حیوانی و نقوشی از ایزدانو آناهیتا و سایر ایزدان است. علاوه بر نقوش، این مُهرها دارای نوشته‌هایی به خط و زبان پهلوی نیز هست (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۵۱ و ۱۵۲؛ شپرد، ۱۳۷۷: ۶۲۶ و ۶۲۷). علاوه بر این نیم‌تنه و چهره برخی از شاهان ساسانی نیز بر مُهرها و نگین‌هایی از این دوره شناسایی شده است.^(۱) به غیر از مُهرها هزاران قطعه از اثر این مُهرها بر قطعاتی از گِل رُس که بعد از مُهر کردن پخته شده نیز بدست آمده است.^(۲) گِل مُهرهای ساسانی لقمه‌هایی از جنس گِل رُس هستند که در ابعاد مختلف تهیه شده‌اند. بر روی این گِل مُهرها و هنگامی که لقمه گِل رُس هنوز خیس و نرم بوده تعدادی اثر مُهر زده شده است. این مُهرها و اثر آن بیانگر جایگاه حقوقی فرد مُهر کننده بوده است (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۴). لوکونین معتقد است این گِل مُهرها برای مُهر و [موم] کردن اسناد به کار نمی‌رفته است. او با توجه به این نکته که در پشت اکثر این لقمه‌های گِلی اثری از رد یک بند یا نوار پهن دیده می‌شود نتیجه می‌گیرد این گِل مُهرها به کالاها بسته می‌شده و نقش ضمانت‌نامه برای محتویات آن بسته را داشته است (لوکونین، ۱۳۸۹: ۱۱۵ و ۱۱۶). فرای در دیدگاهی متفاوت این گِل مُهرها را وسیله‌ای برای مُهر و موم کردن نامه‌ها دانسته و قدمت نخستین مُهر و موم‌ها در تاریخ ایران باستان را مربوط به دوره سلوکیان می‌داند. او در ادامه دو روش الصاق مُهر و موم‌ها به اسناد در دوره ساسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. لقمه گِلی که دارای شیباری در پشت بوده و به گوشه طومار پوستی یا چرمی متصل می‌شده است.

۲. در روش دوم که معمول‌تر بوده برآمدگی بیشتری از گِل رُس (لقمه گِلی) بر بالای سند بسته شده یا بر روی برخی کیسه‌های محتوی کالا بکار می‌رفته است (فرای، ۱۳۸۵: ۱۵۴ و ۱۵۵).

اثر مُهرها بر لقمه‌های گِلی یا گِل مُشته را ایرانیان باستان « گِل مُهرگ » (gil muhrag) یا مُهر گِلی می‌نامیدند (فرای، ۱۳۸۵: ۱۵۴ و ۱۵۵). در برخی از پژوهش‌ها به این گِل مُهرها عنوان «مُهرواره» نیز اطلاق شده است (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶؛ بشاش‌کنزق، ۱۳۹۳: ۷۴). برخی از پژوهشگران^(۳) به جای واژه گِل مُهر و گِل مُشته پیشنهاد استفاده از واژه «گِل آوشت»^(۴) را داده‌اند که از واژه آوشتن زبان پهلوی به معنای مُهر کردن گرفته شده است. بررسی مُهرها و اثر مُهرهایی که خصوصاً دارای نوشته‌ای به خط و زبان پهلوی است می‌تواند سندی ارزشمند و تاریخی محسوب شود که سبب افزایش اطلاعات پژوهشگران حوزه مطالعات تاریخی گردد.

۲. معرفی گِل مُهر ساسانی

مقاله حاضر به بررسی گِل مُهری ساسانی می‌پردازد که در مجموعه خصوصی آقای مجتبی زاده خراسانی نگهداری می‌شود. تصویر این گِل مُهر با لطف ایشان در اختیار نگارنده قرار گرفت. بر این گِل مُهر سه اثر مُهر دیده می‌شود که بر دو اثر مُهر آن نوشته‌ای به خط پهلوی و بر اثر مُهر سوم نقشی از یک شیر دراز کشیده با دو حرف پهلوی محو شده دیده می‌شود.



تصویر ۱. گِل مُهر ساسانی و سه اثر مُهر بر آن، تصویر از مجتبی زاده خراسانی / ابعاد گِل مُهر: قطر: ۳/۹ سانتی متر - ۳/۵ سانتی متر

Figure 1: The Sassanid clay seal and three impressions on it, courtesy of Mojtaba Zadeh-Khorasani/ dimensions: diameter: 3.9 cm - 3.5 cm



تصویر ۲: طراحی اثر مُهر اول بر گِل مُهر (طراحی از مجتبی زاده خراسانی).

Figure 2: The design of the first impression, designed by Mojtaba Zadeh-Khorasani.

۳. بررسی و خوانش پیشنه‌های اثر مُهر اول

اثر مُهر اول که در بخش مرکزی گِل مُهر زده شده از دو اثر مُهر دیگر بر این گِل مُهر بزرگتر است. نوشته‌ای به خط پهلوی در پیرامون اثر مُهر دیده می‌شود و دو حرف پهلوی بزرگتر نیز در مرکز آن است. این مُهرها و اثر آنها بر گِل مُهرها به دو گروه، اثر مُهرهای رسمی، مربوط به مقامات اداری شاغل در نظام دیوانسالاری ساسانیان و اثر مُهرهای شخصی تقسیم‌بندی می‌شود. (Rezai Baghbidi and Hassani, 2022:146؛ گوبل، ۱۳۸۴: ۶۸). به طور معمول مُهرهای آراسته و

ظریف‌تر متعلق به مقامات دولتی بوده و مردم عادی به مهرهایی معمولی و ساده‌تر قناعت می‌کردند (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۹۸۱؛ حصوری، ۱۳۸۱: ۱۴۸). با توجه به متن کتیبه، باید اثر مهر مورد بحث را در دسته اول، یعنی اثر مهر مقامی دیوانی / اداری قرار داد.



تصویر ۳. اثر مهر اول بر گِل‌مهر

Figure 3: The impression of the first seal

کتیبه پیرامون: مَروروت استاندار / ○○○○○○ / آستاندار مَرورود

کتیبه از ساعت ۴ آغاز و در خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت ادامه یافته و در ساعت ۸ پایان میابد. در فاصله ساعت‌های ۴-۵-۶-۷-۸ که بدون کتیبه است شش دایره کوچک توخالی وجود دارد.

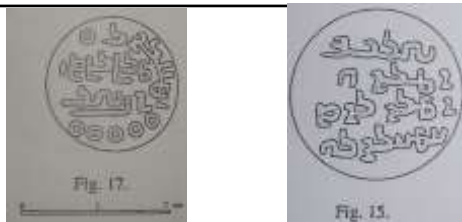
کتیبه مرکزی: م ل

آوانویسی کتیبه پیرامون اثر مهر	حرف‌نویسی
Marw Marw-rūd ōstāndār	مرکز ML پیرامون mlwlwt 'wst'nd'l

در سال ۲۰۰۲ میلادی ریکا گیزلن نتیجه پژوهش خود بر روی تعدادی از مهرها و گِل‌مهرهای اداری ساسانی، متعلق به مجموعه احمد سعیدی^(۵) (در لندن) را منتشر کرد. بخشی از این پژوهش اختصاص به معرفی مهرهایی داشت که مربوط به نواحی شرقی و جنوب‌شرقی شاهنشاهی ساسانی بود. نام مَرورود نیز بر دو اثر مهر این مجموعه خوانده شد.^(۶) این دو مهر اختصاص به مقامی با عنوان «آمارگر» amārgar دارد که نام آن بر مهرهای متعدد دیگری نیز خوانده شده است.

مهر اول: آمارگر هرات / مرو / مَرورود / Marwrūd / Harēy ud Marw ud
(Gyselen, 2007: 42, 150 و Gyselen, 2002: 27, 87, 88, 150)

مهر دوم: آمارگر مَرورود و بلخ / Marwrūd ud Balx
(Gyselen, 2002: 42, 154, Gyselen, 2007: 42, 157)



اثر مهر اول. The first impression. اثر مهر دوم. The second impression. تصویر ۴: طراحی اثر مهر اول و دوم: برگرفته از: (Gyselen, 2002: 159, 216, fig 15, 17).

Figure 4: The designs of the first and second seal

گیزلن به استناد تقسیمات جغرافیای سیاسی که بر مهرها خوانده شده آمارگر را مقامی دانسته که نام او هم بر مهرهای استان (Province) و هم بر مهرهای اختصاص یافته به منطقه/ ناحیه^(۷) (Région) خوانده شده است (Gyselen, 2002: 27, 41, 42, 88, 91). آمارگر در دوره ساسانی حسابدار یا تحصیلدار مالیاتی بود و به عنوان مهم‌ترین متصدی امور مالی محسوب می‌شد. «همَرَکَر» (hamarakara) یا آمارگر در این دوره منصب مهمی برای اداره استان‌ها بود و گاه به یک آمارگر اداره و محاسبه امور مالی / مالیاتی یک، دو^(۸) یا سه^(۹) شهر نیز واگذار می‌شد. آمارگر دیگری می‌توانست اداره امور مالی یک استان و سرآمارگری با جایگاهی بالاتر می‌توانست امور مالیاتی یک ناحیه بزرگ را که شامل چندین استان بود را مدیریت کند.^(۱۰) در راس تمامی آمارگران مقامی با عنوان «ایران آمارگر» قرار داشت که مسئول امور مالی کل شاهنشاهی بود (شُمن، ۱۳۸۵: ۶۳ و ۶۲). گیزلن در بررسی مهر آمارگر هرات/ مرو/ مروروود و با توجه به اینکه مهری که دلالت بر استان بودن هرات می‌کند نیز معرفی شده^(۱۱)، می‌نویسد غیر ممکن نیست در قرن ششم میلادی مرو نیز ساختار یک استان را دارا بوده باشد. او در ادامه تاکید می‌کند، کاملاً امکان‌پذیر است که مروروود هم استان بوده باشد (Gyselen, 2002: 158, 159). گیزلن بعدتر به استناد مهر مُعی مربوط به بخش «آزاد-هشتگ» که در مجموعه رُسُن^(۱۲) قرار دارد، موفق به خوانش نام استان مروروود بر این مهر می‌گردد. او نوشته این مهر نخستین بار توسط ژینیو در سال ۱۹۹۲ م معرفی شده، اما ژینیو توجه خود را معطوف به خوانش نام بخش کرده بود. بازبینی و خوانش نام استان مروروود بر این مهر در سال ۲۰۱۵ م توسط گیزلن صورت گرفت (Gyselen, 2019: 151). با توجه به خوانش عنوان استاندار بر گل مهر معرفی شده در این مقاله، شواهدی که پیش از این دلالت بر استان بودن مروروود داشت بیش از پیش تایید و اثبات می‌شود.

۴. استان و استاندار در دوره ساسانی

استان (ISTĀN) واژه‌ای پهلوی مشتق از اوستام یا اوستان است که در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان به معنای جا و مکان بوده است. این واژه مرکب از آبی + ستانه، و از ریشه ستا = استادن و قرار گرفتن است (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۹). استان به مفهوم بخشی از تقسیمات کشوری

ایران (ایرانشهر) در دوره ساسانی کاربرد داشته است (خطیبی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). کهن‌ترین متنی که در آن واژه استان بکار رفته، متنی به زبان پارسی مانوی (تالیف حدود سده ۳ و ۴ میلادی) درباره مرگ مانی است.^(۱۴) واژه استان در دوره ساسانیان بیشترین کاربرد را داشت، اما قلمرو آن در این دوره به روشنی دانسته نیست (امینی کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۲ و ۲۳). به استناد منابع تاریخی، ایران در دوره ساسانیان به چهار پات‌کوست/کوست (به معنای ناحیه، سمت، بخش) شامل:

- خراسان (مشرق) / خوربران (مغرب) / نیمروز (جنوب) / آتروپاتگان (شمال) تقسیم شده بود. در راس هر ناحیه یک پات‌کوسپان یا پاؤوسپان قرار داشت (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۳). در این تقسیمات استان، واحدی کوچک‌تر از پات‌کوست به شمار می‌رفت. گویا محدوده استان در اواخر دوره ساسانیان کوچک‌تر شده بود و امکان دارد در این دوره گاه استان به ناحیه یا شهری اطلاق شده باشد که به شاه تعلق داشت و متصدی و سرپرست آن را آستاندار می‌خواندند که در اصل، مباشر املاک سلطنتی و متصدی دارایی خزانه شاهی بود (کریستنسن، ۱۳۸۶: ۶۲؛ امینی کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۳: ۴). مفهوم استان به متون جغرافیایی دوره اسلامی نیز راه یافت و برخی از جغرافی‌دانان مسلمان از این اصطلاح استفاده کردند. این واژه در این دوره نیز به معنای جای و اقامتگاه به کار رفته و در اصطلاح، واحدی کوچک‌تر از ولایت^(۱۵) و معادل با کوره دوره اسلامی بوده است.^(۱۶) همچنین در متن پهلوی «گزیده زادسپرم» از سده سوم هجری/نهم میلادی نیز واژه استان بکار رفته است (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۴ و ۳۵). همسان با واژه استان، اصطلاحات دیگری مانند «آستاندار» نیز به معنای حکمران شهر یا ناحیه در دوره ساسانی به کار رفته است (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۰). یوستی معتقد است که ریشه اسم آستاندار، عنوانی بوده که به مفهوم شهربان یا رئیس یک منطقه کاربرد داشته است (Justi, 1895: 336). آستاندار لقب حکمرانان مرزی هم بوده و کریستنسن معتقد است این حکمرانان قوای نظامی نیز در اختیار داشته‌اند (کریستنسن، ۱۳۸۶: ۶۴؛ باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۱). گوبل معیار سنجش برای درک درست از مفهوم منطقه‌ای استان در اواخر دوره ساسانی را قلمرو ایالتی پارس می‌داند، زیرا تقسیم‌بندی رایج در اواخر عصر ساسانی در پارس، در دوره اسلامی نیز حفظ شد و حکمرانان مسلمان این تقسیم‌بندی پنجگانه را تغییر ندادند. او نتیجه می‌گیرد اگر پارس را استان قلمداد کنیم، تقسیم‌بندی واحدهای پنج‌گانه تشکیل دهنده آن یعنی: استخر/ اردشیرخوره / بیشاپور/ دارابگرد و ارجان یا وه از امیدکواذ ([شهری] که کواذ بهتر از امید ساخت) که در منابع دست دوم به عنوان استان [کوره] قلمداد شده‌اند، باید ناحیه محسوب شوند (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۵۰). بنابراین بر اساس دیدگاه گوبل ناحیه، واحدی کوچک‌تر از استان در نظر گرفته شده است، به این معنی که باید پارس را استان و تقسیمات کوچک‌تر پنجگانه آن را ناحیه در نظر گرفت. اما گیزلن برخلاف نظر گوبل، به استناد مهرهای متعدد و بررسی جایگاه مقامات و مناصب نام برده شده بر مهرها، الگوی مناسب‌تری را بدین صورت پیشنهاد می‌دهد:

الف. بخش: تقسیمات کوچک‌تر استان بخش^(۱۷) نامیده شده و مقام آن بر مهرها موع بوده است.

ب. استان، بر مهرهای استان نام این مناصب خوانده شده است:

آمارگر/ دریگ‌بد/ دریوشان جادگُودا داور(یاور درویشان و دادور)/ فرمدار/ گندی- کدگ- خدایگان- فرمدار/ موبد/ اُستاندار/ شهرَب.

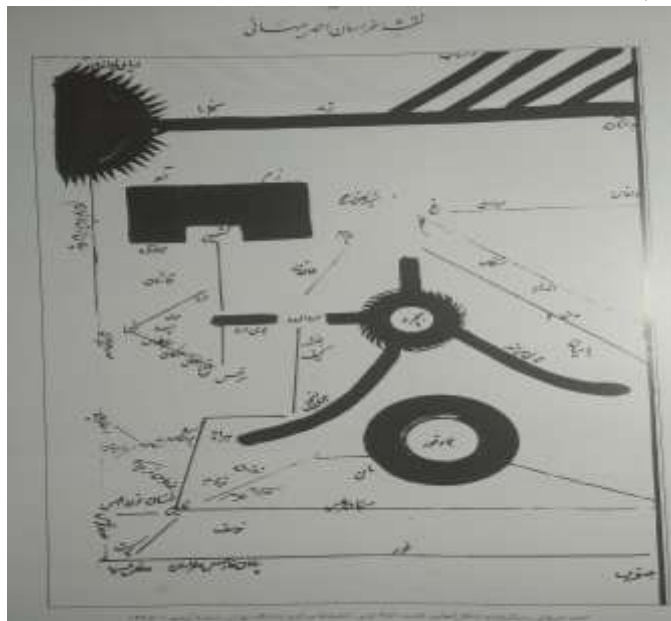
ج. ناحیه، شامل چند استان بوده و این مقامات بر مهرها خوانده شده است: آمارگر/ واسپوهرگان- فرمدار/ زربد^(۱۸) Zarrbed (Gyselen, 2002: 91).

پی بردن به این نکته که شهر مرورود به عنوان مرکز استان شامل چه توابعی بوده، به دلیل کمبود مستندات تاریخی و جغرافیایی مربوط به عصر ساسانی با مشکلاتی مواجه است.^(۱۹) اما اگر تقسیمات جغرافیایی رایج در نخستین سده‌های اسلامی را تداوم سنت جغرافیایی رایج در عصر ساسانی بدانیم شاید بتوان بطور تقریبی مشخص کرد چه شهرهایی در منطقه جغرافیایی مرورود قرار داشته است. ابن خردادبه (سده ۳ق) فهرست کاملی از سکونتگاه‌های واقع بین شهرهای مرو شاهگان/شاهجان تا طخارستان را فهرست کرده که شامل: مرو/ فاز/ مهدی‌آباد/ یحیی‌آباد/ قَربین/ اسدآباد/ خوزان/ کاخ احنف بن قیس/ مرورود/ ارسکن/ اسراب/ کنجاباذ-گنجاباد/ طالقان/ کسحاب/ ارغین/ کاخ خُوط/ فاریاب/ قاع از نواحی جوزجان- گوزگان/ شبورقان/ سدره از ناحیه بلخ/ دست کرد/ غور/ بلخ است.^(۲۰) (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۶؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۹ و ۳۰). برخی از شهرهای نام برده شده در این فهرست با توجه به نام، مربوط به دوره اسلامی است (مانند کاخ احنف بن قیس و مهدی‌آباد و یحیی‌آباد) و به احتمال زیاد نمی‌شود برای آنها سابقه‌ای باستانی در نظر گرفت. اما شهرهای دیگری از این فهرست مانند دستگرد^(۲۱) و شبورقان/شپورغان/شاپورگان^(۲۲) را می‌توان از جمله مکان‌هایی دانست که پیشینه تاریخی آنها به دوره ساسانی باز می‌گردد. بنابراین استان مرورود در دوره ساسانی می‌توانسته شهری با توابعی شامل برخی از شهرهای یاد شده در فهرست ابن خردادبه باشد. مارکوارت ضمن استناد به متن پهلوی «شهرستان‌های ایران‌شهر» مبنی بر احداث مرورود توسط بهرام‌گور در سده پنجم میلادی تاکید می‌کند حدود ایران ساسانی در این دوره در شمال فقط به طالقان می‌رسیده است. این مورد توسط اسقف‌های سریانی نیز تایید شده است. بدین صورت که با از دست رفتن این مناطق در دوره پادشاهی پیروز نواحی متعلق به قلمرو ایران شامل: مرو - ابرشهر - گرگان - هریو (هرات) - بادغیس - سگستان و مرورود بوده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۱۳).

۵. مکان جغرافیایی مرورود

شهر مرورود در تقسیمات جغرافیایی عصر ساسانی^(۲۳) و همچنین در تقسیمات جغرافیایی رایج در نخستین سده‌های اسلامی^(۲۴)، شهری از نواحی خراسان یا مشرق قلمداد شده است. کوره‌های ایالت خراسان در متون تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی شامل: طبسین، قهستان، نیشابور

(اَپَرشهر)، هرات، پوشنج، بادغیس، طوس، نسا، سرخس، ایبورد، مرورود، طالقان، فاریاب، جوزجان، بلخ، طخارستان، ترمذ، بخارا، سمرقند، کیش، نَسَف، شاش (چاچ)، فَرغانه و اُسروشنه بوده است (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۲). در این تقسیم‌بندی‌ها خراسان به چهار ربع تقسیم می‌شده و مرورود در ربع دوم که شامل شهرهای : مروشاهجان، سرخس، نساء، ایبورد، مرورود، طالقان و خوارزم و آمل^(۲۵) بوده، قرار داشته است^(۲۶) (مشکور، ۱۳۷۱: ۶۷۶). ربع دوم در امتداد مُرغاب^(۲۷) / مَرغاب یا مرو رود (رود مرو) واقع بوده است. این رود از جبال غور واقع در شمال خاوری هرات سرزیر گردیده به مرو کوچک می‌رسد و از آنجا به سمت شمال منحرف شده و به طرف مرو بزرگ می‌رود و در آنجا به نهرهای بسیار منشعب گردیده و در ریگستان بیابان غُز ناپدید می‌گردد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۲۳). بنابراین شهر مرورود به دلیل عبور رود مرو از کنار آن مرورود نامیده می‌شد. این شهر در متون تاریخی و جغرافیایی برای تمایز از مرو الکبری / مرو بزرگ، بصورت مرو الصغری / مرو کوچک نیز نامیده شده است. مرو بزرگ را مرو الشاهجان / مرو کوچک را مروالروء^(۲۸) هم می‌گفتند. فاصله این دو شهر از هم پنج روز راه بوده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۳۱؛ رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۲۸). یاقوت حموی فاصله این دو شهر از هم را چهار روز راه نوشته است (یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۱۷۳).



تصویر ۵: نقشه خراسان از اشکال العالم (سده ۴ق) نام مرورود در بخش مرکزی. برگرفته از: (انوری، ۱۳۹۰: ۹۶).
 Figure 5: The map of Khorasan from Aṣkal ul-Ālam (4th A.H.). The name of Marvrud is located in the central part of the map (Anvari 1390: 96).

۶. مرور در متون تاریخی

چنانکه پیشتر اشاره شد احداث شهر مرورود در متن پهلوی^(۳۹) شهرستان‌های ایرانشهر به بهرام پسر یزدگرد منسوب شده است (شهرستان‌های ایرانشهر، ۱۳۸۸: بند ۱۱، ۳۸). منظور از بهرام، بهرام پنجم (سال حکومت: ۴۳۹-۴۲۱ م) ملقب به گور فرزند یزدگرد اول است. بنیانگذاری مرورود در دوره بهرام پنجم سبب تأمین امنیت راه بلخ- مرو در برابر هیاطله شد (برونر، ۱۳۸۸: ۳۹۵). شهبازی با استناد به گزارش متون اسلامی جنگ بهرام پنجم در مرو با خاقان ترکان^(۴۰) / هیاطله^(۴۱) / خیون‌ها را مورد بررسی قرار داده است. در جریان این لشکرکشی سپاه ساسانی از راه نسا به مرو رفته و در مکانی به نام کُشمیهن که در فاصله یک روز راه تا مرو قرار داشت موفق به شکست سپاه دشمن می‌شوند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۷: ۲۷۷). مارکوارت احداث مرورود را سبب ایجاد مانع و سد محکم در برابر تهاجمات مشابه دانسته، اما تأکید کرده با وجود اهمیت این شهر، مقر مرزبان همچنان در شهر مرو بود (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۱۳). احداث شهر مرورود باید به مناسبت این پیروزی صورت گرفته باشد. بررسی متون تاریخی اثبات می‌کند منطقه مرورود پس از تأسیس در سده پنجم میلادی و در زمان بهرام گور، در دوره پادشاهان بعدی ساسانی نیز همواره نقش مهمی در تحولات سیاسی این دوره ایفا کرد. نولدکه به نقل از لازار فارپی/غازار پارپتسی (مورخ ارمنی سده ۵ م) مکان شکست یزدگرد دوم (سال حکومت: ۴۵۷-۴۳۹ م) از کوشان‌ها^(۴۲) را مرورود می‌داند^(۴۳) (نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۴۴ یادداشت ۱). همچنین مسعودی (مورخ سده چهارم هجری) محل کشته شدن پیروز (سال حکومت: ۴۸۴-۴۵۹ م) پسر یزدگرد دوم در جنگ با حشونوار پادشاه هیاطله را مرورود خراسان نوشته است (مسعودی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۸). این شکست سبب شد چندین ایالت با شهرهای مرورود و هرات به تصرف هفتالیان/هیاطله درآمد و آنان خراجی سالیانه بر ایرانیان تحمیل کنند (کریستنسن، ۱۳۸۲: ۲۱۲). این منطقه به مدت ده سال (بین سال‌های ۶۰۶-۶۱۷/۶۱۶ م) تحت فرمان یکی از سرداران ارمنی خسرو پرویز (سال حکومت: ۶۲۸-۵۹۰ م) بنام «سمبات باگراتونی» قرار داشت. او موفق به شکست کوشان‌ها و شاه هیاطله شد و هیاطله را تا بلخ تعقیب و همه تخارستان و طالقان را فتح کرد و سپس در مرو ساکن شد (پورشریعی، ۱۳۹۹: ۱۹۹-۲۰۰). یکی از آخرین گزارش‌ها درباره مرورود در اواخر دوره ساسانی مربوط به پناه گرفتن یزدگرد سوم (سال حکومت: ۶۵۱-۶۳۳ م) در برابر تهاجم اعراب در این شهر است. او برای جلب حمایت اقدام به نوشتن نامه‌هایی از مرورود به خاقان ترک، پادشاه سغدیان و پادشاه چین نمود (طبری، ۱۳۸۴: ۴۳۲). همچنین بنا به روایت متون اسلامی قتل یزدگرد سوم نیز در مرو اتفاق افتاد. در اواخر دوره ساسانی تسلط پادشاهان این سلسله بر نواحی شرقی کاسته شده بود و مرزبانان مرو، مرورود، سرخس و کوهستان تقریباً مستقل بودند. حتی پیشتر و از زمان پادشاهی پیروز ممالکی که در مشرق مرورود واقع بود از تسلط ساسانیان خارج شده بود

(کریستنسن، ۱۳۸۲: ۳۵۸-۳۵۹). ابن خردادبه در مبحثی درباره لقب پادشاهان خراسان/مشرق لقب شاه مرو رود را به صورت کِلان ثبت کرده است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۲؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۴).

نوشته اختصاری پهلوی در بخش مرکزی اثر مهر اول



تصویر ۶: دو حرف پهلوی (م ل) در بخش مرکزی اثر مهر اول

Figure 6: Two Pahlavi letters (ML) are in the central part of the first seal.

در بخش مرکزی اثر مهر اول دو حرف اختصاری به خط پهلوی و با خوانش « م ل » آمده است. این شیوه یعنی آوردن نشانه اختصاری به خط و زبان پهلوی بر سکه‌های ساسانی نیز قابل مشاهده است. بررسی کاربرد این اختصارها بر سکه‌ها می‌تواند در درک بهتر از مفهوم دو حرف اختصاری بر اثر مهر مورد بحث نیز مفید باشد. اختصار نام محل ضرب بر پشت سکه‌های ساسانی و در سمت راست، به خط پهلوی از زمان بهرام چهارم (سال حکومت: ۳۸۸-۳۹۹ م) قابل مشاهده است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). نوشتن اجباری نام ضربخانه بر پشت سکه‌ها در دوره پادشاهی بهرام پنجم (سال حکومت: ۴۳۹-۴۲۱ م) آغاز و تا پایان دوره ساسانی تداوم یافت. نام مکان ضرب بطور معمول به شکل نشانه‌های اختصاری از حروف پهلوی می‌آمد و به ندرت نام کامل ضربخانه ذکر می‌شد (گوبل، ۱۳۷۳: ۴۳). با مقایسه دو حرف پهلوی بر گِل‌مهر مورد بحث با دو حرف اختصاری مشابه بر سکه‌های ساسانی مشخص می‌شود این دو حرف نشانه‌ای از اختصار نام مرو است که بصورت ML نوشته می‌شده است. این علامت اختصاری دو حرفی بر سکه‌های ساسانی ضرب مرو نیز قابل مشاهده است. گاه نام مرو بر سکه‌های ساسانی بصورت کامل و بصورت mlwy آمده است (رستگار، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۲۵). قابل ذکر است تاکنون شواهدی از ضرب سکه‌های ساسانی در مرو رود^(۳۴) معرفی نشده و بنظر می‌رسد شهر مرو رود در این دوره ضربخانه فعالی نداشته است.

۷. تاریخگذاری گِل‌مهر ساسانی با نام مرو رود

تاریخگذاری مهرها و اثر مهرهای برجای مانده بر گِل‌مهرهای ساسانی با توجه به فاقد تاریخ بودن این آثار با دشواری‌هایی مواجه است. بدلیل اصلاحات انجام شده در دوره خسرو انوشیروان استفاده از مهر بطور چشمگیری افزایش یافت. به همین دلیل این مهرها را مربوط به سده ششم میلادی تاریخگذاری می‌کنند (حصوری، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۵۲). به استناد کتاب مادیان هزار دادستان در

زمان سلطنت کواذ اول (دوره اول: ۴۹۶-۴۸۸م/ دوره دوم: ۴۹۹-۵۳۱م) مهرهای رسمی برای مقاماتی مانند موید و آمارگر مرسوم می‌شود. در دوره خسرو انوشیروان (سال حکومت: ۵۷۹-۵۳۱م) مهر دادورساخته شده و این مقام در اداره شهرها و نواحی سهیم می‌شود (فرخ‌مرد بهرامان، ۱۳۹۱: ۳۸۶؛ فرخ‌مرد بهرامان، ۱۳۹۷: ۱۹۱). برای تاریخگذاری گِل‌مهر مورد بررسی در این مقاله و با توجه به موارد پیش گفته، با توجه به گزارش متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر، ساخت شهر مرورود به بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱م) منتسب شده است. اما اثبات این امر که آیا استفاده از مهر و گِل‌مهر در دوره بهرام پنجم نیز مرسوم بوده یا نه امکان پذیر نیست. قابل ذکر است دومناش با توجه به متن کتاب مادیان هزار دادستان نتیجه گرفته که هیچ کدام از مهرهای اداری ساسانی قبل از دوره کواذ اول به وجود نیامده است و تصمیم به اینکه مقامات اداری باید مهری داشته باشند مربوط به فرمان کواذ اول است (به نقل از گوبل، ۱۳۸۴: ۱۴۶). همچنین باید تاکید کرد که وجود مقامی با عنوان استاندار برای شهر تازه تاسیس مرورود در سده پنجم میلادی قابل اثبات نیست. با توجه به قدمت و اهمیت تاریخی شهر مرو، دور از ذهن است که شهر تازه تاسیس مرورود در همان آغاز تبدیل به استان شده باشد. با توجه به بحران‌های متوالی در این منطقه و در دوره جانشینان بهرام پنجم (شکست یزدگرد دوم / کشته شدن پیروز) و تسلط هفتالیان/هیاطله بر این منطقه امکان تداوم ساختار نظام دیوانسالاری ساسانیان بر این منطقه بعید به نظر می‌رسد. بررسی شواهد سکه‌شناختی می‌تواند کمک شایان توجهی به حل این مساله کند. آلتهایم با بررسی سکه‌های ضرب شده در دوره پادشاهی پیروز به این نتیجه می‌رسد که نام اکون / Akun / آخون Axon خاقان هپتالی بر درهم‌های پیروز شاه ساسانی باز ضرب شده است. همچنین او سکه‌های مستقل اکون ضرب بلخ را که گیرشمن معرفی کرده بود را مورد بررسی مجدد قرار داده و نتیجه می‌گیرد اختصار نامی که گیرشمن بلخ خوانده است را می‌تواند مرو خواند و این خاقان بصورت موقت شهر مرو را نیز در تصرف خود داشته است. آلتهایم در ادامه به این نتیجه می‌رسد که نام مرو از سال چهارم تا هفتم دیگر بر سکه‌های پیروز قابل مشاهده نیست. سکه‌های بدون سالشماری هم یافت شده که فاقد نشانه‌های اختصاری محل ضرب است. نام مرو مجدداً از سال پانزدهم پادشاهی کواذ جانشین پیروز (البته پس از دوره کوتاه چهار ساله پادشاهی بلاش بین سال‌های ۴۸۸-۴۸۴م) بر سکه‌ها مشاهده می‌شود. این بررسی اثبات می‌کند مرو مدت زمان زیادی بنام شاه ساسانی سکه ضرب نکرده و این دوره قاعدتاً باید مرو تحت تسلط خاقان هپتالی بوده باشد (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۵-۱۳۴). با توجه به موارد ذکر شده و با تاکید بر اینکه فاصله مرو و مرورود چهار یا پنج روز راه بوده (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۳۱؛ رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۲۸؛ یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۱۷۳)، می‌توان احتمال داد مرورود نیز در این بازه زمانی تحت تسلط هپتالیان بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت منطقه مرو و مرورود از سال پانزدهم پادشاهی

کواذ مجدداً تحت سلطه ساسانیان قرار گرفته است. با توجه به اصلاحات گسترده اداری و دیوانی در دوره کواذ و فرزندش خسرو انوشیروان می‌توان احتمال داد در این دوره مرورود دارای مقامی با عنوان استاندار شده و مکاتبات اداری آن استان با دربار ساسانی آغاز شده باشد. بنابراین قدمت گل‌مهر مورد بحث را می‌توان مربوط به سال‌های آغازین سده ششم میلادی و همزمان با سال‌های ابتدایی در دوره دوم سلطنت کواذ^(۳۵) و یا با ضریب احتمال بیشتر پس از آن و در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان و در فاصله سال‌های ۵۷۹-۵۳۱ میلادی تعیین کرد.



تصویر ۷. اثر مهر دوم بر گل‌مهر مرورود.
Figure 7: The second seal impression.

۸. اثر مهر دوم نقش یک شیر

اثر مهر نقش شیری، دراز کشیده به سمت راست را نشان می‌دهد. در نگاه اول بنظر می‌رسد این اثر مهر فاقد کتیبه باشد، اما با دقت بیشتر می‌توان اثر اندک و محو شده‌ای از بقایای دو حرف پهلوی را در مقابل صورت شیر (ساعت ۴-۵) تشخیص داد. با توجه به نمونه‌های مشابه این نقش در مجموعه مهرهای تخت سلیمان و قصر ابونصر که دارای کتیبه‌هایی خواناست، مشخص می‌شود بر این اثر مهرها نام‌هایی خاص آمده است. بنابراین این اثر مهر از مجموع مهرهای شخصی است.^(۳۶) نقش شیر از جمله پرکاربردترین نقوشی است که بر مهرهای ساسانی قابل مشاهده است^(۳۷) و موارد پرشماری از آن را می‌توان در مجموعه اثر مهرهای مکشوفه از تخت سلیمان و قصر ابونصر مشاهده کرد. گویا اثر مهرهای ساسانی را بصورت: ایزدان/ پیکره انسانی/ حیوانات/ گیاهان/ جمادات (آتشدان)/ نمادها و اثر مهرهای نشان/ نقوش ترکیبی انسانی- گیاهی به همراه اثر مهر نشان فهرست‌بندی کرده است. در موارد متعددی این نقوش کتیبه‌هایی به خط و زبان پهلوی دارد (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۶۹). گوبل در یک تقسیم‌بندی دیگر مجموعه‌ای از نقوش حیوانات- پرندگان^(۳۸)- برخی از آبیان و حشرات^(۳۹) را در زیرمجموعه نقوش حیوانی قرار داده است. نقوش حیوانی از جمله نقوش پر کاربرد در هنر کهنه کاری ساسانیان بر مهرهاست. این نقوش شامل: خرگوش/ موش/ صحرايي/ گرگ/ شغال/ سگ/ شیر/ یوزپلنگ- پلنگ- ببر/ خرس/ فیل/ گورخر/ اسب/ گراز/ خوک/ نر/ شتر/ گوزن/ پازن(آهو)/ گاو کوهاندار/ گاو میش/ قوچ/ بزکوهی/ گوسفند و میمون است (گوبل، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱-۶۳-۱۷۱-۱۷۰). با توجه به اثر مهرهای معرفی شده در دو مجموعه تخت سلیمان و قصر ابونصر، نقش شیر را می‌توان به هفت

گروه تقسیم‌بندی کرد:

۱. نقش شیر در قالب حیوانات افسانه‌ای شامل: شیردال و شیر بالدار (برای نمونه: گوبل، ۱۳۸۴: ۱۷۱ شماره ۶۹ و ۶۷؛ شیر بالدار و طراحی آن در: Frye, 1973: D442).

۲. شیر در حال جنگ با گاو کوهاندار / غزال یا گوزن / آهوی شاخ بلند (برای نمونه: گوبل، ۱۳۸۴: ۱۷۱ شماره ۷۸ و ۲۰۶)

۳. شیر دراز کشیده به سمت راست و در حالتی که سر بر دستانش قرار دارد خوابیده^(۴۰) است / شیر خوابیده پرشمارترین نقشی است که بر اثر مهرها مشاهده می‌شود / (برای نمونه: گوبل، ۱۳۸۴: ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰؛ Frye, 1973: D.182/183/154/174/172/167/165....)

۴. شیر دراز کشیده به سمت چپ / مواردی که شمار و اثر مهرهای کوچکتری را شامل می‌شود (برای نمونه: گوبل، ۱۳۸۴: ۱۹۰؛ Frye, 1973: D.172,157)

۵. شیر ایستاده و در حال حرکت (بنا به توصیف گوبل در حال دویدن) به سمت راست (نمونه‌هایی در گوبل: Frye, 1973: D. 32,69,121,166,171,159,181, 416؛ ۱۹۲ و ۱۹۱)

۶. شیر با پنجه شیر رو به سمت راست (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۹۲؛ Frye, 1973: D.304).

۷. شیر با نمادهای ستاره‌شناسی، هلال ماه و ستاره (گوبل، ۱۳۸۴: ۶۲).

توجه ویژه به نقش کردن نگاره شیر و با توجه به اینکه در باورهای زردشتی شیر از گروه خرفستران و زاده اهریمن^(۴۱) قلمداد شده نمود آن بر آثار هنری ساسانی سوال برانگیز است. مهرداد بهار شیر را با مرگ مرتبط دانسته و پیروز شدن بر شیر را به معنای زندگی دوباره دانسته است (بهار، ۱۳۹۷: ۱۸۳). این دیدگاه شاید برای توجیه حالت شیر خوابیده؛ به مفهوم شیر مغلوب شده و مرده بر مهرهای ساسانی قابل پذیرش باشد. اما این دیدگاه نمی‌تواند حالات دیگر نمایش شیر بر مهرها بصورت ایستاده و در حال حرکت را توجیه کند. شاید شیر به عنوان مظهر قدرت و همچنین مظهر خورشید و شهریاری و نیز زُرَوان مورد توجه بوده است (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۳).



تصویر ۸. طراحی نقش شیر بر مهرها و گل‌مهرهای قصر ابونصر، برگرفته از: (Frye, 1973: D.174, D355, D.416).

Figure 8: The design of a lion on some seals of Abu Nasr palace.



تصویر ۹. اثر مهر سوم بر گل‌مهر
Figure 9: The third seal.

اثر مُهر سوم کوچک‌ترین اثر مُهری است که بر این گِل مُهر مشاهده می‌شود. این اثر مُهر را می‌توان اثر مُهر شاهد قلمداد کرد. نوشته‌ای به خط پهلوی که با حروف درشت‌تر نوشته شده در بخش مرکزی و دو نوشته دیگر در حاشیه مشاهده می‌شود. این کتیبه را می‌توان:

مُغ راست / *mgwh / rāst*

خواند. ژینیو واژگانی مشابه که از ترکیب کلمه راست ساخته شده و بیشترین آنها بر مُهرهای ساسانی خوانده شده را فهرست کرده است. در این سیاهه نام‌هایی مانند:

Rāst-Ādur بر مُهری از مجموعه موزه بریتانیا-لندن / *Rāstag* در کتیبه کعبه زرتشت شاپور اول / *Rāsten* بر مُهری در موزه هنرهای زیبای بوستون / *Rāstgōy-rāh* بر مُهری در کتابخانه ملی پاریس / *Rāst-Šābuhr* بر مُهری در موزه هنرهای متروپولیتن-نیویورک / *Rāst-Šōy-Ādur* بر مُهری در موزه هنر متروپولیتن-نیویورک / *Rāst-Xvar* بر مُهری در مجموعه تخت سلیمان مشاهده می‌شود

(Gignous, 1986, Band II: 152, 153, n: 795-801). علاوه بر موارد ذکر شده، ژینیو بر مُهری ساسانی محفوظ در انجمن دیرین‌شناسی شهر بُن که دارای نقش شیری خوابیده است واژه پهلوی *I'styhy* (راستی) را خوانده است

(Gignous, 1977: 60 n.3, planche I, Fig, 3) همچنین دو نمونه دیگر در مجموعه مُهرهای احمد سعیدی شامل نام‌هایی خاص و کلمه راست توسط گیزلن معرفی شده است (Gyselen, 2007: 296, 298).

۹. نتیجه

به استناد متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر شهر مرورود در سده پنجم میلادی و در دوره بهرام پنجم ساخته شده است. این شهر در دوره این پادشاه و جانشینان او شامل: یزدگرد دوم، پیروز و بعدتر دوره خسرو پرویز و در دوره آخرین پادشاه این سلسله، یزدگرد سوم نقش مهمی در تحولات سیاسی ایران ساسانی ایفا کرد و به میدان اصلی منازعات ساسانیان با مهاجمان کوچرو تبدیل شد. پس از شکست پیروز و تسلط هپتالیان/ هیاطله بر این نواحی مجدداً در دوره کواذ یکم و جانشین او خسرو انوشیروان، تسلط ایران بر این نواحی احیا شد. علاوه بر متون مکتوب تاریخی شامل متون ارمنی، متون مسیحیان سریانی و متون اسلامی، مُهرها و گِل مُهرهای ساسانی نیز اطلاعات مهمی درباره ساختار اداری و تقسیمات جغرافیایی و مناصب و مقامات در قلمرو شاهنشاهی ساسانی در اختیار پژوهشگران قرار داده است. ریکا گیزلن با بررسی گِل مُهرهای آمارگر هرات/ مرو /مرورود و آمارگر مرورود و بلخ در مجموعه سعیدی و با توجه به اینکه آمارگر مقامی شاغل در استان بوده، احتمال استان بودن شهر مرورود را مطرح کرد. گیزلن بعدتر در سال ۲۰۱۵م با خوانشی نو از مُهری در مجموعه رُسُن در نیویورک، فرضیه پیشین خود

مبنی بر استان بودن مرورود را اثبات کرد. گل‌مهر ساسانی استاندار مرورود که در مجموعه خصوصی مجتبی زاده‌خراسانی نگهداری می‌شود و در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت مهر تایید دیگری است بر فرضیه مطرح شده توسط گیزلن. این گل‌مهر اثبات می‌کند در سده ششم میلادی و در دوره کواژ یکم و یا به احتمال قوی‌تر در اصلاحات صورت گرفته در دوره خسرو انوشیروان شهر مرورود با توابع آن به عنوان استان معرفی شده و مقامی با عنوان استاندار بر آنجا حکومت می‌کرده است. این اقدام می‌تواند بیانگر توجه ویژه پادشاهان ساسانی (کواژ یکم و خسرو یکم) به نواحی شرقی شاهنشاهی ساسانی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان مثال مهرها/ نگین‌هایی از اردشیر بابکان، شاپور اول، نرسه، شاپور دوم، بهرام چهارم، بهرام پنجم، کواژ اول و خسرو اول شناسایی و معرفی شده است. بنگرید به: (جمالی و حسنی، ۱۴۰۰: ۶۳-۷۳).
۲. بیشترین تعداد مهرها و گل‌مهرهای ساسانی در تخت سلیمان در استان آذربایجان غربی و در تخت ابونصر/ قصر ابونصر در اطراف شیراز بدست آمده است.
۳. این پیشنهاد توسط سعید عریان مطرح شده است (گوبل، مقدمه مترجم فرامرز نجد سمعی، ۱۳۸۴: ۱۱).
۴. بیرونی در کتاب الصیدنه فی الطب در مبحث طین مختوم (گلی که بر آن اثر مهر می‌زدند) معادل فارسی این واژه را " گل اذشتک" نوشته است (بیرونی، ۱۳۷۰: ۴۱۲). تفضلی این واژه در کتاب بیرونی را که برابر مختوم (مهر شده) به کار رفته را تغییر یافته واژه اوشتک یا اوشتک (awištak/g) می‌داند و آن را صفت مفعولی از فعل فارسی میانه مانوی اوشتن می‌داند که در پهلوی با املاهای تاریخی اویشتن به معنای "مهر کردن" آمده است (تفضلی، ۱۳۹۸: ۱۸۰ و ۱۸۱).
۵. به احتمال زیاد بخشی از مجموعه سعیدی که شامل نمونه‌های تکراری بوده بعدتر توسط این مجموعه‌دار به فروش رسیده است. این مجموعه که شامل ۷۳ قطعه گل‌مهر است در آمریکا مصادره و در ۱۹ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۵ خ در چهارچوب معاهده برجام به ایران برگردانده شد. (قاسمی، ۱۴۰۰: ۷۵ و ۷۶).
۶. یک گل‌مهر دیگر از مجموعه سعیدی با نوشته‌های ناخوانا و با نام‌های مرو؟ / مرورود / هرات؟ توسط گیزلن در سال ۲۰۰۷ معرفی شد (Gyselen, 2007: 244).
۷. در این تقسیم‌بندی ناحیه بزرگتر از استان تصور شده است. یک ناحیه خود شامل چندین استان بود. به عنوان مثال اگر قلمرو سرزمینی ایالت فارس را ناحیه محسوب کنیم، این ناحیه که خود در کوست نیمروز قرار داشت به پنج استان (استخر/ اردشیر خوره/ بیشاپور/ دارابگرد و ارجان) تقسیم می‌شد.
۸. به عنوان مثال برای توضیحاتی درباره مهری مربوط به آمارگر استخر و دارابگرد بنگرید به: (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).
۹. برای توضیحاتی درباره مهری مربوط به آمارگر سه شهر: اردشیرخوره- بیشاپور و نیو داراب بنگرید به: (دریایی، همان).
۱۰. در قصر ابونصر مهری مربوط به "پارس آمارگر" یافت شده است (Frye, 1973: 63, D. 209).
۱۱. برای مهر استاندار هرات بنگرید به: (Gyselen, 2002: 70).
۱۲. این مهر در مجموعه Roson در نیویورک به شماره ATs28 نگهداری می‌شود.
۱۳. مکنزی استان را بصورت: اوستان/ awestān / nahang / pāyγōs آورده است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).
۱۴. در این متن مرگ مانی در استان خوزستان و شهرستان بیلاباد (پلاپات نام سُرّیانی شهر گندی‌شاپور) نوشته شده است (وامقی، ۱۳۷۸: ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳).
۱۵. ولایت را می‌توان معادل ناحیه یا منطقه قلمداد کرد.
۱۶. ابن‌خردادبه در قرن سوم هجری از نخستین جغرافی‌دانانی است که در آغاز کتابش در شرح سرزمین سواد (دل ایرانشهر) هر خوره/کوره را معادل یک اُستان می‌داند (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۵؛ ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۷).

۱۷. به عنوان مثال برای بخش‌های استان بیشاپور بر گِل مُهرهای ساسانی بنگرید به: (قاسمی، گیزلن، نوروزی و رضایی، ۱۳۹۶: ۹۱-۱۰۱).
۱۸. زَرید یا رَئیس زر/ طلا مقامی است که اطلاعاتی درباره آن در منابع مکتوب یافت نمی‌شود. برای توضیحات بیشتر بنگرید به: (Gyselen, 2002: 31) ژینیو در پیشگفتار کتاب گیزلن، صفحه ii زَرید را "رئیس معادن طلا" معنا کرده است.
۱۹. نکته مهم در مرزبندی استان‌ها این است که حتی با بررسی همه منابع تاریخی نمی‌توان مرز دقیق استان‌ها را مشخص کرد، مرزبندی بیشتر بر اساس شواهد و اعمال حدود تقریبی است (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۳).
۲۰. این فهرست همچنین در کتاب ممالک و مسالکِ اصطخری (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۸۴-۲۸۶) و بصورت مختصر در کتاب الخراج نیز آمده است (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۵۷-۶۰). خلاصه‌ترین فهرست در کتاب البلدان یعقوبی آمده است (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۵۵).
۲۱. درباره معنای دستگرد نظرات متفاوتی بیان شده، اما در مجموع آن را "مُلک شاهی" معنا کرده‌اند (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۱).
۲۲. شوارتس شبورغان را تغییر یافته شاپورگان دانسته است (شوارتس، ۱۴۰۰: ۱۱۶۴).
۲۳. در متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر شهر مَرورود در تقسیم‌بندی کوست خراسان (دریایی، ۱۳۸۸: ۳۷) و یا در ناحیه مشرق (=خراسان) آمده است (تفضلی، ۱۳۶۸: ۳۳۴).
۲۴. برای اطلاعاتی کامل درباره جغرافیای مَرورود در دوره اسلامی بنگرید به: (مفتاح، ۱۳۷۱: ۱۰۷-۱۱۲).
۲۵. این اَمَل غیر از اَمَل مازندران است و شهری بوده برکناره رود جیحون (مشکور، ۱۳۷۱: ۶۷۶). برای مشخص کردن این شهر از اَمَل طبرستان آن را اَمَل الشط و اَمَل کویر می‌نامیدند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۳۰).
۲۶. یاقوت حَموی بغدادی این تقسیم‌بندی را به نقل از بلاذری آورده است (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، جلد دوم: ۲۷۵). در دو ترجمه فارسی کتاب فتوح البلدان از بلاذری، ترجمه آذرنوش و توکل این نقل قول یافت نشد.
۲۷. این نام بصورت مَرغاب به معنای مرغ آب = مرو آب یعنی آب مرو هم اعراب گذاری شده است (شوارتس، ۱۴۰۰: ۱۱۳۶ و ۱۱۴۱). لسترنج هر دو صورت مَرغاب و مَرغاب را نوشته است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۲۳).
۲۸. این منطقه تاریخی امروزه در کشور ترکمنستان قرار دارد (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۱۳۰۱).
۲۹. نام مَرورود در دیگر نوشته پهلوی، یعنی متن خسرو قبادان و ریذگی نیز آمده است. در این متن از می مَرورودی در کنار می هراتی و می بستنی و باده حلوانی یاد شده است (جاماسب آسانا، ۱۳۸۲: بند ۵۷، ص ۵۸).
۳۰. طبری این جنگ بهرام گور را با خاقان ترک نوشته است (طبری، ۱۳۸۴: ۱۵۰). برای رد احتمال ترک بودن این اقوام مهاجم بر خلاف گزارش متون اسلامی بنگرید به: (مشکور، ۱۳۶۷، جلد اول: ۵۵۲).
۳۱. شهبازی این جنگ بهرام پنجم را با هیاطله نوشته و آنها را با خیونان یکی دانسته است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۷).
۳۲. غازار پاربتسی نوشته که یزدگرد دوم (در متن: هازکرت پسر ورام) در سال ۱۶ سلطنت (برابر با: ۴۵۳-۴۵۴ م) به جنگ کوشان‌ها رفت. او اشاره به شکست یزدگرد دوم از کوشان‌ها کرده، اما نامی از مَرورود نیاورده است (۱۳۹۸: ۲۰۹ و ۲۱۰). تاکید بر اینکه مَرورود مکان شکست یزدگرد دوم بوده می‌تواند برداشت کلی نولدکه از این بخش کتاب باشد.
۳۳. در کتاب پاربتسی در جلسه محاکمه ارمنیان شورش بر علیه یزدگرد دوم از یکی از سرداران ارمنی وفادار به ساسانیان بنام وارتان یاد می‌شود که در مَرورود دلاوری‌های بسیاری کرده بود. او در جریان شورش ارمنیان به قتل می‌رسد (غازار پاربتسی، ۱۳۹۸: ۱۹۷).
۳۴. آورزمانی مَرورود را از شهرهایی دانسته که نام آن بر پشت سکه‌های ساسانی خوانده شده اما برای آن مستنداتی ارایه نکرده است (آورزمانی، ۱۳۹۳: ۴۲؛ سرفراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). نخستین بار ملکا ایرج مشیری در سال ۱۹۸۳ م با معرفی سکه‌هایی ضرابخانه مَرورود را در دوره هرمزد چهارم و خسرو دوم فعال معرفی کرد. اما در سال ۲۰۱۴ م گیزلن این ضرابخانه را مربوط به شهر *Marw-win<n>ārd<-Ohrmezd* "مرو وینارد هرمزد" دانست (Gyselen, 2019: 152). این نام بر سکه‌های هرمزد چهارم تا پیش از خوانش اصلاحی گیزلن به اشتباه مَرورود خوانده شده است. (دسترسی به مقاله ۲۰۱۹ م گیزلن به لطف دکتر حسن رضائی باغبیدی برای نگارنده میسر شد).

۳۵. با توجه به شواهد سکه‌شناختی مورد بررسی توسط آلتهاپیم که به آن پرداخته شد، ضرب سکه‌های ساسانی در مرو، به نام کواذ از سال پانزدهم سلطنت او آغاز می‌گردد. سال پانزدهم پادشاهی کواذ برابر با سال ۵۰۸ میلادی است. بنابراین در صورت تعلق گل‌مهر مورد بحث به دوره این پادشاه می‌توان احتمال داد این گل‌مهر مربوط به سال‌های ۵۰۸ تا ۵۳۱ میلادی باشد.

۳۶. برای خوانش نام‌های خاصی مانند: یختان/ انوش ایزد/ فرنخ/ برزوی / زروان‌داد/ ایران‌گشنسب و... بر این اثر مهرها بنگرید به: (Frye, 1973, D.54, 181, 183, 37)؛ گوبل، ۱۳۸۴: ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ (...).

۳۷. نمونه مشابهی از مهری ساسانی با نقش شیر و با کتیبه‌ای پهلوی با عبارت "اهلوزاد" (= پرهیزکار) در چین یافت و معرفی شده است. بنگرید به: (علی‌محمدی و باستانی، ۱۳۹۸: ۱۵۹ و ۱۶۶).

۳۸. نقوش پرندگان بر اثر مهرهای ساسانی شامل: طاووس/ قرقاول/ مرغ شاخدار/ مرغ دم هلالی/ کبوتر/ مرغابی/ غاز(قو)/ درنا/ لک‌لک/ عقاب / جغد و کلاغ است. نقوش متعددی از خروس نیز بر این آثار مشاهده می‌شود (گوبل، ۱۳۸۴: ۶۲ و ۱۶۹ و ۱۷۰).

۳۹. از آریان نقش خرچنگ و ماهی به عنوان یکی از نقوش بر اثر مهرها قابل مشاهده است. حشرات نمایش داده شده بر این آثار شامل: عقرب/ مورچه و مارمولک است (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

۴۰. نقش شیر به حالت نمایش داده شده بر مهرهای ساسانی بعدتر در هنر قرون وسطی اروپا نیز قابل مشاهده است. این نگاره‌ها به عنوان نشان‌های خاندانی بر سپرهای این دوره قابل ردیابی است. متخصصان برخی از ژست‌های نگاره شیر را برگرفته از هنر بیزانسی و همچنین از تصورات جنگجویان صلیبی و هنرمندان قرون وسطایی می‌دانند (کالانی، ۱۳۹۴: ۹۱ و ۹۲). شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که نگاره شیر از هنر ساسانی به بیزانس منتقل و سپس به اروپا رسیده باشد.

۴۱. برای گزارش متون پهلوی مانند بندهش و روایات داراب هرمزیار درباره خرفستره بودن شیر بنگرید به: (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

منابع

آلتهاپیم، فرانتس و استیل، روت. (۱۳۸۲). *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.

آورزمانی، فریدون. (۱۳۹۴). *جغرافیای تاریخی ایران زمین*، چاپ اول، تهران، پازینه.

ابن‌خردادبه. (۱۳۷۱). *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، مقدمه آندره میکس، چاپ اول، تهران، میراث ملل و موسسه فرهنگی حنفاء.

ابن‌خردادبه. (۱۳۷۰). *المسالك و الممالک*، ترجمه حسین قره‌چانلو، از روی متن تصحیح شده دخویه، چاپ اول، تهران، ناشر مترجم.

ابن‌رسته، احمد بن عمر. (۱۳۸۰). *الاعلاق النقیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۷۳). *ممالک و مسالك*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

امینی‌کاشانی، الهام. (۱۳۹۴). *فرهنگ نامه (اصلاحات اماکن عام تقسیمات جغرافیایی بر پایه آثار کلاسیک جغرافیایی جهان اسلام)*، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

انوری، امیر هوشنگ. (۱۳۹۰). *وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های دوره اسلامی*، مقایسه و تطبیق نقشه‌ها فاطمه فریدی‌مجید، مقدمه حسن حبیبی، چاپ اول، تهران، بنیاد ایران‌شناسی.

باستانی‌راد، حسن. (۱۳۸۹). *واژه‌شناسی تاریخی استان در ایران*، تاریخ ایران، شماره ۶۶/۵.

باشاش‌کنزق، رسول. (۱۳۹۳). *آشنایی با خطوط و زبانهای باستانی*، چاپ اول، تهران، سمت.

برونز، کریستوفر. (۱۳۸۸). *تقسیمات جغرافیایی و اداری ایران ساسانی*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، در:

- (جغرافیای اداری ایران باستان)، چاپ دوم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۷). *تخت جمشید: باغی مقدس با درختان سنگی*، در: *از اسطوره تا تاریخ*، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ دهم، تهران، نشر چشمه.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۷۰). *الصیدنه فی الطب*، تصحیح عباس زریاب، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- پارپتسی، غازار. (۱۳۹۸). *تاریخ ارمنیان و نامه به واهان مامیکونیان*، ترجمه گارون سرکسیان، چاپ اول، تهران، انتشارات نائیری.
- پوپ، آرتو آیم و اکرم، فیلیس. (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران، از دوران پیش از تاریخ تا امروز*، جلد دوم: دوره ساسانی، ترجمه نجف دریابندری، ویرایش سیروس پرهام، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- پورشریعتی، پروانه. (۱۳۹۹). *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، اتحادیه ساسانی-پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها*، ترجمه آوا واحدی‌نوبی، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۹۸). *طین المختوم: گل اوشتک*، در: (مقالات احمد تفضلی)، گردآورنده ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، چاپ دوم، تهران، سمت.
- جمالی، بهرخ و حسنی، میرزامحمد. (۱۴۰۰). *مُهرها و نگین‌های پادشاهان ساسانی؛ بررسی هویت پادشاه و نقش مایه‌های حک شده بر این آثار*، در: (پژوهش‌های علوم تاریخی)، آذر ماه، دوره ۱۳، شماره ۳.
- حصوری، علی. (۱۳۸۱). *تاریخ‌گذاری مُهرهای ساسانی*، در مجموعه مقالات: (سروش مغان، یادنامه جمشید سروشیان)، به کوشش کتابون مزداپور، چاپ اول، تهران، انتشارات ثریا.
- حموی بغدادی، یاقوت. (۱۳۸۳). *مَعْجَمُ الْبُلْدَان*، جلد دوم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حموی، یاقوت. (۱۳۴۷). *برگزیده مشترک یاقوت حموی*، ترجمه محمد پروین‌گنابادی، چاپ اول، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- خسرو قبادان و ریدگی. (۱۳۸۲). در: (متن‌های پهلوی)، گردآورنده جاماسب آسانا، پژوهش سعید عریان، چاپ اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). *استان*، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، ققنوس.
- دزفولیان، کاظم. (۱۳۸۷). *اعلام جغرافیایی در متون ادب فارسی تا پایان قرن هشتم*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- رستگار، حسین. (۱۳۹۵). *سکه‌های عرب- ساسانی (بررسی و طبقه‌بندی نخستین درهم‌های اسلامی)*، طراحی و تدوین امین امینی، چاپ اول، تهران، پازینه.

- رضائی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۸). *تاریخ زبانهای ایرانی*، چاپ دوم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- رضائی باغبیدی، حسن. (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان*، چاپ اول، تهران، سمت.
- رنجبر، احمد. (۱۳۶۳). *خراسان بزرگ* (بحثی پیرامون چند شهر از خراسان بزرگ)، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- زادسپهر، پسر گشن گم. (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپهر*، ترجمه محمدتقی راشد محصل، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سرفراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون. (۱۳۷۹). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، چاپ اول، تهران، سمت.
- شپرد، دروتی. (۱۳۷۷). *هنر ساسانی (هنرهای کوچک)*، در: *اتاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- شمن، ماری لوئیز. (۱۳۸۵). *مناصبی از دوره ساسانی*، در: *جامعه و اقتصاد ساسانی*، ترجمه حسین کیان‌راد، چاپ اول، تهران، سخن.
- شوارتس، پاول. (۱۴۰۰). *جغرافیای تاریخی ایران در دوره اسلامی بر مبنای متون جغرافی دانان مسلمان*، ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، چاپ اول، تهران، نشر گستره.
- شهبازی، علیرضا شاپور. (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان* (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شیپمان، کلاوس. (۱۳۸۴). *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز.
- شهرستان‌های ایران شهر. (۱۳۸۸). *آوا نویسی و ترجمه فارسی و یادداشت‌ها از تورج دریایی*، ترجمه شهرام جلیلیان، چاپ اول، تهران، توس.
- شهرستان‌های ایران. (۱۳۶۸). *ترجمه احمد تفضلی*، در: *شهرهای ایران*، جلد سوم، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۴). *تاریخ الرسل والملوک* (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، ترجمه صادق نشأت، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- علی محمدی، نعمت‌اله و باستانی، محرم. (۱۳۹۸). *مهر نویافته ساسانی در چین*، در: *مجله پژوهشهای علوم تاریخی*، سال ۱۱، شماره ۱، پیاپی ۱۹، بهار و تابستان.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۵). *مهرها و مهر و مومها*، در: *جامعه و اقتصاد ساسانی*، ترجمه حسین کیان‌راد، چاپ اول، تهران، سخن.
- فرخ‌مرد بهرامان. (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان (هزار رای حقوقی)*، پژوهش و ترجمه سعید عربان، چاپ اول، تهران، علمی.

- فرخ‌مرد بهرامان (۱۳۹۷). *مادیان هزار دادستان*. بخش دوم از رونوشت مودی، ترجمه نادیا حاجی‌پور، چاپ اول، تهران، نشر فروهر.
- قاسمی، پارسا (۱۴۰۰). بررسی مجموعه گل‌مهرهای ساسانی بازگردانده شده از آمریکا در موزه ملی ایران، در: (مجله موزه ملی ایران)، سال دوم، شماره پیاپی ۳، پاییز و زمستان.
- قاسمی، پارسا و گیزلن، ریکا و نوروزی، رضا و رضایی، عزیزالله (۱۳۹۶). *بازسازی تقسیمات استان ساسانی بیشاپور با کشف تعدادی نام‌جای جدید از گل‌مهرهای محوطه‌ی تل‌قلعه‌ی سیف‌آباد-کازرون*، در: پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، پیاپی ۱۴، پائیز.
- قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). *کتاب الخراج*، از روی متن تصحیح شده دخویه - لیدن، ترجمه و تحقیق حسین قره‌چانلو، چاپ اول، تهران، البرز.
- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۹۲). *دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته*، چاپ اول، تهران، کتاب پارسه.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۶). *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۲). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغبیدی، چاپ سوم، تهران، صدای معاصر و انتشارات ساحل.
- کلانی، رضا (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر تاریخ و مبانی نشان‌شناسی*، چاپ اول، تهران، عصر نوین.
- گوبل، روبرت (۱۳۸۴). *گل‌مهرهای تخت سلیمان جستاری در مَهرشناسی اواخر ساسانی*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پایگاه پژوهش مجموعه تاریخی تخت سلیمان.
- گوبل، روبرت (۱۳۷۳). *سکه‌های ساسانی*، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم - قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- لوکونین، و.گ. (۱۳۸۹). *ایران ۲*، ترجمه مسعود گلزاری و مهرداد وزیرپور کشمیری، چاپ اول، تهران، کتابدار.
- مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳). *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی ساسانیان*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب.
- مفتاح، الهامه (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی مرغاب - مرو و مروالروود*، در: (تحقیقات تاریخی)، شماره ۷ و ۶، پاییز و زمستان.
- مکنزی، دیوید. نیل (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ دوم،

- تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصراله زاده، سیروس (۱۳۸۴). *نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*، چاپ اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۸). *نوشته‌های مانی و مانویان*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۷). *البلدان، کهن‌ترین متن جغرافیایی مسلمانان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- Alimohammadi, Nematolah, & Bastani, Moharram. (2019). *New Discovered Sasanian Seal from China, Research Journal of Historical Sciences* 11(19). [in Persian]
- Altheim, Franz, & Estil, Rot. (2003). *Ein Asiatischer Staat; feudalism us unter den Sasaniden und Ihren Nachbarn*, A Persian Translated by H. Sadeghi. 2nd edition, Tehran, Almi va Farhangi. [in Persian]
- Aminikashani, Elham. (2015). *Farhangnameh (Reforms of Public Places of Geographical Divisions Based on the Classic Geographical Works of the Islamic World)*. Mashhad, Astan Qodse Razavi. [in Persian]
- Anvari, Amir Hucheng. (2011). *The Description of Iran and its Regions in some Maps of the Islamic Period*, Comparing and Matching the Maps by Fateme Faridi- Majid, Introduction by Hassan Habibi, 1st edition, Tehran Iranian Studies Foundation. [in Persian]
- Avarzamani, Fereydoun. (2015). *The History of the Geography of Iran*. 1st edition, Tehran, Pazineh. [in Persian]
- Bahar, Mehrdad. (2018). *Takhte Jamshid a Sacred Garden with Stone Trees*, in: *from Myth to History*, Edited by Abulqasem Ismailpour, 10th edition, Tehran, Cheshmeh Publication. [in Persian]
- Bashash Kanzagh, Rasoul. (2014). *An Introduction to the Ancient Inscriptions and Languages*, 1st edition, Tehran, Samt. [in Persian]
- Bastani Rad, Hassan. (2010). *Historical Etymology of the World "Ostan" (Province) in Iran, History of Iran* 5(66). [in Persian]
- Bīrūnī, Abū Rayhan Mohamad b. Aḥmad. (1991). *al-ṣaydana fy Alteb*, , Correction by A. Zaryab, Tehran, Publication Markaze Nashre Daneshgahi. [in Persian]
- Bruner, Christopher. (2009). *Geographical and Administrative Divisions of Sasanian Iran*, in: *Administrative geography of ancient Iran*, A Persian translated by H. Sanati Zadeh. 2nd edition, Tehran, Moghofeh Mahmoud Afshar. [in Persian]
- Chaumont, Marie Louise. (2006). *Etats Vassaux dans L'empire des Primiers Sassanides*, in: *(Sasanian Society and Economy)* A Persian translated by H. Kianrad, 1st edition, Tehran, Publication Sokhan. [in Persian]

- Christensen, Arthur Emanuel . (2003). *L'Iran sous les Sassanides*. A Persian Translated by R. Yasmani. Edited by H, Rezai Bagehbidi, 3rd edition, Tehran, Sedaye Moaser.[in Persian]
- Christensen, Arthur. (2007). *The State of the Nation, the Government and the Court During the Sassanid Dynasty*. A Persian translated by M. Minavi, 1st edition, Tehran, Asatir.[in Persian]
- Daryaeae, Touraj. (2004). *The Sasanian Empire*, A Persian Translated by M. SagebFar, 1st edition, Tehran, Ghoghnoos.[in Persian]
- Dezfoulia, Kazem. (1999) *Geographical Terms in Persian literary Texts: the end of the eight Century*, Tehran, Daneshgahe Shahid Behashti (Publication of Shahid Beheshti University).[in Persian]
- Ebn Kordābeh. (1992). *Al-masālek wa 'l-mamālek*, A Persian Translation by S. Khakrand, Tehran, Miraseh Melal va Moaseseh Farhangi Honafa Publication.[in Persian]
- Ebn Kordābeh. (1991). *Al-masālek wa 'l-mamālek*, A Persian Translation by H. Gharehchanlu, Tehran, Publication by Translator.[in Persian]
- Ebn Rosta. Ahmad ben 'Omar, (2001).*Al-a'lāq Al-naḥḥa*, A Persian Translation by H. Gharehchanlu, Tehran, Publication Amir kabir.[in Persian]
- Estakhrī, Abū Eshāq Ebrāhīm. (1994). *al-Masālek wa 'l-mamālek*, A Persian Translation by Mohamad ben Asade ben Abdolahe Testari, Correction by Iraj Afshar, Tehran, Publication Moghofe Afshar.[in Persian]
- Farroxmard i Wahrāmān. (2018). *Mādayān ī Hazār Dādestān*, A Persian Translation N. Hajipour, Tehran, Publication Faravahar.[in Persian]
- Farroxmard i Wahrāmān.(2012). *Mādayān ī Hazār Dādestān*, A Persian Translation S.Oryan, Tehran, Publication Elmi.[in Persian]
- Frye, Richard Nelson. (1994).*Sasanian Seals and sealings*, in *Sasanian Society and Economy*, A Persian translated by H. KianRad, 1st edition, Tehran, Sokhan.[in Persian]
- Ghasemi, Parsa, & et al. (2017). *Reconstruction of Sassanid Bishapur Province Divisions with Discovering Several New Regional Names on the Clay Seals of Tal-e-Ghaleh Saifabad-Kazerun Site. Archaeological researches of Iran* 14.[in Persian]
- Ghasemi, Parsa. (2021). *Study a Collection of Sasanian Clay Bullae in the National Museum of Iran Returned from the United States of America*, *Journal of National Museum of Iran* 2(3).[in Persian]
- Goble, Robert. (2005). *Die Tonbullen vom Tacht- e Suleiman*, 1st edition, Tehran, Sazeman Mirase Farhangi va Grdeshgari (Cultural Heritage and Tourism Organization).[in Persian]
- Goble, Robert. (1994). *Sassanian Coins*, in: *The Cambridge History of Iran*, Volume 3(1), edited by Ehsan Yarshater., A Persian translated by H. Anousheh, 2nd edition, Tehran, Amir Kabir.[in Persian]
- Ghodame ben Jafar. (1991). *Alkharaj*, A Persian Translation H.

- Gharehchanlu, Tehran, Publication Nashre Alborze.
- Hasuri, Ali. (2002). *Dating of Sasanian Seals*, by the Efforts of K. MazdaPour, 1st edition, Tehran, Soraya Publications.[in Persian]
- Jalilian, shahram, (2018). *The History of Sasanid Political Changes*, 2nd edition, Tehran, Samt.[in Persian].
- Jamali, Bahrokh & Hassani, Mirza Mohammad. (2021). *The Seals and Gemstones of of Sasanian kings: A Study of the Identity of the kings and the Motifs on these Works, Researches of Historical Sciences* 13(3).[in Persian]
- Kalani, Reza. (2015). *An Introduction to the History and Principles of Heraldry*, 1st edition, Tehran, Asre Novin.[in Persian]
- Khatibi, Abulfazl. (1998). *Ostan*, in: *The Great Islamic Encyclopedia*, Volume 8, Tehran, The Center of the Great Islamic Encyclopedia.[in Persian]
- Khosro Ghobadan va Ridagy.*(2003). The Collector Pahlavi Texts Jamasb Asana, A Persian Translation S. Oryan, Tehran, Publication Sazeman Mirase Farhangi.[in Persian]
- Lukonin, V.G. (2010). *Iran(2)*, A Persian Translated by M. Golzari & m. Vazirie Keshmiri, 1st edition, Tehran, Ketabdar.[in Persian]
- Mackenzi, David. (2009). *A Concise Pahlavi Dictionary*, 2nd edition, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.[in Persian]
- Marquart, Josef. (1994). *Eransahr mach der Geographie des ps. Moses Xorenaci*, A Persian translated by M. Ahmadi, Tehran, Eteleate.[in Persian]
- Mashkour, Mohammad Javad. (1988). *Political history of the Sassanids*, Volume 1, 2nd edition, Tehran, Donyayeh ketab.[in Persian]
- Mashkour, Mohammad Javad. (1992). *Historical Geography of Ancient Iran*, 1st edition, Tehran, Donyaye-ketab.[in Persian]
- Meftah, Elham. (1992). Historical Geography of Marghab-Merv and Marvrud, *Historical research* 5(6).[in Persian]
- Mas'udi, Ali ben alHoseyn. (2003). *Moruj al-zahab wa ma'āden al-jawhar*, volume 1, A Persian Translation A.Payandeh, Tehran, Publication Almi va Farhangi.[in Persian]
- Nasrollahzadeh, Cyrus. (2005). *Sasanian Prosopography from the Early to Hormazd II*, 1st edition, Tehran, Cultural Heritage and Tourism Organization.[in Persian]
- Noldeke, Teodor. (1999). *History of The Persians and Arabs in The Sasanid Period*. 2nd edition, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.[in Persian]
- Parpecis, Ghazar. (2019). *History of The Armenians*, A Persian Translated by G. Sarkesian. 1st edition, Tehran, nayiri publication.[in Persian]
- Pope, Arthur Upham & Ackerman, Phyllis. (2008). *A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to The Present*, Volume 2, *Sasanian Periods*, A

- Persian Translated by N. Daryabandari, 1st edition, Tehran, Scientific and Cultural.[in Persian]
- Pourshariati, Parvaneh. (2020). *Decline and Fali of the Sasanian Empire: The Sasanian Parthian Confederacy*. A Persian Translated by A. Vahedi-Navai, 3rd edition, Tehran, Ney.[in Persian]
- Qolizadeh, Khosrow. (2013). *Mythological Encyclopedia of Animals and Related Terms*, 1st edition, Tehran, Ketabe-Parseh.[in Persian]
- Ranjbar, Ahmed. (1984). *Great Khorasan*, 1st edition, Tehran, Amir-Kabir.[in Persian]
- Rastegar, Hossein. (2016). *Arab- Sasanian Coins*, Edited by Amin Amini. 1st edition, Tehran, Pazineh.[in Persian]
- Rezai Baghbidi, Hassan. (2014). *The Islamic Coins of Iran from the Beginning to the Rise of the Seljuks*, 1st edition, Tehran, Samt.[in Persian]
- Rezai Baghbidi, Hassan, (2009). *History of Iranian languages*, 2nd edition, Tehran, The Center of the Great Islamic Encyclopedia.[in Persian]
- Sarfaraz, Ali Akbar & Avarzamani, Feridoun. (2000). *Iranian Coins*, 1st edition, Tehran, Samt.[in Persian]
- Shepherd, Dorothy.(1998). Sasanian Art, in: *The Cambridge History of Iran*, Volume 3(2), edited by Ehsan Yarshater, A Persian Translated by H. Anosheh, 1st edition, Tehran, Amir -Kabir.[in Persian]
- Schippmann, Klaus. (2005). *Grundzuge der Geschichte des Sasanidischen Reiches*. A Persian Translated by k. Jahandari. 1st edition, Tehran, Farzan Rouz.[in Persian]
- Schwarz, Paul. (2021). *Iran im Mittelalter Nach den Arabischen Geographen*, A Persian Translated by M. Ahmadi , & G.R Varahram, Tehran, Nashre- Gostarah.[in Persian]
- Shahbazi, Alireza Shapour. (2010). *History of the Sassanids* 1st edition, Tehran, Publication Markaze- Nashre-Daneshgahi.[in Persian]
- Šahrestānīhāye Ērānšahr*. (2009). Translation Touraj Daryae, A Persian Translation S. Jalilian, Tehran, Publication Tous.[in Persian]
- Šahrestānīhāye Ērānšahr*, Translation Ahmad Tafazoli.(1989). in:Šahrhaye- Iran,Volume 3, by the Efforts of M.Y. Kiani, Tehran, Jahade- Daneshgahi.[in Persian]
- Tabari, Abu Ja'far Mohammad ben. Jarir. (2005). *Tarikh al-rusul Wa'l-Muluk*, A Persian Translation S.Našat, Tehran, Publication Almi va Farhangi.[in Persian]
- Tafzali, Ahmed. (2019). *Tine Makhtum: Gel Aushtak*, the collector G. Amozegar. 1st edition, Tehran, Tous.[in Persian]
- Vameqi, Iraj. (1999). *The Writing of Mani and Manicheanists*. 1st edition, Tehran, Hozeh Honari.[in Persian]
- Yaqut Hamawi.(2004). *Mojam Alboldan*, vol 2, A Persian Translation by A.Monzavi, Tehran, Publication Sazeman Mirase Farhangi.[in Persian]

- Yaqut Hamawi.(1968). *Moštark Yaqut Hamawi*, A Persian Translation by M.P Gonabadi, Tehran, Publication Ebnesyna.[in Persian]
- Yaqoubi, Ibn al-Faqih. (2008). *Al-boldan*, A Persian translation M.A Ayati, Tehran, Publication Elmi va Farhangi.[in Persian]
- Zādspram son of Gušn-Jam.(1987).*Gozidehhaye Zādsepram*, A Persian Translation, M.T. Rashedmohasel, Tehran, Publication Moaseseh Motaleat Farhangi.[in Persian]
- Frye ,Richard N.(1973). *Sasanian Remains Qasr-I Abu Nasr Seals Sealings and Coins*, Harvard University press, Cambridge ,Massachussts.
- Gignoux, Philippe et Klaus j. Müller.(1977).*Quelques Sceux Sasanides de Bonn,Studia Iranica, Tome6 , Fascicule 1.*
- Gignoux, Philippe.(1986). *Iranisches Personen Namenbuch , Band II , Faszikel 2, Noms Propres Sassanides en Moyen-Perse Épigraohique*, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Gyselen, Rika. (1989). *La Géographie Administrative de L'Empire Sassanide les Témoignages Sigillographiques*, dans: *Res Orientales*, Volume I, Publié par le Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient,paris.
- Gyselen, Rika.(2002). *Nouveaux Matériaux pour la Géographie Historique de l'Empire Sassanide: Sceaux Administratifes de la Collection Ahmad Saeedi* , Assoclacion pour L'avancement des Études Iraniennes , Paris.
- Gyselen, Rika.(2007) *Sasanian Seals and Sealing in the A.Saeedi Collection* , *Acta Iranica*,44.
- Gyselen, Rika. (2019). *La Géographie Administrative de L'Empire Sassanide les Témoignages Épigraohiques en Moyen-perse* , dans: *Res Orientales*, Volume XXV, Publié par le Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient,paris.
- Justi, f.(1895).*Iranisches Namenbuch*, Mrburg, N.G. Elwertsche Verlagsbuchhandlung.
- Rezai Baghbidi, Hassan & Hassani, Mirza Mohammad.(2022). *A newly-Discovered Middle Persian Clay Sealing from Khorrambid, Fārs, ORIENT*, Volume,57, PP 145-151.



University of Tehran Press



Russian and British Consular Relations in Sistan at the End of the Qajar Period

Abdolah Safarzaie ¹ Nahid Barahui ²

1. Corresponding Author, Assistant Professor of History Department, Velayat of University, Iranshahr, Iran. Email: a.safarzaie@velayat.ac.ir

2. Ph.D. Graduated in Iranian History, Islamic course, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: n.barahui@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
6, May, 2023

In Revised Form:
3, December, 2023

Accepted:
16, December, 2023

Published Online:
21, December, 2023

Abstract

The competition between Russia and England in Iran for the purpose of developing possessions and concluding concession contracts started from the beginning of the Qajar period in the 19th century and gradually intensified. One of the factors that intensified the rivalry between Russia and England in Iran was the issue of India. British to protect India and Russians to disturb the British in India were applying many policies in parts of Iran. The issue of India and some other factors caused the rivalry between Russia and England in the last years of the 19th century and the beginning of the 20th century to be more concentrated in the eastern regions of Iran, especially Sistan. The competition of these two European countries in the east of Iran had reached such a height that they established a consulate in Sistan to achieve their goals. By establishing a consulate in Sistan, these two great colonial powers, on the one hand, wanted to know about the plans of the rivals and on the other hand, sought to advance their goals and interests. The confrontation between the Russian and British consulates in Sistan along with the positions of the central government of Iran and the local rulers of the region caused complex relations between these two consulates in Sistan. The most important issue of the present article is what was the relationship between the Russian and British consulates in Sistan? The assumption of this article is that the relations between the Russian and British consulates in Sistan were more competitive and confrontational. Of course, they interacted with each other regarding cultural issues and political issues in emergency situations. This writing has been done in a historical method with a descriptive-analytical method using library sources and documents.

Keywords: Twentieth Century, Russia, Britain, Sistan, Consulate, Relations.

Cite this The Author(s): Safarzaie, A., Barahui, N., (2023). Russian and British Consular Relations in Sistan at the End of the Qajar Period: Historical Sciences Studies Vol.15, No 2, Serial No.33 –Summer, (51-76)-DOI:10.22059/jhss.2023.358792.473634.



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

The colonial rivalries of the early 19th century made Iran the target of plans, conspiracies and ambitions of the colonial powers of that time. Most of these competitions were related to Russia and England. The competition between Russia and England in Iran for the purpose of developing possessions and concluding concession contracts started from the beginning of the Qajar period in the 19th century and gradually intensified. In addition to territorial development and gaining economic benefits in Iran, the Russians also pursued other goals, including access to open waters and proximity to India's borders. Considering the geographical location of Iran, the British also paid a lot of attention to Iran with several goals, including the protection of India. In such conditions in the 19th century, Iran became the scene of competition between these two colonial powers. Along with the multilateral competition between Russia and England in Iran and some regional and international factors, one of the sensitive areas of their competition at this time was the eastern regions of Iran, especially Sistan.

Russia paid special attention to Sistan in the last years of the 19th century. Therefore, several programs and measures, including: study and mapping, establishment of quarantine posts from Khorasan to Sistan, construction of telegraph line from Mashhad to Sistan, supervision of customs affairs in Sistan, establishment of a branch of Sistan Borrowing Bank, special communication with some rulers and chiefs He put the clans and most importantly the establishment of the consulate in his agenda. Russia to provide preparations for the establishment of the Sistan consulate in 1891. He sent his first agent named Rahim Khan to Sistan. It seems that Rahim Khan is a Muslim citizen of Russia. According to Musyub Liktin, Russia had about 20 million Muslim citizens at that time (Niktin, 1978: 97). In 1898. Russia sent another person named Zeidler as a deputy consul to Sistan. At this time, the rivalry between the Russians and the British intensified in Sistan (Raees Toosi, 2006: 94-95).

Before the Russians, the British had started their goals and plans in the southeast of Iran to protect India. One of the most important goals and policies of the British in the southeast of Iran was to carefully study the eastern regions of Iran in order to accurately evaluate these regions in order to prevent the influence of other European competitors, including Russia and France, from this route to India. After careful assessments, the British concluded that after Herat, Sistan is the key to India for the Russians. Another plan of the British was that they played a very effective role in the separation of Iran's borders in Sistan and Baluchistan as a ruling in determining the borders. With their gradual influence in Sistan in the last years of the 19th century, the British managed to establish a consulate followed by the construction of a bank, hospital and mosque in Sistan. British Consulate in Sistan in 1899. It was established by Sarpresi Sykes (Sykes, 1957: 377-387).

The intensity of the competition between the Russians and the British over Sistan was such that the Swede Sven Hedin visited Sistan in 1905. He wrote: "Today, this nest has attracted the attention of the whole world. Sistan is important from a political point of view because of the secret race between Russia and England to gain more and more influence. The tension that existed at this time could have started the struggle for Iran from Sistan at any moment" (Hedin, 2002: 671). Despite the great attention of the Russian and British governments to Sistan in this period of time, the Qajar government, due to the weaknesses that ruled it in this period of time, directly dominated the border areas, especially the eastern border areas, which were far from the center of government. He did not have authority. During this period, a branch of the Alam family, whose origin and power center was the region of Birjand and Qaenat, ruled Sistan as the representatives of the central government. The beginning of the power of the Alam dynasty in Sistan was unpleasant for the rulers and local leaders of Sistan and caused conflicts between them.

The confrontation between the Russian and British consulates in Sistan along with the positions of the central government of Iran and the local rulers of the region and the reactions of the people caused complex relations between these two consulates in Sistan. Therefore, the main question of the current research is what was the relationship between the Russian and British consulates in Sistan and what effect did the regional conditions of Sistan have on the relations between these two consulates? For a better analysis of this issue, first the conflicting policies and then the interactive policies of the

Russian and British consulates in Sistan have been explained with an emphasis on the role of regional factors. Research on how foreign powers paid attention to Iran in the 19th and 20th centuries reveals very useful experiences from that period in relation to their foreign policy. Explaining these experiences in the current situation can be useful for foreign policy in relations with European countries.

This article is written in a historical method with a descriptive-analytical method. The collected data were analyzed qualitatively. The sources used in this research include library sources and especially documentary sources. The documents related to the British Consulate in Sistan, the documents of the Astan Quds Razavi Research Foundation, the documents of the Ministry of Foreign Affairs and the documents of the National Library have been used in this research.

The findings of this research indicate that in the last years of the 19th century, the Russian and British governments started many programs in political, military, economic, health, cultural and other fields by establishing a consulate in Sistan. Their purpose in carrying out numerous programs and services through their consulate in Sistan was mainly because they could organize their policies better than their competitors. They used all political, economic and cultural opportunities for their influence in Sistan and Eastern Iran and even started to create very strange situations. Most of the policies, actions and programs of the Russian and British consulates in Sistan were competitive and confrontational. Each of the consulates wanted to gain more influence and privileges in Sistan and weaken the opponent's position in this regard, in order to better implement their general policies that England wanted to protect India and Russia wanted to disturb the British in India. Of course, their competition or the general opposing policies of these two countries never led to a direct confrontation and conflict between the consular officers of the two countries in Sistan. Even in many cultural cases and in new international and regional conditions, they started to interact and cooperate with each other in political issues. It is noteworthy that the Russian and British consular services to the natives of Sistan were not altruistic, but in line with competition, they tried to incite the people of Sistan with them and against their rivals. They looked at the natives of the region as a tool to advance their goals. Accuracy in the behaviors and functions of the Russian and British consulates in Sistan can be useful for the current politicians of Iran in the field of foreign relations.



روابط کنسولگری روس و انگلیس در سیستان در اواخر دوره قاجار

عبدالله صفرزایی^۱، ناهید براهویی^۲

a.safarzaie@velayat.ac.ir

n.barahui@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران. رایانامه:

۲. دانش آموخته مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

رقابت‌های روس و انگلیس در ایران به‌منظور توسعه متصرفات و انعقاد قراردادهای امتیازآور از ابتدای دوره قاجار در قرن نوزدهم آغاز و به‌تدریج شدت یافت. یکی از عواملی که به‌شدت گرفتن رقابت‌های روس و انگلیس در ایران دامن می‌زد، مسئله هندوستان بود. انگلیس برای محافظت از هند و روس‌ها برای مزاحمت انگلیسی‌ها در هند سیاست‌های متعددی در بخش‌هایی از ایران اعمال می‌کردند. مسئله هندوستان و برخی عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر باعث شده بود رقابت‌های روس و انگلیس در واپسین سال‌های قرن نوزده و سال‌های آغازین قرن بیستم بیشتر در مناطق شرقی ایران به‌خصوص سیستان متمرکز شود. رقابت‌های این دو کشور اروپایی در شرق ایران به حدی اوج گرفته بود که آنها برای نیل به اهدافشان اقدام به تأسیس کنسولگری در سیستان نمودند. این دو قدرت بزرگ استعماری، با تأسیس کنسولگری در سیستان از یک‌سو درصدد آگاهی از نقشه‌های رقیب و از سوی دیگر به دنبال پیشبرد اهداف و منافع خویش بودند. چگونگی رویارویی کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان در کنار مواضع دولت مرکزی ایران و حاکمان محلی منطقه و واکنش‌های مردمی، موجب مناسبات پیچیده‌ای میان این دو کنسولگری در سیستان گردید. از این رو، این سؤال مطرح است که روابط و مناسبات کنسولگری روس و انگلیس در سیستان چگونه بود؟ مفروض این نوشتار آن است که مناسبات کنسولگری روس و انگلیس در سیستان بیشتر رقابتی و تقابلی بود. البته در خصوص مسائل فرهنگی و در شرایط اضطرار در مسائل سیاسی با یکدیگر تعاملاتی داشتند. این نوشته به روش تاریخی با شیوه توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد انجام گرفته است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۱۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی: قرن بیستم، روس، انگلیس، سیستان، کنسولگری، روابط.



۱. مقدمه

رقابت‌های استعماری اوایل قرن نوزدهم، کشور ایران را از هر جهت آماج طرح‌ها، دسیسه‌ها و مطامع قدرت‌های استعماری آن روزگار گردانید. یکی از این قدرت‌های زیاده‌خواه روسیه بود. علاوه بر توسعه‌طلبی ارضی و کسب منافع اقتصادی در ایران، دسترسی به آب‌های آزاد و نزدیکی به مرزهای هند از جمله اهداف روس‌ها بود. با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران، انگلیسی‌ها نیز با اهداف متعددی از جمله محافظت از هند، به ایران توجه فراوانی داشتند. در چنین شرایطی در قرن نوزدهم کشور ایران صحنه رقابت این دو قدرت استعماری شد. در کنار رقابت‌های چندجانبه روس و انگلیس در ایران، یکی از مناطق حساس رقابت آنان در این برهه از زمان، مناطق شرق ایران به خصوص سیستان بود. روسیه در آخرین سال‌های قرن نوزدهم به سیستان توجه ویژه‌ای نمود؛ لذا برنامه‌ها و سیاست‌های متعددی را در سیستان آغاز کرد. مهم‌ترین اقدام روسیه در سیستان تأسیس کنسولگری بود. انگلیسی‌ها پیش از روس‌ها اهداف و برنامه‌هایشان را در جنوب شرق ایران برای محافظت از هندوستان آغاز کرده بودند و در واپسین سال‌های قرن نوزدهم کنسولگری‌شان را در سیستان افتتاح کردند. با توجه به رقابت‌های روس و انگلیس در قرون نوزدهم و بیستم میلادی در ایران، عمده‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که مناسبات کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان چگونه بود و شرایط منطقه‌ای سیستان چه تأثیری بر مناسبات این دو کنسولگری داشت؟ برای واکاوی بهتر این مسئله، ابتدا سیاست‌های تقابلی و سپس سیاست‌های تعاملی کنسولگری روس و انگلیس در سیستان با تأکید بر نقش عوامل منطقه‌ای تبیین شده است. البته بیشتر مناسبات کنسولگری روس و انگلیس در سیستان تقابلی و رقابتی بر سر کسب امتیاز و نفوذ بیشتر در منطقه بود. تحقیق درباره چگونگی توجه قدرت‌های بیگانه به ایران در قرون نوزدهم و بیستم تجارب بسیار مفیدی از آن دوره در ارتباط با سیاست خارجی آنان را آشکار می‌سازد. تبیین این تجارب در شرایط فعلی می‌تواند در خصوص سیاست خارجی در مناسبات با کشورهای اروپایی کارساز باشد.

تاکنون پژوهش مستقلی در مورد مناسبات کنسولگری روس و انگلیس در سیستان نوشته نشده است. البته پژوهش‌هایی در ارتباط با اوضاع سیستان در آن دوره و رقابت‌های روس و انگلیس در این منطقه انجام شده است. مهم‌ترین پژوهش‌ها در این باره کتابی با عنوان: سرزمین سوخته دیپلماسی بریتانیا در سیستان از رضا رئیس طوسی است. وی سلسله مقالاتی هم در مجله تاریخ معاصر ایران از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ در ارتباط با سیستان و سیاست‌های انگلیس در این منطقه نوشته است. در مجموعه آثار رضا رئیس طوسی به رقابت‌های کلی روس و انگلیس با تمرکز بر سیاست‌های انگلیس در سیستان پرداخته شده و با تمرکز بر روابط و مناسبات کنسولگری روس و انگلیس در سیستان شرح و تحلیلی ارائه نکرده است. ضمناً در مجموعه آثار رضا رئیس طوسی از اسناد کنسولگری انگلیس در سیستان و قرائتات و برخی اسناد وزارت امور خارجه و آستان قدس درباره اوضاع کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان استفاده نشده

است. محمد پیری نیز کتابی با عنوان: *تاریخ سیستان در عصر قاجار* نگاشته و در آن مختصر اشاراتی به رقابت‌های روس و انگلیس در سیستان دارد. در پایان‌نامه کارشناسی ارشد عباس اویسی با عنوان: «بررسی ساختار سیاسی، اجتماعی سیستان در دوره قاجاریه» اشاراتی به رقابت‌های روس و انگلیس در سیستان شده است. از مهم‌ترین مشکلات و موانع نوشته حاضر عدم دسترسی به اسناد روسی درباره موضوع مورد مطالعه است. به دلیل عدم ماندگاری کنسولگری روسیه در سیستان و مناطق شرقی ایران و همچنین به روایت موسیوب نیکتین کنسول روس در اصفهان، گیلان و ارومیه که کنسولگران روس نتوانستند همانند انگلیسی‌ها گزارش‌های مرتب و هفتگی به پایتخت ارسال نمایند، اسناد باقیمانده از روس‌ها نسبت به انگلیسی‌ها به مراتب کم‌تر است. شاید هم به دلیل مشکلاتی که در زمینه ترجمه چنین اسنادی وجود دارد، منتشر نشده‌اند. از این رو، این نوشتار با استفاده از اسناد و سفرنامه‌های انگلیسی، اسناد باقی‌مانده از تشکیلات اداری ایرانی، گزارش‌های هفتگی کنسولگری انگلیس در سیستان و قانات، اسناد وزارت امور خارجه، اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تاریخ شفاهی سیستان و پژوهش‌هایی که تاکنون پیرامون موضوع مورد بحث صورت گرفته، نگاشته شده است. بسیاری از سفرنامه‌ها، خطابه‌ها و مقالات صاحب‌منصبان انگلیسی در مورد سیستان را حسن احمدی با ترجمه، تلخیص و انتخاب در مجموعه‌ای با عنوان *جغرافیای تاریخی سیستان: سفر با سفرنامه‌ها* گردآوری کرده است. در استفاده از این اثر به‌جز یادداشت‌های پاورقی گردآورنده، بقیه استنادات به نویسنده اصلی هر بخش ارجاع داده شده است. در مورد استفاده از اسناد و سفرنامه‌های انگلیسی از این جهت که انگلیسی‌ها در آن فاصله زمانی به شدت رقیب روس‌ها محسوب می‌شدند، ملاحظات لازم پژوهشی رعایت شده است.

۲. نفوذ روس‌ها در سیستان و تأسیس کنسولگری

روسیه با نفوذی که از معاهدات گلستان، ترکمانچای و آخال در ایران به دست آورده بود، در کنار امتیازات سیاسی و اقتصادی بعدی، راه نفوذ خویش را در صفحات شمالی، مرکزی و شرقی ایران هموار کرده بود. در اواخر قرن نوزدهم روس‌ها به بهانه تجارت و مواردی از این قبیل، جاسوسانی به مناطق شرقی ایران از جمله سیستان اعزام می‌کردند تا با کسب اطلاعات دقیق سیاست‌هایشان را در این منطقه بهتر جامه عمل ببوشانند (پیری، ۱۳۸۹: ۱۷۷). روس‌ها از این طریق توانستند اطلاعات بیشتری نسبت به اوضاع سیستان و میزان نفوذ انگلیسی‌ها و نقشه‌های آنان در این منطقه به دست آورند. از این رو، در آخرین دهه قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم برنامه‌هایشان را در قالب‌های متعددی از جمله: مطالعه و نقشه‌برداری، ایجاد پست‌های قرنطینه از خراسان تا سیستان، احداث خط تلگراف مشهد به سیستان، نظارت بر امور گمرکی در سیستان، تأسیس شعبه‌ای از بانک استقراضی سیستان، ارتباط ویژه با برخی حاکمان و روسای طوایف و به‌خصوص تأسیس کنسولگری و موارد دیگری آغاز کردند.

روس‌ها در حدود سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۱ م. به مطالعه و نقشه‌برداری گسترده‌ای در مرزهای شرقی ایران از کرمان و سیستان گرفته تا میرجاوه و خاش در بلوچستان و سواحل چابهار و جاسک در دریای عمان پرداختند (گریوز، ۱۳۸۰: ۵۰). از جمله برنامه‌های دیگر روسیه در شرق ایران و سیستان، ایجاد پست‌های قرنطینه در طول مرز ایران و افغانستان و شاهراهی بود که از سیستان تا خراسان امتداد داشت. در ۱۸۹۷ م اوگنی بوتزف وزیر مختار روسیه به بهانه جلوگیری از سرایت بیماری طاعون به خاک روسیه که در بمبئی شیوع یافته بود، ایجاد این پست‌های قرنطینه را خواستار شد. پس از آن روس‌ها خواهان همپایی ۱۲۰ نفری از قزاق‌های روسی برای حفظ جان پزشکان برآمدند و با وجود مخالفت‌های مقامات هند انگلیسی، از ناتوانی ایران و سکوت مقامات لندن استفاده کرده، این قزاق‌ها را اعزام کردند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۳۸۹-۳۹۱).

برقراری خط تلگراف مشهد به سیستان از دیگر برنامه‌های اجرایی روس‌ها بود که منجر به نفوذ بیشتر آنان در سیستان گردید. سیم‌کشی خط تلگراف مشهد به سیستان از ۱۹۰۲ م. آغاز گردید و مهندس سیم‌کشی مسیو کیناز روسی بود (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۸۴). روسیه در ۱۹۰۲ م. این شرط را ارائه داد که بخشی از درآمدهای تلگرافی باید به مصرف ساختن خط تلگراف بین مشهد نصرت‌آباد در سیستان برسد که از جانب روس‌ها می‌بایستی اداره شود (لینن، ۱۳۶۷: ۱۱۲-۱۱۱). راه‌اندازی گمرک سیستان توسط بلژیکی‌ها یکی دیگر از عواملی بود که باعث نفوذ بیشتر روس‌ها در سیستان گردید. بلافاصله بعد از آنکه مستشاران بلژیکی اداره گمرک ایران را به دست گرفتند، در اوایل قرن بیستم مولیتور مأمور وصول عوارض گمرک در سیستان شد (باقری، ۱۳۸۵: ۱۸) عایدات گمرک سیستان به حدی برای روسیه اهمیت داشت که قسمتی از تضمین قرضه‌های روسیه از طریق گمرکات سیستان تأمین می‌شد (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۸۲).

از دیگر اقدامات و برنامه‌های روس‌ها در سیستان تأسیس شعبه‌ای از بانک استقراضی در این ایالت بود. روس‌ها امتیاز تأسیس بانک استقراضی در ایران را به سال ۱۸۹۱ م از دولت ایران گرفتند و به‌زودی شعباتی از آن در شهرستان‌های دیگر گشودند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۴۰). بانک استقراضی شعبه‌ای از بانک دولتی روس بود (نیکتین، ۲۵۳۶: ۱۶۹). این بانک وسیله بسط و استقرار نفوذ مالی و سیاسی روسیه تزاری در ایران بود (شمیم، ۱۳۷۴: ۲۵۸). یکی از شعبه‌های این بانک در سیستان احتمالاً اندکی بعد از تأسیس کنسولگری روس‌ها تأسیس شده، چنانکه در حوادث نخستین سال‌های قرن بیستم در سیستان از فعالیت‌های این بانک یاد شده است. یکی از فعالیت‌های بانک استقراضی در سیستان، پرداخت وام به حاکمان سیستان از جمله حشمت‌الملک دوم بود. مهم‌ترین فعالیت دیگر این شعبه از بانک استقراضی خرید گندم سیستان بود. در سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ م. روس‌ها قصد داشتند کل غله سیستان را که از املاک خالصه به دست می‌آمد، یکجا خرید کرده، به فروش برسانند. آنان همچنین درصدد برآمدند این املاک را خرید یا اجاره کنند (چاری، ۱۳۹۰: ۱۵۸). بانک استقراضی روسیه در سیستان به فعالیت‌های تجاری نیز می‌پرداخت (مروین، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۲). طبق گزارش کنسول انگلیس تاجری به نام عبدالکریم که

از مشهد به سیستان آمده بود، ملاقاتی با مسئول بانک روسیه در سیستان داشت (چاری، ۱۳۹۰: ۱۵۸). این بانک همچنین اقدام به ورود اسلحه به سیستان جهت فروش نموده بود (شاهدی، ۱۳۸۱: ۴۶۷).

روسیه برای فراهم نمودن مقدمات تأسیس کنسولگری سیستان، در سال ۱۸۹۱ م. اولین مأمور خود به نام رحیم‌خان را به سیستان فرستاد. به فرمان حاکم سیستان علی اکبرخان حشمت الملک دوم وی تنبیه و اموال او مصادره شد. البته با دخالت سفارت روسیه نه تنها اموال رحیم‌خان را پس دادند، بلکه در سیستان ماند و به تبلیغات خود به نفع روسیه ادامه داد (409: kazemzadeh, 1963). به نظر می‌رسد رحیم‌خان از اتباع مسلمان روسیه باشد. به روایت موسیوب لیکتین روسیه در آن زمان حدود ۲۰ میلیون تبعه مسلمان داشت (لیکتین، ۲۵۳۶: ۹۷). در سال ۱۸۹۸ م. روسیه فرد دیگری به نام زیدلر را به‌عنوان معاون کنسول به سیستان فرستاد. در این هنگام رقابت روس و انگلیس در سیستان شدت گرفت. در فوریه ۱۹۰۰ م. فرد قدرتمندی به نام میلر به‌عنوان معاون کنسول روس به سیستان آمد (رئیس طوسی، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۵). پس از انتخاب میلر به ریاست کنسول روسیه در سیستان، از طرف وزارت امور خارجه با رکن‌الدوله حکمران خراسان به تاریخ بیست و سوم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ ق. مکاتبه شده بود که میلر را به‌عنوان رئیس کنسول روسیه در سیستان به رسمیت شناخته، همراهی‌های لازم را با وی داشته باشند (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۷ ق، ک ۲۸، پ ۹-۳۷). میلر برای مدت چند سال مسئولیت کنسول روسیه در سیستان را بر عهده داشت. برخی از انگلیسی‌ها میلر را به شدت ضد انگلیسی معرفی کردند که در شوراندن مردم علیه انگلیسی‌ها نقش داشت (محمود، ۱۳۴۱: ۱۹۸۲). برخی دیگر از انگلیسی‌ها وی را مردی باهوش و لایق دانسته که به چندین زبان صحبت می‌کرد و مأمور شایسته‌ای برای دولت متبوع خود بود (لندور، ۱۳۷۸: ۵۹۸). به روایت موسیوب لیکتین کنسول روس در اصفهان، گیلان و ارومیه، میلر از عهده وظایفی که در سیستان داشت برآمده بود و به شدت ضد انگلیسی بود (لیکتین، ۲۵۳۶: ۹۹).

کنسولگری روسیه در سیستان، در محل بازار قبرستانی در شهر زابل امروزی بود. در اسناد و مکاتبات کارگزاری سیستان و وزارت امور خارجه چنین یاد شده که پس از بنای کنسولگری روسیه در سیستان، کنسولگری از دفن جدید اموات در قبرستان مجاور کنسولگری ممانعت به عمل می‌آورد (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۵، ک ۲، پ ۸-۲۴۲). روس‌ها حدود سه هزار ذرع زمین برای توسعه کنسولگری در سیستان تقاضا نموده بودند که تقاضایشان مورد قبول واقع شده بود. وزارت امور خارجه به تاریخ شانزدهم رجب ۱۳۲۲ ق. طی نامه‌ای به سفارت روسیه در تهران موافقت با این درخواست و حتی گزارش اطلاع‌رسانی موافقت به کارگزاری سیستان را اعلام داشته است (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۲ ق، ک ۱، پ ۱۳-۹۰). سفرنامه‌نویسان انگلیسی در آن دوره، توصیف جالبی از نمای بیرونی کنسولگری روسیه ارائه نکردند؛ اما نمای داخلی آن را جذاب و دل‌نشین توصیف کرده‌اند (لندور،

۱۳۷۸: ۵۹۸). به نظر می‌رسد مهم‌ترین وظیفه کنسولگری روس در سیستان علاوه بر رسیدگی به امور اتباع روسی، تحت نظر قرار دادن تحرکات انگلیسی‌ها و تلاش برای جلوگیری از نفوذ هرچه بیشتر انگلیسی‌ها در این منطقه بود (نیکتین، ۲۵۳۶: ۹۸).

۳. نفوذ انگلیسی‌ها در سیستان و تأسیس کنسولگری

پس از افزایش رقابت‌های استعماری روسیه، انگلیس و فرانسه در آغاز قرن نوزدهم، ایران برای انگلیسی‌ها به شدت مسئله‌ساز شد. تهدید هندوستان توسط فرانسه و روسیه از مسیر خاک ایران، باعث شد انگلیسی‌ها نواحی شرق ایران در مرز هندوستان از جمله بلوچستان، سیستان و حتی افغانستان را به منظور مقابله با چنین تهدیدهایی مورد مطالعه قرار دهند (سپاهی، ۱۳۸۵: ۶۰). در نتیجه چنین تصمیمی، کاپیتان چارلز کریستی با سفر به سیستان، این سرزمین را در سال ۱۸۱۰ م. مورد شناسایی قرار داد (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۳-۱۵). پس از آن جاسوسان متعدد انگلیسی دیگری در لباس تاجر و زائر و در چهره و کسوت ناشناس به سیستان سفر کردند. ادوارد کانلی، ژنرال جی. پی. فریه، اوئن اسمیت از جمله این افراد بودند که اطلاعات جغرافیایی، نظامی و فرهنگی دقیقی از این سرزمین در اختیار سردمداران انگلیسی قرار دادند (کانلی، ۱۳۷۸: ۵۶-۳۲؛ فریه، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۶۴؛ اسمیت، ۱۳۷۸: ۲۲۰-۱۳۰). از مطالب و یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان انگلیسی در قرن نوزدهم در مورد سیستان چنین برمی‌آید که یکی از دغدغه‌های اصلی آنان سنجش و برآورد توان و امکانات جغرافیایی سیستان برای نگهداری و عبور لشکریان گسترده نظامی بود. به نظر می‌رسد ترس از نفوذ روس‌ها در این منطقه و تهدید مرزهای هند باعث شده بود انگلیسی‌ها به چنین ارزیابی‌هایی از سیستان بپردازند. به زعم آنان بعد از هرات، سیستان به منزله کلید هند برای روس‌ها محسوب می‌شد (رئیس طوسی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

در ابتدای نیمه دوم قرن نوزدهم با افزایش تنش سیاسی میان روس و انگلیس در ایران پس از موفقیت انگلیسی‌ها در معاهده پاریس، بحث ادعای مالکیت افغان‌ها بر سیستان به تحریک انگلیسی‌ها مطرح شد (رئیس طوسی، ۱۳۸۵: ۴۱). پس از فراز و نشیب‌های بسیار انگلیسی‌ها توانستند دولت‌های ایران و افغانستان را مجاب کنند که برای تقسیم سیستان میان این دو، حکمیت و داوری در تعیین مرزها را بر عهده گیرند. این داوری توسط ژنرال گلداسمید در سال ۱۸۷۲ م. انجام گرفت (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۵۸). در جریان حکمیت گلداسمید بخشی از مرز ایران و افغانستان را شاخه‌ای از رودخانه هیرمند تشکیل می‌داد. تغییر مجرای این شاخه از رود هیرمند بر اثر سیلاب‌ها، از عواملی بود که منجر به دامن زدن اختلاف میان ایران و افغانستان می‌شد. این مسئله باعث تشکیل گروه‌های مرزی دیگری با حکمیت انگلیس گردید. تغییر مسیر بخشی از بستر رودخانه هیرمند به خاطر سیلاب در سال‌های ۱۸۸۴ و ۱۸۹۶ م. منجر به فرستادن مک لین و توماس هولدیچ انگلیسی به سیستان شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۹۷). این تغییر مسیر و اختلافات ناشی از آن در نهایت منجر به اعزام هیأت داوری مک ماهون در سال ۱۹۰۳ م. شد که جنجال زیادی از جانب روس‌ها به پا کرد (احمدی، ۱۳۷۸: پاورقی ۴۴۱).

انگلیسی‌ها با نفوذ تدریجی‌شان در سیستان در آخرین سال‌های قرن نوزدهم موفق به تأسیس کنسولگری و به دنبال آن احداث بانک، بیمارستان و مسجد در سیستان شدند. کنسولگری انگلیس در سیستان به سال ۱۸۹۹ م. توسط سرپرسی سایکس تأسیس شد (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۷۷-۳۸۷). کنسولگری انگلیس در سیستان در سال ۱۹۰۲ م. با اقدامات مازور بن گسترده شد و به دنبال آن خدمات پزشکی نیز در آن دایر گردید (لندور، ۱۳۷۸: ۶۱۷-۶۲۰). انگلیس اندکی بعد در ۱۹۰۳ م. شعبه‌ای از بانک شاه‌ی نیز در سیستان تأسیس کرد (رئیس طوسی، ۱۳۸۵: ۱۹۸). افزون بر این آنان قصد داشتند خطوط تلگراف و راه آهن را از مسیر کویته و نوشکی به سیستان وصل کنند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۰۵). کرزن در توصیف اهمیت سیستان برای بریتانیا در آغاز قرن بیستم یادآور شده اگر منابع سیستان با وسایل علمی آبیاری و به وسیله خط حمایت شود، بهترین کانون قدرت اقتصادی انگلیس در سراسر ایران مرکزی و جنوبی خواهد شد و حتی کلید و راز تفوق روس را در خراسان شمالی نیز می‌توان در هم شکست (کرزن، ۱۳۸۷: ۲۹۷/۱).

۴. سیاست‌های تقابلی کنسولگری روس و انگلیس در سیستان

در اواخر قرن نوزدهم میلادی شدت رقابت روس و انگلیس در سیستان چنان بالا بود که اظهار نظرها و مواضع این دو دولت درباره سیستان حتی در روزنامه‌های دو کشور و علاوه بر آن در روزنامه‌های دیگر کشورهای اروپایی نیز بازتاب داده شد. اسناد، نامه‌ها، مواضع و سخنرانی مقامات انگلیسی بر اهمیت سیستان برای حفاظت از هندوستان یا دولت هند انگلیس تأکید داشتند و سخت در تلاش بودند از نفوذ روس‌ها در این سرزمین بکاهند. به طور مثال، وزیر امور خارجه هند بریتانیا در گزارشی به سفیر بریتانیا در تهران در مورد اهمیت سیستان چنین تأکید کرده بود: «دولت هند اهمیت بالایی برای منافع برتر بریتانیای کبیر در سیستان و جنوب خاوری ایران قائل است. دولت هند بر این عقیده است که تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که سیستان نظیر ایالت‌های شمالی ایران تحت کنترل و یا حتی در حوزه نفوذ روسیه قرار گیرد» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

در مقابل، روس‌ها نیز چنین اهدافی را در سیستان دنبال می‌کردند. مقاله‌ای که در نشریه روسی نوپا ورمیا در ۱۹۰۲ م. منتشر شده بود، درباره اهمیت سیستان برای روس‌ها چنین نوشته بود: «سیستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعت مناسب خود در برابر هرات به حق نام کلید هند را می‌گیرد. در صورتی که این کلید در دست ما باشد پیشروی به سوی هند برای ما آسان‌تر می‌شود. در صورتی که در اختیار انگلستان باشد، هر نوع عملیات ما را با دشواری روبرو خواهد ساخت» (رئیس طوسی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). شدت رقابت میان روس و انگلیس بر سر سیستان در بازه زمانی مورد نظر به حدی بود که سون همدین سوئدی در سفری به سیستان در ۱۹۰۵ م. چنین نوشته: «امروز این لانه توجه تمام دنیا را به خود جلب کرده است. سیستان از نظر سیاسی به خاطر مسابقه پنهانی روس و انگلیس در به دست آوردن نفوذ هرچه بیشتر حائز اهمیت است. تشنجی که در این زمان وجود داشت هر لحظه می‌توانست مبارزه بر سر ایران را از سیستان آغاز

کند» (هدین، ۱۳۸۱: ۶۷۱). علت اصلی تمرکز سیاست‌های این دو قدرت استعماری در این بازه زمانی بر سر سیستان، رخدادهای بین‌المللی در آن زمان بود. رابطه انگلیس با فرانسه به هم خورده بود و فرانسه متحد مالی روس‌ها در این بازه زمانی بود. همچنین آلمان نیز روس‌ها را به حرکت به سمت هندوستان تشویق می‌کرد (رئیس طوسی، ۱۳۷۶: ۵۷). از این رو، انگلیسی‌ها به شدت نسبت به سیاست‌های نفوذی روس‌ها در این منطقه احساس خطر می‌کردند و سیاست‌های مختلفی از جمله خرید زمین‌های خالصه سیستان، به وثیقه گرفتن درآمد سیستان، اشغال محرمانه سیستان و اعزام هیئت مک ماهون برای اهداف مختلف را در پیش گرفتند (همان: ۶۷). هر کدام از این سیاست انگلیسی‌ها علاوه بر سیاست‌های اقداماتی روسیه، سیاست‌های واکنشی زیادی از جانب روس‌ها به دنبال داشت و باعث تشدید سیاست‌های تقابلی دو کنسولگری روس و انگلیس در سیستان شد.

یکی از رقابت‌های کنسولگری روس و انگلیس در سیستان ایجاد ارتباط و نزدیک شدن به حاکمان محلی منطقه بود. به منظور تحقق چنین اهدافی حتی حاکمان مورد قبول خویش را در به دست گرفتن حکومت این خطه کمک می‌کردند. حکومت سیستان و قایمات پس از مرگ امیر علم‌خان سوم مشهور به حشمت‌الملک اول در ۱۸۹۱ م. میان فرزندان او تقسیم شد. یکی از پسرانش به نام اسماعیل‌خان ملقب به شوکت‌الملک اول (۱۸۹۱-۱۹۰۴ م) به حکومت قایمات منصوب شد و پسر دیگرش علی اکبرخان ملقب به حشمت‌الملک دوم (۱۸۹۱-۱۹۱۵ م) حکومت سیستان را به دست گرفت. بعد از مرگ اسماعیل‌خان در سال ۱۹۰۴ م. برادر دیگرش ابراهیم‌خان ملقب به شوکت‌الملک دوم جانشین وی در قایمات و بیرجند شد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۰). این دو برادر کشمکش فراوانی با یکدیگر داشتند و هر کدام داعیه برتری بر دیگری و حکومت کل منطقه را در سر می‌پروراند. به عنوان مثال در سال ۱۹۰۸ م؛ که حشمت‌الملک به تهران رفته بود، تلاش می‌کرد بیرجند و قایمات را در اختیار بگیرد (کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ۱۳۶۷: ۱/۱۵۶). در این بین روس‌ها از شوکت‌الملک اول و انگلیسی‌ها از حشمت‌الملک دوم حمایت می‌کردند. در یکی از گزارش‌های محرمانه‌ای که از سیستان به وزارت امور خارجه ارسال شده، از رفتار حشمت‌الملک در سیستان نسبت به اهالی سیستان و همچنین عدم توجه وی به درخواست‌های کنسولگری روسیه و در عوض حمایت او از انگلیسی‌ها به شدت انتقاد شده است (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۸ ق، ک ۲۴، پ ۴-۴). روس‌ها حتی از طریق نفوذشان در دربار دولت قاجار در تهران، کارشکنی‌های زیادی علیه حشمت‌الملک دوم حاکم سیستان انجام دادند. در ۱۹۰۳ م. در نتیجه فعالیت‌های تحریک‌آمیز روسیه حشمت‌الملک به تهران فراخوانده شد و در طول مدت عدم حضور وی در سیستان، عبدالحمید غفاری ملقب به یمین نظام و از طرفداران روسیه که به‌عنوان کمیسونر هیئت داوری مک ماهون به سیستان اعزام شده بود، حکومت سیستان را عهده‌دار بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

البته این حمایت‌ها و دسته‌بندی‌ها همیشگی نبود و در شرایطی تغییر می‌کرد. در جریان وقایع انقلاب مشروطه امیر معصوم خان حشمت‌الملک سوم پسر و جانشین حشمت‌الملک دوم در سیستان، به دلیل حمایت از نظام شاهی متحد روس‌ها گردید و شوکت‌الملک دوم به دلیل مواضع مشروطه‌خواهی متحد انگلیسی‌ها در منطقه شد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۶۱). سیاست دولت مرکزی ایران هم تحت تأثیر جریان‌ها روز نسبت به کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان تغییر می‌نمود. در مجموعه اسناد کتاب آبی از موضع‌گیری دیگری در سیستان نسبت به انقلاب مشروطه و وقایع بعد از آن یاد شده، بدین گونه که ملاهای سیستان موافق انجمن ولایتی بودند و مکاتبات تلگرافی با مجلس داشتند، در حالی که حاکم محلی با این روند مخالفت و ضدیت داشت (کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ۱۳۶۳: ۱/۷۳). نامه‌های آن دوران، حکایت از آن دارد که در ارتباط با استقبال رسمی و حتی اجازه حرکت کنسولگری‌های روسیه به سمت سیستان و حتی موارد دیگر، حاکمان محلی سیستان از مقامات بالاتر کسب تکلیف می‌کردند (مرکز اسناد آستان قدس رضوی: سند شماره ۲۶۵۰ و ۷۰۵۹۷). در مورد نحوه ارتباط و مکاتبات با کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان توسط وزارت داخله و به‌خصوص وزارت امور خارجه برای کارگزاری، حکومت و ادارات سیستان شرایط و قواعدی تعیین می‌شد. بیشتر سعی بر این بود که امورات کنسولگری‌ها از طریق کارگزاری سیستان و وزارت امور خارجه پیگیری شود. اسناد وزارت امور داخله و خارجه حاکی از آن است که می‌بایست ادارات سیستان و قائلان از مکاتبات مستقیم با کنسولگری‌های روس و انگلیس خودداری نمایند (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۶ ق، ک ۳۰، پ ۴۷-۱؛ اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۳۵ ق، شماره ۳۹/۹۹). البته این در شرایط عادی بود. در شرایط استثنایی حتی توصیه می‌شد که نایب‌الحکومه سیستان مستقیماً برای پیگیری امور مداخله و مکاتبه نماید. در نامه وزارت داخله به نایب‌الحکومه سیستان در جواب تلگراف ارسالی از سیستان که چند نفر از براهویی‌های وابسته به کنسولگری روس محراب خان را کتک زده بودند، چنین آمده با وجود اینکه وزارتخانه از طریق وزارت امور خارجه و سفارتخانه روس پیگیر آن امور است، نایب‌الحکومه خودش از طریق کارگزاری این مورد را با کنسولگری روس در میان بگذارد و برای مجازات افراد متعرض اقدام نماید (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۲۸ ق، شماره ۹/۳۴۶). در نامه دیگری از وزارت داخله به حاکم سیستان و قائلان نسبت به برخی گستاخی‌های کنسولگری انگلیس که دست به توقیف اموال حسام‌الدوله زده بود، حاکم سیستان و قائلان را مواخذه کرده بودند که با حضور شما چنین اقداماتی از طرف کنسول انگلیس تعجب‌آور است (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۳۶ ق، شماره ۵۵/۱۵۲).

مطرح‌شدن مسئله خرید زمین‌های خالصه سیستان توسط انگلیسی‌ها در سال ۱۹۰۱ م؛ و واکنش شدید دولت ایران نسبت به این قضیه و همچنین درخواست مشابه روس‌ها در این باره نیز اختلافات زیادی میان روس و انگلیس در ابتدای قرن بیستم به وجود آورد. روسیه در واکنش

به این اقدام انگلیسی‌ها، خواستار واگذاری بخشی از درآمد سیستان به خود بود. انگلیسی‌ها در این باره رایزنی‌های زیادی انجام دادند که زمین‌ها را از حشمت‌الملک خریداری کنند یا از دولت ایران که نهایتاً بر اثر واکنش‌های روس‌ها و حتی دولت ایران این مسئله منجر به برکناری حشمت‌الملک از حکومت سیستان شد. حشمت‌الملک از متحدان اصلی انگلیس بود (رئیس طوسی، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۲). قضیه زمین‌های خالصه سیستان همچنان در سال‌های آینده نیز مسئله‌ساز شد. بعد از ۱۹۰۳ م. خبر تلاش‌های نوز و یمین نظام نسبت به اجاره تمام زمین‌های سیستان برای روسیه واکنش‌های جدی از جانب انگلیسی‌ها به دنبال داشت (رئیس طوسی، ۱۳۷۷: ۷۰).

یکی دیگر از سیاست‌های تقابلی کنسولگری روس و انگلیس در سیستان، رقابت در برگزاری مراسم باشکوه‌تر استقبال و پذیرایی آنان توسط حاکمان محلی بود. کنسولگران روس و انگلیس نمی‌خواستند مراسم استقبال و پذیرایی هر یک از آنان از رقیب‌شان کم رنگ‌تر انجام گیرد (مرکز اسناد آستان قدس رضوی: سند شماره ۷۰۴۲۵، ۷۰۴۲۶، ۷۰۴۳۷ و ۷۳۴۴۶). مقامات مرکزی ایران در تهران هنگام اعزام مأموران کنسولگری انگلیس و روسیه به حاکمان محلی کرمان، خراسان و سیستان توصیه می‌نمودند مقامات کنسولگری را در طول مسیر مساعدت و همراهی نموده از آنان استقبال خوبی به عمل آورند (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۷ ق، ک ۲۸، پ ۳۷-۹ و ۳۵-۹).

برقراری روابط دوستانه کنسولگری‌های روس و انگلیس با حاکمان محلی، گاهی منجر به پیشنهاد ازدواج‌هایی نیز شده بود. به‌عنوان مثال: شایعه ازدواج دوشیزه کامینسکی روس با شوکت‌الملک دوم نمونه‌ای از این موارد است. پدر دوشیزه روس در دوران قبل از جنگ جهانی اول پزشک کنسولگری روسیه در زابل بود (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسول انگلیس در سیستان و قایبات، ۱۳۹۷: ۱۶/۲۱۰).

از دیگر سیاست‌های تقابلی کنسولگری روس و انگلیس در سیستان، ارتباط هرکدام از کنسولگری‌ها با مردم و حمایت از آنان به منظور جلب رضایت و همچنین تحریک مردم علیه رقیب بود. به‌عنوان مثال: روس‌ها سعی کردند با مردم سیستان ارتباطی نزدیک و دوستانه برقرار کنند. آنان سعی داشتند با انجام خدمات مادی مردم این منطقه را به خودشان نزدیک‌تر کنند. در اسناد وزارت امور خارجه در مورد حمایت کنسولگری روسیه از ناراضیان و شاکیان سیستانی نسبت به حکومت وقت و حمایت کنسولگری روسیه از آنان و درخواست از حکومت برای رسیدگی به اموراتشان، گزارش‌هایی وجود دارد (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۵ ق، ک ۲، پ ۸-۳۹ و ۸-۱۴۴). حتی در اعتراض به افزایش مالیات، برخی از اهالی سیستان در کنسولگری روسیه تحصن نموده بودند (کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ۱۳۶۷: ۱/۱۱۶).

روسیه همچنین در چندین مرحله توانسته بود اهالی محلی سیستان را نسبت به انگلیسی‌ها بشوراند. از باب نمونه، پس از استقرار هیأت ۱۵۰۰ نفری مک ماهون در ۱۹۰۳ م. در سیستان،

کنسول روسیه روحانیون محلی را به تحریک مردم علیه بریتانیا به‌عنوان عامل اصلی قحطی گندم برانگیخت و چنین عنوان کرد که خریدهای عمده و زیاد گندم توسط این هیأت انگلیسی، باعث کمبود و قحطی گندم شده است. در این ماجرا مردم سیستان قصد جان انگلیسی‌ها کردند، اما حشمت‌الملک دوم آنان را عقب راند و عوامل اصلی حرکت را مجازات نمود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

از سیاست‌های تقابلی دیگر کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان، رقابت‌های سیاسی دو کنسولگری در منطقه سیستان بود. یکی از اختلافات بسیار حساس سیاسی میان کنسولگری روس و انگلیس در سیستان که تنش‌ها و غوغای زیادی برپا کرد، ماجرای حکمیت مک ماهون بود. مک ماهون مأموریت حل اختلافات مرزی ایران و افغانستان را بر عهده داشت. پس از آنکه رأی دآوری ۱۹ اوت ۱۸۷۲ م ژنرال گلداسمید مرز میان ایران و افغانستان را تعیین کرد، بخشی از مرز این دو کشور را مجرای رود هیرمند تشکیل می‌داد. بر اثر سیل ۱۸۸۴ و ۱۸۹۶ م. مجرای آب رودخانه تغییر کرد و باعث منازعه شدید محلی میان ایران و افغانستان شد. تغییر مسیر هیرمند به سمت خاک ایران رخ داده بود و افغان‌ها به تحریک انگلیسی‌ها با این ادعا که مجرای جدید رودخانه مرز دو کشور را تشکیل می‌دهد، ادعای مالکیت بر بخشی از خاک ایران کردند (پیری، ۱۳۸۹: ۱۴۰). میلر کنسول روس حاضر شد با یک هیأت نظامی روسی افغان‌ها را متواری کند، اما ایران زیر بار نرفت و به موجب عهدنامه پاریس حکمیت به انگلیسی‌ها واگذار شد (احمدی، ۱۳۷۸: پاورقی ۴۳۸). انگلیسی‌ها نیز یک هیئت ۱۵۰۰ نفری اعم از مهندسين نقشه‌بردار، آبیاری و عمران به همراه نظامیان زیادی با همه تجهیزات به سرکردگی مک ماهون در ژانویه ۱۹۰۳ م. روانه مرزهای ایران نمودند (McMahon, 1906: 25-27).

روس‌ها تلاش‌های زیادی برای اعزام نکردن این هیأت انگلیسی انجام دادند و حتی صحبت از مقاومت در برابر ورود هیئت حکمیت مرزی مک ماهون با اعمال نیروی قهریه از سوی آنان شد (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسول انگلیس در سیستان و قاینات، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۲). البته در این زمینه روس‌ها موفق نشدند (پیری، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۷). پس از آن روس‌ها حاضر شدند یک نماینده در گروه دآوری مک ماهون داشته باشند، اما با مخالفت شدید بریتانیا مواجه شدند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۰۱) از آنجا که روس‌ها نتوانستند نماینده‌ای در این هیأت داشته باشند، به کارشکنی و حاشیه‌سازی علیه انگلیس روی آوردند. پس از آنکه هیأت مذکور تصمیم گرفت وارد خاک ایران شود، مردم سیستان به تحریک کنسول روسیه مخالفت کردند و حدود یک ماه این هیئت کنار رود هیرمند سرگردان ماند (مرکز اسناد آستان قدس رضوی: سند شماره ۲۵۷۶).

ورود هیأت ۱۵۰۰ نفری مک ماهون با همه تشکیلات نظامی و به‌خصوص تحقیقاتی و نقشه‌برداران متعدد و ماهر و اقامت طولانی مدت آن‌ها که به دو سال و سه ماه انجامید، حکایت از نقشه‌های پنهانی دارد که این نقشه‌ها فقط در راستای رقابت انگلیسی‌ها با روس‌ها قابل جستجو است. میلر کنسول روسیه در سیستان اخبار این هیأت را چنان بزرگ و حاشیه‌سازی نمود

که در جراید روسی و حتی آلمانی به طور گسترده مطالبی در مورد تجاوز انگلیسی‌ها به سیستان و بی‌خانمانی سیستانی‌ها منتشر شد (احمدی، ۱۳۷۸: پاورقی ۴۴۲). کنسول روس در سیستان کار را تا بدانجا کشانید که سیستانی‌ها را تحریک نمود در روز جشن تولد پادشاه انگلستان، علیه کنسول انگلیس قیام کنند و بلوایی راه اندازند. این مسئله باعث ازدحام در جلوی کنسولگری انگلیس گردید و اینان خواستار اخراج کنسول انگلیس و هیأت اعزامی انگلیسی از سیستان بودند (محمود، ۱۳۴۱: ۱۹۸۴).

از سیاست‌های تقابلی دیگر کنسولگری‌های روس و انگلیس در سیستان، رقابت‌های تجاری و اقتصادی بود. در سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ م. روس‌ها قصد داشتند کل غله سیستان را که از املاک خالصه به دست می‌آمد، یکجا خرید کرده، به فروش برسانند. آنان همچنین درصدد برآمدند این املاک را خرید یا اجاره کنند، لیکن با فشار انگلیسی‌ها راه به جایی نبردند. البته باز هم واسطه‌ها و تجار تحت حمایت بانک استقراضی روس به فعالیت خود ادامه دادند. طبق گزارش کنسول انگلیس تاجری به نام عبدالکریم که از مشهد به سیستان آمده بود، ملاقاتی با مسئول بانک روسیه در سیستان داشت (چاری، ۱۳۹۰: ۱۵۸). موضوع خرید غله سیستان از طرف روس‌ها مدت‌ها اختلافاتی را در دربار تهران و سفارتخانه‌های دو کشور روس و انگلیس دامن می‌زد. در اسناد وزارت امور خارجه نامه‌هایی وجود دارد که در مورد تعیین قیمت غله فروخته شده به روس‌ها، بین نایب‌الحکومه سیستان، کارگزاری سیستان و کنسولگری روسیه در سیستان و غیره رد و بدل شده است (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳ ق، ک ۲۶، پ ۲-۲۲).

به نقل از انگلیسی‌ها از آنجا که گمرک سیستان را روس‌ها در قبضه خودشان درآورده بودند، برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کردند. نایب کنسول بریتانیا در تلگرامی برای حکومت هند در ۱۹۰۲ م. نوشت: «مسیو مولیتور (از مدیران بلژیکی اداره گمرک سیستان) پیش از ترک سیستان با امیر حشمت‌الملک دیدار داشت و فرمان ممنوعیت صدور کالا به مرزهای ما را به او یادآور شد. چند روز بعد به دیدار امیر رفته به من گفت آقای میلر (کنسول روسیه) نیز به دیدار او رفته و در مورد فرمان یاد شده وی را تحت فشار قرار داده و هشدار داده است که باید کدخدایان دهکده‌هایی را که از فرمان وی پیروی نمی‌کنند، تنبیه کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

رقابت در زمینه خدمات پزشکی، آموزشی، فرهنگی و رفاهی نیز از مهم‌ترین سیاست‌های تقابلی کنسولگری روس و انگلیس در سیستان بود. در زمینه خدمات پزشکی دست اندرکاران هر دو کنسولگری به چشم رقیب به همدیگر می‌نگریستند و سعی داشتند از این طریق ارتباطشان را با مردم نزدیک‌تر کنند. در مبارزه با بیماری طاعون در سال ۱۹۰۶ م. (۱۲۸۵ ش)، بیمارستان درمان طاعون که توسط انگلیسی‌ها احداث شده بود، نقش برجسته‌ای داشت. این اقدامات را روحانیون محلی تأیید نکردند و مردم زایل را به شورش برانگیختند. در زمان شورش، بیمارستان طاعون در آتش سوخت و بیمارستان کنسولگری انگلیس صدمه دید. به زعم انگلیسی‌ها دلایلی

مبنی بر تحریک مردم علیه بیمارستان انگلیسی‌ها توسط روس‌ها وجود دارد (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسول انگلیس در سیستان و قایانات، ۱۳۹۷: ۵/ ۲۳-۲۴). بلژیکی‌ها که متهم به طرفداری از روس‌ها بودند علاوه بر مسایل گمرکی، در طاعون ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ م. در سیستان خدمات شایانی به مردم سیستان انجام دادند. البته به تحریک کسانی این خدمات برای آنان مایه دردسر گردید و در بیست و هفتم مارس ۱۹۰۶ م. به بیمارستان بلژیکی‌ها حمله شد و به آتش کشیده شد (هدین، ۱۳۸۱: ۶۶۴-۶۶۸). بیماری طاعون ۱۹۰۶ م. در سیستان تلفات فراوانی داشت به حدی که «اجساد زیادی در کوچه‌ها وجود داشت که کسی به فکر دفن آنها نبود» (همان: ۶۱۴).

مداخله در امور آموزشی از دیگر نمودهای بارز رقابت میان کنسولگری روس و انگلیس در سیستان بود. دخالت آنان در امور مدرسه سیستان از جمله این موارد است. مدرسه‌ی دولتی سیستان در وسط شهر قرار داشت. این مدرسه به روایتی در سال ۱۲۹۵ ه.ش؛ و به روایتی در سال ۱۲۹۹ ش. ساخته شده است (سیاسر و رخشانی، ۱۳۸۹: ۲۷). هر کدام از کنسولگری‌ها سعی داشتند با کمک به این مدرسه از رقیب پیشی بگیرند. به گزارش کنسولگری انگلیس، مدرسه زمینی برای بازی فوتبال نداشت. کنسول انگلیس زمین فوتبال کنسولگری را دو روز در هفته در اختیار دانش‌آموزان پسر مدرسه می‌گذاشت. در چنین شرایطی کنسولگری روس دخالت دولت بریتانیا در امور تعلیم و تربیت را طبق روال معمول به تهران و مسکو گزارش می‌داد (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسول انگلیس در سیستان و قایانات، ۱۳۹۷: ۵/ ۲۱۰-۲۰۹). روس‌ها نیز در این زمینه اقداماتی انجام دادند. از مدت‌ها قبل ولی‌الله خان رئیس مدرسه از آرمان‌های سیاسی و اجتماعی روسیه طرفداری می‌کرد. همچنین کنسول روس آقای پالات به کفیل حاکم سیستان گفته بود: قصد دارد سری به مدرسه بزند و اثاث و وسایلی به مدرسه اهدا کند. شانزدهم سپتامبر (یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۰۷) کنسول به مدرسه رفته و یک کره جغرافیایی، یک شمارشگر (چرتکه)، یک چارت نشان‌دهنده‌ی تکامل صنعت هواپیما تا زمان حاضر و چارتی دیگر نشان‌دهنده مراحل مختلف کشت و صنعت پنبه به مدرسه اهدا کرده بود (همان: ۵/ ۱۷۹-۱۷۸). ناگفته نماند این مدرسه در سال ۱۳۰۱ ه.ش. ملی اعلام شده بود و ماهی ۵۰ تومان از طرف دولت مرکزی به آن اختصاص می‌یافت. این بودجه دولتی در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ به ۷۰ تومان افزایش یافت (سیاسر و رخشانی، ۱۳۸۹: ۲۹).

کم اهمیت شدن بحث سیستان نزد روس‌ها و حتی جراید اروپایی به طور ناگهانی آن‌هم زمانی فروکش کرد که مذاکرات روس و انگلیس برای قرارداد ۱۹۰۷ م. به پایان رسیده بود و مطابق این مذاکرات روس‌ها سیستان را به انگلیس واگذار کردند به امید آنکه داردانی را تصاحب شوند (محمود، ۱۳۴۱: ۲۱۲-۲۱۴). در جریان جنگ جهانی اول نیز به دلیل سیاست مشترک روس و انگلیس برای جلوگیری از ورود آلمان‌ها از شرق ایران به افغانستان، کنسولگری روس و انگلیس باهم تعاملاتی برقرار نمودند.

۵. تعاملات کنسولگری روس و انگلیس در سیستان

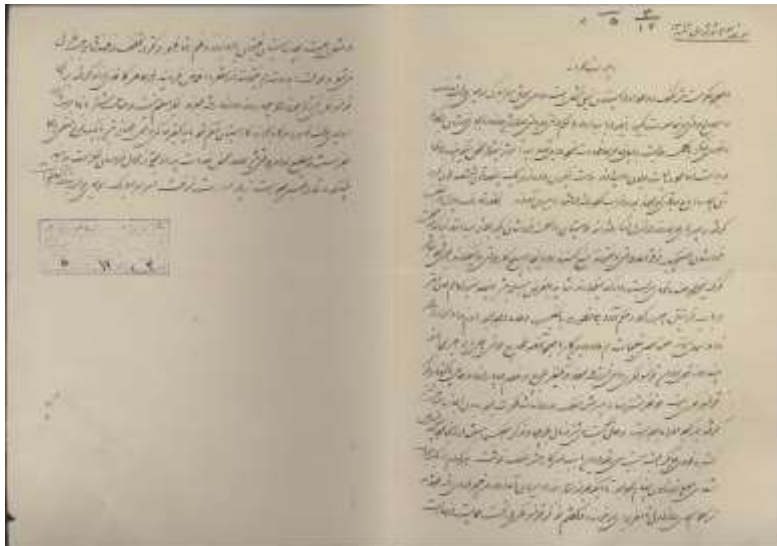
با توجه به شدت رقابت‌ها میان روس و انگلیس در سیستان، تعامل و روابط دوستانه کنسولگری آنان در سیستان کم‌تر به چشم می‌خورد. در جریان اوج رقابت‌ها آنان با هم تعامل و روابط دوستانه نداشتند، بلکه هر کدام یکدیگر را به چشم رقیب می‌نگریستند و سعی در عقب راندن یکدیگر داشتند. با توجه به اینکه مأموران کنسولگری و دیگر نهادهای مربوط به آن در این منطقه احساس غربت می‌کردند، از لحاظ روابط شخصی مناسباتی با یکدیگر داشتند. از گزارش سفرنامه‌نویسان انگلیسی چنین برمی‌آید، مأموران کنسولگری انگلیس و روس در سیستان گاهی همدیگر را به ضیافت شام به مناسبت‌های مختلف فرامی‌خواندند و به ظاهر روابط دوستانه‌ای میان خودشان وانمود می‌کردند. به گزارش تیت در سال ۱۹۰۵ م. قزاق‌های محافظ کنسول روسیه، عساکر هندی میسیون انگلیسی را که همراه سر هنری مک ماهون به سیستان آمده بودند، به همراه محافظین سواره‌نظام کنسولگری بریتانیا به یک برنامه تفریحی دعوت کردند. این دعوت از طرف انگلیسی‌ها اجابت شد و انگلیسی‌ها نیز متقابلاً مهمان‌نوازی روس‌ها را پاسخ دادند. در این مهمانی‌ها و نشست و برخاست‌ها، حلقه ارتباط آنان ایرانی‌ها و زبان‌ارتباطی آنان زبان فارسی بود (تیت، ۱۳۷۸: ۸۲۶). علاوه بر چنین ملاقاتی که میان کنسولگری روس و انگلیس در سیستان انجام می‌شد، در برخی موارد مساعدت‌ها و کمک‌هایی به یکدیگر می‌نمودند. به‌عنوان مثال: در یازدهم ژوئن ۱۹۱۶ م. / ۲۱ خرداد ۱۲۹۵ ش. اداره تلگراف سیستان از اتاق‌های کنسولگری انگلستان به اتاق‌های کنسولگری روس که تماماً در اختیارشان گذاشته‌اند، منتقل شد (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلیس در سیستان و قایمات، ۱۳۹۵: ۳۰۰). تعاملات جدی و واقعی کنسولگری روس و انگلیس در سیستان زمانی آغاز گردید که مقدمات قرارداد ۱۹۰۷ م. مطرح شد. در این مقطع زمانی، معادلات جهانی به هم خورد و هر دو دولت خطر نفوذ آلمان‌ها در ایران و منطقه را به طور جدی احساس کردند، لذا با یکدیگر نزدیک شده تا حدودی اختلافات را کنار گذاشتند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۶۲). علاوه بر ترس مشترک روس و انگلیس از آلمان‌ها، مسائل دیگری از جمله انقلاب ۱۹۰۵ م. روسیه، شکست روسیه از ژاپن و مسائلی از این قبیل نیز باعث نزدیکی روس و انگلیس گردید (ناظم، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۷). در جریان مقدمات تقسیم ایران به مناطق نفوذ، انگلیسی‌ها به تسلط بر سیستان خیلی اهمیت می‌دادند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۷۸-۱۸۰). از نگاه انگلیسی‌ها محور اصلی قرارداد ۱۹۰۷ م. حفاظت از سیستان و همچنین صیانت از منافع آتی استراتژیک بریتانیا در هندوستان بود (آبادیان، ۱۳۹۰: ۴۳). با وجود به تفاهم رسیدن دو قدرت روس و انگلیس در قرارداد ۱۹۰۷ م. نسبت به منافع‌شان در ایران، با توجه به جایگاه حساس سیستان، در این ایالت تفاهم آنان کامل نبود. با وجود اینکه در این قرارداد سیستان در منطقه نفوذ انگلیسی‌ها قرار گرفت، روسیه امتیازات سیاسی و اقتصادی خود را در آنجا به نوعی حفظ نمود. حتی کنسولگری روسیه بعد از قرارداد ۱۹۰۷ م. در سیستان دایر بود و شعبه بانک استقراری در سیستان همچنان به کار خود ادامه داد (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۸۰-۱۷۸؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۰؛ محبوب

فریمانی، ۱۳۸۲: ۶۲). بدین ترتیب روابط مسالمت‌آمیز و تعاملی میان دو دولت متخاصم پیشین به گونه‌ای دیگر و در راستای اهداف و سیاست‌هایی نوین در سیستان تداوم یافت.

۶. نتیجه

به دنبال رقابت‌های روس و انگلیس در ایران بر سر کسب امتیازات متعدد در طی قرن نوزدهم میلادی، در اواخر این قرن بخشی از رقابت‌های آنان در شرق ایران به‌خصوص در سیستان نمود پیدا کرد. دولت‌های روس و انگلیس در آخرین سال‌های قرن نوزدهم با تأسیس کنسولگری در سیستان برنامه‌های متعددی در زمینه سیاسی، نظامی، اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی و غیره آغاز نمودند. هدف آنان از انجام برنامه‌ها و خدمات متعدد توسط کنسولگری‌شان در سیستان، بیشتر به خاطر این بود تا نسبت به رقیب‌شان بهتر بتوانند سیاست‌های خویش را سامان دهند. آنان از همه فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای نفوذشان در سیستان و شرق ایران بهره می‌بردند و حتی به خلق موقعیت‌های بسیار عجیبی روی می‌آوردند. بیشتر سیاست‌ها، اقدامات و برنامه‌های کنسولگری روس و انگلیس در سیستان نسبت به یکدیگر حالت رقابتی و تقابلی داشت. هر کدام از کنسولگری‌ها قصد داشت نفوذ و امتیازات بیشتری در سیستان به دست آورده موقعیت حریف را در این باره تضعیف نماید تا سیاست‌های کلی خودشان که انگلستان قصد محافظت از هند و روسیه قصد مزاحمت برای انگلیسی در هند داشت را بهتر جامه عمل پوشانند. البته هیچ‌گاه رقابت‌های آنان یا سیاست‌های تقابلی کلی این دو کشور، منجر به رویارویی مستقیم و درگیری میان مأموران کنسولگری دو کشور در سیستان نشد. حتی در بسیاری از موارد فرهنگی و در شرایط جدید بین‌المللی و منطقه‌ای در مسائل سیاسی نیز به تعامل و همکاری با یکدیگر روی می‌آوردند. نکته قابل توجه اینکه خدمات کنسولگری روس و انگلیس به بومیان سیستان جنبه نوع دوستی نداشت، بلکه در راستای رقابت با یکدیگر سعی می‌کردند از این طریق مردم سیستان را با خود همراه و علیه رقیب تحریک یا بشورانند. آنان به بومیان منطقه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهدافشان می‌نگریستند. دقت در رفتارها و عملکردهای کنسولگری روس و انگلیس در سیستان می‌تواند برای سیاستمداران فعلی ایران در حوزه روابط خارجی مفید واقع شود.

۷. ضمایم و پیوستها



گزارش محرمانه از سیستان به تهران درباره خودسری‌های حشمت الملک درباره مسائل داخلی سیستان و بی‌توجهی او به کنسولگری روس و همچنین ارتباط نزدیک او با کنسولگری انگلیس

A confidential report from Sistan to Tehran about Heshmat al-Molk's arbitrariness regarding Sistan's internal issues and her disregard for the Russian consulate, as well as her close relationship with the British.



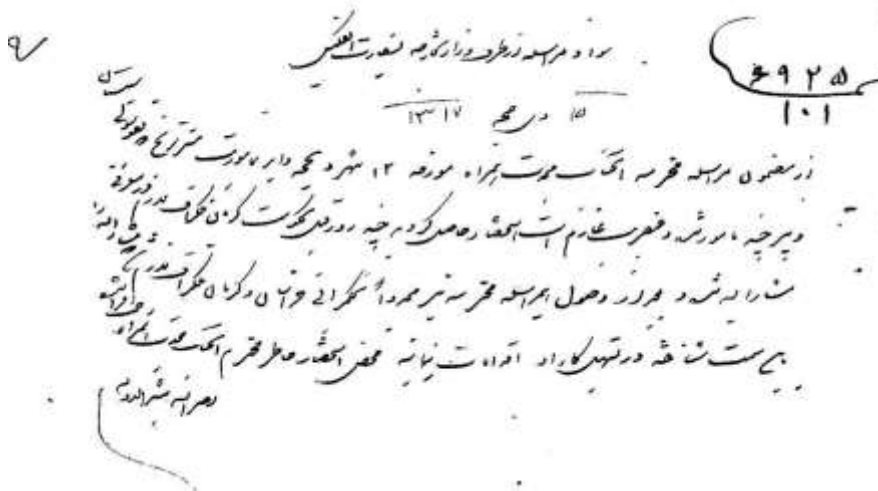
نامه کارگذاری به حکومت سیستان و پاسخ حکومت سیستان درباره تعیین قیمت غله خریداری شده در سیستان توسط کنسولگری روس

The assignment letter to the government of Sistan and the response of the government of Sistan regarding the determination of the price of grain purchased in Sistan by the Russian consulate.



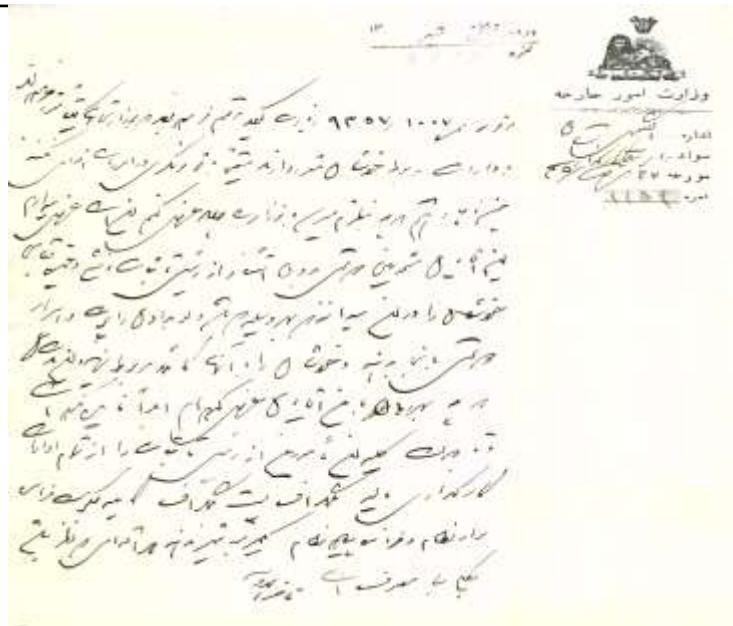
تلگراف از سیستان به وزارت امور خارجه که یک مقام جدید کنسولگری روس در سیستان توسط وزارت امور خارجه و کارگذاری معرفی نشده است.

Telegram from Sistan to the Ministry of Foreign Affairs that a new official of the Russian Consulate in Sistan has not been introduced by the Ministry of Foreign Affairs and Employment.



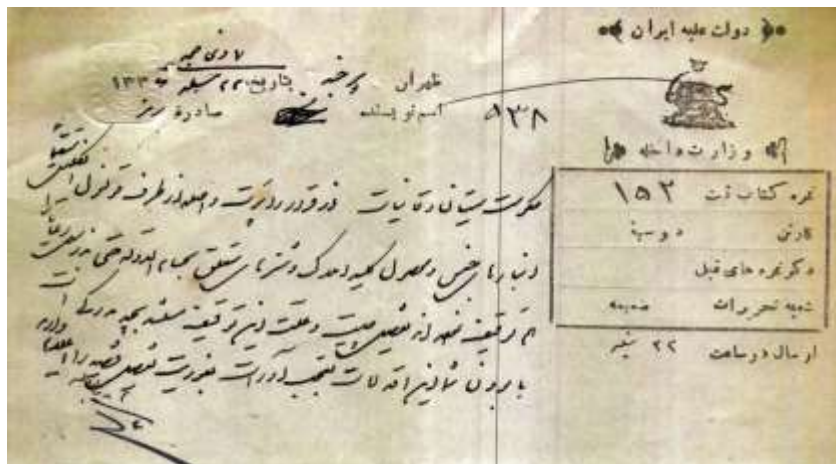
نامه وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس که به حاکمان کرمان و خراسان سفارش شده بود یک مقام اعزامی انگلیس به کنسول سیستان را در مسیر همراهی و مساعدت نمایند

The letter of the Ministry of Foreign Affairs to the British Embassy, which ordered the rulers of Kerman and Khorasan to accompany and assist a British envoy to the Sistan consul on the way.



گزارش کارگذاری سیستان به وزارت امور خارجه در خصوص توضیح درباره مرادوات مستقیم ادارات سیستان با کنسولگری انگلیس و روس

The report of the Sistan operation to the Ministry of Foreign Affairs regarding the explanation of the direct dealings of the Sistan administration with the British and Russian consulates.



نامه وزارت داخله به حکومت سیستان و قاینات درباره علت توقیف اموال حسام الدوله توسط کنسولگری انگلیس
The letter of the Ministry of Interior to the government of Sistan and Qayynat about the reason for the seizure of Hossam al-Doulah's property by the British consulate.

۶. منابع

آبادیان، حسین (۱۳۹۰). «بریتانیا و مسئله ایران در اواخر قرن نوزدهم»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۳ شماره ۲، ۴۸-۱۷.

- احمدی، حسن (۱۳۷۸). *سفر با سفرنامه‌ها: جغرافیای تاریخی سیستان*. چاپ اول، تهران: ناشر مؤلف.
- اسمیت، اوئن (۱۳۷۸). *ایران شرقی*. سفر با سفرنامه‌ها: جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران: ناشر مؤلف، ۲۳۹-۱۳۰.
- باقری، عباسعلی (۱۳۸۵). *فرهنگ عمومی سیستان در آینه نگاه*. زابل: بی‌نا.
- پیری، محمد (۱۳۸۹). *تاریخ سیستان در عصر قاجار*. مشهد: سنبله.
- ترنزیو، پیو کارلو (۱۳۶۳). *رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*. ترجمه عباس آذرین، تهران: علمی و فرهنگی.
- تیت، جورج پیتر (۱۳۷۸). *سرحدات بلوچستان*. سفر با سفرنامه‌ها: جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران: ناشر مؤلف، صص ۸۷۶-۷۳۲.
- چاری، ناصر (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی شهر زابل*. تهران: تسنیم دانش.
- ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *عین الوقایع*. به اهتمام محمد آصف فکرت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۸۵). *سرزمین سوخته دیپلماسی بریتانیا در سیستان*. تهران: گام نو.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۶). «استراتژی سرزمین‌های سوخته ۲: سیستان در احتضار»، تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۴، ۶۸-۱۹.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۷). «استراتژی سرزمین‌های سوخته ۴: نقش حشمت الملک در گسترش نفوذ انگلیس در سیستان»، تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۶، ۱۰۰-۵۵.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). *سفرنامه سرپرسی سایکس*. ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن‌سینا.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵). *بلوچستان در عصر قاجار*. قم: گلستان معرفت.
- سیاسر، قاسم و محمدتقی رخشانی (۱۳۸۹). *تاریخچه آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان*. زاهدان: تفتان.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۱). *تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، نگاهی گذرا به روند همکاری‌های بانکی ایران و روس*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. چاپ دهم، تهران: انتشارات مدبر.
- فریه، جی. پی (۱۳۷۸). *سفر با کاروان و سرگردانی در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوچستان*. سفر با سفرنامه‌ها: جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی. تهران: ناشر مؤلف، ۱۲۸-۶۴.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). *روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)*: پژوهشی درباره امپریالیسم. ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- کانلی، ادوارد (۱۳۷۸). *سفرنامه کانلی*. سفر با سفرنامه‌ها: جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی. تهران: ناشر مؤلف، ۶۱-۳۲.
- کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳). به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۷). به کوشش احمد بشیری، ترجمه حسین قاسمیان، تهران: نشر نور.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران*. جلد ۱، چاپ ششم، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گریوز، رز، (۱۳۸۰). «موقعیت سیستان در خط‌مشی بریتانیا». ترجمه معصومه ارباب، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۵ و ۶ زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، ۶۷-۳۹.
- گزارش‌های محرمانه کنسول انگلیس در سیستان و قیانات (۱۳۹۵). ترجمه محمود رفیعی، تهران: هیرمند.

گزارش‌های محرمانه‌ی کنسول انگلیس در سیستان و قاینات (۱۳۹۷). ترجمه محمود رفیعی، تهران: هیرمند. لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحماگی*. ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات معین.

لندور، هنری ساوج (۱۳۷۸). *در سرزمین‌های محسود*. سفر با سفرنامه‌ها: جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران: ناشر مؤلف، ۷۲۹-۵۸۲.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). *بازیگران کوچک در بازی بزرگ*. ترجمه عباس احمدی، تهران: معین. محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۲). *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی.

محمود، محمود (۱۳۴۱). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*. جلد ۷، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا

مروین، ل. انتر (۱۳۶۹). *روابط بازرگانی ایران و روس (۱۹۱۴-۱۸۲۸)*. ترجمه احمد توکلی. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی.

ناظم، حسین (۱۳۸۰). *روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۹۰۰)*. ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نیکتین، موسیوب (۲۵۳۶)، خاطرات و سفرنامه. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی، با مقدمه ملک‌الشعراى بهار و بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات کانون معرفت.

هدین، سون (۱۳۸۱). *کویرهای ایران*. ترجمه پرویز رجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۱). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*. تهران: امیرکبیر.

الف- اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۱۳۱۷ ق، ک ۲۸، پ ۹-۳۷،

۱۳۱۷ ق، ک ۲۸، پ ۹-۳۵،

۱۳۱۸ ق، ک ۲۴، پ ۴-۴،

۱۳۲۲ ق، ک ۱، پ ۱۳-۹۰،

۱۳۲۳ ق، ک ۲۶، پ ۶-۲۲،

۱۳۲۳ ق، ک ۲۶، پ ۶-۲۲، /۱

۱۳۲۵ ق، ک ۲، پ ۸-۲۴۲،

۱۳۲۵ ق، ک ۲، پ ۸-۳۹،

۱۳۲۵ ق، ک ۲، پ ۸-۱۴۴،

۱۳۲۶ ق، ک ۳۰، پ ۴۷-۱،

۱۳۲۷ ق، ک ۹، پ ۱-۲۱.

ب- اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۱۳۲۸ ق، میکروفیلم شماره ۳۴۶/۹،

۱۳۳۵ ق، میکروفیلم شماره ۳۹/۹۹،

۱۳۲۸ ق، میکروفیلم شماره ۵۵/۱۵۲.

ج- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۶۵۰.

_____، سند شماره ۲۵۷۶.

_____، سند شماره ۷۰۴۲۵.

_____، سند شماره ۷۰۴۲۶.

_____، سند شماره ۷۰۴۳۷.

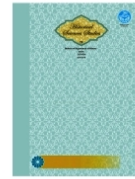
_____، سند شماره ۷۰۵۹۷.

_____، سند شماره ۷۳۴۴۶.

- Abadian, Hossein (2011). "Britain and the case of Iran in the late 19th century", researches of historical sciences. Volume 3, Number 2, 17-48. [In Persian].
- Ahmadi, Hassan (1999). *Traveling with travelogues: historical geography of Sistan*. First edition, Tehran: Author publisher. [In Persian].
- Bagheri, Abbas Ali (2006). *The general culture of Sistan in the mirror*. Zabel: No publisher. [In Persian].
- Blue Book: Secret Reports of the British Foreign Ministry on Iran's Constitutional Revolution (1984). By Ahmad Bashiri, Tehran: Nashrnaw. [In Persian].
- Chari, Nasser (2011). *An introduction to the historical geography of Zabolcity*. Tehran: Tasnim Danesh. [In Persian].
- Confidential reports of the British consul in Sistan and Qainat (2015). Translated by Mahmoud Rafiei, Tehran: Hirmand. [In Persian].
- Confidential reports of the British consul in Sistan and Qainat (2017). Translated by Mahmoud Rafiei, Tehran: Hirmand. [In Persian].
- Connelly, Edward (1999). *Connelly's travelogue. Traveling with travelogues: historical geography of Sistan*, translated and edited by Hassan Ahmadi. Tehran: Author Publisher, 32-61. [In Persian].
- Curzon, George Nathaniel (2008). *Iran and the issue of Iran*. Volume 1, 6th edition, translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmi v farhanghi. [In Persian].
- Freyeh, J.P. (1999). *Traveling with a caravan and wandering in Iran, Afghanistan, Turkestan and Baluchistan*. *Traveling with travelogues: historical geography of Sistan*, translated and edited by Hassan Ahmadi. Tehran: Author Publisher, 64-128. [In Persian].
- Graves, Rose, (2001). "The position of Sistan in British policy". Translated by Masoumeh Arbab, *Foreign Relations Quarterly*, No. 5 and 6, winter 1379 and spring 1380, 39-67. [In Persian].
- Hedin, Son (2002). *The deserts of Iran*. Translated by Parviz Rajabi, Tehran: Anjoman asar v mafakher farhanghi. [In Persian].
- Hoshang Mahdavi, Abdolreza (2002). *The history of Iran's foreign relations from the beginning of the Safavid era to the end of World War II*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Kazemzadeh, firuz (1963), "*russia and britain in persia*". 1864 – 1914. Newhaven: Yale university pres.
- Kazemzadeh, Firoz (1992). *Russian and English in Iran (1864-1914): Athesis about imperialism*. Translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Islamic Revolution Education Publications. [In Persian].

- Landor, Henry Savage (1999). In the lands of Mehsud. Traveling with travelogues: the historical geography of Sistan, translated and edited by Hassan Ahmadi, Tehran: Author Publisher, 582-72. [In Persian].
- Litten, Wilhelm (1988). Iran from peaceful influence to protection. Translated by Maryam Mirahmadi, Tehran: Moin Publications. [In Persian].
- Mahboob Freemani, Elaheh (2003). Documents of the presence of foreign governments in the east of Iran. Mashhad: Organization of Libraries, Museums and Astan Quds Razavi Center. [In Persian].
- Mahmoud, Mahmoud (1962). The history of political relations between Iran and England. Volume 7, Tehran: Nesbi Company of Haj Mohammad Hossein Iqbal and Shoraka. [In Persian].
- Marvin, L. Enter (1990). Trade relations between Iran and Russia (1828-1914). Translated by Ahmad Tawakoli. Tehran: Mahmoud Afshar Yazdi's collection of literary and historical publications. [In Persian].
- McMahon, Henry (1906), "*recoat survey and exploration in sistan*". Journal of royal geographical society. No. 3, September, volxxv111.
- Mojtahedzadeh, Pirouz (2007). Small actors in a big game. Translated by Abbas Ahmadi, Tehran: Moin. [In Persian].
- Nazim, Hossein (2001). Russians and British in Iran (1900-1914). Translated by Faramarz Mohammadpour, Tehran: Center for Documents of the Islamic Revolution. [In Persian].
- Nikitin, Musyoub (1978), memoirs and travelogues. Translated by Ali Mohammad Farah Vashi, with an introduction by Malek Al-Shaarai Bahar and Bahram Farah Vashi, Tehran: Kanoon Marafet. [In Persian].
- Orange Book: Political reports of the Ministry of Foreign Affairs of Tsarist Russia about the Iranian Constitutional Revolution (1988). By Ahmad Bashiri, translated by Hossein Ghasemian, Tehran: Nashr Noor. [In Persian].
- Piri, Mohammad (2010). The history of Sistan in the Qajar era. Mashhad: Sonbole. [In Persian].
- Raes Tusi, Reza (2006). The burnt land of British diplomacy in Sistan. Tehran: Gham now. [In Persian].
- Raes Tusi, Reza (1997). "Scorched Lands Strategy 2; Sistan in mourning", Contemporary History of Iran, Vol.1, Number 4, 19-68. [In Persian].
- Raes Tusi, Reza (1998). "Scorched Lands Strategy 4; the role of Heshmatul-Mulk in expanding British influence in Sistan", Contemporary History of Iran, Vol. 2, No. 6, 55-100. [In Persian].
- Reyazi Heravi, Mohammad Yusuf (1993). Ein al vaghaye, to editing Mohammad Asif Fikrat, Tehran: Islamic Revolution Education Publications. [In Persian].
- Sepahi, Abdul Wadud (2006). Balochistan in the Qajar era. Qom: Golestan Marafet. [In Persian].

- Shahidi, Muzaffar (2002). The history of the Russian Borrowing Bank in Iran, a brief look at the process of banking cooperation between Iran and Russia, Tehran: Printing and Publishing Center of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Shamim, Ali Asghar (1995), Iran during the Qajar dynasty. 10th edition, Tehran: Modbar Publications. [In Persian].
- Siasar, Qasim and Mohammad Taghi Rakhshani (2010). History of education in Sistan and Baluchistan. Zahedan: Taftan. [In Persian]
- Smith, Owen (1999). Eastern Iran. Traveling with travelogues: the historical geography of Sistan, translated and edited by Hassan Ahmadi, Tehran: Author Publisher, 130-239. [In Persian].
- Sykes, Sarpersi (1957). Sykes' travelogue. Translated by Hossein Saadat Nouri, Tehran: Ibn Sina. [In Persian].
- Tate, George Peter (1999). Borders of Baluchistan. Traveling with travelogues: historical geography of Sistan, translated and edited by Hassan Ahmadi, Tehran: Author Publishers, 732-876. [In Persian].
- Terenzio, Pio Carlo (1984). Russian and English competitions in Iran and Afghanistan. Translated by Abbas Azarin, Tehran: Elmi v farhanghi. [In Persian].
- A- Documents of the General Directorate of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs.
 1898, k 28, p 9- 37. [In Persian].
 1898, k 28, p 9- 35. [In Persian].
 1899, k 24, p 4- 4. [In Persian].
 1903, k 1, p 13- 90. [In Persian].
 1904, k 26, p 6- 22. [In Persian].
 1904, k 26, p 6- 22/1. [In Persian].
 1906, k 2, p 8- 242. [In Persian].
 1906, k 2, p 8- 39. [In Persian].
 1906, k 2, p 8- 144. [In Persian].
 1907, k 30, p 1- 47. [In Persian].
 1908, k 19, p 1- 21. [In Persian].
- B- Documents of the Organization of Records and the National Library of Iran
 1909, microfilm No. 9/346. [In Persian].
 1916, microfilm No. 39/99. [In Persian].
 1909, microfilm No. 55/152.
- C- Astan Quds Razavi Document Center
 Document No. 2650. [In Persian].
 Document No. 2576. [In Persian].
 Document No. 70425. [In Persian].
 Document No. 70426. [In Persian].
 Document No. 70437. [In Persian].
 Document No. 70597. [In Persian].
 Document No. 73446. [In Persian].



The Role of Atrak Border River in the Relations between Iran and Russia (1356

A.H. 1299 A.H./1261 A.H.)

Bagher Ali Adelfar  ¹

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: badelfar@hum.ikiu.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
22, October, 2023

In Revised Form:
3, December, 2023

Accepted:
16, December, 2023

Published Online:
21, December, 2023

Abstract

Atrak River is one of the longest border rivers of Iran, whose source is the heights near Qochan in the north of Khorasan and it travels a path from east to west on the common border of Iran and Russia and recently Turkmenistan. This river has an important place in the political history of the region, a part of it in the Chat area, according to the Akhal Treaty in 1299 AH, became the official and common border of Qajar Iran and the Tsarist Russian Empire and after a few decades after the October Revolution in 1917, it was determined as the border between Iran and the Soviet Union and it was decided that at least 50% of the water of this river will enter the regions of that country. In addition to its border importance, Atrak River has always been of interest in terms of irrigation of agricultural lands and various construction facilities and creation of sources of income. Therefore, giving importance to issues related to water and border rivers such as Atrak in studies of contemporary history plays an important role in determining the behavior of water diplomacy and economic decisions. The present research, using descriptive-analytical method and relying on library and documentary sources, aims to answer the question, what effect did the Atrak River have on the hydropolitical relations of Iran and its neighbors in the direction of stability and reduction of water and border tensions? And what effect did it have on the historical developments of the east of the Caspian Sea, in terms of population and economy? The claim of the research is that due to the changes in the Atrak River bed due to natural causes and human intervention, there have always been problems and tensions in determining the borders of Iran with neighboring lands. Also, the Turkmen-inhabited region on both sides of the river has a desert climate, and the Etrak river basin is one of the water sources of this land, Therefore, the arbitrary withdrawal of water by the countries has caused challenges between the two countries, and to solve this problem, agreements were always signed in different periods, the results of which were the relative interactions of the parties in the last century.

Keywords: Atrak, border river, Russia, Turkmenistan, Iran.

Cite this The Author(s): Adelfar, B., (2023). The Role of Atrak Border River in the Relations between Iran and Russia: Historical Sciences Studies Vol.15, No 3, Serial No.35 – Autumn, (77-104). DOI:10.22059/jhss.2023.366786.473660.



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

In the study of the historical geography of nations and countries, the identification of political borders is a key aspect for understanding border-related events, military matters, economic issues, and demographic concerns. Among these, rivers, like other natural and geographical elements such as mountains, valleys, and seas, are regarded as measurable natural features in Iran's mythological, religious, historical, and geographical sources. They have been taken into account by authoritative governments in determining boundaries or borders with neighboring lands. Concerning the historical and political borders of Iran, when studying various texts, readers consistently encounter the names of rivers such as the Sind and Helmand on the eastern borders, the Syr Darya or Jeyhun on the northeastern borders, and the Tigris and Euphrates on the western borders. These rivers served as defining boundaries for kingdoms and governments during mythical and historical periods in Iran. From the arrival of Aryan tribes and the establishment of the first government on the Iranian plateau to contemporary times, this progression is documented in various research sources. The Safavid rulers (1501-1736) aimed to establish a government with its domain restricted to rivers delineating its eastern and western borders. The establishment of the Qajar government (1796-1925) in the early 19th century coincided with regional and transregional developments. Iran's position as an intermediary region between the colonial powers of the British Empire and Tsarist Russia imposed wars, treaties, and agreements that were disadvantageous to Iran from the early decades of this era. Consequently, the borders of the eastern and western of the Caspian Sea underwent changes with the acceptance of border agreements. According to the Treaty of Paris in 1857, the lower basin of the Helmand and Hari Rud rivers was established as part of the eastern border with Afghanistan. In the west of the Caspian Sea, the Treaty of Turkmenchay in 1828 definitively demarcated the boundary between Russia and Iran along the Aras River. On the eastern shores of the Caspian Sea, the Treaty of Akhal in 1881 marked the recognized border river between Iran and Russia as the Atrek River.

Since then, the inland river basin of the Atrek River, originating from the northeastern mountains near Qochan and flowing into the Husseinqoli Gulf on the eastern coast of the Caspian Sea, was defined as the Maritime boundary between the two countries. Recognizing that, like all rivers, the Atrek River is susceptible to natural alterations and human interventions and becomes a source of various challenges in local and international settings during periods of floods and droughts, measures were planned from the outset to outline the water rights of both countries. This aimed to prevent intrusion by farmers and other above states and to implement ambitious projects in dam construction, bridge building, and water utilization for agriculture and industry. Consequently, contracts were made to establish commissions, and protocols were signed to address these issues. As a result of these developments and the identification of the Atrek River as the border between Iran and Russia, the basin and course of this river, from its source to its mouth, became intertwined with issues and discussions related to hydropolitics and the water economy of the benefiting countries, akin to rivers such as the Helmand, Aras, and Arvand Rud.

Since then, Farmers and nomads as residents in region, including indigenous communities, Turks, Kurds, and Yomut Turkmens and Kogalan, became border residents with facing new conditions due to their livelihoods in the river basin. In particular, the settlement of the Yomut Turkmens on both sides of the river in Iran and Russia, from the lower **Çhat** region and the area where the Sumbār River led to ethnic conflicts and regional disputes between the two countries for decades after the initial agreements.

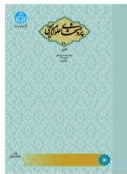
Part of these conflicts stemmed from the aggressive policies of the Tsarist government in the nineteenth century. Following the overthrow of the Tsarist regime in the October Revolution of 1917 and the establishment of the Soviet government in Russia, these conflicts continued in the region for an extended period. One consequence of the connection of the Atrek River's inland basin to the broader international context as a border river is the extensive correspondence and numerous documents exchanged between the governments of Iran and Russia. These records are currently

available in national archives and diplomatic centers to some extent, enabling the examination, research, and review of events and developments from a historical perspective. The changes occurring in the Atrak River basin shed light on governance challenges over water boundaries and the increasing importance of water in agricultural and industrial transformations. These deep changes in the life of The Atrak river from view point of sovereign challenges on maritime boundaries and increasingly importance of water in industrial and agricultural developments, coincided with parallel developments in Europe concerning the rights of rivers flowing jointly between two or more countries.

The developments and international treaties of the nineteenth century regarding the exercise of absolute or limited sovereignty over rivers that traversed the borders of two or more countries within the political territories of European empires resulted in various agreements. Consequently, similar agreements were negotiated between Iran and Russia concerning border rivers, including the Atrak River, as well as the Aras, Herirud, and Hermand rivers. However, the absence of comparable conditions in diplomatic discussions between Iran and Russia, as seen in Western Europe, prevented the realization of many agreements between the two nations.

After the establishment of the Soviet Union government in Russia, Iran and Russia engaged in border agreements, specifically regarding the Atrak River. In the subsequent years, multiple protocols and commissions were organized. The main objective was to decrease anticipated challenges between the two countries, particularly by precisely outlining the mountainous path of the river from Qochan to the Akhal region and the lowland route inhabited by the Yemot people to the shores of the Caspian Sea. The aim was to reduce anticipated challenges between the two countries. Despite issues with officials, border guards, and residents on the Turkmen side of the river in Russia causing local tensions, agreements between the two countries prevented significant confrontations in executing development projects and establishing agricultural and industrial facilities on both sides of the lower river. Both nations chose to use prudent measures and internal planning, either individually through domestic initiatives or jointly, to equitably exploit the benefits of hydropower. This approach, with a particular focus on water economics, aimed to reduce traditional tensions between cohabiting residents and livestock farmers on both sides of the river. The emphasis was on leveraging the advantages of hydropower in economic sectors, thereby contributing to the reduction of longstanding tensions between local communities and livestock farmers on either side of the river.

The growing importance of how water resources from rivers are managed between West Asian and Central Asian countries, has encouraged interdisciplinary researchers to investigate hydro-political issues. As previously mentioned, since the signing of the Akhal Agreement in 1881, significant changes in the conditions of the Atrak River, shifting from an internal to a border river, have resulted in numerous diplomatic documents in national and international archives. These documents address challenges and agreements related to water borders between the two countries. They include complaints from residents in the Atrak River basin about encroachments by citizens of the neighboring country, policies on population displacement, changes in land use from barren to agricultural lands, and the unauthorized use of Iran's internal waters. This is often accompanied by the construction of canals and dams in the upstream section of the river, along with various existing protocols. However, despite this, discussions related to the border river Atrak in articles and books in this field have been less addressed, relying less on historical perspectives and more on archival documents. Undoubtedly, a reexamination of the documents available in archives provides a document-based literature for political scholars and interdisciplinary researchers in this field.



نقش رودخانه مرزی اترک در مناسبات ایران و روسیه (۱۳۵۶ ش. ۱۲۹۹ ق. ۱۲۶۱ ش)

باقرعلی عادل‌فر^۱ ✉

badelfar@hum.ikiu.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

رودخانه اترک یکی از طولانی‌ترین رودخانه‌های مرزی ایران است که سرچشمه آن ارتفاعات مجاور قوچان در شمال خراسان است و مسیری را از شرق به غرب در مرز مشترک ایران و روسیه و اخیراً ترکمنستان می‌پیماید. این رود سیل‌گیر در سیر تحول تاریخ سیاسی منطقه، جایگاه حائز اهمیتی دارد، بخشی از آن در ناحیه چات، طبق عهدنامه آخال در سال ۱۲۹۹ قمری رسمی و مشترک ایران قاجاری و امپراتوری روسیه تزاری گردید و پس از چند دهه بعد از انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ به‌عنوان سرحد ایران و شوروی تعیین شد و قرار بر این شد که حداقل ۵۰٪ از آب این رودخانه وارد خاک آن کشور شود. رودخانه اترک علاوه بر اهمیت مرزی، از لحاظ آبیاری زمین‌های کشاورزی و تأسیسات مختلف عمرانی و ایجاد منابع درآمد همواره مورد توجه بوده است. لذا اهمیت دادن به مسائل مربوط به آب و رودخانه‌های مرزی همچون اترک در مطالعات تاریخ معاصر در تعیین رفتارهای دیپلماسی آب و تصمیمات اقتصادی نقش مهمی دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی درصدد پاسخ به این سؤال است که رودخانه اترک چه تأثیری بر روابط هیدروپلیتیک ایران و همسایگانش در راستای ثبات و کاهش تنش‌های آبی و سرحدی مرزی داشت؟ و بر تحولات تاریخی منطقه شرق دریای خزر، از نظر جمعیتی و اقتصادی چه تأثیری گذاشت؟ مدعای پژوهش این است که به علت تغییرات بستر رودخانه اترک به دلایل طبیعی و دخالت انسانی، همواره مشکلات و تنش‌هایی در تعیین حدود مرزهای ایران با سرزمین‌های همجوار به وجود آمده است و از آنجایی که منطقه ترکمن نشین دو سوی رودخانه از اقلیمی صحرائی برخوردارند و حوضه رود اترک از منابع تأمین‌کننده آب این سرزمین است، لذا برداشت بی‌رویه آب توسط کشورها کنونی، موجب چالش‌هایی میان دو کشور شده که همواره برای حل این مشکل توافقاتی در ادوار مختلف به امضا می‌رسید که از نتایج آنها تعاملات نسبی طرفین در سده اخیر بود.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۳۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

اترک، رودخانه مرزی، روسیه، ترکمنستان، ایران.

واژه‌های کلیدی:

استاد: عادل‌فر، باقرعلی؛ (۱۴۰۲). نقش رودخانه مرزی اترک در مناسبات ایران و روسیه (۱۳۵۶ ش. ۱۲۹۹ ق. ۱۲۶۱ ش): پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۳۵- (۷۷-۱۰۴).
DOI:10.22059/jhss.2023.366786.473660



ناشر: مؤسسه انشادات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

از دیرباز موانع طبیعی مانند رشته کوه‌ها، دریاها، دره‌ها و رودخانه‌ها به‌عنوان مرز بین اقوام و ملل شناخته می‌شد. به‌ویژه در منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی و متون ادبی از کوه‌های البرز، زاگرس، هندوکش، آرات و رودخانه‌های سند، سیحون و جیحون، دجله، فرات، اروند، ارس و اترک به‌عنوان سرحد یا مرز کشور ایران با هند و ترکان و روم در دوره‌های مختلف تاریخی یاد شده است.

با توجه به اینکه رودخانه بیشتر از دیگر عناصر طبیعی تابع متغیرات است از این‌رو مسایل حقوقی جدیدی از قرن نوزدهم با نگرش حل تنش‌ها و چالش‌های مرزهای رودخانه‌ایی در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شد که اهم آن موضوع حاکمیتی بین دو یا چند کشور بود. از این پس نیز موضوع مشترکات و اختلافات با محوریت رودهای سرحدی ایران با کشورهای همسایه در تفاهم‌نامه‌ها و اسناد دیپلماتیک منعکس یافت (ریکیاردی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۴). رخدادهای نظامی و تحولات سیاسی قرن نوزدهم بین ایران و روسیه منجر به تعیین رودخانه اترک به‌عنوان مرز مشترک ایران با روسیه و سپس ترکمنستان شد. پژوهش حاضر با نگرش به پژوهش منابع کتابخانه‌ایی و آرشیو سندی در خصوص تاریخ تحولات رودخانه‌های مرزی پس از عهدنامه‌های ترکمنچای (۱۲۴۳ ق.) و آخال (۱۲۹۹ ق.) حائز اهمیت است که با وجود تأثیرگذاری بر رخدادهای هیدروپلیتیک بین ایران و روسیه و شوروی و سپس ترکمنستان در پژوهش‌های تاریخی کمتر به آن توجه شده است. مقاله حاضر درصدد پاسخ به این مسئله است که رودخانه مرزی اترک چه تأثیری بر روابط ایران و روسیه تزاری و روسیه شوروی در راستای ثبات و تحول مناطق مرزی داشته است؟

در بررسی پیشینه پژوهشی می‌توان گفت پیرامون موضوع حاضر تحقیق جامعی که جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تحولات تاریخی مربوط به رودخانه مرزی اترک مبتنی بر مدارک آرشیوی را بیان کند، صورت نگرفته و تحقیقاتی نیز که موجود است، بیشتر در حوزه جغرافیایی و سیاسی است، پژوهش‌هایی نظیر «بررسی تغییرات مورفولوژیکی رودخانه اترک در بازه زمانی ۲۰ ساله» نوشته حسن کامران دستجردی و یا مقاله‌ای با نام «هیدروپلیتیک رودخانه مرزی اترک و تأثیر آن بر روابط ایران و ترکمنستان» اثر حمیدرضا پاک‌نژاد متکی و همکاران و «تأثیرگذاری عوامل هیدروژئومورفولوژیک در تغییرات زمانی و مکانی بخش میانی رودخانه اترک» که توسط

مجتبی یمانی و همکاران نگاشته شده است. کتاب «اترکنامه تاریخ جامع قوچان» تألیف رمضان علی شاکری چاپ ۱۳۸۱ با وجود شباهت اسمی، در این کتاب بیشتر به ارتباط اقوام و ساکنین مجاور اترک در منطقه قوچان توجه شده است. از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی نیز که در این زمینه نگاشته شده «هیدروپلیتیک»^(۱) رودهای مرزی» اثر یارمحمد بای است که در سال ۱۳۸۴ انتشار یافت، اما حتی این اثر نیز به اهمیت تاریخی رودخانه‌های مرزی ایران به‌ویژه اترک در قاب اسناد که موضوع مورد توجه در این پژوهش هست، نپرداخته است.

از اهداف این پژوهش توجه به پیشینه مسایل آب و چالش‌های تاریخی آن در سرحدات ایران بر محور رودخانه مرزی اترک از عهدنامه آخال تا واپسین دهه حکومت پهلوی است. اهمیت و ضرورت توجه به این موضوع از نظر درون مرزی و فرامرزی با توجه به چالش‌های آبی بین کشورهای هم مرز با ایران که رودخانه مرزی سرحد شان با کشورمان است بر هیچ پژوهشگر تاریخی و سیاسی پوشیده نیست. هم‌اکنون بیش از ۴۰ درصد مردم دنیا ممالکی زیست می‌کنند که آبریز حوضه‌های رودخانه‌ای آن‌ها بین دو یا چند کشور به‌صورت اشتراکی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه رودخانه‌های مرزی در میان عناصر طبیعی بیشترین متغیریات را همراه دارند، از زمان تعیین آن به‌عنوان مرز مشترک با تصمیم کشور مسلط کشور همسایه یا با توافقات بین‌المللی، بیشترین زمینه چالشی را بین دو کشور یا چند کشور همجوار به‌ویژه هنگام تنش‌های آبی سبب می‌شوند. این چالش‌ها با تنش‌های روزافزون رو به افزایش است.

با توجه به چشم‌انداز چالش‌های آبی در گستره‌های داخلی و فراملی بعضی از نظریه‌پردازان سیاسی، قرن جاری را عصر هیدروپلیتیک می‌نامند، آنها بر این باورند که اکثر درگیری‌ها و جنگ‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی در آینده نزدیک به دلیل مسئله آب خواهد بود، بنابراین حل‌وفصل اختلافات و بحران‌های مربوط به رودخانه‌های مرزی به سبب اهمیت ژئوپلیتیک و ارزش اقتصادی آب در صنعت و کشاورزی و مصرف روزافزون در زندگی روزمره از حساسیت و اهمیت بالایی برخوردار شد و برای مدیریت کردن آن موافقت‌نامه‌هایی تنظیم گشته که خود این‌ها محور تحولات مهمی در این نواحی بوده‌اند (مختاری دهشی، ۱۳۹۲: ۵۲). در ادامه ضمن اشاره به مباحث جغرافیای تاریخی حوزه رودخانه مرزی اترک، توافقنامه‌های ایران با کشور روسیه و پیامدهای آن

پرداخته می‌شود. قبل از ورود به مبحث اصلی، طرح مباحثی راجع به حوزه جغرافیایی و جغرافیای تاریخی رودخانه اترک ضروری است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲. وجه تسمیه و حدود جغرافیایی رودخانه اترک

برخی وجه تسمیه نام رودخانه مرزی اترک را جمع کلمه تُرک و به معنی رود ترک‌ها (به نام مردمی که در اطراف آن می‌زیستند) می‌دانند، اما لسترنج این نظریه را در تصحیح خود بر نزهة القلوب رد می‌کند (لسترنج، ۳۷۷؛ ذبیحی، ۵۵). لسترنج با اشاره به آثار حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ق.) عنوان می‌کند که پیش از مستوفی واژه اترک در منابع وجود ندارد و او نخستین شخصی است که این رودخانه را به نام اترک یاد کرده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۲). در واکاوی نقشه‌ها و نامه‌های قدیمی توسط مورخان متوجه شده‌اند که در بعضی رسایل نام این رودخانه به صورت نام رود اترک آمده است که این کلمه در زبان ترکی به دشت و دامنه معنا شده و بعدها به تدریج به صورت اترک تلفظ شده و تغییر نام پیدا کرد. با توجه به این موارد منبع دقیقی برای نام‌گذاری رود اترک وجود ندارد.

به لحاظ محدوده جغرافیایی؛ حوضه رودخانه اترک در بین 54° تا 59° و $10'$ طول شرقی و 36° و $45'$ تا 38° و $42'$ عرض شمالی قرار گرفته است. رودخانه مزبور از قسمت شمالی هم‌اکنون به کشور ترکمنستان، از ناحیه جنوب به رودخانه‌های آبگیر کال شور و گرگان رود، از شرق به رودخانه درونگر و کشف رود و از قسمت غربی به دریای خزر محدود شده است. مساحت کل رودخانه اترک را حدود $30/000$ کیلومتر مربع برآورد کرده‌اند (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل واژه اترک). مطالب متعددی در خصوص سرچشمه اصلی رودخانه اترک اظهار کرده‌اند، به‌عنوان مثال؛ حمدالله مستوفی در این خصوص می‌گوید: «آب اترک به خراسان از کوه‌های نسا و باورد برمی‌خیزد و در خوبوشان و به حدود دهستان گذشته به بحر خزر می‌ریزد طولش صدویست فرسنگ است و این آب سخت عمیق است و قطعاً مجال گذر نمی‌دهد و کنارش اکثر اوقات از حرامی خالی نیست» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۲). کرزن این محل را در ارتفاعات بین مزینان و شاهرود می‌داند (۲/۱۳۶۷: ۲۶۷) و از طرفی ژاک دمرگان به کوه‌های نزدیک مشهد به‌عنوان سرچشمه اترک اشاره دارد (دمرگان، ۱۳۳۸: ۱۳۲). آنچه مسلم است رودخانه اترک از کوه‌های هزار مسجد در محلی به نام لاله رویان، واقع در 40 کیلومتری شمال شرقی قوچان سرچشمه می‌گیرد (کیهان، ۱/۱۳۱۰: ۷۳؛ ۲/۱۳۱۱: ۱۸۶؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۶). سرچشمه اترک متشکل از حوض بزرگی به طول و عرض 50 متر است که چندین

چشمه با آبی نسبتاً گرم در آن می‌جوشد (کیهان، ۱/۱۳۱۰: ۷۲). این رودخانه پس از گذشتن از شهر قوچان و دشت‌های شیروان و بجنورد و پیوستن چندین شاخه فرعی به آن، از مراوه تپه و هوتن در چات به رودخانه سیمبار (سومبار) در خاک ترکمنستان متصل می‌شود و سرانجام در خلیج حسینقلی به دریای خزر می‌ریزد. رود اترک در طول مسیر خود، دو دریاچه تشکیل می‌دهد که متشکل از مرداب‌های متصل به یکدیگر است (کیهان، ۱/۱۳۱۰: ۷۲-۷۳). مطابق قرارداد مرزی میان ایران و روسیه در ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۱ م، مسیر رود اترک از چات تا خلیج حسینقلی مرز مشترک دو کشور ایران و روسیه را تشکیل می‌دهد (کیهان، ۲/۱۳۱۱: ۲۳-۲۴).

رودخانه اترک به لحاظ طبیعی و جغرافیای سیاسی نیز به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- اترک داخلی: این بخش به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین رودهای ایران، از ارتفاعات نزدیک قوچان از کوه‌های هزار مسجد سرچشمه گرفته که پس از مشروب نمودن دشت‌های قوچان، فاروج، شیروان و بجنورد و ملحق شدن چند شاخه مهم به آن از منطقه رضاآباد می‌گذرد. ۲- اترک بالایی که مساحتی حدود ۶۲۱۳ کیلومترمربع را شامل می‌شود و از منطقه رضاآباد تا قازانقایه را اترک بالایی یا میانی می‌نامند. این رودخانه پس از گذشتن از قازانقایه تا دشت‌های ساحلی دریای خزر به نام اترک سفلی معروف است که در چات نیز رودخانه سومبار ترکمنستان به آن می‌پیوندد. این رودخانه پس از عبور از بخش اینچه برون به علت شیب کم زمین، در دشت پخش می‌شود که نتیجه آن تشکیل دریاچه‌هایی نظیر آلاگل، آلماگل و تنگلی بوده که نهایتاً در خلیج حسینقلی (در صورت طغیان) به دریای خزر ملحق می‌شود (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۵-۶؛ استانداری استان گلستان، ۱۳۷۷: ۷۲). ۳- اترک خارجی، مرزی و یا مشترک (رودخانه سومبار ترکمنستان): این بخش از ایستگاه هیدرومتری چات در مرز ایران و ترکمنستان شروع شده و به دریای خزر ختم می‌شود؛ آب این رودخانه بعد از عبور از بخش اینچه برون و تنگلی، در حوالی پاسگاه پل توسط سیستم تقسیم آب در دزبل، سهم آب دو کشور مجزا می‌شود که سهم آب ایران توسط کانال به دریاچه آلاگل و سپس به دریا می‌ریزد (معینی، ۱۳۴۴: ۱۴).

۳. نگاهی به جغرافیای تاریخی اترک

بخش شمال غربی خراسان، به‌راستی سرزمین اترک است؛ اما با وجود شرایط زیست‌محیطی و منابع آبی مناسب و کافی اطراف رودخانه اترک، در متن‌های تاریخی

بعد از اسلام، هیچ‌گاه از وجود شهری بزرگ در این ناحیه نام برده نشده است. شهرهای امروزی حوضه اترک میانی همه در یکی دو سده اخیر بنیان و توسعه یافته و سابقه و پیشینه تاریخی چندانی ندارند. به‌عنوان مثال شهر بجنورد (که امروزه مرکز استان خراسان شمالی است). در حدود ۱۱۰۰ هجری قمری توسعه یافته است (صنیع‌الدوله، ۱۳۶۲: ۱۴۴) معیشت غالب اطراف رود اترک همواره دامداری بود و کشاورزی در درجه دوم اهمیت بوده است. در واقع هرچه از شرق به غرب حوضه رودخانه اترک حرکت کنیم، از اهمیت کشاورزی کاسته شده و جمعیت کم‌تر و روستاها پراکنده‌تر می‌شود، اما در عوض معیشت دامداری اهمیت پیدا می‌کند. البته در نواحی مثل داشلی برون و اینچه برون به دلیل احداث کانال آب برای بهره‌برداری کشاورزی گسترش یافته است. (وثوقی، ۱۳۷۸: ۲۰) البته در پژوهش‌های انجام شده به رونق اقتصاد کشاورزی در دوره میانه در حوضه اترک اشاره دارند. دسترسی آسان به مسیرهای ارتباطی، غنی بودن خاک‌های آبرفتی و مناطق جنگلی پیرامون اترک استعداد لازم را برای استقرارهای دائمی با شیوه معیشتی کشاورزی فراهم نموده است (سعیدی، ۱۳۷۳: ۲۴۸-۲۴۹- Heydari Dastenaei, 2020:79-90). در ایران دوره میانه کشاورزی در نواحی کنار اترک به حدی پیشرفته بود که می‌توانست تولید اضافی داشته باشد و بخشی از محصولات خود را به خارج از ناحیه صادر کند، اما تاخت و تاز مغولان و ترکان به مناطق خراسان و بستر رودخانه اترک فترتی را در وضعیت پررونق کشاورزی و تجارت منطقه ایجاد کرد و از این‌رو بارتولد به نقل از کلاویخو در سال ۱۳۰۱ م. / ۸۰۸ ق. از شهر خوبوشان (نام قدیم قوچان) در منطقه‌ای سرد و کوهستانی و شهری بی‌رونق نام می‌برد (بارتولد، ۱۳۵۰: ۳۹) در دوره صفویه کردها به منظور جلوگیری از حملات مداوم ترکمن‌ها و ازبک‌ها، به شمال خراسان کوچانده شدند. به سبب تکرار جابجایی این اقوام کوچرو، حوزه اترک شاهد نوعی ناپایداری در اقتصاد زمین‌داری، برای سده‌های متمادی بود (پاپلی یزدی، ۱۳۷۱؛ وثوقی، ۱۳۷۸: ۳۶).

وامبری مستشرق اروپایی قرن نوزدهم در سفرنامه خود در ترکمن صحرا اشاره می‌کند: «برای احتراز از باتلاق‌هایی که پس از طغیان رود اترک باقی می‌ماند گاهی به سمت شمال غربی و گاهی به سمت شمال شرقی حرکت می‌کردیم و در این منطقه ریگزاری جز عده کمی سیاه چادر چیز دیگری دیده نمی‌شد...» وی که از غرب به شرق ترکمن صحرای فعلی را درنوردید حتی از یک آبادی هم نام نمی‌برد (وامبری، ۱۳۶۵:

۱۱۸). ژنرال سرپرسی سایکس نیز در سفرنامه خود که در سال ۱۹۰۲ م. نگاشته شده به این مطلب اشاره نموده که از بندرگز واقع در منتهی‌الیه شرقی دریای خزر، راه ترکمن صحرا و سلمقان به بجنورد آمده و در حقیقت طول حوضه اترک از دریا تا پیش قلعه را پیموده است و در تمام راه به جز چند پست مرزی به روستایی برنخورده، فقط گاه در سر راه به چادرهای ترکمن‌ها برخورد کرده است: «مسیر ما به موازات رودخانه اترک از میان بیابان و صحرائی بود که احدی از آن راه عبور و مرور نمی‌کرد». (سایکس، ۱۳۳۷: ۲۱). رابینو، کنسول انگلیس در رشت که مسافرتی در ربع آخر قرن نوزدهم به استرآباد سرزمین ترکمن‌ها داشته است جز به چادر، به مسکن دیگری برخورد نکرده است؛ «از گمیش تپه به آن طرف روستایی نبوده است. همه جا صحبت از خلوت بیابان و صحراست» (رابینو، ۱۳۶۵: ۱۵۸). گزارشی که کلنل بیت از طول حوضه اترک ارائه می‌دهد حاکی از کمی جمعیت، عدم وجود امنیت، وفور شکار و حیوانات درنده، عالی بودن پوشش گیاهی و مرتع و عرض محدود بستر رودخانه است (بیت، ۱۳۶۵: ۲۰۳)؛ بنابراین طبق شواهد کتبی و شفاهی تا اوایل قرن بیستم، حداقل نیمی از سرزمین اترک خالی از سکنه بوده است. حتی اگر ثابت کند که در دوره پیش از اسلام و قبل از حمله مغول بخش غربی اترک دارای سکونتگاه‌های دائمی بوده است باز هم شواهد نشان می‌دهد که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ قسمت مهمی از حوزه اترک فاقد سکونتگاه‌های دائمی بوده است. با استناد به مدارک آرشیوی با وجود اقدامات روس‌ها در شهرسازی در منطقه ماورای اترک، ترکمنان ایران در بخش جنوبی این رودخانه مشهور به ترکمن صحرا از نشانه‌های شهرنشینی جدید حتی به صورت دهکده و آبادی برخوردار نبودند و این منطقه تنها در زمستان و بهار مرتع قشلاقی ایلات چارودار بودند که پس از شروع فصل گرما به حوالی گرگان بیلاق می‌کردند (مرکز آرشیو اسناد وزارت خارجه، ۱۳۰۱۷/۲۲/۲۲/۸).

طبق برخی از منابع تاریخی حوضه اترک دارای شهرهای مهمی نبوده است. نتایج تحقیقات جغرافیایی جدید نشان می‌دهد که تنها در قرون اخیر شهرهای قوچان، شیروان و بجنورد در این ناحیه تنها در قرون در ناحیه سرچشمه‌های رو به رشد نهاده است. همان طور که اشاره شد اکثر روستاهای ترکمنی حوضه اترک در قرون اخیر ایجاد شده‌اند و ریشه عشایری دارند و هنوز هم دامداری یکی از ارکان اصلی معیشت آن‌هاست. روستاهای کردی - بلوچی متأخر در این حوضه نیز از همین‌گونه هستند. در واقع با وجود شرایط اقلیمی مناسب برای کشاورزی و سکونتگاه دائمی و عبور عمده‌ترین

جاده‌های شرق به غرب آسیا از جمله جاده ابریشم از آن نواحی، اما به صورت ادواری تحت سیطره عشایر به‌ویژه کرد و ترک درآمد و همواره در آنجا یک ساختار ایلی - عشیره‌ای و اقتصاد دامداری حاکم بوده است (وژوقی، ۱۳۷۸: ۲۷). در واقع ایلات ساکن در منطقه تنها تحت فشار سیاست جا به جایی حکومت‌های ایران نبودند، آنها گاهی بر اثر فشار ازبک‌ها و بعضی از حکومت‌های همسایه ایران، در ادواری از تسلط دولت مرکزی خارج می‌شدند؛ اما مجدداً با قدرت یافتن دولت مرکزی و تقویت نیروها در مرزهای جغرافیایی ایران، تبعیت خود از دولت مرکزی احیا می‌کردند. این مسئله در دوران صفویه و افشاریه به‌کرات مشاهده شده و در جغرافیای تاریخی ایران ثبت شده است. به‌عنوان مثال از سال ۱۷۳۰ میلادی سپاهیان نادرشاه به ترکمنان ماورای اترک حمله بردند؛ و سرانجام بخارا و خیوه را در ۱۷۴۰ میلادی تصرف کردند؛ اما این اقدامات نادر موجب امنیت پایدار در ماوراءالنهر نشد و دیری نپایید که «گروه بزرگی از ترکمن‌ها مجبور شدند از دست خان‌نشین خیوه به سمت کرانه دریای خزر و نواحی استرآباد کوچ نمایند» (بای، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

۴. استقرار روس‌ها در آسیای میانه و انعقاد عهدنامه آخال و پیامدهای آن

در آغاز قرن نوزدهم که با استقرار حکومت قاجار در ایران و حضور روس‌ها در آسیای میانه و قفقاز جنوبی همراه بود اهمیت رودهای سرحدی به‌ویژه رودخانه‌های جاری در مناطق غرب و شرق دریای خزر از اهمیت ژئوپلیتیک روزافزونی برخوردار شدند. بر اساس بند سه و چهار عهدنامه ترکمنچای در ۱۲۴۳ ق. منعقد شد، حوضه رود ارس و تعداد زیادی از نهرهای متصل که تا آن زمان از نواحی رودخانه‌ای قلمرو ایران محسوب می‌شدند، بخشی از آن از نقطه جدایی از مرزی عثمانی و ایران به‌عنوان نوار سرحدی ایران و روسیه تزاری تعیین و بقیه آن به تا مصب آن به دریای خزر در حوضه آبریز آذربایجان روسیه به حساب آمد (کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، عهدنامه‌ها و قراردادهای ایران در زمان قاجار، نسخه خطی، ش ۲۱۱۱۷) پس از توقف روس‌ها در قفقاز، تحرکات خود را در شرق دریای خزر برای رسیدن به حوضه رود اترک شدت بخشید. در چنین شرایطی خان‌نشین‌های ایرانی در آسیای میانه که به دلیل تاخت‌وتاز و غارتگری مداوم ترکمن‌ها و نیز به دلیل عدم توانایی شاه قاجار در حمایت از آنها آسیب را تحمل کرده بودند، میزان وابستگی‌شان به حکومت ایران را کاهش دادند و به استقلال و اتکا به خود امیدوار بودند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۲: ۸۴)، از این‌رو حضور سپاه روس و حمایت مالی آن‌ها از

خانات آسیای میانه از ترکمنان به بهای تضعیف و کاهش نفوذ ایران تمام شد و موجبات قبول پیروی روسای خانات ترکمن از نیروی جدید و کاهش تنش قبایلی در سرحدات دولتی شد. به طوری که محمدرحیم خان، خان‌نشین خیوه حاکمیت روسیه را ترجیح داد و بدین‌صورت تحمیل قرار داد جدیدی به زیان ایران این بار در شرق خزر فراهم شد.

عهدنامه آخال بین نمایندگان امپراتور روسیه و شاه ایران در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ م/ ۲۶ شوال ۱۲۹۹ ق منعقد شد، هدف اصلی آن مشخص نمودن مرزهای دو کشور در مناطق ترکمن‌نشین شرق دریای خزر بود، اما تأثیر دوگانه‌ای بر ایران گذاشت. اگرچه از طرفی کشور را تا حدودی از تهاجمات ترکمن‌های صحراگرد نجات داد؛ اما بهای این آرامش از دست رفتن سرزمین‌هایی است که ناصرالدین‌شاه مدعی سلطنت بر آن‌ها بود. طراح خط مرزی هم کاملاً به نفع روس‌ها اجرا گردید (نایب پور، ۱۳۹۵: ۹۸-۹۹). بر طبق این عهدنامه میانه رود اترک و خلیج حسینقلی خان میان دو کشور تقسیم گردید. پیرو آن در یک کمیسیون مشترک مرزی با حضور نماینده انگلیس حد جنوبی توسعه اراضی روسیه در شرق دریای خزر مشخص شد (سارلی، ۱۳۷۳: ۹). در گزارش کرزن نیز تعیین رودخانه اترک به‌عنوان سرحد دو کشور تأیید شده است اما اظهار قرارداد مزبور افسران روسی با سرباز از رودخانه اترک عبور و از افراد یموت ایرانی در گرگان باج مطالبه می‌کنند (کرزن، ۲/۱۳۶۷، ۲۶۰ - ۲۵۹).

در فصل اول مفاد قرارداد به رودخانه مرزی اترک اشاره شد. برای بسته شدن این پیمان، ناصرالدین‌شاه، مؤتمن‌الملک وزیر خارجه ایران را مأمور نمود تا با ایوان زینووف در تهران این عهدنامه را امضا کند و به‌موجب همین قرارداد، بخش عمده منطقه ترکمن‌نشین شرق دریای خزر به‌عنوان ترکمنستان رسماً از ایران جدا و جزئی از کشور روسیه تزاری محسوب شد. شرح فصل اول این پیمان به این قرار است:

«در طرف شرق بحر خزر سرحد بین ممالک ایران و روس از قرار تفصیل ذیل خواهد بود: از خلیج حسینقلی الی چات سرحد بین الدولتین بحری رود اترک است، از چات خط سرحدی در سمت شمال شرقی قتل سلسله کوه‌های سنگ و داغ و ساکریم را متابعت کرده و بعد در سمت شمال به طرف رود چندر متوجه شده و در چقان قلعه به بستر رود مزبور می‌رسد. از اینجا در سمت شمال به قتل کوه‌هایی که فاصل دره چندر و دره سومبار است متوجه شده و در سمت مشرق قتل کوه‌های مزبور را متابعت کرده و بعد به طرف بستر رودخانه سومبار و در ملتقای رود مزبور با نهر آخ آقاپان فرود می‌آید. از این نقطه اخیر به طرف شرق بستر رود سومبار خط سرخه محسوب می‌شود الی خرابه‌های مسجد دادیانه و از مسجد دادیانه الی قتل کوپت داغ سرحدی راهی است که به درون

ممتد است. پس از آن خط سرحدی در امتداد قتل مزبور، به سوی جنوب شرق حرکت می‌کند، ولی نرسیده به انتهای تنگه گرماب به طرف جنوب برگشته و راه از سرکوه‌هایی که فاصل دره سومبار و سرچشمه گرماب گذشته و بعد متوجه به سوی جنوب شرقی شده از قتل کوه‌های میزنو و چوب بست عبور و راهی را که از گرماب به رباط می‌رود در محلی ملاقات می‌کند که در یک ورستی شمال رباط است. چون به این محل رسید، خط سرحدی از قتل کوه‌ها الی قتل کوه دالانچه کشیده شده. پس از آن از شمال قلعه خیرآباد گذشته و در سمت شمال شرقی الی حدود گوگ قتبالی ممتد شده و از حدود گوگ قتبالی به دربند رود فیروزه تقاطع می‌کند و از اینجا در سمت جنوب شرقی متوجه به قتل کوه‌هایی می‌شود که از طرف جنوب وصل به دره است که راه عشق‌آباد و فیروزه از آن عبور می‌کند و پس از آنکه قتل کوه‌های مزبور را الی اقصی نقطه شرقی متابعت نمود، خط سرحدی به شمالی‌ترین قله کوه اسلم گذشته و در سمت جنوب شرقی قتل این کوه‌ها را طی کرده و بعد شمال قریه کلته چنار را دور زده و به محل اتصال کوه‌های زیرکوه و قزل داغ می‌رسد از اینجا خط سرحد در سمت جنوب شرقی از قتل سلسله زیرکوه کشیده می‌شود تا اینکه به دره رود بابا درومز برسد. بعد از وصول به این محل، به طرف شمال حرکت و در راهی که از گورس الی لطف‌آباد ممتد است به جلگه می‌رسد. به طوری که قلعه بابا درومز در شرق این خط واقع می‌شود.»

(مازندرانی، ۱۳۵۰: ۱۴۱-۱۴۳).

از اقدامات روسیه برای کسب نتیجه بیشتر از عهدنامه آخال اعزام متخصصین نقشه‌کشی از سرچشمه تا مصب رودخانه مطابق توافقات دو کشور در کمیسیون‌های اجرایی در دستور کار قرار گرفت، از این رو «بوقوزوف» رئیس کل مهندسی آخال از عشق‌آباد در مراسله‌ایی به کارگزاری درگز درباره اعزام تعدادی تکنیسین و سه نفر ناظر همراه با پانزده نفر کارگر از سرحد کلته چنار به بالای رودخانه تا سرآب (سرچشمه و بالاتر) به‌منظور طراز بندی و تعیین میزان آب جاری در رودخانه و سرچشمه‌های آن یا تعیین میزان آب مصرفی از حوزه رودخانه دره جز و نه‌رهای متصل به اترک تأکید دارد (آرشیو وزارت امور خارجه ۵-۱۲/۶/۱۸۷/۱۳۱۹ ق). از نکاتی که در سندهای راجع به رودخانه اترک می‌توان یافت رقابت کارگزاران دولت‌های روسیه و انگلیس به‌منظور دستیابی به منافع اقتصادی است. در تاریخ ۲۸ رمضان ۱۳۱۵ ق. گزارش‌های مأموران محلی و کاروان‌های عبوری از منطقه راجع به وجود معادن فلزات گران‌بها و انگیزه بیشتر مأموران دولت‌های خارجی حتی انگلیس‌ها به منطقه اترک است (همان، ۱۳۱۵/۳۵/۶/۷۹).

کرزن هم که در مقام یک صاحب‌منصب امپراتوری بریتانیا به نفوذ روزافزون امپراتوری روسیه در ایران به‌عنوان یک رقیب می‌نگریست، در کتاب ایران و قضیه ایران درباره توافقات ایران و روسیه در خصوص عهدنامه آخال و ملحقات آن بر سر رودهای مرزی از جمله اترک می‌نویسد «به لحاظ سیاسی این عهدنامه به ضرر ایران منعقد گردید؛ به دلیل

اینکه خطوط مرزی به طور کامل به نفع کشور روسیه تعیین شد و به طوری که بهترین زمین‌هایی که ظرفیت بالایی جهت گله‌داری و کشاورزی داشت، از ایران منفک شد» (کرزن، ۱۳۴۹: ۲۳۷). علاوه بر این موارد، ایران تعهداتی را پذیرفت که در امتداد آن بخش از این رودخانه مرزی که منتهی به خاک روسیه می‌شود اجازه تأسیس روستا و سکونتگاه جدید ندهد و برای اراضی کشاورزی نباید آب بیش از حد مصرف شود؛ زیرا به اعتقاد روس‌ها گسترش کشاورزی، موجب دسترسی به آب کمتر در اراضی روس می‌شد، در نتیجه اجازه کشاورزی در کنار رودخانه مرزی به حداقل خود رسید (مخبر، ۱۳۲۴: ۲۱-۱۷).

بعد از عهدنامه آخال در میان ترکمن‌های دو سوی رودخانه فاصله و جدایی افتاد؛ این مرزبندی موجب گردید ترکمن‌ها به دو قسمت تقسیم شوند، عده‌ای در آن سوی رودخانه تحت قیمومیت روس و در این سوی دیگر در قلمرو ایران بودند. این تقسیم‌بندی موجب شد نظم تحرکات فصلی آن‌ها به هم ریخته و دامنه کوچ قبایل مذکور محدودتر شود؛ اما فقط این نبود مناقشات مرزی نیز بر سر مسائلی همچون آب ممکن بود بعدها پیش بیاید، لذا با این آینده‌نگری در معاهده مقرراتی برای تقسیم آب تعیین گردید. جهت سود بردن از زمین‌های کشاورزی کشت‌شده، در خصوص راه‌سازی و تأسیساتی در این خصوص در طرف مرز رودخانه، رشد مناسبات بازرگانی که از قدیم همواره در جریان بوده و نیز برای گماشتن سربازان روسی در این نواحی مرزی ایران جهت برقراری نظم و آرامش توافقی صورت گرفت. بلافاصله بعد از ایجاد خط مرزی پاسگاه‌های مرزی توسط طرفین مستقر گردید که با مصالح سنتی و اقتصادی ترکمن‌های چارودار همخوانی نداشت (سارلی، ۱۳۷۳: ۳۱۹). نوع زندگی و تربیت رایج ترکمن‌های گله‌دار، به گونه‌ای بود که به طور طبیعی از پذیرفتن اسکان دائمی با کنترل حکومت‌ها سر باز می‌زدند. روسیه تزاری با دادن تابعیت به ترکمن‌های مربوط به قبایل یموت آن‌ها را از زمین‌های اجدادی خود که میان اترک و گرگان واقع بود و برایشان اهمیت زیادی داشت، جدا نمودند و لذا در دو طرف رودخانه ناچار بودند، برای چرای دام‌های خود مالیات بدهند که این مالیات به روس‌ها عوارضی تحت عنوان پاچ (باج یا باژ) بود (نایب پور، ۱۳۹۵: ۹۸). در این قرارداد روس‌ها به مسئله تأمین آب نقاط مرزی و استان‌های همجوار مرزی ترکمن نشین با ایران اهتمام ویژه‌ای داشتند. چون منبع رود فیروزه و سرچشمه تعدادی از رودها و نهرهایی که از مناطق ماورای بحر خزر متصله سرحد ایران را مشروب می‌کند، در خاک ایران واقع شده بود، دولت ایران متعهد شد که به هیچ وجه نگذارد که در امتداد رود (اترک) و انهار مزبوره قریه‌های جدیدی

تأسیس شده و اراضی که بالفعل زراعت می‌شود توسعه داده شود (مرکز آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ۷/۸/۴۴-۱۳۰۲؛ حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۱۱). در کمیسیون‌های الحاقی سعی روس‌ها بر این بود که نظارت خود را نه تنها بر سرحدات آبی اعمال کنند بلکه تا فرسنگ‌ها در داخل ایران یعنی بر سرچشمه رودخانه‌ها و بهره‌برداری از آب اترک و شعبات آن نظارت نمایند (مرکز آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۷/۸/۴۴/۱۳۰۲؛ کرزن، ۱۳۴۹: ۲۳۷). با توجه به گزارش اعضای کمیسیون ایران در ۱۳۰۲ شمسی نگرش مأموران روسیه نه تنها تلاش برای ممانعت اقامت سکنه زیادتر ایرانی در منطقه بود بلکه در حقیقه ایران دست برده و بیشتر آب را به مزارع روسی اختصاص دادند «به‌طوری که کلیه تفاوت‌های محلی از یک هفتم الی یک ثلث آب‌ها به ایران واگذار و مابقی به علاوه کلیه آب‌های بهاری به روسیه تعلق گرفت. ضمناً در نظارت تقسیمات و ساختمان مقسم‌ها و قدغن غرس اشجار و انداختن چوب‌های جنگلی و غیره حقوق حاکمیت دولت را از میان بردارند» (مرکز آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۸-۷-۴۴-۱۳۰۲). در متن قرارداد علاوه بر تحمیل مسایل حقوقی، امنیت سیاسی و اقتصادی روسیه را در گرو ورود آب‌های مرزی سرچشمه‌های رودخانه‌های درون ایران، بدون محدودیت تعیین کرده و حاکمیت سرزمین ایران را کاملاً نقض نمودند. گزارش‌ها در ذی‌الحجه ۱۳۱۷ حاکی از آن است که روس‌ها قصد داشتند به مانند منطقه خود در ناحیه سرحدی چاتلی در ۸ فرسنگی (۴۵ ورس روسی) گنبد کاووس در داخل قلمرو ایران پایگاهی داشته باشند (همان، ۱/۲۲/۲۲/۸: ۳۰۷)، از این‌رو در پی ایجاد استحکامات و تجهیزات نظامی از جمله قزاقخانه و توپخانه در ناحیه جنوبی اترک بودند. (همان، همان‌جا) در گزارش یکی از کارگزاران محلی آمده است «روس‌ها تاکنون یک فرسخ در خاک ایران تیر تلگراف نصب کرده‌اند و در صورت صدور اجازه به کارگزاران روسیه برای اجرای مقاصد توسعه‌طلبانه خود، دیگر تصمیم به سرمایه‌گذاری از جانب دولت و تجار ایرانی جهت ادامه سیم تلگراف از چاتلی به گنبد کاووس و تأسیس تلگرافخانه و کاروانسرا موجه نخواهد بود» (همان‌جا). در ۱۳۲۰ ق. در یادداشت‌های کارگزاری بجنورد تأکید به اقدام متعوضانه کارگزاران روس در منطقه آخال به ایجاد حفر نهر در اراضی ایران برخلاف پروتکل‌های طرفین و الحاق اراضی مزروعی منطقه سوکبار دانیه و اخذ اجاره ارضی از زارعین منطقه و کسب درآمد قابل توجه توسط مأموران روسی شده است (همان، ۲۱-۸-۲۶-۱۳۲۰). بعد از رخدادهای سیاسی در روسیه در ۱۹۱۷ م. دولت شوروی برخلاف مشی ضد سیاست‌های استعماری امپراتوری تزاری، از ابتدا تمایل داشت تمام آب‌های مرزی را برای آبیاری مزارع پنبه ترکمنستان اختصاص دهند و هیچ آبی به ایران تعلق نگیرد، اما با بروز تحولات

بین‌المللی و تغییر حکومت در ایران وضعیت در سرحدات آبی شرق و غرب دریای خزر به گونه‌ایی دیگر رقم خورد.

۵. تثبیت خط مرزی اترک میان ایران و روسیه در ۱۲۹۹/۱۹۲۱

پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م. و تشکیل اتحادیه جماهیر سوسیالیست شوروی، ترکمن‌ها به مانند ممالک قفقاز سعی نمودند که دولت مستقلی در امتداد مرزهای جغرافیایی ایران به مرکزیت عشق‌آباد به وجود آورند اما با سیاست سرکوب حکومت جدید شوروی (روسیه) این تلاش ترکمن‌ها بی‌نتیجه ماند، این سیاست روسیه شوروی توسط دولت جدید مرکزگرای که پس از ۱۲۹۹ شمسی به قدرت رسیده بود استقبال شد. در این شرایط جدید ایران و شوروی (روسیه) در فوریه ۱۹۲۱/اسفند ۱۲۹۹) عهدنامه مودتی را به منظور تحدید نقاط سرحدی منعقد کردند (اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۶: ۱) از این‌رو نمایندگان دو دولت بر اساس فصل سوم عهدنامه مذکور مبنی بر اینکه «دولتین سهم‌های خود را از رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی از رودخانه‌های هریرود تا بحر خزر معین نموده و ترتیب استفاده از آن را مستقر دارند» (همان، همان‌جا) در ۲۰ فوریه ۱۹۲۶ / اول اسفند ۱۳۰۴ قراردادی را امضاء کردند، آنها موافقت کردند که کمیسیونی بین نمایندگان دو کشور به‌منظور تعیین قطعی مسئله آب‌های سرحدی و مشکلات مرزی فی‌مابین تشکیل گردد و دولت ایران نیز برای اجرای این کار پیش‌قدم شد (آرشیو وزارت خارجه، ۱۲۳-۳۳-۲۰-۱۳۰۸، اسناد و معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۶: ۱) این موافقت‌نامه در دو نسخه به دو زبان فارسی و روسی در دو نسخه در شهر عشق‌آباد ترکمنستان منعقد شد. در موافقت‌نامه مزبور که در ۲۴ ماده تنظیم گشت، مهم‌ترین مفاد این توافقنامه حبابه برای دو کشور بود در این خصوص تأکید شده است

«کلیه آب رودخانه اترک در تمام امتدادی که سرحد بین ایران و جماهیر متحده اجتماعی شوروی جاری است به دو قسمت متساوی بین طرفین متعهدین منقسم می‌گردد، ایران متعهد شد که پس از امضای قرارداد در صورتی که تأسیسات فنی جهت ذخیره آب راه‌اندازی کند در موسم آبیاری آب اترک باید همان مقدار آبی باشد که به‌طور معمول از محل تقسیم رودخانه جریان پیدا کند (همان: ۸). از این‌رو مرزهای ایران در منطقه ترکمن صحرا تثبیت شد. با وجود سیاست تعاملی اولیه دو دولت به سبب ادامه زندگی عشایری قبایل یموت دو سوی اترک و زیاده‌خواهی‌های روس‌های سفید که به منطقه کوچانده شده بودند، تنش‌های سیاسی تا مدت‌ها بین دو کشور ایران و حکومت جماهیر شوروی ادامه پیدا کرد (همان، ۱ تا ۲۰-۲۶-۵۱-۱۳۰۷، ۲۱، ۱۴۶، ۳۲-۱۷-۱۳۱۱) گزارش‌های موجود از کمیسر سرحدی اترک مربوط به سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ حاکی از آن است

که در صورت ادامه سیاست نیروهای روسیه در تصرف زمین‌های منطقه حسینقلی و حفر نهرهای جدید از بالادست رودخانه و انسداد مسیرهای طبیعی رودخانه «خسارت کلیه به رعایای ساکنین ایرانی اترک وارد گردد نظر به اینکه اغنام و احشام و زراعت خودشان را از رودخانه مذکور مشروب می‌نمایند از بین خواهند رفت» (همان، ۱۲۳/۱-۳۳-۲۰-۱۳۰۸)

در این دوره نیز روس‌ها به بهانه حفر نهر توسط یکی از خوانین ترکمن ضمن جداسازی ده فرسخ مربع از بهترین اراضی نواحی حسینقلی به تعدیات دیگری از جمله ایجاد نهرهای جدید و تغییر مسیر رودها دست زدند (همان، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۱۲۳/۱-۳۳-۲۰-۱۳۰۸) که منجر به خشکی و کمبود آب زراعی و خسارت جدی به دامداران و تهدید مرزنشینان ایرانی شد (همان، ۱۲۳/۱۲-۳۳-۲۰-۱۳۰۸). در اجرای بندهای ۱۷ و ۱۸ توافقنامه در خصوص چگونگی تعیین مقدار آب رودهای سرحدی دو کشور توسط مأموران فنی و میراب‌های مجرب (همان‌جا)، مقرر شد که اندازه‌گیری آب رودخانه اترک توسط تکنسین‌های دو طرف موافقت‌نامه، از مرز تا محلی که جریان آب رودخانه اترک در داخل ایران وارد می‌شود، به عمل آید. با نصب دستگاه‌ها توسط اهل فن در نقطه سرحدی برای اجرای عملیات فنی آب اندازه‌گیری شده باید به دو قسمت مساوی برای بهره‌برداری جاری گردد (ساکما، ۱۳-تا ۳- ۱۱۳۶۰- ۳۷۰). در سال ۱۳۰۷ به منظور اجرایی شدن پروتکل‌های اجرایی، متخصصان آب از جانب دولت‌های ایران و شوروی به‌منظور مطالعه آب و وضعیت مجرای رود اترک اعزام شدند (مرکز آرشیو اسناد دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۸ تا ۶-۷-۵۱-۱۳۰۷). در ماده نوزدهم توافق شد که در صورت اختلاف بین میراب‌ها و مأموران فنی دو طرف، موضوع به نمایندگان تعیین‌شده هریک از کشورها ارجاع داده شود (اسناد و معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ص ۹). در گزارش فرمانده تیپ مستقل استرآباد به وزارت جنگ در سال ۱۳۰۸ ش. از اقدام مجدد مأموران دولت شوروی به احداث نهری از حدود چاتلی در ساحل اترک به موازات حسینقلی بود که موجب انتقال آب بیشتر رودخانه اترک به اراضی روسیه و بی‌آبی مزارع ترکمنان ایران شد. این اقدام مأموران شوروی، کشاورزان یموت ایرانی را تحریک به تلافی کرد. آنها از دولت تقاضای مقابل به مثل نمودند، از این‌رو برای رفع این مشکل زارعان ترکمن از حکومت استرآباد درخواست احداث نهری در ساحل جنوبی اترک نمودند که با تشخیص کارگزاران استرآباد به سبب پیامدهای دامنه‌دار آن تأیید نشد: (همان، ۲۶ تا ۱۲۳-۳۳-۲۰-۱۳۰۸).

در ۱۳۳۶ شمسی ۱۹۵۷ م. موافقت‌نامه‌ای در تهران در خصوص بهره‌برداری مشترک از آب رودخانه اترک، تشکیل کمیسیون برای میله‌کوبی مرزهای دو کشور و

نظارت بر تغییر مسیر رودخانه به امضاء طرفین رسید که در حال حاضر، این قرار داد به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری‌های حقوقی پیرامون رودخانه‌های مرزی ایران با ترکمنستان است. در تمامی قراردادهای منعقد شده بین ایران و شوروی سابق، روس‌ها بر تضمین بهره‌برداری مشترک جریان آب رودخانه اترک به منظور توسعه اراضی پایین دست رودخانه اراضی مربوط به ترکمنستان تأکید داشته‌اند. اساساً موافقت‌نامه مربوط به سال ۱۳۳۶ ش. بعد از معاینات اکتشافی دو سوی رودخانه مزبور، به‌منظور استفاده مساوی طرفین ایران و اتحاد جماهیر شوروی از اترک در یازده ماده به دو زبان فارسی و روسی در دو نسخه تنظیم گردید که هدف بعدی ایجاد طرح‌های مقدماتی اطراف اترک در خصوص تولید نیروی برق و مسائل مربوط به کشاورزی همچون آبیاری بود (ساکما، ۱۵ و ۲۲۰۹/۲۵-۳۷۰). البته پیش از اجرای این موافقت‌نامه و مواد آن، یک برنامه مطالعاتی دقیق بر روی این ناحیه صورت گرفت که اطلاعات کافی در خصوص نقشه‌برداری، هیدرولوژی، شرایط زمین‌شناسی و اقدامات آزمایشگاهی خاک و... از اترک در اختیار برنامه‌ریزان این طرح‌ها قرار می‌داد (ساکما، ۸۴-۳۷۰/۲۸۰۶) تا در نهایت بین دو کشور تقسیم کار انجام شود و برای مدت زمان پروژه برنامه‌ریزی شود (ساکما، ۱۷۸-۲۸۰۶-۳۷۰). رودخانه اترک مانند همه رودها به سبب تغییرات اقلیمی و میزان متفاوت بارش‌ها و دخالت‌های انسانی مستعد تغییرات در حوضه طبیعی و سرحدی بود. «این رودخانه در طول مسیر خود از خراسان شمالی تا مناطقی از استان گلستان به دلیل شیب آن، هر ساله خسارت‌های فراوانی را به زمین‌های زراعی، مناطق سرحدی و مرزی ایران وارد می‌نمود، لذا اقدامات عمرانی نیز در راستای همین موافقت‌نامه‌ها در این دوره صورت گرفت» (پاک‌نژاد متکی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵).

بعد از موافقت‌نامه ۱۳۳۶ ش. طرح عملیات مطالعه کامل ناحیه اطراف اترک انجام گردید که گزارش مفصلی توسط هیأت اجرایی برای برنامه‌های آتی طرح‌ها ارائه شد. در این گزارش به شرح اکتشاف مرزی در دو سوی رودخانه اترک، عملیات نقشه‌برداری و ژئودزی، عملیات زمین‌شناسی، عملیات هیدرولوژی، تقسیم کارها بین دو طرف موافقت‌نامه (ایران و شوروی) و برنامه مطالعاتی برای طرح تأمین برق و آبیاری مطرح شده بود (ساکما، ۶۷ تا ۲۷-۲۲۰۹-۳۷۰). پس از اجرای این طرح در ۱۳۳۸ ش. صورت‌جلساتی در خصوص میزان بودجه و اعتبار لازم برای طرح‌های عمرانی مطرح شده، توسط سازمان برنامه تخصیص یافت تا حق‌الزحمه مهندسین مشاور^(۲)، کارگران، کارمندان و سایر هزینه‌ها برآورد و پرداخت شود (ساکما، ۷۱ تا ۶۹-۲۲۰۹-۳۷۰). در این محاسبه هزینه‌ها

توسط سازمان برنامه همواره مکاتباتی با وزیر خارجه صورت می‌گرفت و بر مبنای تقسیم هزینه و کارها با کشور شوروی، مبالغ محاسبه و صورتحساب هزینه‌ها میان دو کشور تقسیم گردید. انعکاس این مکاتبات را در اسناد به‌خوبی می‌توان مشاهده نمود (ساکما، ۳۹۶-۲۲۰۹-۳۷۰). طبق ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۳۰۴ دولت ایران موافقت کرده بود که در فصول آبیاری همان مقدار آبی را که پیش از احداث این سدها قرار بود به اترک جاری شود، تأمین کند؛ در حالی که شوروی مشمول چنین بندی نمی‌شد و می‌توانست با احداث سدهای جدید جلوی آب ورودی به حوضه پایین‌دست رودخانه را بگیرد. از این‌رو مقامات دو کشور برای اجرایی نمودن توافقات در زمینه ساخت سدهای مخزنی برای آبیاری زمین‌های کشاورزی پیرامون رودخانه مرزی در ۱۳۴۳ در مسکو با یکدیگر دیدار کردند و برای حل اختلافات مرزی توافق کردند. از این پس چالش‌های دو کشور روبه کاهش گذاشت و روابط دوجانبه در حل‌وفصل اختلافات بر سر سرحد آبی اترک رو به بهبودی گذاشت. در ادامه این روابط حسنه، درباره سرمایه‌گذاری برای احداث تأسیسات آبی روی منابع آب مشترک دو کشور نیز توافقاتی حاصل شد (همان، ۳۷-۱۹).

مقارن با این توافقات، وزیر امور خارجه ایران طی مکاتباتی که با وزارت آب و برق داشت موضوع تأسیس دستگاه اندازه‌گیری آب در ایستگاه مرزی چات بر روی رودخانه اترک را مطرح نمود. به درخواست وزیر خارجه ملاقاتی با نماینده شوروی نیز صورت گرفت و گزارشی از موافقت دو طرف در خصوص تأسیس این ایستگاه قبل از جریان سیل و خسارت بر زمین‌های کشاورزان تنظیم گردید (ساکما، ۱۲ تا ۱۰-۲۸۰۶-۳۷۰).

از دیگر اقداماتی که در جهت تثبیت روابط میان ایران و شوروی صورت گرفت، برگزاری اجلاس‌ها و کمیسیون‌های دائمی همکاری اقتصادی بود. در موافقت‌نامه‌هایی که در این راستا تنظیم می‌گردید رودخانه مرزی اترک یکی از شاخص‌ترین مواردی بود که به آن پرداخته می‌شد. به‌عنوان مثال در جلسه مذاکراتی که در سال ۱۳۵۱ ش/ ۱۹۷۲ م. برگزار شد، طرح نحوه استفاده از آب رودخانه اترک مورد مطالعه کارشناسان دو طرف قرار گرفت و ایران خواستار نظر کارشناسان شوروی و بررسی این مهم شد (ساکما، ۱۳۱-۱۷۲۱-۲۲۰). این نوع اقدامات در جهت رونق هر چه بیشتر کشاورزی و تشویق اهالی کنار اترک به یکجانشینی و سکونت در این ناحیه موجب توسعه و جمعیت‌پذیری آنجا گردید. خسارت‌های ناشی از سیل رودخانه اترک با وجود اقدامات عمرانی که انجام شده بود، بیشترین آسیب را برای کشاورزان روستاهای مرزی اترک به بارآورد. در سال ۱۳۵۶

ش. با گزارش‌های امور آبیاری ناحیه گرگان و گنبدکاووس به استانداری مازندران، دولت وقت را به فکر ایجاد تأسیسات حفاظتی در این ناحیه نیز انداخت (ساکما، ۱۳۷۸۴۱-۲۹۳). اگرچه پیش از این اقدامات حفاظتی و تأسیساتی در نواحی چات و داشلی برون و... انجام شده بود. با این وجود در همین سال گزارش‌هایی از بخشداری داشلی برون مبنی بر هشدار به کشاورزان به دلیل کشت و زرع در بستر حریم رودخانه و اظهار عدم مسئولیت در قبال خسارات احتمالی ناشی از طغیان اترک ثبت شده است. (ساکما، ۱۳۷۸۴۱-۳۸-۲۹۳). در کنار کشاورزان، دامداران که بیشتر کردهای خراسانی درگز بودند که به سبب بیلاق و قشلاق آنها در مرزهای دو کشور زمینه مشکلاتی فراهم شد. لذا به پیشنهاد سر جنگلداری این ناحیه پاسگاه‌هایی ایجاد گردید و برای دامداران پروانه چرای دام صادر گردید تا از بروز اختلافات بیشتر جلوگیری شود. در این جهت اعتباراتی به منظور حفظ مراتع نوار مرزی خراسان تخصیص داده شد (ساکما، ۱۳۷۸۴۱-۷۴-۲۹۳). از دیگر اقدامات سرجنگلداری این ناحیه که در مکاتباتش با مرزبانی اترک قابل مشاهده بود؛ برگزاری هم‌اندیشی آموزشی در سالن جمعیت شیر و خورشید سرخ گنبدکاووس برای دامداران مرزی بود (ساکما، ۱۳۷۸۴۱-۷۸-۲۹۳).

۶. نتیجه

از آغاز قرن نوزدهم با حضور استعماری روس و انگلیس در سرحدات قلمرو ایران و انعقاد قراردادهای مرزی مختلف بر مبنای رودخانه‌های سرحدی، رودخانه اترک در شرق دریای خزر اهمیت فراوانی در مناسبات سیاسی دو کشور ایران و روسیه یافت. از همان ابتدای توافقنامه‌ها بین دو کشور به دلیل خشکی و کم آبی در سرزمین‌های دو سوی اترک، بهره‌برداری صحیح از آب حوزه آن رود همواره مورد توجه دو کشور قرار گرفت. اگرچه این مرز طبیعی طبق معاهده آخال تعیین گردید و بخشی از خاک ایران در آن سوی اترک از قلمرو ایران جدا شد و موجبات اختلاف میان دو کشور و اقوام ساکن در دو سوی مرز در ابتدا فراهم آورد. با رخداد‌های سیاسی در ایران و روسیه در آغاز چهاردهم هجری/ بیستم میلادی هر دو کشور با نگرش تعاملی برای دسترسی به حبابه متساوی و جلوگیری از خصومت‌های قابل پیش‌بینی اقدام به مذاکرات و توافقات رسمی در سنوات مختلف نمودند. از آغاز انعقاد قراردادها و توافقات آن‌ها روابط دو کشور تحت تأثیر این تعاملات قرار گرفت. بخش مهمی از روابط دو کشور که در مواردی با چالش‌های مرزی همراه بود در واقع در اثر توجه دولت‌ها به فرسایش و خساراتی که بر

اثر تغییرات مسیر اترک در زمین‌های کشاورزی و آبراهه‌ها ایجاد می‌شد مرتبط بود. مسئله مهم سهم و حقایق ایران از آب اترک از کل سهم آب در هنگام تنش‌های آبی بود که موجب خشک‌سالی‌های شدید و ضعف کشاورزی و خسارت جدی به کشاورزان و دامداران در این ناحیه می‌شد. لذا طبق اسناد آرشیوی توافق‌نامه‌هایی متعددی میان دو کشور در جهت کاهش پیامد تنش‌های آبی و تقویت امنیت مرزی به‌ویژه از زمان استقرار دولت تمرکزگرای پهلوی در ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی در روسیه به امضاء رسید که در حدود نیم‌قرن موجبات ثبات نسبی در بهره‌برداری آب سرحدی اترک فراهم آورد. هرچند در حوضه رودخانه اترک از دیرباز زندگی عشایری و یکجانشینی را در جریان بود، اما در دوره معاصر منطقه به دلیل ظهور دولت‌های نوگرا در دو کشور دچار تحولاتی گردید، دشت گرگان و ترکمن‌صحرا در ساحل اترک به مانند دیگر نقاط ایران دستخوش تغییرات جدی از جمله اقداماتی نظیر تخته قاپو کردن عشایر منطقه به‌ویژه کردهای درگز و قوچان و ترکمن‌ها شد. در پی استقرار دائم کنار رودخانه مزبور و رونق کشاورزی و بهره‌برداری روزافزون از آب‌های جاری، به مدیریت منابع آبی رودخانه اترک توجه بیشتری شد. در همین راستا در مفاد توافق‌نامه‌ها بین دو کشور در خصوص اجرای طرح‌های لایروبی، دیوارسازی، میله کوبی برای جلوگیری از خسارات سیلاب‌های فصلی ناشی از جریان رودخانه و نیز قوانینی برای حقایق زمین‌های کشاورزی میان طرفین پیش‌بینی شده بود که توسط دو کشور ذینفع به‌طور مؤثر به اجرا در آمد.

پی‌نوشت‌ها

۱. هیدروپلیتیک عبارت است از دانش طراحی و بازبینی استراتژی بازیگران جهت دستیابی به منافع و اهداف مبتنی بر آب و مسایل مرتبط با آن به‌عنوان منبع جغرافیایی قدرت است. از سوی دیگر ابعاد مورد بحث در مطالعات هیدروپلیتیک در سه بخش آب به‌عنوان منبع جغرافیایی قدرت، مناسبات مبتنی بر آب و استراتژی‌های مبتنی بر آب مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. (بهرامی جاف، ساجد و دیگران، ۱۴۰۱: ۱)
۲. گروه مهندسين مشاور مربع - هنجن برای پروژه موافقت‌نامه ۱۳۳۶ ش. با وزارت آب و برق قرارداد داشتند. (ساکما، ۱۳۶-۲۲۰۹-۳۷۰)


منابع

- اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول (۱۳۷۶) به کوشش فریبا شعبانی نصر، ج ۸، قسمت اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)؛ ۱۳-۱۱۳۶۰-۳۷۰؛ ساکما، ۳-۱۱۳۶۰-۳۷۰؛ ساکما، ۱۵-۲۲۰۹-۳۷۰؛ ساکما، ۲۵-۲۲۰۹-۳۷۰؛ ساکما، ۸۴-۲۸۰۶-۳۷۰؛ ساکما، ۱۷۸-۲۸۰۶-۳۷۰؛ ساکما، ۶۷ تا ۲۷-۲۲۰۹-۳۷۰؛ ساکما، ۷۱ تا ۶۹-۲۲۰۹-۳۷۰؛ ساکما، ۰۳۹۶-۲۲۰۹-۳۷۰؛ ساکما،

- کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۷۲) روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴ پژوهشی درباره امپریالیسم، (۱۳۷۲). ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کرزن، جرج ناتانیل، (۱۳۴۹، ۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱ و ۳.
- کیهان، مسعود، (۱۳۱۱) جغرافیای مفصل ایران (سیاسی)، با تصویب شورای عالی معارف، ج ۲، تهران، مطبوعه مجلس.
- کیهان، مسعود، (۱۳۱۰ ش.). جغرافیای مفصل ایران، تهران، با تصویب شورای عالی معارف، ج ۱، مطبوعه مجلس.
- مخبر، محمدعلی، (۱۳۲۴). مرزهای ایران، تهران، نشر کیهان.
- مختاری دهشی، حسین، (پاییز ۱۳۹۲). هیدروپلیتیک ایران؛ جغرافیای بحران آب در افق ۱۴۰۴، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲). نزهة القلوب، به کوشش لسترنج، تهران، نشر دنیای کتاب.
- مطالعه توسعه اقتصادی و اجتماعی حوضه آبریز اترک (اترک سفلی)، (۱۳۷۷). وزارت کشور، استانداری استان گلستان.
- معینی، اسدالله؛ (۱۳۴۴). جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، تهران، نشر اقبال.
- نایب پور، محمد، (پاییز ۱۳۹۵). عهدنامه آخال ۱۸۸۱ م: زمینه‌ها و شرایط منجر به امضای قرارداد، پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵.
- نداف، رضا، (تابستان ۱۴۰۰) پل قوچان به روایت اسناد، پژوهشنامه خراسان بزرگ، شماره ۴۳، تابستان ۱۴۰۰.
- وامبری، آرمینیوس، (۱۳۶۵). سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- وثوقی، فاطمه، (بهار و تابستان) ۱۳۷۸ اسکان و کوچ ادواری و تأثیر آن بر تخریب محیط‌زیست حوضه اترک درونگر، نشریه تحقیقات جغرافیایی، سال چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱ و ۲ (پیاپی ۵۲ و ۵۳).
- وحید مازندرانی، غلامعلی، (۱۳۵۰). مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، چاپ اول، تهران. انتشارات وزارت امور خارجه، صص - ۱۴۳-۱۴۱
- بیت، چارلز. ا، (۱۳۶۵) خراسان و سیستان، ترجمه مهرداد رهبری، قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران، انتشارات یزدان.
- Archive of Ministry of Foreign Affairs Diplomatic History Document Center, [In Persian].
- Archive of National Library and Documents Organization of Iran (SAKMA), [In Persian].
- Bahrami Jaf, Sajjad and others, (March 2023), "A new approach to the concept and dimensions of hydroplitic" human geography researches, 55 solar year, pages 61-78, [In Persian].
- Bai, Yarmohammad, (2001), Hydroplitics of border rivers, Tehran, Abrar Contemporary International Studies and Research Institute Publications, [In Persian].

- Barthold, V.V, 1972, *Irrigation in Turkestan*, translated by Karim Keshavarz, Tehran, Tehran University of Social Studies and Research Institute publications, [In Persian].
- Beyhaqi, Abulfazl Muhammad bin Hossein, (1978), *Tarikh Beyhaqi*, edited by Ali Akbar Fayyaz, Mashhad, Ferdowsi University publishing, [In Persian].
- Curzon, George Nathaniel, (1970-1988), *Iran and Iranian Case*, translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani 2nd Vol, , [In Persian].
- Dermorgan, Jacques, (1960), *French academic staff in Iran*, translated by Kazem Vadie, Tabriz, Chehr publications, in persian
- Documents of Iran's bilateral treaties* (1998), by Fariba Shabani Nasr, Volume 8, part 1, Tehran, Political and International Studies Office, [In Persian].
- Gholam Ali Mazandarani, Vahid, (1971), *Historical Collections of Iran*, from the Achaemenid era to the Pahlavi era, Tehran, Ministry of Foreign Affairs publications, pages 111-113, first edition, [In Persian].
- Hafeznia, Mohammad Reza and Nikbakht, Mahdi, (2013), *water and social-political tensions, casestudy: Gonabad*, Geographical research Quarterly, year 17, numbers 65-66, [In Persian].
- Heydari Dastenaee, M., Niknami, K. A., "An Investigation on the Impact of Physical Environment on the Formation and Continuity of Ancient Settlements, Case Study the Merek River Catchment, Central Zagros, Iran", *Journal of Ancient History and Archaeology*, 2020, No. 7.4.
- Iran's covenants in the Qajar era*, manuscript number 21117, Library of the Islamic Council (Majles) of Iran parliament, [In Persian].
- Kayhan, Masoud, (1932), *Detailed Geography of Iran (political)*, with the approval of the Supreme Council of Education 2nd Vol, Tehran, Majlis press, [In Persian].
- Kayhan, Masoud, (1932), *detailed Geography of Iran*, Tehran, with the approval of Supreme Council of Education, 1st Vol, Majlis press, [In Persian].
- Kazemzadeh, Firouz, (1993), *Russia and England in Iran*, Translated by Manouchehr Amiri, Tehran, Publishing Organization and Islamic Revolution, [In Persian].
- Moini, Asadullah, (1965), *Historical Geography of Gorgan and Dasht*, Tehran, Iqbali publishing house, in persian
- Mokhber, Mohammad Ali, (1945), *Iran'd Borders*, Kayhan publishing house, [In Persian].
- Mokhtar Deheshti, Hossein, (Autumn 2012), *Iran hydropolitics; The geography of the water crisis, in the horizon of 1404*, Geopolitics ninth year, third edition, Fall 2012, [In Persian].
- Mostofi, Hamdollah, (1973), *Nozhat-ol Qulob*, by the efforts of Lestrangle, Tehran, Duniyaei Ketab publishing, [In Persian].
- Naddaf, Reza, (Summer 2021) *Qoochan bridge according to the documents*, *Research Journal of Great Khorasan*, No. 43, Summer 2021, [In Persian].
- Naibpour, Mohammad, (Autumn 2015), *Akhal Agreement, 1881, the context and conditions leading to the rising of the contract*, *Research Journal of Border Studies*, 4th year, 3rd issue, Autumn 2015, [In Persian].
- Paknejad Mottaki, Hamid Reza and Ezzatullah Ezati, (Spring 2019), *hydropolitics of Arak border river and its effects on Iran-Turkmenistan*

- relations, *Geographical Perspective (Human Studies)* Year 6, Number 14, Spring 2019, [In Persian].
- Papil Yazdi, Mohammad Hossin, (1993), migration in North Khorasan, translated by Asghar Karimi, Mashhad, Astan Qods Razavi printing and publishing Institute, [In Persian].
- Rabino, H.L, (1987), Mazandaran and Estrabad, translated by Vahid Mazandarani, Tehran, Scientific and cultural publications, third edition, [In Persian].
- Razmara, Ali, (1942), *Military Geography of Iran*, Tehran, [In Persian].
- Ricciadi, Roberto, (Summer 2016), Archeological Survey of the Upper Etrak Valley (Khorasan-Iran), translated by Hamid Hassanlipour, Pagh magazine, No. 22, Summer 2016, in persian
- Saeedi, Abbas, (1994), the entry of Atrak, Tehran, published by Large Islamic Encyclopedia, [In Persian].
- Sanial- Doleh, Mohammad Hossein, (1984), *Matla-al Shams*, with the introduction and efforts of Timur Burhan Limodehi, Tehran: Farhangestan, Yasaveli Publication, report of deliberation of the Majlis on December 27, 1921 session 480, [In Persian].
- Sarli, Araz Mohammad, (1995), *History of Turkmenistan*, Tehran, Institute of Foreign affairs printing and publishing, [In Persian].
- Study of economic and Social Development of water shed, Etrak (lower Etrak), (1998), Ministry of Interior, Golestan Governorate, [In Persian].
- Sykes, Sir Percy, (1958), ten thousand miles in Iran (8 years in Iran), translated by Sadat Nouri, Volume 6, Tehran, Islamic Encyclopedia publishing, [In Persian].
- Vambry, Arminius, (1986), the Journey of the false Dervish in the central Asian Khanates, translated by Fathali Khajeh Noorian, Tehran, Scientific and Cultural publishing company, [In Persian].
- Vothouqi, Fatemeh, (spring and summer 1999), periodical settlement and migration and its effect on the environmental degradation of Etrak Drogar Basin, *Geographical Research Journal*, fourth year, spring and summer 1999, No. one and two (52 and 53 consecutively) , [In Persian].
- Yate, Charles, A. (1986), *Khorasan and Sistan*, translated by Mehrdad Rahbari and Qodratullah Roushanai Zafaranlo, Tehran, Yazdan publications, [In Persian].
- Zabihi, Masih, (1985), *Gorgan Nameh*, by efforts of Iraj Afshar, Tehran, Babak publishing, [In persian].


 وزارت امور خارجه
 یادداشت

اداره دویم سیاسی
 شماره
 تاریخ
 پیوست : ندارد


دفتر حفاظت و زائدات آب و برق
 تاریخ: ۸/۱۲/۴۷ شماره: ۲۱۱

محرمانه

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تمارقات خود را بمنارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار احتراماً مراتب زیر را باستحضار میسراند :
 گزارش مرزبانان شاهنشاهی در منطقه اترک حاکمیت که قنات شوروی در آنسوی رودخانه اترک (در آنقسمت که مرز مشترک دو کشور را تشکیل میدهد) از سال ۱۳۳۸ باینطرف مبادرت با احداث نهرهای انحرافی از جمله سه نهر یکی در نقطه ۲۰۰ متری غربی میله مرزی شماره ۱۶۴ در آقی تپه و دیگری در نزدیکی میله مرزی شماره ۱۶۳ در توره تپه و سومی در قنات میله مرزی شماره ۱۶۷/۱ در قزل ابلق نموده اند که در نتیجه مقدار آبی که بوسیله انهار مذکور بخاک اتحاد شوروی جریان پیدا میکند خیلی بیش از سهم آن کشور از آب رودخانه اترک مقرر در قرارداد مربوط با استفاده از رودخانه ها و آبهای سرحدی منعقد در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۶) میباشد . طبقاً قنات نفی مربوطه شاهنشاهی پیشنهاد مینماید که بر طبق قرارداد مذکور ۵۰ مین نفی و میرابهای طرفین با حضور ۵۰ مین مرزی دوطرف متقا ترتیب اندازه گیری جریان آب را لاقلاً در یک دوره آبیاری در محل تقاطع انهار مذکور با رودخانه اترک بدهند . موجب امتنان اینوزارت - خواهد بود چنانچه آنسفارت مراتب فوق را با اطلاع قنات مربوطه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسانیده و هرچه زودتر ترتیب مقفی برای اندازه گیری هائی پیشنهادی در فوق را بدهند و از نتیجه اینوزارت را مستحضر فرمایند .
 موقع را برای تجدید احترامات ثانیه منضم مینماید .

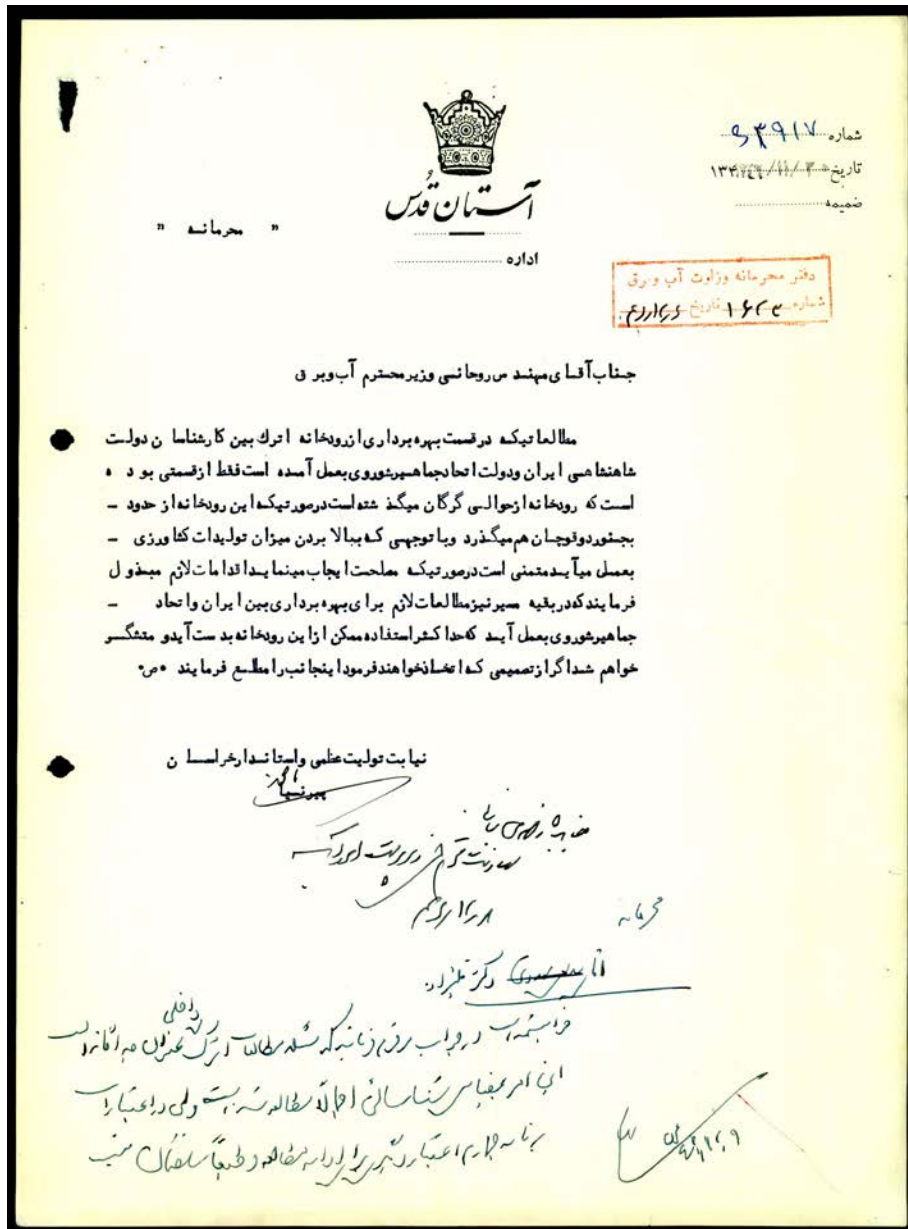
۱۱۵۸
 ۱۳۵۸
 ۲۲۲۸
 ۱۳۵۷/۲/۸

رونوشت خلف بنامه شماره ۱۶ م - ۴۷/۱/۷ برای اطلاع وزارت آب و برق ارسال میگردد .

انظار : وزیر امور خارجه


تصویر شماره ۲

گزارش وزارت امور خارجه در مورد احداث نهرهای انحرافی در رودخانه اترک توسط دولت شوروی (ساکما)
The report of the Ministry of Foreign Affairs on the construction of diversion streams in Etrak River by the Soviet government (SAKMA).



تصویر شماره ۳

گزارش استانداری خراسان در مورد اختلافات مرزی ایران و شوروی در مسیر رودخانه اترک (ساکما)
Report of Khorasan Governorate on Iran-Soviet border disputes along the Atrak River (SAKMA).



A Comparative Study of the Representation of Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the History of Islam in Hagarism and Faces of Muhammad

Behnam Nasr Isfahani ¹, Asghar Montazerolghaem ², Ali Akbar Kajbaf ³

1. Ph.D. Candidate of Islamic History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: nasrbehnam1373@ltr.ui.ac.ir.

2. Corresponding Author, Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: montazer@ltr.ui.ac.ir,

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: kajbaf@ltr.ui.ac.ir,

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
9, September, 2023

In Revised Form:
13, October, 2023

Accepted:
16, December, 2023

Published Online:
21, December, 2023

Abstract

Patricia Crone and John V. Tolan represent two directions in Islamic studies, extremism and traditionalism. Extremism revolved around negating the credibility of the resources of Islamic history and endeavoring to reshape and rewrite Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the accurate history of Islam by making reference to non-Islamic historical resources. On the other hand, The fundamentals of their rival stream viz traditionalism include trusting and believing in the credibility of the resources of Islamic history, assigning historical centrality for the accounts across the history of Islam. From the 1970s onward, the Revisionist school of Islamic studies replaced the extremist campaign and tried to extend the foundations of extremism that Patricia Crone's Hagarism: The Making of the Islamic World (Written in collaboration with Michael Cook), is one of the results of this skepticism and the extremism of the revisionists. On the other hand, as a way of responding to the efforts and extremist actions of the revisionists, traditionalists reacted scientifically, and John Tolan's Faces of Muhammad: Western Perceptions of the Prophet of Islam from the Middle Ages to Today, is one of the most remarkable instances. The present study, which was carried out using a descriptive-analytical methodology by making reference to library resources, aimed to compare the representation and introduction of Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the history of Islam in the views of Patricia Crone and John Tolan according to Hagarism and Faces of Muhammad. The main question of the study revolved around the similarities and differences between the two books in terms of representation. The study hypothesized that Hagarism reflected the Revisionist ' skeptical foundations and thoughts, while faces of Muhammad – despite implicitly approving some of the Revisionist ' ideas – adopted a traditional approach and opposed the opinions propagated by reformists.

Keywords:

Islamic studies, Revisionist and Traditionalist, Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the history of Islam, Patricia Crone, John V. Tolan.

Cite this The Author(s): Nasr Isfahani, B., Montazerolghaem, A.,Kajbaf, Ali.A, (2023). A Comparative Study of the Representation of Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the History of Islam in Hagarism and Faces of Muhammad: Historical Sciences Studies Vol.15, No 3, Serial No.35 –Autumn, (105-126)- DOI:10.22059/jhss.2023.361830.473647.



1. Introduction

Since the inception of Islamic studies in Europe around 9 AD, the field has been characterized by two distinct currents—extremist and traditionalist—each with its unique approach to research in Islamic studies. The ongoing scientific confrontations between these currents have persisted to the present day. Beginning in 1970, the revisionist current diverged from the footsteps of extremism, by manipulating historical narratives, it aimed to assert cultural and intellectual dominance of the West over the East. This involved discrediting the authenticity of Islamic historical sources, rewriting and re-representing the prophet's life and the history of Islam, and advocating for the removal of sacred and theological aspects from the traditions of Islamic history and the life of the Messenger of God—effectively promoting secularism in the history of Islam. This marked their efforts to introduce a new approach to researching Islamic history. The efforts of the revisionist school are evident in influential works such as "Hagarism" and Patricia Crone's research, representing some of the earliest extreme endeavors within this school. Concurrently, the traditionalist movement emerged in response, initiating scientific confrontations to counteract the revisionist trend. Key representatives of this traditionalist movement include John Tolan and his work, "Faces of Muhammad".

The current research, conducted through a descriptive-analytical methodology and relying on library sources, aims to compare how Patricia Crone and John Tolan present the life of the Messenger of God and the history of Islam in their respective books, "Hagarism" and "Faces of Muhammad." The primary research question addresses the similarities and differences in representation between these two works. The underlying hypothesis posits that "Hagarism" reflects the fundamentals, thought, and skeptical results of the revisionists, while "Faces of Muhammad" embodies a traditionalist approach, albeit acknowledging some of the revisionists' fundamentals.

2. Research Methodology

In approaching the research, a descriptive-analytical methodology was employed. The analysis delves into the examination of two books, focusing on uncovering both the similarities and differences in the representation of the prophet's life and the history of Islam. The research hones in on six principal axes, exploring both dimensions of similarity and divergence:

Axes of Similarity:

- Utilization of Non-Islamic Historical Sources
- Blurring Distinctions Between Islam and Other Religions and Islam's borrowing from other religions
- Skepticism Regarding the Historical accuracy of the Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and History of Islam

Axes of Divergence:

- Critique of Revisionist and Traditionalist Methods and presenting the correct strategy for conducting Islamic studies.
- Usage of Different Concepts and Terms
- Divergent Opinions on the Culture, Civilization, and History of Islam

3. Results

Two primary currents, extremist and traditional, dominate Islamic studies, each conducting research in its unique manner. Since 1970, the revisionist current has followed the footsteps of extremism, with "Hagarism" being an early and impactful manifestation of this shift. Conversely, the moderate current, aiming to counter revisionism, took action, with "Faces of Muhammad" by Tolan considered a representative of this movement. Through the investigations conducted in this research, it becomes evident that "Hagarism" embodies elements of extremism and postmodernism to such an extent that the authors fail to provide scientific documentation for their claims. The representation of Islamic history and the prophetic life in this book appears chaotic and disorderly. In contrast, "Faces of Muhammad" presents a more coherent and logical representation, following a straight line.



بررسی مقایسه‌ای بازنمایی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام در کتاب‌های هاجریسم و چهره‌های محمد (ص)

بهنام نصر اصفهانی^۱، اصغر منتظرالقائم^۲، علی اکبر کجیاف^۳

nasrbehnam1373@ltr.ui.ac.ir

montazer@ltr.ui.ac.ir

kajbaf@ltr.ui.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

۳. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

پاتریشیا کرون و جان تولن نمایندگانی از دو جریان رقیب افراطی و سنتی مطالعات اسلامی محسوب می‌شوند. مبانی افراطی گرایان شامل نفی وثاقت منابع تاریخ اسلام و تلاش برای بازنمایی و بازنویسی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام صحیح به استناد منابع تاریخی غیر اسلامی است و از سوی دیگر مبانی جریان رقیب آنها یعنی سنت‌گرایان شامل اعتماد واعتقاد به وثاقت منابع تاریخ اسلام و دارا بودن مرکزیت تاریخی برای روایات تاریخ اسلام است. از ۱۹۷۰ م به بعد مکتب تجدیدنظر طلب مطالعات اسلامی جایگزین جریان افراطی گردید که سعی کرد مبانی افراطی گرایان را با نگاه شکاکیت شدید توسعه دهد که کتاب Hagarism (هاجریسم) پاتریشیا کرون که با همکاری مایکل کوک نوشته شده است؛ یکی از نتایج این شکاکیت تجدیدنظرطلبان است و در مقابل سنتی گرایان نیز برای پاسخ به افراطی‌گری‌های تجدیدنظر طلبان به تقابل علمی دست زدند که کتاب Faces of Muhammad (چهره‌های محمد (ص)) جان تولن از جمله این تلاش‌ها به شمار می‌آید. پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است؛ درصدد است تا بررسی مقایسه‌ای بازنمایی و معرفی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام در نگاه پاتریشیا کرون و جان تولن و به استناد دو کتاب Hagarism و Faces of Muhammad را انجام دهد. سؤال اصلی پژوهش این است که شباهت‌ها و تفاوت‌های بازنمایی در دو کتاب مذکور چگونه است؟ فرضیه مطرح در این پژوهش آن است که Hagarism منعکس‌کننده مبانی، اندیشه و نتایج شکاکانه تجدیدنظر طلبان است در حالی که در کتاب Faces of Muhammad علیرغم تأیید ضمنی برخی از مبانی تجدیدنظر طلبان اما می‌توان رویکرد سنت‌گرا را مشاهده کرد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۶/۱۸

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی: مطالعات اسلامی، جریان افراطی (تجدیدنظر طلب)، جریان سنت‌گرا، سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام، پاتریشیا کرون، جان تولن.

استناد: نصر اصفهانی، بهنام؛ منتظرالقائم، اصغر؛ کجیاف، علی‌اکبر (۱۴۰۲)، بررسی مقایسه‌ای بازنمایی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام در کتاب‌های هاجریسم و چهره‌های محمد (ص): پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۳۵-۱۲۶-۱۰۵ (DOI:10.22059/jhss.2023.361830.473647)



۱. مقدمه

از آغاز روند مطالعات اسلامی در اروپا (قرن ۳ ه.ق/نهم م.)، دو جریان به‌عنوان دو رویکرد عمده مطالعات اسلامی شناخته می‌شوند؛ رویکرد افراطی که با هدف نفی وثاقت و ارزشمندی میراث تاریخی و حدیثی اسلامی و با تلاش کسانی چون لامس^۱ و کاتانی^۲ به‌عنوان یکی از جریان‌های اصلی مطالعات اسلامی شناخته می‌شوند و در مقابل رویکرد سنتی گرا با اذعان به وجود هسته حقیقی و تاریخی موجود در روایات اسلامی و با تلاش کسانی چون نلدکه^۳ و بکر^۴، همت خود را بر زدودن حواشی غیر قابل اعتماد از این منابع مصروف داشتند تا بتوانند به هسته حقیقی و تاریخی روایات اسلامی دست پیدا کنند (رفیعی، ۱۳۹۶: ۲۶۱). از سال ۱۹۷۰ م. به بعد جریان تجدیدنظر جا پای جریان افراطی گرا گذاشت که در حین توسعه خود سعی کرد تا با سوءاستفاده از تاریخ (ر.ک: خیل، ۱۳۷۲)، ایجاد سلطه فرهنگی و فکری غرب بر مشرق زمین (سعید، ۱۳۹۰: ۲۹۷)، بی‌اعتباری و عدم وثاقت کلیه منابع تاریخ اسلام و بازنویسی و بازنمایی مجدد سیره نبوی و تاریخ اسلام (Crone and Cook, 1977) و تأکید بر زدودن جنبه تقدسی و کلامی از روایات تاریخ اسلام و سیره رسول الله (ص) (تقویت و ترویج لائیک و سکولاریسم در تاریخ اسلام) (Crone, 1989: 141) شیوه نوینی در پژوهش مطالعات اسلامی بنیان نهد که کتاب Hagarism نوشته پاتریشیا کرون با همکاری مایکل کوک و پژوهش‌های کرون^(۱) یکی از اولین تلاش‌های افراطی و تأثیرگذار تا به امروز در این مکتب بوده است. در مقابل جریان سنتی گرا نیز دست به تقابلات علمی و مقابله با این جریان زد که کتاب Faces of Muhammad و پژوهش‌های جان تولن یکی از نمایندگان این جریان محسوب می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است؛ درصدد است تا بررسی مقایسه‌ای بازنمایی و معرفی سیره رسول الله (ص) و تاریخ اسلام در نگاه پاتریشیا کرون و جان تولن و به استناد دو کتاب Hagarism و Faces of Muhammad را انجام دهد. سؤال اصلی پژوهش این است که شباهت‌ها و تفاوت‌های بازنمایی در دو کتاب مذکور چگونه است؟ فرضیه مطرح در این پژوهش آن است که می‌توان در کتاب Hagarism مبانی، اندیشه و نتایج شکاکانه تجدیدنظر طلبان را دریافت کرد در حالی که در کتاب Faces of Muhammad رویکرد سنت‌گرا البته با تأیید بعضی از مبانی تجدیدنظر طلبان را می‌توان مشاهده کرد.

1. Henri Lammens (1862-1937).
2. Leone Caetani (1869-1935).
3. Theodor Nöldeke (1836-1930).
4. Carl Heinrich Becker (1876-1933).

۲. پیشینه و روش پژوهش

برای موضوع پژوهشی حاضر، پیشینه‌ای در میان کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها یافت نشد اما برای فهم مبانی نظری پژوهش حاضر و روند، نقد و بررسی جریان‌ات مطالعات اسلامی؛ مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

Serjeant (۱۹۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «Meccan Trade and the Rise of Islam: Misconceptions and Flawed Polemics» به داده‌ها و اشکالات کرون در کتاب تجارت مکی پرداخته و روش‌شناسی کرون برای تاریخ اسلام را معیوب می‌داند البته سرچینت در مقاله خود توجه بیشتری بر مسائل حاشیه‌ای کرده و از نقدهای اساسی فارغ مانده است.

کریمی نیا (۱۳۸۰) در پژوهشی تحت عنوان «سیره نگاری پیامبر اسلام در غرب» به روش‌ها و شیوه‌های سیره نگاری رسول‌الله (ص) در غرب پرداخته است و به مسئله توسعه روش گلدزیهر (یکی از هادیان جریان افراطی‌گرایی) توسط جان ونزبرو و شاگردان جان ونزبرو یعنی کرون و کوک و نقش کتاب Hagarism در تعمیق رویکرد افراطی‌گرا پرداخته است.

جان احمدی، خضری و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام» بررسی و نقد جریان‌اتی که اقدام به یهودی‌سازی تاریخ اسلام در پژوهش‌های خود دست زده‌اند (با تأکید بر مداخل دایرة‌المعارف اسلام) اقدام نموده‌اند و پژوهش خود را در چهار دوره با استفاده از روش تحلیل اسنادی تقسیم بنده کرده‌اند. در دوره رویکرد تردیدآمیز به منابع به دو کتاب هاجریسم و تجارت مکی کرون اشاره کرده و نظرات کرون و این دو کتاب را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند.

Ferrara (۲۰۱۵): در مقاله مروری خویش با عنوان «Patricia Crone 1945–2015» رزومه و خلاصه‌ای از زندگانی علمی کرون ارائه کرده و به نقش وی در توسعه مطالعات اسلامی و رویکرد تجدیدنظر طلب اشاره می‌کند.

موسوی مقدم و مؤدب (۱۳۹۴): در پژوهش خود با عنوان «بررسی نظریه «شکاکیت نوین» درباره شخصیت و سیره پیامبر (ص)» به بررسی و نقد چهار دسته (سنت‌گرایان، تجدیدنظرطلبان، میانه رویان، شکاکان نوین) و همچنین در مورد مستشرقانی که درباره سیره نبوی و مطالعات اسلامی پژوهش علمی انجام داده، نگاشته است.

کریم پور (۱۳۹۵): در پایان‌نامه خود «تحلیل و نقد نظریه هاجریسم» به نقد و بررسی و تحلیل نظریه هاجریسم کرون بر مبنای قرآن، حدیث، تاریخ پرداخته است.

از لحاظ شیوه و روش نیز می‌توان گفت که به شیوه توصیفی-تحلیلی؛ متن دو کتاب مورد بررسی قرار گرفته است و شباهت‌ها و تفاوت‌های بازنمایی سیره نبوی و تاریخ اسلام در سه محور اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سه محور شباهت مدنظر شامل: از استفاده از داده‌های

منابع تاریخی غیر اسلامی، عدم تمایز بین اسلام و دیگر ادیان و همچنین وام‌گیری اسلام از دیگر ادیان، عدم اعتقاد به تاریخی بودن سیره نبوی است و سه محور مدنظر تفاوت شامل: نقد و بررسی شیوه تجدیدنظر طلبان و شیوه سنت‌گرایان و نشان دادن راهبرد درست مطالعات اسلامی، استفاده از مفاهیم و اصطلاحات متفاوت، تفاوت دیدگاه در مورد فرهنگ، تمدن و تاریخ اسلام است.

۲-۱. مفاهیم نظری پژوهش

به جهت تبیین بهتر مطالب این پژوهش لازم است تا مفاهیم نظری اصلی مقاله مورد بررسی و توضیح قرار گیرد:

الف) مطالعات اسلامی^۱: به دسته‌ای از کوشش علمی گفته می‌شود که خاورشناسان (غربیان) از زمان ورود مسلمانان به اندلس (اسپانیا) تاکنون برای شناخت فرهنگ و تمدن و تاریخ سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان انجام داده‌اند و حاصل این کوشش را به صورت کتب و مقالات مطالعاتی منتشر ساخته‌اند (الویری، ۱۳۸۱: ۲۰).

ب) جریان افراطی‌گرا و تجدیدنظر طلب^۲: قائلان افراطی‌گرا وثاقت منابع تاریخ اسلام را زیر سؤال برده و معتقدند که منابع تاریخ اسلام خصوصاً منابع تاریخ صدر اسلام دارای اعتبار علمی و تاریخی نیستند (Holland, 2012:38) و از سوی دیگر بایستی منابع مکتوب تاریخ اسلام را در دایره روش نقد منبع^۳ مورد سنجش و تحلیل قرار داد و همزمان نیز برای تحلیل بهتر و کارآمد از مکتوبات غیر اسلامی هم زمان با حوادث رخ داده در تاریخ اسلام و بقایای مادی برجای مانده از این دوره برای اثبات دیدگاه‌ها و نگارش یک تاریخ اسلام درست استفاده کرد تا بتوان به یک سیر درست و کامل از تاریخ اسلام دست پیدا کرد (کورن و نوو، ۱۳۸۷: ۵۶۹).

جریان تجدیدنظر طلب در ۱۹۷۰ م جا پای جریان افراطی‌گرا گذاشت. تا حدود سال ۱۹۷۰ م. بسیاری از اسلام‌شناسان با اینکه جنبه الهی و وحیانی دین اسلام را قبول نداشتند اما از لحاظ تاریخی، ظهور اسلام و تاریخ صدر اسلام به همراه منابع تاریخ اسلام را مورد پذیرش قرار داده و اعتبار قرآن، تفاسیر قرآن، احادیث و سیره نبوی را مورد پذیرش قرار می‌دادند (Donner, 2008: 30). از سال ۱۹۷۰ م به بعد با ارائه تحقیقاتی اسلام‌شناسانه از سوی کسانی چون جان ونزبرو، مایکل کوک، پاتریشیا کرون و کریستف لوکزنبرگ مکتب تجدیدنظرطلبانه و عقاید این جریان در مجامع علمی معرفی و مورد بررسی قرار گرفت. رکن اساسی این جریان عبارت است از «نقد اساسی منابع تاریخ اسلام و نگارش مجدد تاریخ صدر اسلام با استفاده از علوم باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، تواریخ غیر اسلامی معاصر با تاریخ صدر اسلام است، تجدیدنظرطلبان معتقدند که

1. Islamic studies.
2. Revisionist and Extremism.
3. Critical-Source.

این روش تحقیقی نوین و ابداعی؛ حقایق محکم‌تری با قابلیت بررسی متقابل ارائه می‌کنند و می‌توان به عمق اسلام و تاریخ آن دست پیدا کرد» (Nevo and Reynolds, 2008:8, Koren, 2000:420). خصیصه مهم این جریان شکاکیت نوین و یک حالت افراطی و پارادایم^۱ (۲) برای قائلان این رویکرد است (موسوی مقدم و مؤدب، ۱۳۹۴: ۵۸).

ج) جریان سنت‌گرا^۲: قائلان جریان سنت‌گرا معتقد اند که منابع تاریخ اسلام خصوصاً منابع روایتی از زندگانی رسول‌الله (ص) دارای وثاقت تاریخی است و می‌توان برای نگارش سیره نبوی به منابع نگارشی منبعث از منابع روایتی زندگانی رسول‌الله (ص) اعتماد کامل کرد و به‌رغم تغییراتی که در حین انتقال روایات رخ داده است (به عبارت دیگر بحث سلسله اسناد و صحیح یا مرفوع یا مشکوک بودن بعضی از سندهای یک روایت) اما ره‌ئوس کلی سیره نبوی و تاریخ اسلام را می‌توان به صورت یک فکت مسلم تاریخی از منابع تاریخ اسلام استخراج کرد (Schoeler, 2011:9) رکن مهمی که به‌عنوان تفاوت اصلی دو جریان محسوب می‌شود.

سنت‌گرایان در پژوهش‌های خود درباره تاریخ اسلام و سیره نبوی از منابع تاریخ اسلام استفاده کرده و مطابق با شیوه‌های تاریخ‌نگاری مسلمانان منابع و تاریخ اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهند (کورن و نووا، ۱۳۸۷: ۵۶۸-۵۶۹) و برای پاسخ به پرسش اصلی تجدیدنظر طلبان مبنی بر چگونگی اعتماد به منابع و مآخذ تاریخ اسلام چنین پاسخ می‌دهند که به‌رغم وجود بعضی از اشکالات و جعلیاتی که در منابع تاریخ اسلام موجود است، می‌توان با استفاده از یک نقادی قوی منابع تاریخ اسلام را مورد بررسی قرار داد و نکات مسلم تاریخی را از منابع استخراج کرد؛ شیوه‌ای که در نقادی تاریخ‌نگاری اسلامی مورد توجه است (کریمی نیا، ۱۳۸۶: ۱۴). از جمله سنت‌گرایان می‌توان به افرادی چون گریگور شولر^۳، شان آنتونی^۴، جان تولن اشاره کرد.

ج) شک‌گرایی^۵: در دو قرن اخیر، نگرش به دستاوردهای علمی روند متفاوتی با گذشته دارد زیرا قبلاً یافته‌های علمی حتمی تلقی می‌شدند و پایه‌های بسیاری از علوم را بر این حتمیات قرار می‌دادند اما اکنون نگرش به این حتمیات، نگرش نقادی و شک‌گرایانه است و باعث دستیابی به نتایج جدید علمی شده است (زندل و باکلر، ۱۳۶۳: ۹۲) اما افراط در شک‌گرایی علمی باعث انکار مبانی علمی و حذف پایه‌های قطعی علمی می‌شود. این نکته لازم به ذکر است که در مبانی تجدیدنظر طلبان و شکاکان نوین مطالعات اسلامی؛ شک‌گرایی کلید واژه مطالعات آنها در حوزه مطالعات قرآنی و سیره نبوی محسوب می‌شود.

1. Paradigm
2. Traditionalist
3. Gregor Schoeler (1944)
4. Sean W. Anthony
5. Skepticism

(د) واقع‌گرایی^۱: دیدگاهی است که معتقد است بایستی مستقل از ذهن و ذهنیات علم را بررسی کرد و به‌عنوان یک کلید راهبردی در فلسفه علم مطرح شد و معتقد بود که امور مشاهده‌ناپذیر نیز مفروضات نظریه‌های مهم علمی بر پایه آن قرار می‌گیرد نیز بایستی مورد توجه و تأیید قرار گیرد (لیدیمن، ۱۳۹۱: ۱۶۴). واقع‌گرایی کلید واژه مطالعات سنت‌گرایان است و بر پایه این کلید واژه سعی کرده‌اند تا مطالعات خود را قرار دهند.

۳. بحث

در ابتدا به معرفی کتاب‌های Hagarism و Faces of Muhammad به جهت آشنایی با مفاهیم و نظرات نویسندگان دو کتاب اقدام شود و سپس مقایسه و نقد و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های بازنمایی سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام در دو کتاب مذکور مورد بحث قرار می‌گیرد:

۳-۱. کتاب Faces of Muhammad

کتاب^۲ جان تولن^۳ در سال ۲۰۱۹ توسط انتشارات دانشگاه پرینستون در ۳۱۰ صفحه به چاپ رسیده است که دارای نه فصل^(۴) است. تولن اهداف خود از نگارش کتاب چنین می‌نویسد:

جدول شماره یک: اهداف نگارش کتاب Faces of Muhammad

اهداف	اهداف
اول	بررسی، تحلیل و نقد تاریخ فهم مسیحیان اروپایی از اسلام و مدعیاتی که اسلام به صورت رقابت‌آمیز بر سر میراث ابراهیم نبی (ع) دارد (tolan,2019:xi).
دوم	تحلیل و نقد تفاسیر و بازنمایی اروپایی از اسلام، شخصیت و سیره رسول‌الله و تاریخ اسلام در ظرف زمانی و مکانی ارتباط اروپا و جهان اسلام. در تبیین این هدف می‌نویسد: «نویسندگان قرون‌وسطی که درصدد توجیه چرایی و ضرورت جنگ‌های صلیبی علیه جهان اسلام بودند، با نگارش حماسه نامه‌ها، کتب تاریخی و اشعار دین اسلام را یک دین شرک گونه معرفی کرده و بازنمایی رسول‌الله را در مهموت زرین قرار می‌دادند که مسلمانان در حال پرستش این مهموت هستند. مهموت پرستی عامل بازدارنده فعالیت‌های تیشیری مسیحی است که باعث شده است تا ساراسن‌ها به مسیحیت گروش پیدا نکنند اما در قرون جدید کسانی چون ناپلئون و... زبان به ستایشگری رسول‌الله گشوده‌اند و ایشان را اسوه می‌دانند». ذکر این مثال‌ها نشان می‌دهد که این بازنمایی‌ها رابطه مستقیمی با ظرف مکانی و زمانی ارتباط اروپا و اسلام در دوره‌های مختلف دارد (tolan,2019:1-2).
هدف نهایی	تولن در سومین هدف یا هدف نهایی اعلام می‌کند که درباره چهره‌های محمد (ص) که مؤلفین و مستشرقین از قرن ۱۲ تا ۲۱ در کتب و مقالات خود مورد بررسی قرار داده‌اند (محمد اروپایی)؛ تحقیق و پژوهش انجام داده است. وی در ادامه اشاره می‌کند که تفاسیر، تلقیات، نقد و بررسی که اروپاییان در مورد شخصیت و سیره نبوی داشته‌اند را می‌تواند در قالب یک چهره و نام که در هر عصر تاریخی اروپا به‌عنوان رسول‌الله توسط اروپاییان تلقی و درک می‌شد همچو مهموت ^(۵) ، مهمومد، مچومس و... تقسیم‌بندی کرد و مورد تحلیل و نقد قرار داد (tolan,2019:3-4).

مطابق جدول؛ تولن معتقد است که سیر مطالعات اسلامی و رویکردهای اصلی آن درباره سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام را می‌توان بر اساس تلقیات و ادراکات اروپایی تقسیم‌بندی کرد که این نوع تقسیم‌بندی ابداعی و ابتکاری است. تقسیم‌بندی تولن خارج از قالب‌های رسمی است که

1. Scientific realism

2. Faces of Muhammad: Western Perceptions of the Prophet of Islam from the Middle Ages to Today.

3. John Victor Tolan

محققین مطالعات اسلامی پیش از وی و در قالب تقسیم‌بندی به دو جریان اصلی افراطی - سنتی یا رویکردهای توصیفی، نقادانه به منابع، نقادانه به حدیث، شکاکانه به حدیث تقسیم کرده و مورد مطالعه قرار می‌دادند (رفیعی، ۱۳۹۶: ۲۶۳-۲۷۳).

در جدول شماره ۲ تقسیم‌بندی مطالعه و نقد سیر مطالعات اسلامی در حوزه تاریخ اسلام و سیره نبوی در اندیشه و نگاه تولن آورده شده است تا بتوان درک بهتری از منظومه فکری تولن به دست آورد. جدول شماره دو: تقسیم‌بندی مطالعه و نقد سیر مطالعات اسلامی در حوزه تاریخ اسلام و سیره رسول‌الله در اندیشه

و نگاه تولن بر مبنای کتاب *Faces of Muhammad*

(tolan, 2019: 10-17, 19-30, 44-60, 73-90, 105-120, 140-150, 170-180, 195-200, 220-240)

مراحل	تیین مراحل
قرون وسطی	<p>در قرون وسطی اولیه؛ تلقیات و مطالعات اسلامی اروپایی به صورت به صورت توجیهی، تخریبی و سلبی بود که در چند بعد تقسیم می‌شد: ۱. ضرورت جنگ‌های صلیبی به جهت مقابله با جهان اسلام، ۲. معرفی دین اسلام به‌عنوان آیین شرکت آلود، ۳. عدم تخصیص تاریخ‌مندی برای اسلام، ۴. معرفی شخصیت و سیره رسول‌الله α در قالب مهموت زرین، واعظ دروغ‌گو و عامل انحراف ساراسن‌ها از گرویدن به مسیحیت، ۵. ساراسن‌ها^(۲) ملحدند و شوالیه‌های صلیبی با پیروزی بر آنها اعتلای مسیحیت را رقم زده‌اند.</p> <p>در قرون وسطی میانه و آخر و مقارن با پیروزی مسلمانان در جنگ‌های صلیبی، روند از توجیهی به دلسوزانه مبدل شد و عاملیت شکست مسیحیان در جنگ را خشونت و شهوتی معرفی می‌کردند که مهموت به مسلمانان اعطا کرده است^(۳) و مهمت پرستی یک تقلید ناشیانه از دین راستین است و مسیحیان همچنان مورد عنایت خداوند هستند.</p> <p>هم زمان با تحولات قرون وسطی و جنگ صلیبی، تولن معتقد است که در اندلس، تلقیات جدلی مسیحی علیه مسلمانان اندلس به وجود آمد که با وقوع رگونکیستا افزایش یافت.</p> <p>در این نوع توجیهات جدلی مسیحی علیه مسلمانان اندلس وجود داشت و معتقد بودند که اندلسیان یاغیانی علیه حاکمیت مسیح بر اسپانیا هستند و علاوه بر جنگ بایستی با جدلیات مذهبی با مسلمانان اندلس مبارزه کرد. پس از سقوط غرناطه، جدلیات و فشارها شدیداً افزایش پیدا کرد.</p>
قرون جدید	<p>قرون جدید که به همراه جنگ‌های مذهبی و پیشروی عثمانی در اروپا همراه بود؛ فعالیت‌های شرق شناسانه و تلقیات مبدل به روند جدیدی شد، فعالیت عمده مؤلفان و مستشرقان مطالعات اسلامی در سه دسته تقسیم می‌شود:</p> <p>۱. گروه‌های مذهبی مسیحی سعی می‌کردند در تقابل با همدیگر فعالیت‌هایشان را به مهمت‌گری متهم کنند؛ پروتستان‌ها کاتولیک‌گری را مهمت‌گری و ملحدگری می‌دانسته و دستگاه پاپی را مهمت‌گری و حتی بدتر از مهمت‌گرایان معرفی می‌کردند در مقابل کاتولیک‌ها نیز مارتین لوتر و پروتستان‌ها را شعبه‌ای از مهمت‌گری معرفی می‌کردند</p> <p>۲. اروپاییان به جهت مقابله با عثمانی سعی می‌کردند تا تلقیات و آثاری را گسترش بدهند که به‌زعم خود اکاذیب و حکایات و وعظ‌های دروغین مهمت را افشاء و تقبیح می‌کرد. در این بازه زمانی، ترجمه قرآن کریم و سیره نبوی گسترش پیدا کرد و مستشرقین و مؤلفین به دو دلیل عمده از قرآن بهره می‌بردند یکی در مقابله جدلی با اسلام تا بتوانند از قرآن یاری بگیرند و دیگر آنکه در جدلیات کلامی درون مذهبی مسیحی بر علیه یکدیگر استفاده کنند</p> <p>۳. در پایان این قرون گروه‌های مذهبی چون توحیدگرایان و کسانی چون میخائیل سروت مهمت‌گرایی و شخص مهمت را به مصلحی راستین که منکر تثلیث بود و یگانگی خداوند را تبلیغ می‌کرد مبدل کردند که نوعی بازگشت سلبی‌گرایی محسوب می‌شود.</p>
قرون هفدهم و هجدهم	<p>مطالعات اسلامی و تلقیات در این دو قرن در دو دسته انگلیسی و فرانسوی تقسیم می‌شود: در انگلستان تأثیر پذیرفته‌شده از انقلاب باشکوه؛ کرامولیان و سلطنت‌طلبان با استفاده از مهمت‌گری جدلیات سیاسی را راه اندازی کردند و همدیگر را پیرو مهمت معرفی کردند و تا جایی پیش رفتند که مستشرقین طرفدار سلطنت با استفاده از قرآن و سیره نبوی و تاریخ اسلام سعی داشتند تا کرامول را یک مهمت معرفی کنند، در این قرون ترجمه قرآن و سیره نبوی و تاریخ اسلام در انگلستان رشد پیدا کرد البته کسانی چون اشتوبه رسول‌الله α را مصلحی بزرگ می‌دانست که با خرافات</p>

<p>و قدرت کشیشان مسیحی مبارزه کرد و در پی برگرداندن توحید خالص بود و از منظر وی مهمت بک اصلاح‌طلب مذهبی دولتمرد محبوب و قانون‌گذار حکیم بود.</p> <p>در فرانسه روند به سمت و سوی دیگری پیش رفت، در این زمان بازنمایی به سه صورت انجام می‌شد: مهومت گری را دستاویزی برای حمله به سلطه کلیسای کاتولیک استفاده می‌کردند، رندی که به تعصب و ذلکاری مسیحیان سرایت داده می‌شد که در نوشته‌ها اصحاب دایره المعارفی چون ولتر موجود بود یا به تاسی از اشتوبه و تالند مهمت و مهومت گری یک مصلح و جریان اصلاح‌گری مذهبی در فرانسه قرون هفدهم و هجدهم شناخته می‌شد.</p> <p>در روند انقلاب فرانسه و بعد از آن بازنمایی به سمت و سویی جدیدی پیش رفت که تولن از آن به نام بازنمایی رمانتیکی نام می‌برد و شروع این نوع بازنمایی و تلقیات را از ناپلئون می‌داند که وی ستایشگر رسول‌الله α بود و برای ناپلئون آن حضرت نقش سرمشق و اسوه را داشت و کارلایل و لامارتین نیز در توسعه این بازنمایی کوشیدند به نحوی که لامارتین از رسول‌الله α تصویری روان‌شناسانه از یک نابغه و عارفی که متقاعد است که بصیرت‌هایش از سوی خداوند می‌آید به اروپاییان ارائه داد در اروپای قرن هفدهم و هجدهم که مادی‌گرا و شکاک بود و به نظر این دسته از محققین رمانتیکی روحانیت رسول‌الله α پیش از پیش می‌درخشید.</p>	<p>قرن نوزدهم</p> <p>در این قرن روند شرق‌شناسی و تلقیات عمدتاً توسط جریان یهودیت افراطی هدایت می‌شد، در این دوران خاورشناسانی که برخی از آنها یهودی مذهب بودند همانند ابراهیم کایگر یا گلدزیهر با نگارش کتبی در حوزه سیره نبوی و تاریخ اسلام سعی در القای نزدیکی اسلام و یهودیت با کلید واژه عاریت گرفتن اسلام از یهود بودند و در مرحله بعدی نیز سعی می‌کردند تا ارزش اسلام را پایین آورده و به عنوان راهکاری برای اصلاح یهودیت استفاده کنند.</p> <p>تولن در این بخش می‌خواهد یک خط ارتباطی برای تبیین پیشینه افراطی‌گرایی و تجدیدنظرطلبی که از قرون وسطی شروع و در قرن نوزدهم تکمیل و در قرن بیستم و بیست و یکم به اوج خود رسید ایجاد کند.</p>
<p>این قرن رویکرد جدیدی در تلقینات و خاورشناسی و مطالعات اسلامی می‌توان مشاهده کرد که به اعتقاد تولن؛ شناخت مجدد رسول‌الله α، اسلام و تاریخ اسلام ماهیت رویکرد جدید است.</p> <p>وی کلید واژه این رویکرد را «حضرت محمد α، پیامبری که از نو بایستی شناخت» مشخص می‌کند. ویژگی بعدی این رویکرد را رونق گرفتن جدید شرق‌شناسی می‌داند و اعلام می‌دارد که کسانی چون لویی ماسینیون، مونتری وات، ادوارد سعید و... هرکدام سعی در ایجاد ظرفیت‌های جدیدی در خاورشناسی بوده‌اند و دیگر کسان نیز بر زمینه استعمارزدایی و فراخوان‌های فزاینده برای گفت‌وگوی بین تمدنی و بین‌المذهبی استدلال می‌ورزیدند و ادوارد سعید در توسعه مطالعات پسا استعماری در خاورشناسی و تأثیرات آن بود.</p>	<p>قرن بیستم و بیست و یکم</p>

مطابق با جدول؛ تولن یک سیستم نو و ابداعی مبتنی بر واقع‌گرایی علمی برای مطالعات اسلامی پیشنهاد می‌دهد و بررسی‌های خود را بر مبنی واقعیات سیر مطالعات اسلامی ارائه می‌دهد که بینش وی؛ بینش واقع‌گرایی علمی است و نظرات وی برخلاف افراطی‌گرایان است که نگاه و تند سلبی به مطالعات قرآنی و سیره نبوی دارند و سعی می‌کنند در آثار خود تفاسیر و بازنمایی‌های متفاوت و بر مبنای تجدیدنظرطلبی ارائه کنند. در مورد شیوه کار تولن نیز چنین می‌توان گفت که وی ابتدا تلقیات، مصادیق، نظرات و آثار مستشرقین، نخبگان، مؤلفان، کشیشان و حتی مردم عادی در مورد سیره نبوی و تاریخ اسلام را ذیل هر بخش کتاب خود ارائه می‌کند و سپس با استفاده از زبان ادبی، علمی و غیرمستقیم تلقیات را تبیین و معرفی و نقد می‌کند، تولن برخلاف هم‌نظران خود و دیگر افراد وابسته به جریان‌های دیگر مطالعات اسلامی به صورت مستقیم نظرات خود را ارائه نمی‌کند بلکه با زبان استدلالی و غیرمستقیم به نقد تلقیات و ارائه نظرات خود که مبنی بر واقعیات است اقدام می‌کند (به‌طور مثال ر.ک: tolan, 2019: 233-259).

۳-۲. کتاب Hagarism

کتاب^۱ مشترک پاتریشیا^(۸) کرون^۲ و مایکل کوک^۳ در ۲۶۰ صفحه به سال ۱۹۷۷ توسط نشر دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده است. کتاب دارای سه فصل و دو پیوست^(۹) است. این کتاب یکی از نتایج جریان تجدیدنظرطلبی است که تا به امروز نیز تأثیر جدی خود را بر این نوع مطالعات^(۱۰) بخشیده است.

این کتاب را بایستی به‌عنوان یکی از نتایج شیوه ونزبرویی^(۱۱) برشمرد چراکه نویسندگان در مقدمه کتاب دلیل و هدف نگارش را مستدل بودن شیوه شک‌گرایانه و تجدیدنظر گونه ونزبرو برای مطالعات اسلامی دانسته و نگاشت کتاب هاجریسم را مدیون ونزبرو و شیوه آن می‌دانند (Crone and Cook, 1977: viii) سپس بیان می‌کنند که منابع اسلامی خصوصاً منابع تاریخ صدر اسلام دارای وثاقت لازم تاریخی نبوده و وضعیت ناامید کننده‌ای دارند چنانچه مدعی می‌شوند که سند تاریخی برای وجود قرآن تا قبل از اواسط قرن هشتم میلادی وجود ندارد پس تاریخ‌نگاری و تاریخ‌گرایی سنتی اسلامی دچار مشکل است و راهکار خود برای برون‌رفت از این وضعیت را به زعم خود قدم نهادن از دایره سنت اسلامی به صورت کامل و شروع دوباره اعلام می‌کنند (Crone and Cook, 1977: 3).

کرون و کوک پس از بیان اهداف؛ تزه‌های اصلی خود را به سه بخش در فصل اول کتاب تقسیم می‌کنند: هاجریسم، جنبش الحاق‌گرایی اسلام از سامریت (عاریتی و وام‌گیری اسلام از سامریت) و وام‌گیری فرهنگ اسلامی از فرهنگ سامریت. ابتدا در مورد واژه هاجریسم و مهاجرون اشارات مبهمی بیان می‌کنند و حتی مدعی می‌شوند که نام اولیه اسلام و مسلمان چنین نبوده است بلکه هاجری، مه‌گراه و مه‌گرا بان و مهاجرون خوانده می‌شده‌اند (Crone and Cook, 1977: 7-8) و معتقدند که هاجری به معنای اعرابی که از عربستان به سرزمین موعود هجرت کرده‌اند است (Crone and Cook, 1977: 24) و برای این مدعی خود دستاویز به یک رساله ضد یهودی یونانی مجهول به نام دکترین یعقوب می‌شوند که در این رساله علاوه بر تأیید و نامیدن مسلمانان به نام هاجری و اسماعیلی و هجرت کننده به سرزمین موعود؛ از مسلمانان به‌عنوان بادیه‌نشینانی که توسط مسیح و پیامبری دروغین برای دین سامریت برانگیخته شده‌اند یاد می‌کنند (Crone and Cook, 1977: 3).

در صفحات بعدی کرون و کوک مدعی می‌شوند که علاوه بر اینکه اسلام و مسلمان بایستی به نام هاجری و مه‌گراه خوانده شوند؛ مدعی می‌شوند که دین اسلام و تاریخ اسلام از دیگر

1. Hagarism: The Making of the Islamic World

2. Patricia Crone

3. Michael Allan Cook (1940-)

4. John Wansbrough (1928-2002)

ادیان خصوصاً دین یهود و مذهب سامریت وام گرفته است^(۱۲) با ارائه دلایلی سعی در تثبیت و صحیح نشان دادن این نظریه خود دارند (Crone and Cook, 1977: 19) که از جمله دلایل خود، استناد به یک مناظره نامه مسیحی سریانی زبان مجهول و گمنام مربوط به اواخر امویان است که بین دو شخصیت این مناظره رخ می‌دهد؛ پتريارکی (اسقفی) از بیت حیل و ملتزمی از ملتزمان امیر مسلم^(۱۳) که بر سر مسائل مذهبی همچو علل اختلاف عقیدتی فرق مسیحی سؤال و پرسش صورت می‌گیرد که پتريارک مدعی می‌شود که چنانچه تورات واحد است و مورد قبول مهگرایان، مسیحیان، یهودیان و سامریان و کلیه فرق مذهبی منشعب شده است پس ایمان به انجیل و اختلاف عقیدتی فرق مسیحی نیز طبیعی است و در پایان این مناظره، بحث در مورد پسر خدا بودن مسیح (ع) می‌رسد که ملتزم از پتريارک می‌خواهد که برای استناد و پاسخ به سؤالش از تورات به‌جای کتب انبیاء و انجیل به جهت اثبات پسر خدا بودن مسیح (ع) استفاده کند. در این قسمت کرون و کوک اشاره می‌کنند که چون این ملتزم (نماینده مهگرایان یا مسلمانان به‌زعم نویسندگان کتاب) دیگر کتب انبیاء را رد کرده و تورات را مورد پذیرش قرار می‌دهد و تورات هم کتاب مقدس سامریان است پس در نتیجه سامریت مذهب بودن مهگرایان و عاریتی بودن اسلام از سامریت را می‌توان اثبات کرد (Crone and Cook, 1977: 14). در پایان نویسندگان برای اثبات دلایل خود مقایسه‌ای چهارگانه بین مفاهیم اصلی اسلامی و مفاهیم سامریت انجام داده و سعی در ربط دادن و ایجاد اعتبار علمی برای نظریه خود در این مقایسه چهارگانه هستند. (Crone and Cook, 1977: 16-21). سپس در فصول دوم و سوم سعی در معنا کردن و نوع شناسی فرهنگ مسیحی در شرق میانه به‌عنوان مبدأ و اصل فرهنگ اسلامی و همچنین توسعه جنبش اسلامی را در پاتیل در حال جوشی می‌بینند که هاجریان، غلبه بربرها بر فرهنگ یهودی و پلورالیسم^(۱۴) هیزم این پاتیل توسعه جنبش اسلامی هستند (Crone and Cook, 1977: 41-70, 73-151). با توجه به محتوا، اندیشه و نظم فکری که کرون و کوک در کتاب Hagarism ارائه کرده‌اند؛ می‌توان یک بازنمایی تجدیدنظرطلب، افراطی و شک‌گرایانه از اسلام، سیره رسول‌الله (ص) و تاریخ اسلام را مشاهده کرد که چاشنی فکری پلورالیسم^(۱۴) و پست‌مدرنیسم^(۱۵) نیز دارد و شیوه کاری خود را زدودن تاریخ مقدس از تاریخ اسلام و ارائه داده‌های تاریخی مستخرج از منابع غیر اسلامی هم‌عصر به‌عنوان فکت مسلم تاریخی قرار داده‌اند (Crone and Cook, 1977: 3,4).

۴. مقایسه و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های دو کتاب

با بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری بین دو کتاب در حوزه بازنمایی تاریخ اسلام و سیره رسول‌الله (ص) یافت اما برای فهم بیشتر مسئله پژوهشی، شباهت و تفاوت‌ها در قالب سه محورهای اصلی تقسیم‌بندی شده است.

جدول شماره ۳: بررسی مقایسه‌ای محورهای شباهت کتاب‌های **Hagarism** و **Faces of****Muhammad**

ردیف	محور شباهت	کتاب Hagarism	کتاب Faces of Muhammad
۱	استفاده از داده‌های منابع تاریخی غیر اسلامی و اسلامی	نویسندگان به کرات برای اثبات مدعاهای خود و نشان دادن عدم وثاقت منابع اسلامی، از آثار غیر اسلامی استفاده می‌کنند. این منابع خواه می‌خواهد از رساله‌های سریانی و مسیحی باشد (Crone and Cook, 1977: 3). یا آثار مؤلفین و مستشرقین اروپایی همچو برنارد لوییس (Crone and Cook, 1977: 248, 161: note for pp. 9-10). البته ذکر این نکته لازم است که در جایی که نتوانستند از منابع غیر اسلامی استفاده کنند؛ به صورت محدود از منابع اسلامی همچون تاریخ طبری یا سیره ابن اسحاق با تفسیر خود استفاده کرده‌اند (برای نمونه: Crone and Cook, 1977: 254, 164). که استفاده از منابع اسلامی به معنای قبولی وثاقت آنها است که برخلاف شیوه و عقیده کرون است که معتقد به عدم وثاقت منابع تاریخ اسلام و حذف تاریخ مقدس از تواریخ جوامع پیشا صنعتی است برای رسیدن به حقیقت تاریخی است (Crone, 1989: 141).	تولن در کتاب خود برای آنکه بتواند سیر شرق‌شناسی و تلقیات اروپاییان را نشان دهد ناگزیر از استفاده از منابع اروپایی پیرامون این تلقیات بوده است اما برای نقد و بررسی این تلقیات نیز از منابع اروپایی استفاده کرده است؛ نکته بارز در اینجا است که وی برای نقد و بررسی از کتاب‌های قبلی خود ^۱ استفاده کرده است و در دو جا نیز از منابع اسلامی برای نقد و بررسی بهره برده است که این نشان دهنده عدم اعتقاد وی به استفاده از منابع و مأخذ اسلامی است (tolan, 2019: 267, 270-271)
۲	عدم تمایز بین اسلام و دیگر ادیان و همچنین وام‌گیری اسلام از دیگر ادیان	نویسندگان در فصل اول و دوم معتقد اند که دین اسلام از سامریت وام گرفته شده است و مسلمانان را بایستی مهاجری و مه‌گرایان خواند و برای اینکه مدعای خود را به کرسی بنشانند ۴ دلیل و مقایسه بین اسلام و سامریت می‌آورند که نشان دهند تفاوت چندانی بین اسلام و سامریت وجود ندارد:	جان تولن نیز در مقدمه کتاب خود و در بحث معرفی اسلام، تاریخ اسلام و سیره رسول‌الله (ص) نکاتی را بیان می‌کند که نشان‌دهنده عقیده وی در مورد عقیده عدم تمایز بین اسلام و دیگر ادیان است از جمله معتقد است تا زمان امویان تمایزی بین اسلام از یهود و مسیحیت نبود و از زمان

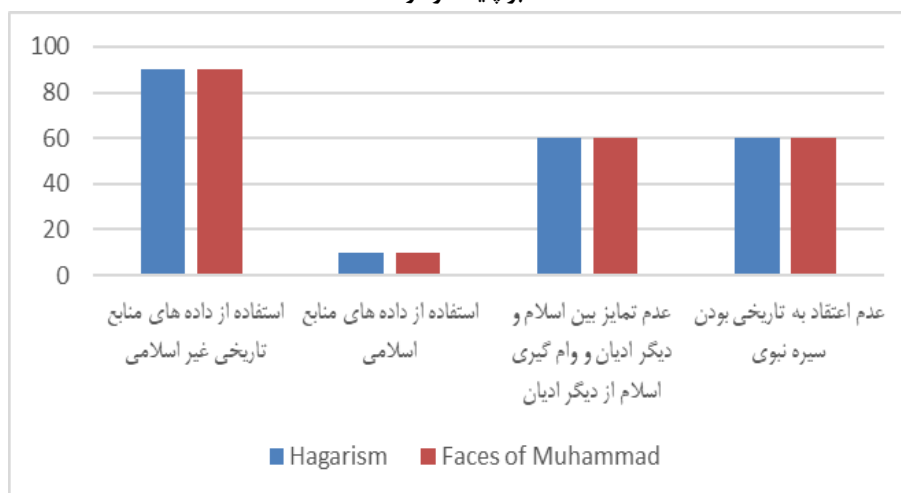
1. Sons of Ishmael, Saracens

<p>امویان شهادتین به‌عنوان تصدیق و تمایز اسلام از دیگر ادیان رسمیت (tolan,2019:8). به نظر می‌رسد که علاوه بر تولن، شومیکر نیز به چنین نظری معتقد است (Shoemaker2011:206-212. در مقابل نیز کسانی چون لیندسی معتقد اند که گفته شود شهادتین از زمان امویان بوده است، ایده درستی و قابل اعتمادی نیست. (Lindsay 141-140: 2005) و درضمن اگر تمایزی بین اسلام و یهود و مسیحیت نبود پس روایت تاریخی مباحله یا غزوات علیه یهودیان که جزو لاینفک تاریخ صدر اسلام و عصر نبوت است (قرآن کریم، سوره احزاب، سوره آل عمران و...؛ واقعی، ۱۹۹۶، ۲: ۴۵۴-۴۵۶؛ ابن هشام، بی‌تا، ۲: ۲۲۰-۲۲۱) پس نایستی وقوع پیدا می‌کرد.</p>	<p>۱. یکسانی تلفظی و معنایی کلمه اسلام و اشلام در گویش عبری سامریان و اخذ رسول‌الله (ص) و مسلمانان از معنای لغوی و اصطلاحی اسلام از فرهنگ سامری (Crone and Cook, 1977: 19). ۲. شهادت توحید و شباهت یکی از جملات شهادتین یعنی «لا اله الا الله» به سبک زبان سامری (Crone and Cook, 1977: 17). ۳. ارتباط مقدس بین حرم و کوه در اسلام و سامریت یعنی مکه معظمه و کوه و غار حرا برای اسلام و شهر شخیم و کوه گرزیم برای سامریت (Crone and Cook, 1977: 21). ۴. نحوه تلفظ و استفاده واژه بکه در قرآن کریم و کتاب اساطیر (Crone and Cook, 1977: 21). نویسندگان برای مدعاهای خود دلایل متقن نیاورده‌اند و حتی با آوردن مطالبی همچو تفاوت زیاد بین شهادتین اسلامی و سامری در ادامه این نظرات چهارگانه سخن خود را نقض کرده‌اند (Crone and Cook, 1977: 17) و چنانچه ریپن نیز اشاره کرده است، نمی‌توان به قطع یقین نظرات کرون در هاجریسیم تأیید کرد زیرا هم در ماهیت منابع مورد استفاده و هم در وثاقت منابعی که وی به استناد آن هاجریسیم و مدعاهای خود را بیان می‌کند بایستی شک کرد (ریپین، ۱۳۸۰: ۱۳۰).</p>	
<p>تولن نیز به استناد تاریخ مسیحیت معتقد است که نمی‌توان بیوگرافی تاریخی برای مسیح (ع) نگاشت پس نگاشت یک سیره نبوی تاریخی یا بیوگرافی تاریخی برای رسول‌الله (ص)</p>	<p>کرون و کوک در فصل اول کتاب خود به کرات اشاره کرده‌اند که سیره نبوی و تاریخ اسلام و تاریخ قرآن به‌صورت فکت مسلم تاریخی در دسترس نیست و بایستی برای به دست آوردن یک</p>	<p>۳ عدم اعتقاد به تاریخی بودن سیره نبوی</p>

<p>امکان‌پذیر نیست (-2019:6:6 tolan, 8). در پاسخ به این شباهت بایستی گفت که کرون و کوک و تولن با سیر سیره نگاری آشنا نبوده‌اند و چون آشنا نبوده‌اند پس معتقد اند که سیره نبوی یک سیره تاریخی نیست در حالی که سیره نگاری و نگارش سیره و مغازی نبوی از همان ابتدا در نزد مسلمانان وجود داشت و اهل‌بیت و صحابه توجه ویژه‌ای به بیان و نگارش سیره رسول‌الله (ص) داشتند. به‌گونه‌ای که امام سجاده می‌فرمود: مغازی رسول خدا (ص) را به سان تعلیم سوره‌ای از قرآن تعلیم می‌کردیم (آئینه‌وند، ۱۳۹۶: ۲۵۲) و امام علی؛ در خطبه‌ها و نامه‌های خود سیره رسول‌الله (ص) را نقل کرده‌اند (نهج‌البلاغه) یا در میان اخباری از امام محمدباقر؛ و امام صادق؛ بخشی از سیره اختصاص دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ۲: ۲۴۱)</p>	<p>سیره نبوی تاریخی با سرگذشت تاریخی از منابع تاریخ اسلام دست شست و وارد یک شیوه نو برای نگارش سیره نبوی تاریخی شد (Crone and Cook, 1977: 3). برخلاف کرون، کسانی چون وات معتقد اند که سیره نبوی مشتمل بر هسته‌ای اصیل از مطالب صحیح تاریخی است و به جهت فهم مطالعات تاریخی قرآنی بایستی سیره نبوی را مورد بررسی قرار داد (کریمی نیا، ۱۳۹۱: ۲۵۹)</p>	
---	---	--

بررسی مقایسه‌ای محورهای شباهت کتاب‌های Hagarism و Faces of Muhammad

بر پایه نمودار



ج جدول شماره ۴: بررسی مقایسه‌ای محورهای تفاوت کتاب‌های **Faces of** و **Hagarism**

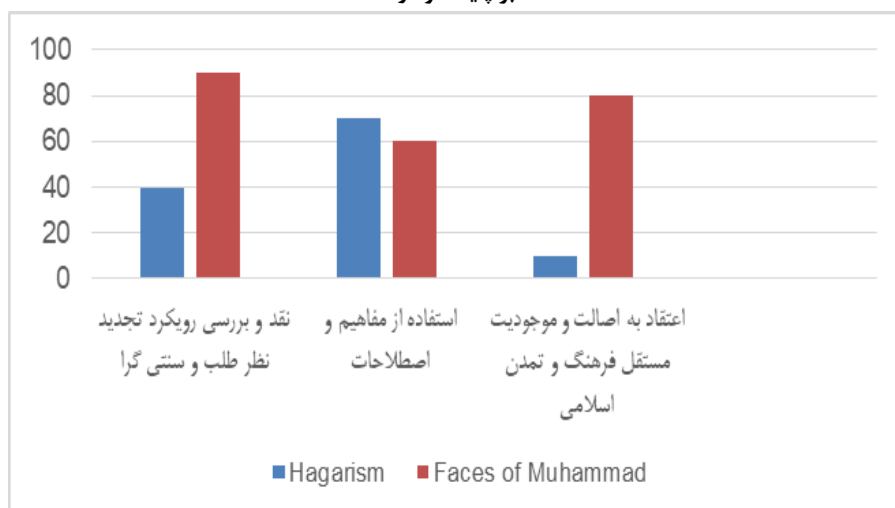
Muhammad

ردیف	محور تفاوت	کتاب Hagarism	کتاب Faces of Muhammad
۱	نقد و بررسی شیوه تجدیدنظرطلبان و شیوه سنتی گرایان و نشان دادن راهبرد درست مطالعات اسلامی	کرون و کوک در کتاب خود شیوه تجدیدنظرطلبان را با حدت و شدت ادامه داده و حتی برای اثبات شیوه تجدیدنظرطلبی دچار افراط و شک‌گرایی بیش از حد شده‌اند. به‌طور مثال دل‌بستگی به شیوه ونزبرویی و اعتقاد به خارج شدن از دایره سنت تاریخ‌نگاری یا تعریف مبدأ و آغاز جدید برای اسلام و تاریخ اسلام یا تعریف جدیدی از مسلمانان به‌عنوان دیگر و قرار دادن این داده‌ها به‌عنوان فکت مسلم تاریخی که شیوه‌ای از شیوه‌های تجدیدنظرطلبی و افراط در آن است. (Crone and cook,1977: viii,3,19)	تولن محور اصلی کتاب خود را بر مبنای نقد و بررسی تلقیات اروپاییان از رسول‌الله(ص) و تاریخ اسلام قرار داده است که تجدیدنظرطلبان به‌عنوان پیشینه خود در نظر گرفته‌اند و تولن با برگزیدن شیوه معتدل و سنتی مطالعات اسلامی و توضیح آن سعی در نشان دادن راهبرد درست مطالعات اسلامی یعنی بازنمایی تاریخ اسلام و رسول‌الله(ص) بدون حب و بغض و با شیوه علمی و واقع‌گرایانه بوده است (tolan,2019:1-2)؛ و (به طـور مـثـال ر.ک (tolan,2019:233-259)
۲	استفاده از مفاهیم و اصطلاحات	کرون و کوک در کتاب خود به جهت اثبات نظرات خود دست به ابداع و استفاده از مفاهیم و اصطلاحاتی چون هاجری (مهگرابه) (Crone and Cook,1977: 7-8). اقدام کرده‌اند که بسیاری از این مفاهیم و اصطلاحات پایه و اساس درستی ندارد زیرا بازسازی این مفاهیم و اصطلاحات در چهارچوب تاریخی آکنده از مشکلات است (ریپین، ۱۳۸۰: ۱۲۰).	تولن نیز برای آنکه بتواند مطالب خود را بهتر تشریح کند از مفاهیمی چون مهمت‌گری، محمد؛ پیامبری که از نو شناخت می‌توان نام برد که در جهت استفاده درست و راهبردی مطالب خویش و راهبرد درست مطالعات اسلامی می‌توان نام برد (tolan,2019:3,16)
۳	تفاوت دیدگاه در مورد فرهنگ و تمدن اسلامی	دیدگاه کرون و کوک به فرهنگ و تمدن اسلامی، یک دیدگاه سلبی و عاریتی است به نحوی که معتقدند فرهنگ و تمدن اسلامی وجود نداشته است بلکه تمدن سامری و فرهنگ مسیحی است و بعداً تمدن اسلامی با وام‌گیری از این تمدن و فرهنگ تمدن	تولن در فصول مختلف کتاب به بررسی فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته و حتی با استفاده از مطالب خود اروپاییان نشان داده است که فرهنگ و تمدن اسلامی در

<p>اروپا مورد توجه بوده است (ر.ک. (tolan,2019:132-133) :</p>	<p>خویش را ساخته است (Crone and Cook,1977: 41-70 ,73-151).در نقد این دیدگاه می‌توان از نظرات مستشرقینی چون برونشوویگ استفاده کرد. وی معتقد است که مقوله فرهنگ و تمدن اسلامی و بخش‌های این فرهنگ و تمدن دارای شان استقلالی است و ماهیت و منشأ اثر اصلی تمدن اسلامی؛ اسلام است. دین اسلام تأثیر فوق‌العاده‌ای بر بسیاری از عوامل همچون زبان، هنرهای زیبا، ادب و اخلاق و... گزارده است و ماحصل بررسی تمدن اسلامی این است که اسلام در نفس خود، تمدنی مستقل است و همه این مسائل، دارای علامت و آثار تمدن اسلامی است. به هر صورت، دین اسلام مرکب از اجزا و عواملی است که در تمدن‌های قدیم اهمیت و تأثیر فراوانی داشته‌اند. پس دین اسلام به یک سلسله تحولات فرهنگی مبادرت کرده و در بسیاری از تحولات فرهنگی دارای سبب و اثر شده است. (گرونیام، ۱۳۴۲ : ۸۴-۸۵) .</p>	
--	--	--

بررسی مقایسه‌ای محورهای تفاوت کتاب‌های **Faces of Muhammad** و **Hagarism**

بر پایه نمودار



۵. نتیجه

دو جریان عمده افراطی و سنتی به‌عنوان جریان‌های اصلی مطالعات اسلامی در تقابل با یکدیگر و با شیوه مخصوص به خود؛ در حوزه مطالعات اسلامی پژوهش‌های خود را انجام می‌دهند. از ۱۹۷۰ م به بعد جریان تجدیدنظر جا پای جریان افراطی گرا گذاشت که Hagarism کرون یکی از اولین تلاش‌های تأثیرگذار در این جریان بوده است و در مقابل جریان میانه‌رو نیز به جهت مقابله با حرکت تجدیدنظرطلبی اقداماتی را انجام داد که Faces of Muhammad تولن یکی از نمایندگان این حرکت به شمار می‌رود. با بررسی‌های صورت گرفته در پژوهش حاضر می‌توان دریافت که وجه افراطی‌گرایی و پست‌مدرنیسم در کتاب Hagarism به حدی زیاد است که نویسندگان نتوانسته‌اند مستندات علمی برای مدعاهای خود بیان کنند و بازنمایی این کتاب از تاریخ اسلام و سیره نبوی یک بازنمایی پریشان و بی‌نظم است در حالی که بازنمایی Faces of Muhammad یک بازنمایی تا حدودی منظم و منطقی بر طبق یک سیر خطی مستقیم است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فعالیت کرون در توسعه روشی و شیوه‌ای جریان تجدیدنظر طلب تأثیر به‌سزایی بر این جریان گذاشته است چنانچه روبینسون در مقاله خود «کرون و پایان شرق‌شناسی» می‌نویسد: «اکنون، جهان فناوری و اطلاعات دیجیتال، دسترسی به یک پهنه عمومی تقریباً نامحدود برای بحث‌های علمی و فرهنگی را فراهم ساخته است، پرسش‌هایی را به وجود می‌آورد: فی‌المثل، اگر راه و شیوه‌های (سنت) مذهبی، فرهنگی و حقوقی غربیان در برابر اثرات مهاجرتی مسلمین توانایی مقاومت نداشته باشد، چه بر سر غرب می‌آید؟ شیوه کرونه پاسخ برای این پرسش و دیگر پرسش‌هایی در این موضوع است.» (Robinson, 2015: 15). این عبارت روبینسون نشان‌دهنده اهمیت فعالیت کرون در توسعه امپریالیسم فرهنگی غرب برای به سلطه کشیدن فرهنگی و تاریخی شرق و قرائت و دیکته یک تاریخ اسلام مورد تأیید امپراتوری علمی و رسانه‌ای غربی به مخاطبین خود است.

۲. پارادایم به معنای سرمشق و الگویی مسلط و چارچوبی فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داده‌اند. هر گروه یا جامعه‌ای «واقعیت» پیرامون خود را در چارچوب الگوواره‌ای که به آن عادت کرده است تحلیل و توصیف می‌کند؛ به عبارت دیگر، پارادایم، نوعی چارچوب مرجع و رویه‌ها و فنون و روش‌ها و سبک‌هایی برای علم‌ورزی یک جامعه علمی به دست می‌دهد (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۲۶).

۳. تولن متولد میلواکی آمریکا (۱۹۵۹ م) است، لیسانس خود را از دانشگاه ییل (۱۹۸۱ م)، ارشد و دکتری خود را از دانشگاه شیکاگو (۱۹۸۶-۱۹۹۰ م) گرفت و مدرک HDR خود را در سال ۲۰۰۱ م از مدرسه عالی مطالعات اجتماعی فرانسه دریافت کرد و اکنون استاد تاریخ و روابط مذهبی و فرهنگی تمدن‌های عرب و لاتین قرون میانه دانشگاه نانت فرانسه است. <https://univnantes.academia.edu/JohnTolan>;

[https://euqu.eu/people2/people/le/\(professor-john-tolan\)](https://euqu.eu/people2/people/le/(professor-john-tolan))

۴. عناوین فصل‌ها:

1. Mahomet the Idol
2. Trickster and Heresiarch
3. Pseudoprophet of the Moors
4. Prophet of the Turks
5. Republican Revolutionary in Renaissance England
6. The Enlightenment Prophet: Reformer and Legislator
7. Lawgiver, Statesman, Hero: The Romantics' Prophet

8.A Jewish Muhammad? The View from Jewish Communities of Nineteenth-Century Central Europe

9.Prophet of an Abrahamic Faith

۵. در پژوهش حاضر نیز نویسندگان بر آن شدند تا برای تمایز و مشخص شدن نظرات اروپاییان در مورد رسول‌الله α یا محمد اروپایی در کتاب جان تولن و مطابق با شیوه تولن؛ ضبط اسمی مهمت و مهمت گری را برای نشان دادن این تمایز قرار دهند تا درک بهتری از تلقیات و بازنمایی دریافت گردد.
۶. ساراسن/سارازن واژه‌ای است که رومیان و اروپاییان قرون وسطی برای اعراب به کار برده و سپس برای اشاره به همه مسلمانان اطلاق می‌شد (لغت‌نامه دهخدا)
۷. با عرض پوزش برای نقل و ذکر بعضی از تهمت‌ها و جملات نادرست، بی‌اساس و پوچی که مغرضین در نقد تاریخ اسلام و سیره نبوی نگاشته‌اند و تولن برای نشان دادن و نقد نتایج افراطی‌گرایی در بازنمایی لاجرم آنها را نقل کرده است.
۸. وی متولد کپهانگ است (۱۹۴۵-۲۰۱۵) و در رشته تاریخ دانشگاه کپهانگ فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات تکمیلی خود را در کینگز کالج و مدرسه مطالعات شرقی-آفریقایی لندن ادامه داد و در سال ۱۹۷۴ م از رساله دکتری خود تحت عنوان «موالی» دفاع کرد و فارغ‌التحصیل شد. از سال ۱۹۷۴ م تا ۱۹۹۷ م در دانشگاه‌های کمبریج، آکسفورد و لندن و از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۱۵ در دانشگاه پرینستون آمریکا مشغول به پژوهش بود. سال ۲۰۱۵ به سبب بیماری سرطان از دنیا رفت. حوزه کاری وی خاور نزدیک از عصر باستان تا حمله مغول، تاریخ اسلام، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و علوم قرآن و حدیث بود. (<https://www.ias.edu/scholars/patricia-crone>)
۹. فصول کتاب:

1. Whence Islam?
2. Whither Antiquity?
3. The Collision

پیوست‌های کتاب:

1. The kenite: reason and custom
2. lex fubia caninia and muslim law of bequests

۱۰. برای نمونه می‌توان به آثاری چون Syro-Aramaic Reading of the Koran از نویسنده‌ای با نام مستعار کریستف لوکزمبرگ اشاره کرد که در این کتاب لوکزمبرگ سعی کرد تا قرآن و دین اسلام را با مسیحیت و فرقه مسیحی سریانی پیوند بزند و معتقد بود که برای فهم آیات مبهم قرآن کریم از زبان و فرهنگ مسیحی سریانی بهره برد. (رک. Luxenberg, 2000) و یا فعالیت‌های پژوهشکده اناره که در راستای توسعه اندیشه‌های افراطی تجدیدنظر طلبانی چون کروون و ونزبرو در حال فعالیت‌های افراطی و مفصل شکاکانه هستند (رک: <http://inarah.net>)
۱۱. تاریخ‌دان و زبان‌شناس آمریکایی بود که شیوه ونزبرویی را ایجاد کرد. وی در این شیوه که متکی بر نقد منابع سنتی قرآن بود؛ اسناد روایات و اطلاعات منابع رجالی را نامعتبر خواند و معتقد بود که در تاریخ‌گذاری همه متون کهن اسلامی، حتی قرآن، باید از شیوه تحلیل ادبی استفاده کرد. او با بررسی نسخه‌های خطی و قدیمی قرآن و نیز مقایسه آن با متون کتب مقدس، بر این مدعا بود که در متون قرآنی به صورت مکرر از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت استفاده شده است. با این تفاسیر او این فرض را مطرح کرد که اسلام در واقع فرقه‌ای مسیحی-یهودی است که به این وسیله و در غالب دینی نوظهور سعی در فراگیری و گسترش خود در جهان عرب داشته است. (<https://clisel.com>). از جمله کتب تأثیرگذار ونزبرو بر جریان شکاکیت نوین و تجدیدنظرطلبی عبارت است از: Quranic Studies, The Sectarian Milieu
۱۲. شاید بتوان گفت که یکی از کتبی که تأثیر بر این نظریه تأثیر گذاشته است؛ سالنامه سامری یا التاریخ (Kitab al-Ta'rikh) الدنافی است که دنافی این کتاب را در سال ۷۵۶ هـ/ق ۱۳۵۵ م را به سفارش اسقف اعظم سامریان نوشت و در این سالنامه تاریخ انبیایی روایاتی آمده است که این روایات به صورت کلی و مبهم اسلام را به سامریت منتسب می‌کند. (Crown, Pummer, Tal, 1993:8).
۱۳. در مورد امیر مذکور هیچ داده تاریخی موجود نیست.

۱۴. پلورالیسم در لغت به معنای کثرت و جمع در مقابل تفریق و کاهش است. در اصطلاح نام مکتب اصالت تکثر است که پیروان آن مدعی هستند: «حق‌های مختلف داریم» یعنی هیچ مکتبی برتر از مکتب دیگر نیست و هیچ مکتب دینی بر مکتب غیردینی برتری ندارد (تورانی، ۱۳۸۱: ۷)

۱۵. پست‌مدرنیسم به مجموعه پیچیده‌ای از واکنش‌هایی مربوط می‌شود که در قبال فلسفه مدرن و پیش‌فرض‌های آن صورت گرفته‌اند، بدون آنکه در اصول عقائد اساسی کم‌ترین توافقی بین آن‌ها وجود داشته باشد. «لذا فلسفه پست‌مدرن با توجه به آنچه گفته شد به‌عنوان مفهوم پیچیده‌ای می‌توان تلقی کرد که شامل عناصری از قبیل نفی حقیقت، نفی اصول، قواعد و ضدیت با واقع‌گرایی است (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹). لازم به ذکر است که یکی از مبانی فلسفه تاریخی کرون را می‌توان تعلق خاطر داشتن به پست‌مدرنیسم دانست.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

ابن کثیر، ابوالفداء (۱۴۱۸). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالکتب.

ابن هشام (بی‌تا). *السیره النبویه*. تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفه.

تورانی، علی (۱۳۸۱). *پلورالیسم دینی و چالش‌ها*، تهران: نشر مرشد.

جان احمدی، فاطمه؛ خضری، سید احمد؛ صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ رنجبران، داود (۱۳۹۲). توصیف و تبیین یهودی‌سازی

تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره المعارف اسلام). *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*. ۱۷ (۵۵)، ۳۵۰-۳۹۰.

خیل، پیترو (۱۳۷۲). *استفاده و سوءاستفاده از تاریخ*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: علمی فرهنگی.

رفیعی، محمدحسین (۱۳۹۶). جریان شناسی سیره پژوهی در غرب با تأکید بر مطالعات در باب اعتبار و وثاقت حدیث در سنت

اسلامی. *مجموعه مقالات همایش سیره پژوهی و سیره پژوهان*. تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام، ۲۶۱-۲۹۳.

رندل؛ جان، بکلر؛ جاستوس (۱۳۶۳). *درآمدی بر فلسفه*. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: سروش.

رینین، اندرو (۱۳۸۰). تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره. ترجمه مرتضی کریمی نیابولتن شماره ۶، *مطالعات قرآنی در غرب*. تهران:

نشر المهدی.

سعید، ادوارد (۱۳۹۰). *شرق‌شناسی*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ ششم، قم: نشر فرهنگ اسلامی.

فراستخواه، مسعود (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه‌ی بر پایه» (کراندن تئوری GTM)*. تهران:

آگاه.

کریم پور، سعید (۱۳۹۵). تحلیل و نقد هاجریسم بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اسلامی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، به

راهنمایی علی راد، تهران: دانشگاه تهران.

کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۶). *سیره پژوهی در غرب*. قم: مجمع تقریب مذاهب.

کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۰). *سیره نگاری پیامبر اسلام در غرب*، *آینه پژوهش*، ۶۸، ۲۴-۲۹.

کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۱). *زبان قرآن، تفسیر قرآن*. تهران: هرمس.

گرونیام، گوستاو ادموند فون (۱۳۴۲). *وحدت و تنوع در تمدن اسلامی*. ترجمه عباس آریان پور، تبریز: نشر معرفت.

لغت‌نامه دهخدا

لیدمن، جیمز (۱۳۹۱). *فلسفه علم*. ترجمه حسین کریمی. چاپ دوم. تهران: حکمت.

موسوی مقدم، سید محمد؛ مؤدب، سید رضا (۱۳۹۴). *بررسی نظریه‌ی «شکاکیت نوین» درباره‌ی شخصیت و سیره‌ی*

پیامبر (ص). *مطالعات تحول در علوم انسانی*، ۵، ۴۴-۸۰.

نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: نقش جهان.

واقدی، محمد بن عمر (۱۹۶۶). *کتاب المغازی*. لندن: طبع مارسان جونز

الویری، محسن (۱۳۸۱). *مطالعات اسلامی در غرب*. تهران: سمت.

ی، کورن؛ ی. د. نوو(۱۳۸۷)، رویکردهای روشمند به مطالعات اسلامی. ترجمه شادی نفیسی، *آینه پژوهش*، ۱۹(۱۱۴)، ۵۶۶-۵۸۳.

Holy Qur'an

Nahj al-balagha. [In Persian].

Alviri, M. (2002), *Islamic Studies in the West*, Tehran: Samt. [In Persian].

Al-Waqidi, (1966), *Kitāb al-maghāzī*, London: Marsden Jones Press. [In Arabic].

Crone, Patricia (1989), *Pre-Industrial Societies*, Oxford: Oxford University Press.

Crone, Patricia and Cook, Michael (1997), *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press.

Crown, A.D, Pummer, R, Tal, A (1993), *Companion to Samaritan Studies*, Tübingen, J.C.B.

Dekhoda dictionary. [In Persian].

Donner, Fred M. (2008), "The Quran in Recent Scholarship". In Reynolds, Gabriel Said (ed.), *The Quran in its Historical Context*. Routledge. pp. 29-50.

Farasatkah, M. (2017), *Qualitative research method in social sciences with emphasis on "Grounded Theory" (GTM)*, Tehran: Agah Press. [In Persian].

Ferrara, Christine (2015), Patricia Crone 1945–2015, www.ias.edu/news/Patricia-crone-obituary.

Geyl, Pieter. (1993), *Use and Abuse of History*, Translated by Hassan Kamshad, Tehran: Elmi va Farhangi Press. [In Persian].

Ibn Hisham, nd, *Al-Sīrah al-Nabawīyah*, edited by Mostafa Al-Sagha, Ebrahim Al-Abiyari & Abdalhafiz Shalbi, Beirut: Dar e Al-Marafa Press. [In Arabic].

Ibn Kathir, Abū al-Fiḍā', (1997), *Al-Bidāya wa l-Nihāya*, Beirut: Dar e Al-Kotob Press. [In Arabic].

Janahmadi, F., Khezri, A., Safari, N. & Ranjbaran, D., (2012), Describing and explaining the Judaization of Islamic history (with emphasis on the Encyclopedia of Islam), *Motaleat e Marefati dar Daneshgah e Islami*, Volume 17, Issue 55, Page 350-390. [In Persian].

Karim Poor, S. (2016), Analysis and criticism of Hagarism based on the verses of the Holy Quran and Islamic traditions, *M.a Thesis*, Supervisor: Ali Rad, Tehran: Tehran university. [In Persian].

Karimi Nia, M. (2001), Sireh Negari of the Prophet of Islam in the West, *Ayneh e Pajohesh*, Volume 68, Page 24-29. [In Persian].

Karimi Nia, M. (2007), *Sireh Studies in West*, Qom: Majma Taghrib Mazaheb Press [In Persian].

Karimi Nia, M. (2012), *The language of the Qur'an and Interpretation of the Qur'an*, Tehran: Hermes Press. [In Persian].

Koren, J. & Nevo, Y. D. (2008), Methodological approaches to Islamic studies, Translated by Shadi Nafisi, *Ayneh e Pajohesh*, Volume 19, Issue 14, Page 566-583. [In Persian].

Ladyman, J. (2012), *Understanding Philosophy of Science*, Translated by Hossein Karami, second edition, Tehran: Hekmat Press. [In Persian].

Lindsay, James E. (2005). *Daily Life in the Medieval Islamic World*. Greenwood: Publishing Group.

Luxenberg, Christoph, (2007), *The Syro-Aramaic Reading of the Koran: A Contribution to the Decoding of the Language of the Koran*, Berlin: Hans Schiler Publishers.

- Mosavi Moghadam, M. & Moadab, R. (2015), Examining the theory of "new skepticism" about the character and life of the Prophet (PBUH), *Moataleat Tahavvol dar Olom e Ensani*, Volume 19, Page 44-80. [In Persian].
- Nevo, Yehuda D.; Koren, Judith (2000). "Methodological Approaches to Islamic Studies". *The Quest for the Historical Muhammad*. New York: Prometheus Books. pp. 420–443.
- Nozari, H. (2000), *Postmodernity and postmodernism: definitions, theories and applications*, Tehran: Naghsh e Jahan Press. [In Persian].
- Rafie, M. (2017), *Sīra studies in West: Authenticity and reliability of Hadīth, Proceedings of the Conference on Sireh Pajohi and Sireh Pajohan*, Tehran: Pajoheshgah e Tarikh e Islam. [In Persian].
- Randall John & Buchler Justus. (1984), *Introduction to philosophy*, Translated by Amir Jalal aldin Alam, Tehran: Sorosh Press. [In Persian].
- Rippin, Andrew. (2001), Literary analysis of Qur'an, Tafsir and Sirah, Translated by Morteza Karimi Nia, *Bulletin No. 6, Quranic Studies in the West*, Tehran: Almahdi Press. [In Persian].
- Robinson Chase F. (2015), Crone and the end of Orientalism, in *Islamic Cultures, Islamic Contexts; Essays in honor of Professor Patricia Crone*, ed. by Behnam Sadeghi, Assad Ahmad, Adam Silverstein, Robert Holyan, Brill.
- Schoeler, Gregor, (2011), *The Biography of Muhammad, Nature and Authenticity*, translated by Uwe Vagel Pohl, Edited by James E. Montgomery, Routledge.
- Serjeant, R. B. (1990), Meccan Trade and the Rise of Islam: Misconceptions and Flawed Polemics, *Journal of the American Oriental Society*, V. 110, N. 3, p. 472-486.
- Shoemaker, Stephen J., (2011), *The Death of a Prophet: The End of Muhammad's Life and the Beginnings of Islam*, Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Tolan, John. v (2002), *Saracens: Islam in the Medieval European Imagination*, New York: Columbia University Press
- Tolan, John. v (2008), *Sons of Ishmael: Muslims Through European Eyes in the Middle Ages*, Florida: University Press of Florida.
- Tolan, John. v, (2019), *Faces of Muhammad: Western Perceptions of the Prophet of Islam from the Middle Ages to Today*, Princeton: Princeton University Press.
- Torani, A. (2003), *Religious pluralism and challenges*, Tehran: Morshed Press. [In Persian].
- Von Grunebaum, Gustave E. (1963), *Unity and Variety in Muslim Civilization*, Translated by Abbas Arian Poor, Tabriz: Marefat Press. [In Persian].
- Wadie Said, E. (2011), *Orientalism*, Translated by Abdolrahim Gavahi, Sixth edition, Qom: Farhang e Islami Press. [In Persian].
- Wansbrough John E. (1977), *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*, Oxford: Oxford University Press.
- Wansbrough John E. (1978), *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*. Oxford: Oxford University Press.
- <https://www.ias.edu/scholars/patricia-crone>.
- <https://univ-nantes.academia.edu/JohnTolan>.
- <https://euqu.eu/people2/people/professor-john-tolan>.
- <http://inarah.net>.
- <https://clisel.com>



The Physical and Economic Development of Fustat from 256 to 564 A.H

Masoud Vakilitanha ¹, Abbas Adavoudi Jolfaei ²

1. Corresponding Author, Ph.D. Graduated in History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran. Email: masoudvakili66@yahoo.com

2. Ph.D. Candidate History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran. Email: abbasadavoudi1995@gmail.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

27, August, 2023

In Revised Form:

19, October, 2023

Accepted:

19, November, 2023

Published Online:

21, December, 2023

Abstract

This study aims to delve into the historical development and fluctuations in Fustat's economic and urban growth during the Tulunid, Ikhshidid, and Fatimid dynasties. Situated in a geographically unique location, Fustat, outpaced Alexandria in terms of political-administrative standing, industrial growth, and trade prominence during the Umayyad era. With the establishment of the Abbasid dynasty, Fustat expanded northward and gained further importance in international trade. The findings of this study indicate that during the Tulunid rule, the newly established city of Al-Qatā'ī merged with Fustat, becoming a major center for high-quality pottery production. During the Ikhshidid period and after the death of Muhammad ibn Tughj, Fustat's fortunes took a downturn, beset by natural calamities and neglect from Ikhshidid rulers. Nevertheless, under Fatimid rule in Egypt, Fustat witnessed a remarkable revival. This resurgence was propelled by a dramatic shift in trade routes as commerce redirected from Iraq and the Persian Gulf to Egypt and the Red Sea, while the ports of Alexandria and Aydhab became instrumental in fostering trade connections between Fustat, Europe, Yemen, and the Far East. Fustat played a crucial role as an intermediary hub between Ifrīqiyyah and the commercial centers of the Indian Ocean, and at the same time, it was vitally connected with the Levant through strategic ports such as Tyre, Latakia, and Ascalon. Moreover, the commercial prosperity of Fustat was greatly enhanced by the presence and settlement of Byzantine, Amalfitan, Venetian, and Pisan merchants. However, in the 6th century AH, Fustat faced a catastrophic setback when it was set ablaze, driven by fears of Crusader dominance, resulting in the loss of its privileged position in Egypt.

Keywords:

Fustat, Tulunid, Ikhshidid, Fatimid, urban development, economy.

Cite this The Author(s): Vakilitanha, M., Adavoudi Jolfaei, A., (2023). The Physical and Economic Development of Fustat from 256 to 564 A.H: Historical Sciences Studies Vol.15, No 3, Serial No.35 – Autumn, (127-154)- DOI:10.22059/jhss.2023.364301.473652.



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

This research, titled "Physical and Economic Development of Fustat from 256 to 564 AH," aims to investigate the urban and economic development process of Fustat, as well as the factors contributing to its rise or stagnation during the Tulunids, Akhshidis, and Fatimid dynasties.

Today, the ruins of Fustat lie within the modern district of Old Cairo, with few buildings remaining from its days as a capital. Many archaeological digs have revealed the wealth of buried material in the area. Many ancient items recovered from the site are on display in Cairo's Museum of Islamic Art. It is believed that further archaeological digs could yield substantial rewards, considering that the remains of the original city are still preserved under hundreds of years of rubbish. Some archaeological excavations have taken place, the paths of streets are still visible, and some buildings have been partially reconstructed to waist-height. Some artifacts that have been recovered can be seen in Cairo's Museum of Islamic Art. Today, little remains of the grandeur of the old city. The three capitals, Fustat, al-Askar and al-Qatta'i were absorbed into the growing city of Cairo. Some of the old buildings remain visible in the region known as "Old Cairo", but much of the rest has fallen into disrepair, overgrown with weeds or used as garbage dumps.

Fustat, established in 20 A.H. during Egypt's conquest by Amr ibn al-As, transformed into a metropolis during the Umayyad period. The early population of the city was composed almost entirely of soldiers and their families, and the layout of the city was similar to that of a garrison. Amr intended for Fustat to serve as a base from which to conquer North Africa, as well as to launch further campaigns against Byzantium. It remained the primary base for Arab expansion in Africa until Qayrawan was founded in Tunisia in 50 A.H. Situated in a geographically unique location, Fustat, outpaced Alexandria in terms of political-administrative standing, industrial growth, and trade prominence during the Umayyad era. Fustat was the centre of power in Egypt under the Umayyad dynasty, which had started with the rule of Muawiyah I, and headed the Islamic caliphate from 660 to 750. However, Egypt was considered only a province of larger powers, and was ruled by governors who were appointed from other Muslim centres such as Damascus, Medina, and Baghdad. With the establishment of the Abbasid dynasty, Fustat expanded northward and gained further importance in international trade. Notably, it experienced significant physical and economic advancements. The population of Fustat grew during the Abbasid reign, leading to the emergence of distinct neighborhoods spanning from the west along the Nile coast to the eastern heights of Jebel Moqdam.

During the transition from the Abbasid period, Ahmad Ibn Tulun assumed governance of Egypt in 254 AH. He established a new section in the northern part of Fustat, known as Qata'ee. Archaeological studies further reveal Fustat's role as an importer of porcelain and pottery during the Tulunid era, fostering extensive trade relations with Far Eastern countries. However, Fustat's development during the Tulunids was not limited to these accomplishments, as it experienced significant advancements in its economy. The city flourished in the early Islamic centuries due to its bountiful agricultural production and strategic location along trade and pilgrimage routes. Notably, Fustat enjoyed a special connection with Ramleh, the capital of Palestine, during the Tulunid period. Ramleh played a pivotal role not only as a link between Fustat and Damascus but also as a hub for capital accumulation and economic endeavors.

Throughout the Akhshid period, Fustat served as the political and administrative center of Egypt. It encompassed a vast city, nearly one-third the size of Baghdad, featuring expansive markets, grand trading houses, and five- to seven-story residential buildings. The prominent mosques of Amr ibn al-As and Ibn Tulun held great significance within Fustat. However, Fustat encountered numerous catastrophes after the death of Muhammad Ibn Taghji in 334 A.H., severely impacting its economy and physical development. These challenges included an earthquake between 338 and 340 AH, a severe famine in 341 AH, a fire in 343 AH, and a sharp decrease in Nile water.

With the ascendance of the Fatimids, Fustat not only recovered from previous adversities but also attained unparalleled supremacy in Egypt. Archaeological reports from the Fatimid era attest to this.

Moreover, Fustat reached an apogee in economic growth as trade routes shifted from Iraq and the Persian Gulf to Egypt and the Red Sea. Jewish merchants played a significant role in the economic rise of Fustat, with their presence felt across all sectors of the economy.

During this period, Fustat excelled in industries such as textiles, glass container production, gold pottery and sugar manufacturing, contributing to its export value. The paper industry also witnessed significant development during the Fatimid era. Fustat's economic preeminence was closely tied to Alexandria, the primary trade port of Egypt. Additionally, Aizab, located on the Red Sea coast, played a pivotal role in Fustat's trade connections with Yemen, East Africa, India, and China. Furthermore, cities like Tyre, Latakia, and Ashkelon facilitated vital maritime and terrestrial trade links between the Levant and Egypt. Fustat maintained essential sea and land connections with Afriqyah, serving as a significant emporium for African trade caravans and their access to the Indian Ocean market. Moreover, the commercial prosperity of Fustat was greatly enhanced by the presence and settlement of Byzantine, Amalfitan, Venetian, and Pisan merchants. During the Fatimid period, numerous sectors in Fustat were dedicated to industrial activities. Although not all districts of Fustat were designated exclusively for specific branches of commerce, industry, and production, Geniza records indicate that many streets, markets, halls, and houses were associated with a particular economic sector. Some areas were primarily residential, while others were predominantly utilized for economic purposes. For instance, mills and facilities for wine and oil production were often situated within residential zones.

Archaeological evidence reveals the urban sophistication of Fustat during the Fatimid reign in terms of investment and attention given to water supply structures and sewage disposal systems. This contributed significantly to the city's rapid growth. The construction of aqueducts, which commenced during the Umayyad and Abbasid periods, persisted during the Fatimid era. These aqueducts spanned across Fustat, facilitating the delivery of water to the most opulent residences through the use of locally produced clay pipes. Notably, these pipes were ingeniously designed to segregate drinking water from water used for domestic purposes such as washing and cooking. Furthermore, advanced mechanisms were devised to manage wastewater, effectively directing it towards drainage channels and pits located outside the residential areas.

However, it is crucial to address the decline of Fustat during the Fatimid era. In the year 446 AH, the city was struck by the initial wave of famine and disease, a calamity that persisted until the end of 448 AH. Subsequently, a devastating seven-year famine further ravaged the population and the city's infrastructure. This aforementioned famine began in 459 AH and reached its peak in 461-462 AH. The gradual deterioration of Fustat accelerated in the 6th century AH, culminating in the attempted capture of the city by the crusader king Amalric in the year 564 AH. Fearing the onslaught of the crusaders, Fustat was set ablaze as a precautionary measure.



توسعه کالبدی و اقتصادی فسطاط؛ از سال ۲۵۶ تا ۵۶۴ ه.ق

مسعود وکیلی تنها^۱✉، عباس آداودی جلفائی^۲

Masoudvakili66@yahoo.com

abbasadavoudi1995@gmail.com

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته دکتری تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه:

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

این پژوهش با عنوان «توسعه کالبدی و اقتصادی فسطاط از سال ۲۵۶ تا ۵۶۴ ه.ق» درصدد است تا به چگونگی روند توسعه شهری و اقتصادی فسطاط و عوامل صعود یا رکود آن در دوران استیلای طولونیان، اخشیدیان و فاطمیان پاسخ دهد. شهر فسطاط در دوره اموی به واسطه جغرافیای ممتاز خود توانست در عرصه سیاسی-اداری، صنعت و تجارت از اسکندریه پیشی بگیرد. با تأسیس دولت عباسی، این شهر از سمت شمال گسترش و در زمینه اقتصادی اعتبار بیشتری در تجارت بین‌المللی یافت. نتایج این نوشتار حاکی از آن است که در دوره حکومت طولونیان، شهر جدیدالتأسیس فسطاط ملحق گردید و این شهر به تولیدکننده اصلی سفال‌های مرغوب مبدل شد. فسطاط در دوره اخشیدیان و پس از مرگ محمد بن طغج، به دلیل بحران‌های طبیعی و بی‌توجهی حاکمان به آن‌ها، دچار افول گردید اما با آغاز حکومت فاطمیان در مصر، بر این بحران‌ها فائق آمد. در دوره فاطمی، مسیرهای تجاری از عراق و خلیج فارس به مصر و دریای سرخ منحرف شد و بندرهای اسکندریه و عیذاب، نقش اساسی در پیوند تجاری فسطاط با اروپا، یمن و شرق دور داشتند. فسطاط از طریق صو، لاذقیه و عسقلان با شامات مرتبط می‌شد و واسطه مهمی بود که افریقه را با مراکز تجاری اقیانوس هند متصل می‌ساخت. همچنین سکونت تجار بیزانسی، آملقیایی، ونیزی و پیزایی در رونق تجاری فسطاط تأثیر بسزایی داشت. با این حال در قرن ششم ه.ق، به آتش کشیده شدن این شهر از بیم تسلط صلیبیان، سبب شد تا فسطاط موقعیت ممتاز خود را در مصر از دست دهد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۲۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی:

فسطاط، طولونیان، اخشیدیان، فاطمیان، کالبد شهری، اقتصاد.



۱. مقدمه

مبحث اصلی در پژوهش حاضر، توسعه کالبدی و اقتصادی فسطاط بین سال‌های ۲۵۶ تا ۵۶۴ ه.ق است. نگارندگان این سطور در تلاش‌اند تا از طریق پاسخ به پرسش‌های زیر، دیدگاه نسبتاً جامعی از موضوع مورد بحث، پیش روی مخاطب قرار دهند: روند توسعه شهری و اقتصادی فسطاط در دوره طولونی و اخشیدی به چه صورت بوده است؟ این روند در عصر استیلای فاطمیان از چه مختصاتی برخوردار بوده و عوامل صعود و رکود آن، چه بوده است؟ فسطاط در سال ۲۰ ه.ق و در جریان فتح مصر، پس از گشودن دژ بابلون (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۱۰-۲۱۱؛ قدامه‌بن - جعفر، ۱۹۸۱: ۳۳۶-۳۳۷)، توسط عمرو بن عاص بنیان نهاده شد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۹۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۰۹/۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۱). این شهر پس از کوفه سومین شهری بود که توسط فاتحان مسلمان تأسیس گردید (مسعودی، بی‌تا: ۳۱۰) و به پایتختی مصر انتخاب شد (صاعد اندلسی، ۱۳۷۶: ۱۹۷؛ EI², Vol. II, 957) تا پس از قرن‌ها به سیادت اسکندریه پایان دهد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۵/۲). گرچه این محل میانگین بارشی اندکی داشت (مسعودی، بی‌تا: ۴۳) ولی از چند نظر در موقعیتی سوق‌الجیشی قرار داشت؛ اولاً در ساحل راست رود نیل واقع بود (Foss, 2009: 268) و دلتای رود نیل از نزدیکی آن آغاز می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۶۳/۱؛ Papaconstantinou, 2012: 199) و ثانیاً در حاشیه بیابان قرار گرفته بود (Foss, 2009: Idem). این شرایط به فسطاط اجازه می‌داد تا بر مصر علیا و سفلی استیلا داشته باشد (Denoix, 2008: 123) و نقش مهمی در مبادلات تجاری ایفا کند (Behrens-Abouseif, 1989: 3; Conrad, 1991: 809). فسطاط در کنار بابلون حیات خود را آغاز کرد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۸۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ۳۶۸/۳) و نخست یک اردوگاه نظامی به شمار می‌آمد (Foss, 2009: Idem)؛ سپس به عنوان پایتخت مصر مطرح شد (Goitein, 1983: 7; Denoix, 2008: Idem) و با تأسیس مسجد جامع و دیگر ساختمان‌ها، توسعه یافت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۹۲). این شهر در دوره امویان رشد سریعی پیدا کرد (Sijpesteijn, 2018: 632)؛ چنانکه تبدیل به کلان‌شهری شد (Gayraud, 2006: 273) که نه تنها از لحاظ کالبدی به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دست یافت (Foss, 2009: 268-270) بلکه از نظر اقتصادی نیز قدم در مسیر توسعه گذاشت و به ایفای نقش در بازار مدیترانه پرداخت و وارد رابطه بازرگانی با نواحی اطراف شد (Bruning, 2018: 62-63). فسطاط در این دوره به لطف همکاری مشترک عرب‌های مهاجر و قبطی‌ها به اوج رونق خود رسید (Sijpesteijn, 2018: Idem) و تحت سلطه گروهی از اعراب یمانی (Kennedy, 2004: 307)؛ راه‌های توسعه و پیشرفت را به تدریج پیمود (Ashtor, 1976: 20) تا نه تنها در زمینه سیاسی-اداری بلکه در بازرگانی و صنعت نیز گوی سبقت را از رقیب خود اسکندریه برپاید (Behrens-Abouseif, 1989: Idem).

جمعیت فسطاط با به قدرت رسیدن عباسیان و در ادامه روند دوره اموی، افزایش پیدا کرد و محله‌های مختلفی در آن پدید آمد. حدود آن از غرب در ساحل نیل آغاز می‌شد و از شرق به ارتفاعات جبل مقطم می‌رسید (Milwright, 2010: 45). در ابتدای دوره عباسی دارالاماره‌ای به

نام عسکر در خارج از آن احداث شد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۵/۲-۱۰۱) تا نخستین شهر اقماری فسطاط پدید آید (Behrens-Abouseif, 1989: Idem); شهری که با حصار از این کلان‌شهر جدا نمی‌شد (Northege, 2017: 172) بلکه رفته‌رفته با آن ادغام گشت تا به وسعت فسطاط بیفزاید (Behrens-Abouseif, 1989: 3). بدین گونه در دوره عباسیان نیز همانند عصر اموی، فسطاط کم‌کم به سمت شمال توسعه پیدا کرد (Kennedy, 2008: 94). شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در قرن دوم ه.ق، فسطاط در ادامه پیشرفت اقتصادی خود، نه تنها به جایگاهی بی‌بدیل در بازار مصر رسید بلکه در تجارت بین‌المللی هم بازه عمل وسیع‌تری پیدا کرد و مبدل به واردکننده عمده تولیدات صنعتی شد (Bruning, 2018: 66-67). همچنین در تولید شیشه (Ashtor, 1976: 98)، عباهای پشمی، طیلسان، کاغذ و روغن بلسان و استخراج زبرجد فعال بود و این اقلام در قرن سوم ه.ق، مهم‌ترین کالاهای بازرگانی آن به شمار می‌رفت (جاحظ، ۱۴۱۴: ۲۷ و ۲۲). در ارتباط با موضوع مورد پژوهش، تاکنون چند تحقیق -البته نه به صورت جامع- صورت گرفته است. فاطمه جان احمدی و محمد محمدپور در مقاله «عوامل مؤثر بر گسترش شهری فسطاط تا تأسیس قاهره»، سیلوی دونوا^۱ در مقاله «فسطاط؛ مکان خاطرها»، آرمین دخت امین و دیگران در مقاله «تفاوت‌های زیست محیطی و ساختار شهری فسطاط و قاهره»، ژیله برونینگ در مقاله «ظهور یک پایتخت: فسطاط و پس‌کرانه آن»^(۱)، کرسول در مقاله «خانه اولیه مسلمانان؛ خانه‌های فسطاط: سده‌های هفتم تا یازدهم میلادی»^(۲)، رونالد پیر گیرود^۲ در مدخل «فسطاط»، پیندر ویلسون و جورج اسکینلن در مقاله «یافته‌های شیشه‌ای از فسطاط: ۱۹۶۴-۱۹۷۱ میلادی»^(۳)، پترا سپاستین^۳ در مدخل «فسطاط»، به موضوع موردنظر در پژوهش پیش رو، پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که جورج اسکینلن -استاد فقیه هنر و معماری اسلامی- علاوه بر مقاله‌ای که به همراه ویلسون به چاپ رسانده، به صورت فردی نیز تحقیقاتی پیرامون فسطاط انجام داد. او در این راستا، مدخل «فسطاط» و دو مقاله «گزارش مقدماتی کاوش‌های فسطاط در سال ۱۹۶۴ میلادی»^(۴) و «حفره‌های فسطاط: مسائل گاه‌شناسی»^(۵) را نوشته است.

۲. عصر طولونی و اخشیدی

در فرآیند گذار از دوره عباسی در مصر، احمد بن طولون در سال ۲۵۴ ه.ق به نائب‌الحکومگی مصر گماشته شد (طبری، ۱۹۸۷: ۳۸۱/۹؛ کندی، بی‌تا: ۲۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۷/۷) تا این سرزمین و به تبع آن فسطاط وارد دوره نوینی شود (Lewis, 1970: 178). وی با انجام اصلاحات و پیشبرد برخی سیاست‌ها، مصر را در مسیر ترقی قرار داد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۱۴). فسطاط در بدو حکومت ابن طولون، شهری وسیع به شمار می‌آمد که به چندین ناحیه تقسیم می‌شد که هر کدام، مسجد خاص خود را داشت. این شهر به‌طور کلی دارای دو بخش بود که «عمل فوق» و «عمل اسفل»

1. Sylvie Denoix

2. Roland-Pierre Gayraud

3. Petra M. Sijpesteijn

خوانده می‌شد. بخش نخست شامل نقاط مرتفع شهر به‌سوی جنوب و شرق بود و بخش دوم بقیه نواحی شهر را شامل می‌شد. به‌علاوه هر دو بخش، ساختار اداری و شرطه مختص به خود را داشت (Bianquis, 1998: 99). فسطاط به دلیل اهمیت سیاسی برای مصر و البته پیکربندی خاص خود، سال‌ها بود که نمی‌توانست مقر حاکمان باشد (Brett, 2019: 49). ابن‌طولون با آنکه در ابتدا در عسکر ساکن شد (ابن‌دقماق، بی‌تا: ۱۲۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ۳۷۵/۳) ولی پس از مدتی متوجه شد که مقر او برای سکونت سپاهیان و ملازمانش کافی نیست و تصمیم به احداث قصری جدید گرفت (بلوی، بی‌تا: ۵۲-۵۳). پیاده‌سازی این نقشه در سال ۲۵۶ ه.ق آغاز شد (ابن‌دقماق، بی‌تا: ۱۲۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ۳۷۵/۳) و بدین گونه بخش جدیدی در شمال فسطاط پدید آمد (Hitti, 1973: 111; Scanton, 1974: 61) که قطائع خوانده می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۵/۲). گرچه قطائع به‌عنوان یک ناحیه حاشیه‌ای در کنار فسطاط پا گرفت (Yeomans, 2006: 29; Kennedy, 2004: 309) ولی به خودی خود در هیبت یک شهر جدید ظاهر شد (Behrens-Abouseif, 1989: 5)؛ شهری که از بسیاری جهات و امدار ویژگی‌های سامرا بود (Kennedy, 2004: Idem). قطائع ۱/۶ کیلومتر وسعت داشت (اصطخری، ۱۹۲۷: ۴۹؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۱۴۶/۱؛ Yeomans, 2006: Idem) و در ناحیه‌ای مرتفع‌تر از عسکر تأسیس شد و نسبت به آن از رود نیل دورتر و به بیابان نزدیک‌تر بود (Behrens-Abouseif, 1989: Idem). قصر ابن‌طولون که نقطه مرکزی قطائع بود، «میدان» نام داشت و مسکن یاران و ملازمان وی در اطراف آن تعبیه شد؛ سپس کوچه‌هایی در آن احداث گردید و آسیاب‌ها، حمام‌ها و تنورهایی نیز برای آن در نظر گرفته شد. سه بازار در قطائع احداث شد؛ بازار صرافان که بزازان و عطاران در آن حضور داشتند، بازار حبوبات که قصابان، سبزی‌فروشان و کبابی‌ها در آن بودند و بازار طبّاخان که صرافی‌ها، نانوبی‌ها و شیرینی‌فروشان در آن فعالیت می‌کردند (بلوی، بی‌تا: ۵۳-۵۴). قصر میدان به‌عنوان یک مجموعه، ساختمان‌هایی مثل حرمسرا، باغ‌های وسیع و میدان اسب‌دوانی برای مسابقات و بازی چوگان را در خود جای داده بود (Yeomans, 2006: Idem). همچنین چندین دروازه داشت که عبارت بودند از دروازه‌های میدان، جبل، حرم، درمون، دعناج، ساج، صلاّه و سباع (بلوی، بی‌تا: ۵۴-۵۵). پس از مرگ ابن‌طولون جانشینان وی نیز در میدان مستقر شدند و ساختمان‌هایی را به آن افزودند (ابن‌دقماق، بی‌تا: همانجا). خماریه (ح ۲۷۰-۲۸۲ ه.ق) به باغ گل‌ها و درختان کمیاب توجه بسیاری داشت؛ چنانکه در زمان او لوله‌هایی از جنس تنه درختان با روکش‌هایی از مس طراحی شد تا به‌وسیله آن، آب به باغ منتقل شود (Behrens-Abouseif, 1989: Idem). قطائع که به خودی خود شهری وسیع، آباد و زیبا به شمار می‌آمد (بلوی، بی‌تا: ۵۴)، کم‌کم به فسطاط ملحق شد (قلقشندی، بی‌تا: همانجا) و همانند عسکر به وسعت و شوکت این کلان‌شهر افزود (Scanlon, 1997b: 366). ولی توسعه فسطاط در عصر طولونی به اینجا ختم نشد و در اقتصاد هم شاهد پیشرفت بود. این شهر در قرون اولیه اسلامی، به دلیل تولیدات کشاورزی فراوان و واقع شدن بر سر مسیرهای بازرگانی و حج، ثروتمند شد (Brett, 2019: 22). فسطاط در دوره طولونی به‌واسطه یک مسیر اختصاصی، با رمله پایتخت

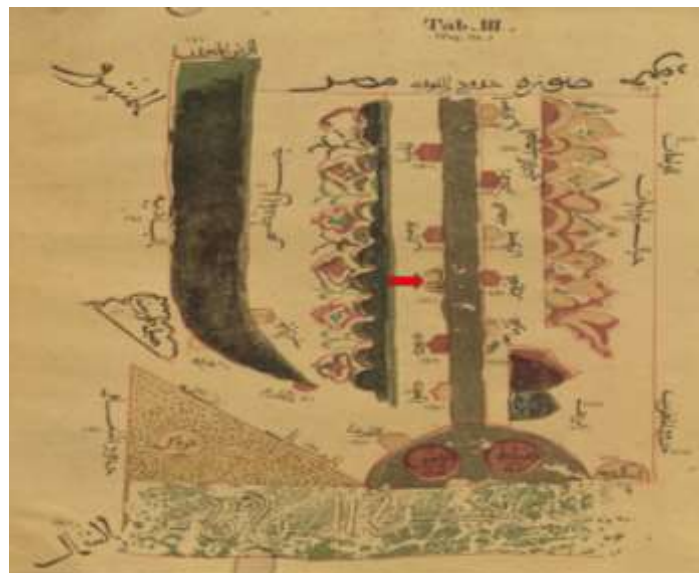
فلسطین مرتبط بود (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۹۱؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۷۹-۸۰). رمله نه تنها نقش مهمی در مسیر بین فسطاط و دمشق داشت (Constable, 2003: 52) بلکه از نظر انباشت سرمایه و تکاپوی اقتصادی نیز از جایگاه والایی برخوردار بود (Walmsley, 2007: 92). مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که فسطاط در این دوره واردکننده ظروف چینی (Shen, 2017: 197) و سفالی بوده و در نتیجه ارتباط بازرگانی دامنه‌داری با ممالک شرق دور داشته است. در زمان ابن طولون در کنار ورود کالاهای تجملی به مصر، احتمالاً صنعتگران نیز -به‌ویژه از عراق- به آن آمدند. وی به‌شخصه از واردات ظروف سفالی عراق به مصر حمایت می‌کرد. یکی از مهم‌ترین اقلامی که در این دوره از عراق به فسطاط وارد می‌شد ظروف سفالی براق بود؛ ظروفی که به‌واسطه جلائی فلزی خود معروف بودند (Yeomnans, 2006: 72). روابط بازرگانی گسترده این شهر باعث شد تا در قرن سوم ه.ق، نوع خاصی از سفال -که در اصطلاح به سه رنگ یا سنچای^۱ معروف است- به آنجا وارد شود؛ سفال‌هایی که با دوره تانگ (Tang Dynasty, 618-907 A.D.) در چین مرتبط‌اند (Ettinghausen and Others, 2001: 70) و فسطاط پس از مدتی توانست خود را به‌عنوان مرکز تولید آن مطرح کند (Scanlon, 1970: 81). در پایان فرمانروایی ۳۸ ساله طولونیان (بلوی، بی‌تا: ۴۲)، سپاهیان خلیفه عباسی، قطائع را تخریب کردند و مصر و فسطاط دوباره تحت امر خلافت عباسی درآمد. پس از چند دهه محمد بن طغج اخشید در سال ۳۲۳ ه.ق به امارت مصر فرستاده شد تا دوره حکومت اخشیدیان بر مصر آغاز شود (کندی، بی‌تا: ۲۴۷ و ۲۸۶).

فسطاط -که در دوره اخشیدیان نیز مرکز ثقل سیاسی و اداری مصر بود (مسعودی، ۱۴۰۹: همانجا)- شهری وسیع به شمار می‌آمد که تقریباً یک‌سوم بغداد وسعت داشت. هم‌چنین بازارهای بزرگ و تجارت‌خانه‌های پر شکوهی داشت و خانه‌های آن بین پنج تا هفت طبقه بودند و مسجد عمرو بن عاص و مسجد ابن طولون مهم‌ترین مساجد آن به شمار می‌رفت (اصطخری، ۱۹۲۷: همانجا؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: همانجا). پس از مرگ محمد بن طغج در سال ۳۳۴ ه.ق (کندی، بی‌تا: ۲۹)، فسطاط درگیر مشکلات عدیده‌ای شد که ضربات سنگینی بر اقتصاد و توسعه کالبدی آن وارد کرد (Bianquis, 1998: 116-117). وقوع زلزله در فاصله سال‌های ۳۳۸ تا ۳۴۰ ه.ق چندین بار به آن آسیب رساند (انطاکی، ۱۹۹۰: ۸۰؛ ابن دواداری، ۱۴۱۳: ۳۹۵-۳۹۶) و در سال ۳۴۱ ه.ق نیز قحطی شدیدی در آن اتفاق افتاد (عمادالدین اصفهانی، ۲۰۰۳: ۲۶۱). دو سال بعد بخش‌هایی از آن طعمه حریق شد و به غیر از آنکه به بازارها و ساختارهای بازرگانی آن خسارت زد، هزار و هفتصد خانه را نیز نابود کرد (همان، همانجا؛ ابن دواداری، ۱۴۱۳: ۳۹۹). در نهایت کمبود آب نیل -که از سال ۳۵۲ ه.ق آغاز شده بود- به فراگیر شدن قحطی و بیماری انجامید. این شرایط در سال‌های ۳۵۷ و ۳۵۸ ه.ق بغرنج‌تر شد (انطاکی، ۱۹۹۰: ۱۲۲) و بی‌توجهی حکام اخشیدی به عمق فاجعه افزود (ابن دواداری، ۱۴۱۳: ۴۱۴).

۳. عصر فاطمی

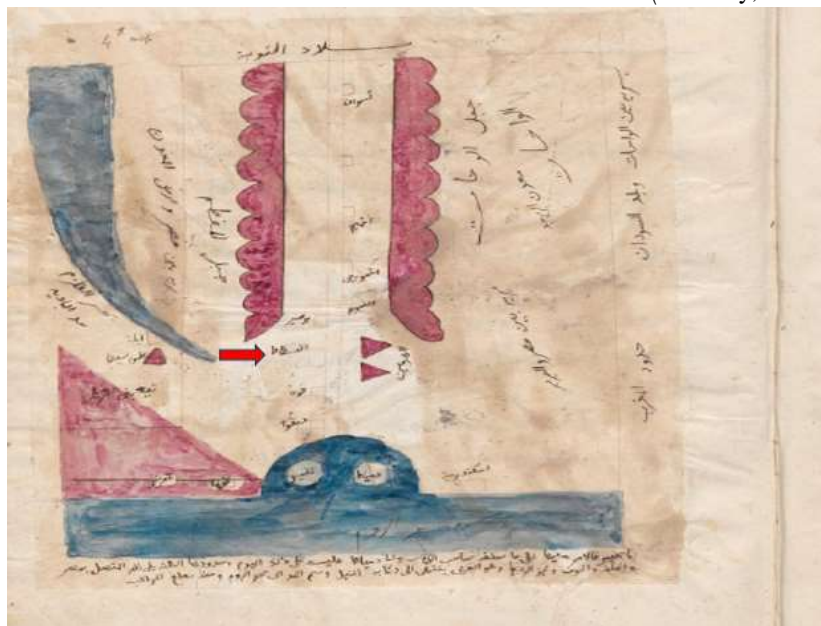
۳-۱. توسعه کالبدی

فسطاط در وضعیت فاجعه‌آمیزی به سر می‌برد که فاطمیان در سال ۳۵۸ ه.ق به آنجا یورش بردند و آن را به تصرف خود درآوردند (کندی، بی‌تا: ۲۹۷-۲۹۸). وضعیت فسطاط از سال ۳۶۱ ه.ق رفته‌رفته بهبود یافت (انطاک، ۱۹۹۰: همانجا) و این کلان‌شهر نه تنها فجایع پیشین را از یاد برد بلکه به گواه گزارش‌های باستان‌شناسی در دوره فاطمی به برتری بلامنازعی در مصر دست یافت (Scanlon, 1965: 28) که البته بخشی از این برتری، ریشه در پیشرفت بازرگانی فسطاط داشت (Chaudhuri, 1985: 58). فسطاط مقارن با آغاز حکومت فاطمیان، کلان‌شهری به شمار می‌آمد که توانسته بود عسکر و قطائع را به خود ملحق نماید (Scanlon, 1997a: 206) و با تأسیس قاهره توسط فاطمیان نه تنها افول نکرد بلکه به یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای اسلامی مبدل گشت (Brett, 2019: 49). سپاهیان فاطمی پس از تصرف فسطاط، در محلی خارج از آن اردو زدند (انطاک، ۱۹۹۰: ۱۳۲) که در چهار کیلومتری شمال آن واقع بود (Denoix, 2008: 133). آن‌ها پس از دیوارکشی در اطراف اردو، ابتدا آن را منصوریه نام نهادند و سپس قاهره خواندند (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۱۱/۱). قاهره به آن دلیل دور از فسطاط بنا شد (Goitein, 1983: 11) و جدا از آن باقی ماند (Sanders, 1998: 166) تا مقر خلفای فاطمی باشد و آن‌ها را از مردم عادی تفکیک نماید. بدین گونه آن‌ها با الگوبرداری از نمونه عسکر و قطائع، مقری مجزا برای خود و نیروهایشان آماده کردند؛ با این تفاوت که دیوارهای قاهره کاملاً این جدایی را تثبیت نمود (and Pruitt, Andreson, 2017: 228).



تصویر نخست از موقعیت فسطاط در نقشه مصر (فرهاد وداد، مقدمه بر «کتاب الأشکال ابوزید بلخی، ۱۳۹۶: ۴۱») Figure: No. 1, p.41, Introduction to Al- Ashkale Abu-Zayd Balkhi by Farhad Vedad, 2017

علی‌رغم اینکه ساختمان‌هایی مانند کاخ خلیفه، منازل سپاهیان (انطاکی، ۱۹۹۰: ۱۳۳)، بازارها، حمام‌ها، کاروانسراها و محلات به سرعت در قاهره برپا شدند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۴۶/۱-۱۴۷) ولی در دوره فاطمیان، قاهره صرفاً به صورت دارالخلافة (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۰/۲) و مرکز تشریفات و اقامت درباریان به توسعه خود ادامه داد (Behrens-Abouseif, 1989: Idem); اما به هر ترتیب، فسطاط پرجمعیت‌ترین شهر مصر باقی ماند و رفته‌رفته آبادتر شد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۵/۲) و تا سال‌ها مهم‌ترین مرکز اقتصادی و صنعتی این سرزمین به شمار می‌رفت (Scanlon, 1968: 189; Kennedy, 2004: 317).



موقعیت فسطاط در نقشه مصر (فرهاد وداد، مقدمه بر «کتاب الأشکال ابوزید بلخی، ۱۳۹۶: ۴۱»)

Figure: No. 2, p.41, Introduction to Al- Ashkale Abu-Zayd Balkhi by Farhad Vedad, 2017

مقدسی در اواخر قرن چهارم ه.ق، فسطاط را ناسخ بغداد دانسته و وسعت آن را بیشتر از بغداد ذکر کرده و تراکم جمعیتی آن را با هیچ شهر مهمی در قلمرو مسلمانان قابل قیاس ندانسته است. در این سال‌ها فسطاط همچنان منازلی چندطبقه داشت (مقدسی، ۱۸۷۷: ۳۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸) که برخی از آن‌ها استیجاری بودند (Wiet and Others, 2003: 9). گزارش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که فسطاط در این سال‌ها با طراحی پیچیده خانه‌ها و خیابان‌های خود از سطح بالایی از توسعه یافتگی برخوردار بوده است (Petersen, 1996: 91). در قرن پنجم ه.ق جمعیت فسطاط پنج برابر شهری مثل نیشابور بوده و هفت مسجد جامع داشته است و منازل مسکونی آن نیز مثل قبل به صورت عمودی رشد می‌کرد که ارتفاع برخی از آن‌ها حتی به چهارده طبقه می‌رسید. چندین هزار خانه در آن وجود داشت که جزو املاک خاص خلیفه به شمار می‌رفت و اجاره داده می‌شد. ارتفاع ساختمان‌ها آن‌چنان زیاد بود که در روز هم برای تأمین نور خیابان‌ها، چراغ روشن

می‌کردند (نک: «ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۵۵-۶۴-۶۹»). عرض خیابان‌های فسطاط به‌ندرت از دو متر فراتر می‌رفت و مجموعه‌های مسکونی در دو طرف آن‌ها رشد می‌کرد. اگر این مجموعه‌ها غیر از سکونت، دارای کاربری صنعتی و تولیدی هم بودند تا ۳۵۰ تن را در خود جای می‌دادند (Scanlon, 1968: Idem). یک مجموعه مسکونی حجره‌هایی را شامل می‌شد که در اطراف یک حیاط مربع یا مستطیل شکل قرار داشتند. این حیاط - که معمولاً یک حوض مرکزی داشت - عامل دسترسی حجره‌ها به یکدیگر به حساب می‌آمد (Petersen, 1996: Idem). مشکل عمده‌ای که در این سال‌ها فسطاط با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، معضل آلودگی بود. بلندی‌های شمال و شرق آن، باعث عدم تهویه و راکد بودن هوا و در نتیجه آلودگی آن می‌شد. این مسئله هنگامی شدت پیدا می‌کرد که دود ناشی از تون^(۶) حمام‌های فسطاط وارد هوا می‌شد. رها کردن لاشه حیوانات در نیل نیز عاملی بود که آب آشامیدنی شهر را آلوده می‌نمود (Behrens-Abouseif, 1989: 6). لازم به ذکر است که آلودگی‌های فسطاط گسترده و همه‌جانبه نبود؛ چراکه یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این شهر از لحاظ سرمایه‌گذاری و توجه به ساختارهای آب‌رسانی و طراحی ساختارهای دفع فاضلاب، بسیار پیشرفته بوده است و همین امر یکی از عواملی به شمار می‌آید که اسباب رشد سریع فسطاط را فراهم نمود. حفر قنات‌ها - که در دوره‌های اموی و عباسی آغاز شده بود - در عصر فاطمی هم ادامه پیدا کرد و قنات‌هایی در سراسر فسطاط حفر گردید و لوله‌های سفالی تولید شده در این شهر، آب را به مجلل‌ترین خانه‌ها می‌رساند. این لوله‌ها غالباً جوری طراحی شده بود که آب آشامیدنی را از آبی که برای شست‌وشو یا پخت‌وپز استفاده می‌شد، مجزا می‌کرد. به علاوه سازوکارهایی پیشرفته طراحی شده بود تا فاضلاب دفع شود؛ به این صورت که فاضلاب‌ها به کانال‌های زه‌کشی و گودال‌هایی هدایت می‌شد که خارج از ناحیه مسکونی قرار داشتند (Milwright, 2010: 93-94).

۲-۳. افول فسطاط

اگرچه فسطاط در اوایل خلافت المستنصر فاطمی (ح ۴۲۷-۴۸۷ ه.ق) همچنان در راه پیشرفت قدم برمی‌داشت اما به یک‌باره درگیر معضلات متعددی گردید. این مشکلات باعث شد بخشی از فسطاط خالی از جمعیت شود و منطقه‌ای به نام «خراب» در آن شکل بگیرد (Creswell, 1959: 451). در سال ۴۴۶ ه.ق نخستین دور از زنجیره قحطی و بیماری در فسطاط آغاز شد (مقریزی: ۱۴۱۶، ۲/۲۶) که تا پایان سال ۴۴۸ ه.ق ادامه پیدا کرد (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۸۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱/۹). پس از آن، قحطی هفت‌ساله‌ای رخ داد که ضربات سهمگینی به جمعیت و کالبد فسطاط وارد آورد. این قحطی قابل پیشگیری بود و در نتیجه خطاهای انسانی، بروز پیدا کرد (Brett, 2019: 54). قحطی مذکور در سال ۴۵۹ ه.ق آغاز شد (ابن‌دوادی، ۱۳۸۰: ۳۸۶) و در سال‌های ۴۶۱ و ۴۶۲ ه.ق به اوج خود رسید (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۹۷-۹۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۸/۱۰ و ۶۱) و عاقبت در سال ۴۶۶ ه.ق و با به قدرت رسیدن بدر الجمالی (وزارت ۴۶۶-۴۸۷ ه.ق) در دستگاه خلافت فاطمیان، خاتمه یافت (ابن‌دوادی، ۱۳۸۰: ۴۰۰).

افول تدریجی فسطاط در قرن ششم ه.ق شتاب بیش‌تری گرفت. زنجیره‌ای از بلایای طبیعی یعنی قحطی، وبا و زلزله، جمعیت آن را به شدت کاهش داد و رشد آن را متوقف نمود (Behrens-Abouseif, 1989: 7). این روند ادامه داشت تا اینکه در سال ۵۶۴ ه.ق آملریک پادشاه صلیبی قصد تصرف فسطاط را کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱/۳۳۶). فسطاط از بیم حمله صلیبیان به آتش کشیده شد (عمارہ یمنی، ۱۸۹۷: ۸۰) و مردم آن به اجبار به قاهره انتقال داده شدند و پیش از آمدن صلیبیان، اموال اهالی آن به غارت رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: همانجا). گرچه برخی از بخش‌های فسطاط از تخریب مصون ماند و برخی از بخش‌های آن نیز مرمت شد اما فسطاط پس از این حوادث، به مرور و در نتیجه چندین عامل مختلف، مرکزیت خود را در مصر از دست داد (Scanlon, 1968: Idem) و راه زوال در پیش گرفت (Scanlon, 1997b: Idem).

۴. توسعه اقتصادی فسطاط در دوره فاطمیان

گرچه در عصر رومیان و بیزانسی‌ها، اسکندریه مرکز اقتصادی مصر به حساب می‌آمد ولی پس از اسلام رفته‌رفته فسطاط به مهم‌ترین بازار توزیع کالا در مصر تبدیل شد و اسکندریه را به زیر سایه خود برد (Goition, 1973: 23). شرایط به همین منوال ادامه داشت تا اینکه همگام با قدرت یافتن فاطمیان در مصر (Chaudhuri, 1985, Idem) و انحراف مسیرهای بازرگانی از عراق و خلیج فارس به سوی مصر و دریای سرخ، فسطاط به اوج بالندگی اقتصادی در تاریخ خود رسید. در یک فرآیند، بسیاری از تاجران برجسته از ترس آشوب، ناامنی و غارت، بغداد و عراق را ترک گفتند و به مصر مهاجرت نمودند تا در این سرزمین به سود بیش‌تری دست یابند. فسطاط گذشته از مناسبات بازرگانی که در این زمان داشت، توانست از راه دریا با دیگر ممالک اسلامی، بیزانس و سواحل تحت سلطه آن، ارتباط برقرار کند (Labib, 2014: 64-65). از سویی با اینکه قاهره کم‌کم در دوره فاطمیان صاحب ساختارهای بازرگانی می‌شد اما هرگز نتوانست خدشه‌ای بر جایگاه والای فسطاط در اقتصاد وارد آورد؛ چراکه ساختارهای آن هرگز قابل قیاس با فسطاط نبود (Yeomans, 2006: 45). فسطاط در سده پنجم و نیمه سده ششم ه.ق، برتری اقتصادی خود را در مقابل قاهره حفظ کرد (Goitein, 1973: 4). قاهره در این سال‌ها فقط مقری برای دستگاه دولت به شمار می‌رفت و از آن فراتر نبود (Goitein, 1967b: 188). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که فسطاط نه تنها در اواخر قرن چهارم ه.ق یکی از ثروتمندترین شهرهای جهان بوده (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۷۵) بلکه انبار کالاهای مغرب، بارانداز کالاهای مشرق و محل اجتماع بازرگانان اقصی نقاط جهان بوده است (مقدسی، ۱۸۷۷: ۱۹۷). در قرن پنجم نیز ثروت اهالی آن چند برابر شد؛ چنانکه محل انباشت سرمایه‌هایی شد که در هیچ شهری به صورت یکجا جمع نمی‌شد (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۶۸-۶۹). اسناد پرشمار جنیزا^(۷) نیز نشانگر آن است که فسطاط در دوره فاطمیان به‌عنوان رهبر اقتصاد مصر (Goitein, 1983: 7)، اولاً در نقش ایستگاه نهایی و مرکز باز توزیع کالاهایی عمل می‌کرد که بین مدیترانه و هند جابه‌جا می‌شد (Snyder, 2004: 150) و ثانیاً بازار بزرگی به شمار می‌آمد که محموله‌ها از آن بارگیری می‌شد تا به فواصل دور و نزدیک ارسال

شود و نیز امور مالیاتی و مجوز ترخیص کالاها نیز در آنجا انجام می‌گرفت (Goitein, 1983: Idem).

۱-۴. بازرگانان مذکور در اسناد جنیزا

تاجران یهودی در اوج‌گیری اقتصاد فسطاط نقش مهمی ایفا نمودند و در همه شئون اقتصاد آن حضوری فعال داشتند (Brett, 2019: 22). این بازرگانان که در اصطلاح به تجار قاهره-جنیزا معروف‌اند (Abulafia, 2011: 231)، تحت حمایت خلفای فاطمی در اقتصاد مصر مطرح شدند و توانستند دیگر رقبای خود را از میدان به در کنند (Curtin, 1984: 104). آن‌ها روابط تنگاتنگی با دیگر اجتماعات یهودی در عراق، فلسطین، اندلس، سیسیل، مغرب، هند و یمن داشتند (Lev and Amar, 2008: 3) ولی فسطاط پایگاه اصلی و مرکز فرماندهی آنان به شمار می‌آمد. آنان گرچه در ابتدا مسیرهای تجاری دریای سرخ را برای فعالیت خود انتخاب کردند و از طریق آن با خاور دور معامله نمودند (Balard, 2015: 263) ولی پس از مدتی به معامله در بازار مدیترانه هم پرداختند و توانستند به نمایندگی از بازرگانان سرزمین‌های اسلامی با تاجران لاتینی و یونانی دادوستد کنند (Picard, 2018: 268-269). تجار یهودی مذکور در اسناد جنیزا تا سال ۵۴۵ ه.ق به اوج فعالیت‌های خود رسیدند (Abulafia, 2011: 230) و علاوه بر آنکه در واردات و صادرات برخی اقلام گران‌بها مهارت خاصی داشتند، در فعالیت‌های صنعتی و تولیدی مثل زرگری، نقره‌کاری و پارچه‌بافی نیز فعالانه مشارکت می‌کردند. اسناد به‌جامانده از آنان، روشنگر ابعاد گوناگون اقتصاد بازرگانی مصر در دوره فاطمیان است (Goitein, 1955: 108 and 116-117).

۲-۴. تولید، صنعت و ساختارهای اقتصادی در فسطاط

بسیاری از نواحی فسطاط در دوره فاطمیان کاربری صنعتی داشتند (Milwright, 2010: 148). با آنکه به گواهی اسناد جنیزا، تمام نواحی فسطاط به‌وسیله شاخه‌های مختلف بازرگانی، صنعت و تولید از یکدیگر تفکیک نمی‌شدند ولی تعداد زیادی از خیابان‌ها، بازارها، سرسراها و منازل به نام یک شاخه خاص از فعالیت اقتصادی معروف بود. برخی نواحی تنها کاربری مسکونی و برخی نیز اساساً کاربری اقتصادی داشتند؛ چنانکه به‌طور مثال، معمولاً آسیاب‌ها و اماکنی که در آن‌ها شراب و روغن تولید می‌شد، در نواحی مسکونی واقع بود (Goitein, 1983: 15). در فسطاط مطابق با الگوی موجود در سرزمین‌های اسلامی، پنج نوع بازار وجود داشت؛ نخست بازارهای اختصاصی که به مایحتاج عمومی مربوط بود و یک راسته بازرگانی را شامل می‌شد و اصطلاحاً «سوق» نام داشت. دوم مجموعه ساختمان‌هایی که اصطلاحاً «فندق» خوانده می‌شد و به انبار کالاها شباهت داشت. بازارهای روستایی-هفتگی، بازارهای دوره‌ای و بازارهای بین‌راهی نیز انواع دیگر آن بودند (Balard, 2015: 272). فسطاط در قرن چهارم ه.ق دارای بازارهای برجسته و قیصریه‌های مهمی بود (مقدسی، ۱۸۷۷: همانجا) و در قرن پنجم ه.ق بازاری به نام «سوق قنادیل» داشته که در تنوع کالا با هیچ بازاری قابل قیاس نبوده است (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۶۶). همچنین بازاری داشته که تنها مخصوص دادوستد عطریات بوده و «مربعه» یا «مربعه عطارین» نامیده می‌شد و در واقع محل

تجمع عمده‌فروشان بوده که غالباً خرده‌فروشی نیز می‌کردند (Lev and Amar, 2008: 15). به‌علاوه فسطاط به سبب اهمیت بازرگانی خود، دارای مؤسساتی به نام «دارالوکاله» بود که کالاها در آن انبار می‌شدند و فردی با عنوان «وکیل التجار» ریاست آن را بر عهده داشت. وکیل التجار معمولاً بازرگانی امین و عمده‌فروش بود که در معاملات به‌عنوان حافظ منافع بازرگانان، از آنان نمایندگی می‌کرد (Goitein, 1967a: 61).

مصر در این دوره در تولید اقلامی همچون زاج، سنا، کتان، صمغ عربی، خرنوب^(۸) و شکر فعالیت داشت (Lev and Amar, 2008: 68). فسطاط در صنعت نساجی، تولید ظروف شیشه‌ای و سفال زرین‌فام موفق عمل می‌کرد (Scanlon:1968, Idem) و سنگ زبرجدی که از صحرای اطرافش به‌سوی آن می‌آمد، مشهور بود (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۷). زاج به‌عنوان یک ماده معدنی در رنگ‌آمیزی و تولید مرکب کاربرد بسیاری داشت و در قرن پنجم ه.ق از فسطاط به مغرب و اندلس صادر می‌شد (Lev and Amar, 2008: 68 and 100). کتان هم نقش مهمی در اقتصاد مصر ایفا کرد؛ چنانکه از طریق بوسیر^(۹) بیش‌ترین محموله‌های کتان با قایق (Gil, 2004b: 90) به‌سوی فسطاط فرستاده می‌شد (Gil, 2004a: 704). ناحیه‌ای به نام «قالوص / قالوس»، قلب تپنده تجارت کتان در فسطاط بود (Gil, 2004b: 85 and 90) ولی مرکزی نیز به نام «دارالکتان» در این عرصه فعالیت داشت (Gil, 2008: 279). صنعتگران فسطاط در این دوره در بافت پارچه‌های ابریشمی و رنگ‌آمیزی آن فعال بودند (Goitein, 1967b: 102) و از سوی دیگر پارچه‌های خاصی در آنجا تولید می‌شد که به نام «فسطاطی» معروف بود (Hitti, 1973: 125; Munro, 2011: 234) و برای تهیه آن از تارهای کتان و پودهای پنبه استفاده می‌شد (Abulafia, 2011: 234). به‌علاوه نوعی پارچه به نام «فوطه» در آنجا بافته می‌شده که از مصر به عدن و سپس به هند صادر می‌گشت (Goitein and Friedman, 2008: 175-176).

شکر نیز از جمله تولیدات صنعتی فسطاط در این دوره بود که ارزش صادراتی داشت (Goitein, 1973: 18-19). کشت نیشکر از قرن چهارم ه.ق در حومه آن آغاز گردید و بعدها توسعه یافت (Ouerfelli, 2008: 71-72)؛ چنانکه «خمی‌الکبیر» مهم‌ترین ناحیه در پیرامون فسطاط به شمار می‌آمد که در آن نیشکر کشت می‌شد (Sato, 2015: 25). با توسعه کشت نیشکر، صنعت شکر در مصر و فسطاط ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد و از بازرگانان گرفته تا کارگزاران دولتی یا دلان و پزشکان، در آن سرمایه‌گذاری می‌کردند. رفته‌رفته فسطاط مملو از کارگاه‌های تولید و تصفیه شکر شد؛ تا حدی که جای کمی برای احداث کارگاه جدید باقی ماند و برخی از منازل مسکونی به کارگاه مبدل گشت. محتوای اسناد جنیزا گواه این مطلب است که صنعت شکر نه تنها برای سرمایه‌گذاران بلکه برای دستگاه حاکم نیز به صنعتی سودآور تبدیل شده بود (Ouerfelli, 2008: 74-75). کارگاه‌های تولید شکر که «مطبخ‌السكر» نامیده می‌شدند، انواع مختلف شکرهای قهوه‌ای و سفید را تولید می‌کردند و شکر خام به دارالقند فسطاط برده می‌شد تا

در آنجا انبار شود (Sato, 2015: 180 and 185). این شهر در قرن پنجم ه.ق کاروانسرای به نام «دارالوزیر» داشته که فقط مخصوص خرید و فروش نیشکر بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۶۹). فسطاط در این سال‌ها آن‌چنان در صنعت شکر پیشرفت کرد که به مرکز انتشار فنون و نوآوری‌های مربوط به این صنعت تبدیل شد که بخش مهمی از این پیشرفت را مرهون بهبودیان بود؛ تاجرانی که هم در فرآیند تولید و هم در تجارت آن فعالانه مشارکت داشتند و به همین دلیل با شهرت «سُگری» شناخته می‌شدند (Ouerfelli, 2008: 75,301 and 431). البته محصولاتی هم وجود داشت که به صورت غیرمستقیم به این صنعت وابسته بود؛ چراکه فسطاط قنادان ماهری داشت که شیرینی‌های بادامی تولید می‌کردند (Lev and Amar, 2008: 94). در این دوره فسطاط در تولید ظروف سفالی و شیشه‌ای نیز موفق عمل می‌کرد. همگام با افزایش چشمگیر واردات ظروف چینی به آن، صنعتگران نیز توانستند به تقلید از این ظروف، ظروفی را به صورت انبوه تولید نمایند (Scanlon, 1970: 85) که در وهله اول مورد استفاده اهالی فسطاط قرار می‌گرفت. این ظروف شامل سفالینه‌هایی بود که کوزه‌های ساده آب و بدون لعاب تا قدح‌های لعاب‌دار را در برمی‌گرفت (Milwright, 2010: 85).



خرده سفال‌های یافت شده در فسطاط

Figure: No. 1, p.6, Scanlon, (1965)

سفالینه‌های فسطاط با لعاب سفید و طیف رنگ‌های لیمویی تا مسی غلیظ رنگ‌آمیزی می‌شدند و سبک منحصر به فردی را نمایان می‌کردند (Kipfer, 2000: 199). ناصر خسرو در قرن پنجم ه.ق بر کیفیت و تنوع ظروف سفالی و شیشه‌ای فسطاط صحنه گذارده (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۶۷) و یافته‌های باستان‌شناسی نیز حاکی از آن است که تولید ظروف شیشه‌ای در فسطاط، طی قرون

دوم تا پنجم ه.ق به اوج خود رسیده و از لحاظ کیفی و فنی، پیشرفت داشته است. با آنکه فسطاط تا حدی واردکننده ظروف شیشه‌ای بود اما کسی نمی‌تواند ادعا کند نمونه‌های ساخته شده در آن، کیفیتی پایین‌تر از ظروف شام، عراق یا ایران داشته است (Pinder-Wilson and Scanlon, 1973: 15-16).

فسطاط در دوره فاطمیان، در صنعت کاغذ نیز شاهد توسعه چشمگیری بود؛ چراکه بنگاه‌های سرمایه‌گذاری با کاهش تولید پاپیروس و در نهایت توقف آن در مصر، این صنعت را به تکاپو واداشتند (Ashtor, 1976: 200). از سوی دیگر، یکی از محصولات مهم فسطاط در این برهه، گیاه درخت بلسان / بلسم^(۱۰) و روغن آن بوده (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۶۲-۶۳؛ بکران: ۱۳۴۲، ۹۰) که نه تنها روغن آن در پزشکی کاربرد داشته و در تشریفات مختلف از آن استفاده می‌شده بلکه کالای مهمی در مبادلات بازرگانی به شمار می‌رفته است (Milwright, 2001: 8-10). کشت و تولید بلسان در عهد اموی در مصر آغاز شد (Amar and Lev, 2013: 27) و نواحی اطراف فسطاط از جمله عین شمس، مهم‌ترین مناطقی بودند که این گیاه در آن‌ها عمل می‌آمد (اصطخری، ۱۹۲۷: ۵۴؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۶۱/۱).

۳-۴. کالاهای صادراتی و وارداتی؛ مناسبات تجاری با دیگر ممالک

بر اساس اسناد جنیزا، در این دوره مصر به رهبری فسطاط، اقلام فراوانی را از هند و جنوب شرقی آسیا، یمن و جزیره‌العرب، مغرب، سیسیل، کرت، اروپا و شام وارد می‌نموده است (Lev and Amar, 2008: 69). برخی از این کالاها عبارت بود از: روغن زیتون، روغن، صابون، میوه خشک (Goitein, 1973: 18)، مس، قلع، موم، قیر، سرمه، گردو (Gil, 2004a: 681)، ابریشم، ادویه و مواد رنگ دهنده، زعفران، پنیر و آهن. البته فسطاط و تاجران آن فهرست بلند بالایی از کالاها را به ممالک دیگر صادر می‌کردند که تنها تعداد اندکی از آن‌ها در این شهر تولید می‌شد؛ از جمله زاج، بادیان رومی، دارچین، قرنفل، کتان، حنا، نیل، سورنجان^(۱۱)، مومیای، فلفل، خرنوب هندی، گل خشک / قُرْطُم^(۱۲)، نوشادر^(۱۳)، ثعلب^(۱۴)، شکر (Lev and Amar, 2008: 69 and 86) و نیز کاغذ (Goitein, 1967b: 81).

فسطاط با موقعیت ممتازی که در بازرگانی داشت نه تنها از راه زمینی بلکه از طریق دریا با ممالک دور و نزدیک مرتبط شد. مهم‌ترین درگاه تجاری مصر - که با فسطاط پیوند بسیار مهمی داشت - اسکندریه بود که ۳۰ فرسنگ با فسطاط فاصله داشت و در قرن پنجم ه.ق انواع میوه را به صورت عمده به آن وارد می‌کرده است (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۵۰). همچنین اسکندریه با اینکه در ساحل مدیترانه قرار داشت و از اهمیت فراوانی در مناسبات بازرگانی بین‌المللی برخوردار بود ولی تا حد زیادی در فعالیتهای اقتصادی-تجاری خویش از فسطاط تبعیت می‌نمود (Sanders, 1998: 167). از دیگر سو عیذاب در کرانه دریای سرخ (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۷۱/۴) درگاه مهمی به شمار می‌آمد که ارتباط بازرگانی فسطاط با یمن، شرق آفریقا، هند و چین به آن وابسته بود (Goitein, 1967a: 133). این بندر کالاهای مهمی همچون طلای خام، عاج (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۹۵)،

بردگان و ظروفِ تجملی را به اسوان^(۱۵) می‌رساند تا از آنجا به فسطاط برده شود (Haddon, 2002: 11).

ارتباط با شام نیز اهمیت فراوانی برای فسطاط داشت، طبق اسناد جنیزا دمشق و حلب روابط مستحکمی با فسطاط داشتند؛ یکی از این اسناد نشان می‌دهد که یک محموله ابریشم خراسانی به سوی حلب آمده تا به وسیله بندر صور به مصر ارسال شود (Goitein, 1967b: 20 and 60). به غیر از صور، لاذقیه نیز در ارتباط دریایی بین شهرهای داخل شام و مصر نقش مهمی داشته است. ارتباط دریایی در زمستان یا به شدت کاهش پیدا می‌کرد یا به صفر می‌رسید و در عوض حجم مبادلات زمینی چند برابر می‌شد (Jacoby, 2007: 166). عسقلان در ارتباط زمینی نقشی بی‌بدیل داشت و اقلام مختلفی از جمله منسوجات و محصولات کشاورزی را به فسطاط وارد می‌کرد (Lev, 2016: 148). این در حالی بود که محصولات مهمی همچون هلیج^(۱۶) از فسطاط به بندرهای شام صادر می‌شدند تا از آنجا به مناطق داخلی منتقل شوند (Lev and Amar, 2008: 84).

در این دوره، افریقیه نیز به دو صورت دریایی و زمینی با فسطاط ارتباط داشت. فسطاط برای کاروان‌های بازرگانی افریقیه، مرکز مهمی به شمار می‌آمد که به واسطه آن می‌توانستند با بازار اقیانوس هند مرتبط شوند (Chaudhuri, 1985: 169). کالاها از قیروان به عنوان مهم‌ترین کانون بازرگانی در افریقیه، به مهدیه منتقل و از آنجا به سمت بندرها مهم مصر بارگیری می‌شد و البته در موازات این راه، مسیری نیز از سیسیل به سوی اسکندریه و فسطاط وجود داشت (Amar and Lev, 2007: 532; Lev and Amar, 2008: 81-82). کشتی‌هایی که می‌خواستند محموله‌های خود را در فسطاط تخلیه کنند، با گذر از اسکندریه و دریانوردی به سوی شرق، ابتدا به رشید و سپس با حرکت در شاخه غربی نیل به سوی جنوب، نهایتاً به فسطاط می‌رسیدند. در این برهه، فسطاط لنگرگاهی به نام مقس^۲ در کرانه نیل داشت که ارتباط مستقیم آن با دریای مدیترانه را ممکن می‌ساخت (Gil, 2008: 272-273). کتان و ادویه‌های مختلف همچون هلیج، مهم‌ترین اقلامی بود که از فسطاط به مغرب و افریقیه صادر می‌شد (Lev and Amar, 2008: 69) و در عوض، زعفران و ابریشم از مهدیه وارد می‌گشت (Gil, 2008: 248).

فسطاط در دوره فاطمیان با بیزانس و تاجران اروپایی هم مناسبات تجاری مهمی داشت. تاجران بیزانسی چند سال پیش از به قدرت رسیدن فاطمیان به فسطاط آمدند و در آنجا بازاری مخصوص به خود داشتند که بازار یونانیان نامیده می‌شد (Jacoby, 2000: 33-34). رفته‌رفته میزان رفت و آمد و حجم معاملاتی این تاجران، آن‌چنان افزایش پیدا کرد که عده‌ای از صنعتگران و بازرگانان بیزانسی در فسطاط سکونت یافتند (Conrad, 1991: Idem). همگام با

1. Myrobalan
2. Maqs

بیزانسی‌ها، گروهی از تاجران آمالفیایی نیز در قرن چهارم ه.ق در فسطاط فعالیت می‌کردند. آن‌ها توانستند با بازرگانان مذکور در اسناد جنیزا، مرتبط شده و در محلی به نام مالف در فسطاط ساکن شوند (Abulafia, 2011: 240). در دهه دوم قرن پنجم ه.ق ونیزی‌ها نیز به آمالفیایی‌ها پیوستند تا در مناسبات مصر و بیزانس فعالیت کنند؛ چراکه اولین بار در سال ۴۱۷ ه.ق بود که یک کشتی ونیزی به فسطاط آمد. ساختار جغرافیایی فسطاط باعث می‌شد تاجران بیزانسی و اروپایی برخی اوقات مستقیماً با کشتی‌های خود به آنجا بروند. البته برخی از آنان هم سعی می‌کردند از اسکندریه و به صورت زمینی خود را به آنجا برسانند. تمایل فزاینده اروپاییان به معامله با فسطاط باعث شد که پیزایی‌ها هم بتوانند در سال ۵۴۹ ه.ق صاحب یک کاروانسرا در این شهر شوند (Jacoby, 2000: 42,51,61). زاج، فلفل، دارچین، میخک، شکر (Lev and Amar, 2008: 69)، منسوجات و مواد رنگ‌دهنده، مهم‌ترین اقلام صادراتی فسطاط به اروپا بود. به گواهی اسناد جنیزا، در میان این اقلام، منسوجات از اهمیت چند برابری برخوردار بوده و انتقال آن تنها توسط تجار بین‌المللی انجام می‌شد (Snyder, 2004: 149,151). در مبادلات تجاری دریای سرخ و اقیانوس هند نیز منسوجات و متعلقات آن نقش مهمی را ایفا می‌کرد؛ چنانکه تاجران مذکور در اسناد جنیزا - که دائماً بین بندرهای مالابار، عدن و فسطاط در رفت و آمد بودند (Chaudhuri, 1985: 59) - نخ، پارچه و البسه را در اولویت معاملاتی خود قرار می‌دادند (Snyder, 2004: 155).

۵. نتیجه

با قدرت‌گیری احمد بن طولون در مصر، وی پایتخت جدیدی به نام قطائع در شمال فسطاط پایه‌گذاری کرد که پس از مرگ وی به فسطاط ملحق گردید. فسطاط در دوره استیلای طولونیان، از بعد اقتصادی نیز شاهد پیشرفت بسیاری بود؛ چراکه از طریق یک مسیر اختصاصی با رمله - پایتخت فلسطین - ارتباط بازرگانی داشت و از طرف دیگر با حمایت‌هایی که در زمینه واردات سفال‌های مرغوب صورت گرفت، توانست خود به تولیدکننده اصلی این محصول تبدیل گردد. در ابتدای عهد اخشیدیان، فسطاط به اندازه یک سوم بغداد وسعت داشت و دارای بازارها و تجارت‌خانه‌های پر رونقی بود اما این شهر پس از مرگ محمد بن طنج، دچار معضلات فراوانی شد که توسعه کالبدی و اقتصادی آن را تحت تأثیر قرار داد. وقوع مصائب طبیعی نظیر چندین زلزله بین سال‌های ۳۳۸ تا ۳۴۰ ه.ق، قحطی سال ۳۴۱ ه.ق، آتش‌سوزی مهیب سال ۳۴۳ ه.ق، کاهش شدید آب رودخانه نیل - که از سال ۳۵۲ ه.ق آغاز شد - و در نهایت بی‌توجهی حکام اخشیدی به این معضلات، سبب افول فسطاط در طول دوره اخشیدی شد.

با تسلط فاطمیان بر فسطاط در سال ۳۵۸ ه.ق، این شهر بر بحران‌های پیشین غلبه کرد و علی‌رغم تأسیس شهر قاهره - که دارالخلافه فاطمیان به شمار می‌رفت - فسطاط کماکان مهم‌ترین مرکز اقتصادی و صنعتی مصر به شمار می‌رفت؛ چنانکه مقدسی در قرن چهارم این شهر را ناسخ بغداد و پرجمعیت‌تر و بزرگ‌تر از آن معرفی کرده است. در بعد اقتصادی باید اذعان نمود که همزمان با روی کار آمدن فاطمیان، مسیرهای تجاری و بازرگانی از عراق و خلیج فارس

به سمت مصر و دریای سرخ منحرف شد و بسیاری از تجار برجسته به دلیل آشوب و ناامنی، عراق را ترک و به قصد کسب سود بیشتر به مصر مهاجرت کردند. در این دوره، دو بندر اسکندریه و عیذاب - که به ترتیب در کرانه دو دریای مدیترانه و سرخ قرار داشتند - نقش مهمی در ارتباط تجاری فسطاط با اروپا، یمن و شرق دور ایفا کردند. همچنین فسطاط از طریق بندرهای چون صور و لاذقیه و نیز مسیر زمینی عسقلان با بلاد شام ارتباط بازرگانی گسترده‌ای داشت. از سوی دیگر فسطاط واسطه مهمی به شمار می‌رفت که کاروان‌های تجاری افریقیه را با مراکز تجاری اقیانوس هند مرتبط می‌ساخت و مهم‌ترین مرکز بازرگانی افریقیه یعنی قیروان نیز از طریق مهدیه و سیسیل با فسطاط پیوند می‌یافت. علاوه بر موارد مذکور، حضور و سکونت تجار گوناگون بیزانسی، آملقیایی، ونیزی و پیزایی در فسطاط تأثیر بسزایی در رشد مبادلات تجاری این شهر با بیزانس و اروپا داشت. در دوره استیلای فاطمیان بر مصر، تجار یهودی - که پایگاه مهم فعالیتشان فسطاط بود - نبض اصلی اقتصاد مصر را در دست داشتند. آن‌ها برای تجارت با شرق دور و نیز ارتباط با تجار لاتینی و یونانی، دامنه فعالیت خود را در دریای سرخ و مدیترانه گسترش دادند؛ اما درباره تولیدات فسطاط در این دوره نیز باید اذعان کرد که مهم‌ترین محصولات طبیعی آن عبارت بود از: زاج، نیشکر، سنگ زبرجد، گیاه بلسان. همچنین اصلی‌ترین تولیدات صنعتی فسطاط، پارچه‌های کتانی و ابریشمی، پارچه‌های فسطاطی، فوطه، ظروف شیشه‌ای و سفالی، کاغذ و شاید از همه مهم‌تر انواع شکر بود.

فسطاط در ثلث دوم عصر شصت ساله خلافت مستنصر یعنی بین سال‌های ۴۴۶ تا ۴۶۶ ه.ق، دچار قحطی‌هایی شد که ضربات مهلکی بر جمعیت و کالبد فسطاط وارد نمود. اگرچه بحران مذکور با آغاز وزارت بدر الجمالی خاتمه یافت اما در قرن ششم ه.ق نیز علاوه بر بحران‌هایی نظیر وبا، قحطی و زلزله، یورش آملریک پادشاه صلیبی در سال ۵۶۴ ه.ق به قصد تصرف فسطاط، سبب شد که این شهر از بیم حمله صلیبیان به آتش کشیده شود و جمعیت آن به قاهره منتقل گردد. از این زمان فسطاط موقعیت ممتاز خود در مصر را از دست داد.

پی‌نوشت‌ها

1. Bruning, Jelle, "The Rise of a Capital: Al-Fustat and Its Hinterland".
2. Creswell, K., "The Early Muslim House- The Houses of Fustat, Egypt: 7th-11th Centuries A.D".
3. Pinder-Willson, R.H and George T. Scanlon, "Glass finds from Fustat: 1964-71".
4. Scanlon, George T, "Preliminary Report: Excavations at Fustat, 1964".
5. _____, "The Pits of Fustat: Problems of Chronology".

۶. گلخن حمام و جایی در زیر خزانه آب گرم حمام برای سوزاندن سوخت تا آب خزانه، گرم شود (لغت‌نامه دهخدا).
 ۷. مجموعه اسناد و مدارک یافت شده در کنیسه بن عزرا در فسطاط است. جنبه اصطلاحاً به صندوق‌خانه هر کنیسه یا هر مکان دیگری گفته می‌شود که مکتوبات دینی حاوی اسامی خداوند را در آن می‌اندازند. مهم‌ترین امتیاز این جنبه برای پژوهش‌های تاریخی، در این است که متصدیان امر در جامعه یهودیان فسطاط، علاوه بر نوشته‌های مقدس مانند عهد عتیق و تلمود، انبوهی از نوشته‌های متعلق به فرق یهودی، پوست نوشته‌ها، فتواها، اشعار و اقسام اسناد را نیز در آن می‌انداختند. در واقع، آنان هر سندی را که به خط عبری نوشته می‌شد و از زیر دستشان می‌گذشت، در جنبه قرار می‌دادند (دانشنامه جهان اسلام، مدخل «جنبه»).

۸. مؤلف برهان قاطع آورده است که «خزروب چند قسم است: نبطی، شامی، هندی. نبطی را به فارسی کبر خوانند و آن رستنی باشد خاردار که پرورده کنند و خورند، آن را کور نیز گویند و به عربی ینبوت و قضم قریش خوانند و شامی را به فارسی کورزه و به شیرازی کورک کازرونی گویند و مصری همان نبطی باشد که گفته شد و هندی خیارچنبر است و آن دواپی باشد معروف» (برهان، ۱۳۸۰: ۳۳۵-۳۳۶).

۹. منظور «بوصیر قوریدس» است که شهری در مصر میانه بوده و از اعمال فیوم به شمار می‌رفته و از سده ۱۱ ق، بوصیرالملق (ملک) خوانده شده است (اشرف، ۱۳۹۹: مدخل «بوصیر»).

۱۰. درختی است کوچک مانند درخت حنا که روغنش منافع بسیار دارد (لغتنامه دهخدا).

۱۱. مؤلف برهان قاطع درباره سورنجان آورده است که در «لغت اندلس دواپی است که آن را در عراق لعبت بربری گویند و فجاج آن را، یعنی شکوفه و گل آن را به عربی اصابع هرمس و آن را حافرالمهر گویند و بعضی گویند اصابع هرمس برگ آن است نقرس را نافع باشد» (برهان، ۱۳۸۰: ۵۳۶).

۱۲. از گیاهان تیره مرکبان است که گل‌های آن تشکیل دهنده‌های بزرگ در بالای ساقه می‌دهد. گلبرگ‌های آن نارنجی رنگ است و آنها را به نام گل رنگ در رنگریزی به کار می‌برند (لغتنامه دهخدا).

۱۳. نمکی است جامد و متبلور و بی‌رنگ و بو که از ترکیب جوهر نمک (اسید کلریدریک) و آمونیاک به دست می‌آید و نام علمیش کلرور آمونیوم است. طعم آن زننده است و در آب گرم به خوبی حل می‌شود (لغتنامه دهخدا؛ نیز نک: «برهان، ۱۳۸۰: ۹۱۶»).

۱۴. گیاهی است از رده تک لپه‌ای‌ها که گونه‌هایش تیره ثعلب را به وجود می‌آورد. این گیاه دارای گل‌های خوشه‌ای صورتی و سفید است و خاصیت دارویی دارد (معین، ۱۳۸۱: ۵۱۲/۱).

۱۵. شهری که در آثار جغرافیایی به‌عنوان یکی از شهرهای بزرگ جنوب مصر با نخلستان‌ها و محصولات فراوان کشاورزی یاد شده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۵۳؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۱/۱).

۱۶. از درختان نواحی حاره که میوه‌اش مصرف طبی دارد و آن چند نوع است: هلیله بزرگ که کابلی گویند، هلیله زرد و بلبله. درخت آن کوچک چون سیب و به والو است و برگ آن کوچک‌تر و دراز چون برگ بید است (لغتنامه دهخدا).

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸)، *صورةالأرض*، بیروت، دارصادر «افست لیدن».
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹)، *المسالك و الممالک*، حقیقه یان دخویه، بیروت، دار صادر «افست لیدن».
- ابن دقماق، ابراهیم بن محمد (بی‌تا)، *الایتصار لواسطه عقدا لمصار*، المکتب التجاری، بیروت.
- ابن دواداری، ابی‌بکر بن عبدالله (۱۴۱۳)، *کنز الدرر*، ج ۵، تحقیق دوروتیا کرافولسکی، بیروت، معهدالآلمانی للآثار.
- _____ (۱۳۸۰)، *کنز الدرر*، ج ۶، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، المعهدا لآلمانی للآثار.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲)، *الأعلاق النقیسه*، بیروت، دارصادر.
- ابن قلانسی، حمزه بن اسد (۱۹۰۸)، *ذیل تاریخ دمشق*، مطبعةالآباءالبیوسعیین، بیروت.
- ابوزید بلخی، احمد بن سهل (۱۳۹۶)، *الآشکال*، به کوشش فرهاد و داد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴)، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر.
- اشرف، محمدحسین (۱۳۹۹)، مدخل «بوصیر»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷)، *مسالك الممالک*، بیروت، دارصادر «افست لیدن».
- انطاکی، یحیی بن سعید (۱۹۹۰)، *تاریخ الانطاکی*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس، جروس برس.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۸۰)، *فرهنگ فارسی برهان قاطع*، تهران، نشر نیما.
- بکران، محمد بن نجیب (۱۳۴۲)، *جهان نامه*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- بالذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، دار و مکتبهالهلال، بیروت.
- بلوی، عبدالله بن محمد (بی‌تا)، *سیره احمد بن طولون*، تحقیق محمد کردعلی، قاهره، مکتبه الثقافه الدینییه.

- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۱۴)، *التبصر بالتجارة*، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب، قاهره، مكتبة الخانجي.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲)، به كوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامهٔ دهخدا*، نسخهٔ دیجیتال "https://dehkhoda.ut.ac.ir".
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن معلمی حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه.
- صاعد اندلسی، صاعد بن احمد (۱۳۷۶)، *التعريف بطبقات الأمم*، تصحیح و تحقیق غلامرضا جمشیدنژاد، تهران، میراث مکتوب.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الرسل والملوک*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی.
- طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲)، *عجایب المخلوقات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، علمی و فرهنگی.
- عمادالدین اصفهانی، محمد بن محمد (۲۰۰۳)، *البستان الجامع*، تحقیق محمد علی الطعانی، اربد، مؤسسه حماده.
- عمارہ یمنی (۱۸۹۷)، *نکت‌العصریہ*، تصحیح هرتویغ درنبرغ، شالون، مطبع مرسو.
- قدامة بن جعفر (۱۹۸۱)، *الخراج و صناعة الكتاب*، شرح و تعليق محمد حسین الزبيدي، بغداد، دار الرشيد.
- قلقشندی، احمد بن علی (بی‌تا)، *صبح‌الأعشى*، شرحه و علق عليه محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کندی، محمد بن یوسف (بی‌تا)، *کتاب‌الولایة و کتاب‌القضاة*، تصحیح رفن کست، قاهره، دارالکتاب الإسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا)، *التنبیه و الإشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی.
- _____ (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، آدنا.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۸۷۷)، *أحسن التقاسیم*، لیدن، مطبع بریل.
- مقربزی، احمد بن علی (۱۴۱۶)، *إنما ظ الحنفیة*، تحقیق جمال‌الدین شیبال، قاهره، بی‌نا.
- _____ (۱۴۱۸)، *المواعظ والإعتبار*، وضع حواشیه خلیل‌المنصور، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- نیسن، فردریک (۱۳۸۶)، «جنیزه»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*.
- ناصرخسرو (۱۳۳۵)، *سفرنامهٔ ناصر خسرو*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۸۷)، *البلدان*، مترجم محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- Abulafia, David (2011), *the Great Sea*, Allen Lane & Published by Penguin Books Ltd., London.
- Amar, Zohar and Efraim Lev (2007), "The Significance of the Genizah's Medical Documents for the Study of Medieval Mediterranean Trade", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, Vol.50, No.4, 524-541.
- Amar, Zohar and Efraim Lev (2013), "Trends in the use of the Perfumes and Incense in the Near East after the Muslim Conquests", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 3rd Series, Vol.23, No.1, 11-30.
- Anderson, Claire and Jennifer Pruitt (2017), "The Three Caliphates, a Comparative Approach", in Finbarr Barry Flood and Gulru Necipoglu (eds.), *A Companion to Islamic Art and Architecture*, Vol. I, John Wiley and Sons Inc., Hoboken, 223-249.
- Antaki, Yahya ibn Sa'īd (1990), *Tarikh Al-Antaki*, Edited by Umar Abdul-Salam Tadmori, Jarrous Press, Tripoli. [In Arabic].
- Ashraf, Muhammad Hussein (1399), "Busir", *Great Islamic Encyclopedia*, Tehran. [In Persian].

- Ashtor, E. (1976), *A Social and Economic History of the Near East in the Middle Ages*, William Collins sons & Co. Ltd., London.
- Bakran, Muhammad ibn Najib (1963), *Jahan Name'*, Edited by Muhammad Amin Riyahi, Ebne-Sina Library, Tehran. [In Persian].
- Baladhuri, Ahmad ibn Yahya (1988), *Futuh al-Buldan*, Dar wa Maktabat al-Hilal, Beirut. [In Arabic].
- Balard, Michel (2015), "European and Mediterranean Trade network", in Benjamin Z. Kedar and Merry E. Weisner-Hanks (eds.), *the Cambridge World History*, Vol.V, Cambridge University Press, 257-286.
- Balawi, Abdallah ibn Muhammad (undated), *Sirat Ahmad ibn Tulun*, Edited by Muhammad Kurd'Ali, Maktabat al-Thaqafah al-Diniyyah, Cairo. [In Arabic].
- Behrens-Abouseif, Doris (1989), *Islamic Architecture in Cairo*, The American University in Cairo Press, Cairo.
- Bianquis, Thierry (1998), "Autonomous Egypt from Ibn Tulun to Kafur, 868-969", in Carl F. Petry (ed.), *The Cambridge History of Egypt*, Vol. I, Cambridge University Press, 86-119.
- Brett, Michael (2019), *The Fatimids and Egypt*, Routledge, London & New York.
- Bruning, Jelle (2018), *The Rise of a Capital: Al-Fustat and Its Hinterland 18/639-132/750*, BRILL, Leiden-Boston.
- Burhan, Muhammad Husayn bin Khalaf (2001), *Burhan-I Qati*, Nima, Tehran. [In Persian].
- Chaudhuri, K.N. (1985), *Trade and Civilisation in the Indian Ocean*, Cambridge University Press.
- Coatsworth, Elizabeth (2021), "Fustian", in: *Encyclopedia of Medieval Dress and Textiles*, Edited by: Gale Owen-Crocker and Others, <http://dx.doi.org/10.1163/2213-2139_emdt_COM_3337>
- Conrad, Lawrence I. (1991), "Fustat, Al-", in Alexander P. Kazhdan (ed.), *the Oxford Dictionary of Byzantium*, Vol. 2, Oxford University Press, New York-Oxford.
- Constable, Olivia Remie (2003), *Housing the stranger in the Mediterranean World*, Cambridge University Press.
- Creswell, K.A.C. (1959), "The Early Muslim House-The Houses of Fustat, Egypt: 7th-11th Centuries A.D.", *Ekistics*, Vol.7, N.44, 451-454.
- Curtin, Philip D. (1984), *Cross-Cultural Trade in World History*, Cambridge University Press.
- Dekhoda, Ali-Akbar (1998), *Loghat-nameh-ye Dekhoda*, Digital Version: <https://dekhoda.ut.ac.ir>, from 15 vol. Version, University of Tehran Press, Tehran. [In Persian].
- Denoix, Sylvie (2008), "Founded Cities of the Arab World from the Seventh to the Eleventh Centuries", in Salma K. Jayyusi (ed.), *The City in the Islamic World*, Vol. 1, BRILL, Leiden-Boston, 115-139.EI².
- Ettinghausen, Richard and Others (2001), *Islamic Art and Architecture 650-1250*, 2nd Edition, Yale University Press, New Haven & London.
- Foss, Clive (2009), "Egypt under Muawiya, Part II", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol.72, No.2, 259-278.
- Gayraud, Roland-Pierre (2006), "Fustat", in Josef W. Meri (ed.), *Medieval Islamic Civilization: An Encyclopedia*, Routledge, London & New York, 273-274.
- Gil, Moshe (2004a), *Jews in Islamic Countries in the Middle Ages*, Translated from Hebrew by David Strassler, BRILL, Leiden-Boston.

- Gil, Moshe (2004b), "The Flax Trade in the Mediterranean in the Eleventh Century A.D. as seen in Merchants Letters from the Cairo Geniza", *Journal of the Near Eastern Studies*, Vol.63, No.2, April 2004b, 81-96.
- Gil, Moshe (2008), "Shipping in the Mediterranean in the Eleventh Century A.D. as Reflected in Documents from the Cairo Geniza", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol.67, No.4, 247-292.
- Goitein, S.D. (1955), *Jews and Arabs: their Contact through the Ages*, Schocken Books Inc., New York.
- Goitein, S.D. (1967a), "Mediterranean Trade Preceding the Crusades: some facts and problems", *Diogenes*, Vol.15, No.59, 47-62.
- Goitein, S.D. (1967b), *A Mediterranean Society*, Vol. I, University of California Press, Berkeley & Los Angeles.
- Goitein, S.D. (1973), *Letters of Medieval Jewish Traders*, Princeton University Press, Princeton.
- Goitein, S.D. (1983), *A Mediterranean Society*, Vol. IV, University of California Press, Berkeley & Los Angeles, 1983.
- Goitein, S.D. and Mordechai A. Friedman (2008), *India Traders of the middle Ages: Documents from the Cairo Geniza*, BRILL, Leiden-Boston.
- Haddon, Rosalind Wade (2002), "More Thoughts on Early Abbasid Lusterwares in the Egyptian context", in Jill Edwards (ed.), *Historians in Cairo*, The American University in Cairo, Cairo-New York, 1-16.
- Hitti, Philip K. (1973), *Capital Cities of Arab Islam*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
- Hudūd al-‘Ālam min al-Mashriq ilā l-Maghrib* (1983), Edited by Manouchehr Sotoudeh, University of Tehran Press, Tehran. [In Persian].
- Ibn Al-Athir, Ali ibn Muhammad (1965), *al-Kamil fi'l-Ta'rikh*, Dar Sader, Beirut. [In Arabic].
- Ibn Al-Dawadari, Abu Bakr ibn Abdallah (1961), *Kanz al-durar wa-jāmi‘ al-ghurar*, part 6, Edited by Salah Ad-din Al-munaggid, Deustches Archaoloisches Institut Kairo [In Arabic].
- Ibn Al-Dawadari, Abu Bakr ibn Abdallah (1992), *Kanz al-durar wa-jāmi‘ al-ghurar*, part 5, Edited by Dorothea Krawulsky, Deustches Archaoloisches Institut Kairo, Beirut. [In Arabic].
- Ibn Duqmaq, Ibrāhīm ibn Muḥammad (undated), *Al-intisar Li Wasitat iqd al-amsar*, Al-maktab Al-tijari, Beirut. [In Arabic].
- Ibn Haukal, Muhammad (1938), *Ṣūrat al-'Arḍ*, Dar Sader- Offset of Leiden, Beirut. [In Arabic].
- Ibn khordadbeh, Ubaydallah ibn Abdallah (1889), *Ketāb al-masālek wa'l-mamālek*, Edited by Michael Jan de Goeje, Dar Sader-Offset of Leiden, Beirut. [In Arabic].
- Ibn Qalanisi, Hamza ibn Asad (1908), *Dhail Ta'rikh Dimashq*, Matba'a Aba-el Yasu'ieen, Beirut. [In Arabic].
- Ibn Rustah, Ahmad ibn Umar (1892), *Kitāb al-A'lāq al-Nafīsa*, Dar Sader, Beirut. [In Arabic].
- Imad al-Din al-Isfahani, Muhammad ibn Muhammad (2003), *Bustan al-Jami*, Edited by Muhammad Ali al-Ta'ani, Hamada institute, Irbid. [In Arabic].
- Istakhri, Ibrahim ibn Muhammad (1927), *Masālik al-Mamālik*, Dar Sader-Offset of Leiden, Beirut. [In Arabic].
- Jacoby, David (2000), "Byzantine Trade with Egypt from the mid-tenth century to the Fourth Crusade", *Thesaurismata* 30, 25-77.

- Jacoby, David (2007), "the Economic Function of the Crusader States of the Levant: a New Approach", in S. Cavaciocchi (ed.), *Relazione economiche tra Europa e Mondo Islamico secc. XIII-XVIII*, Le Monnier, Firenze, 159-192.
- Jahiz, Amr ibn Bahr (1993), *Tabassur bet-tidjarah*, Edited by Hassan Husni Abd al-Wahhab, Maktabat al-Khanji, Cairo. [In Arabic].
- Kalkashandi, Ahmad ibn Ali (undated), *Subh al-a'asha*, Edited by Muhammad Husayn Shams al-din, Dar al-Kutub al-elmiyah, Beirut. [In Arabic].
- Kennedy, Hugh (2004), *the Prophet and the Age of the Caliphates: the Islamic Near East from the Sixth to the Eleventh Centurey*, Pearson Education Ltd., Harlow.
- Kennedy, Hugh (2008), "Inherited cities", in Salma K. Jayyusi (ed.), *The City in the Islamic World*, Vol. 1, BRILL, Leiden-Boston, 93-113.
- Kindi, Muhammad ibn Yusuf (undated), *Kitab al-Wulat wa Kitab al-Kudat*, Edited By R. Guest, Dar al-Kuttat al-islami, Cairo. [In Arabic].
- Kipfer, Barbara (2000), *Encyclopedic Dictionary of Archaeology*, Springer Science+ Business Media LLC, New York.
- Kudama ibn Ja'far (1981), *al-Kharaj wa Sina'at al-Kitaba*, Edited by Muhammad Husayn al-zabidi, Dar al-Rashid, Baghdad. [In Arabic].
- Labib, Subhi (2014), "Egyptian Commercial Policy in the Middle Ages", in M.A.Cook (ed.), *Studies in the History of the Middle East*, Routledge, London & New York, 63-77.
- Lev, Efraim and Zohar Amar (2008), *Practical Materia Medica of the Medieval Eastern Mediterranean According to the Cairo Geniza*, BRILL, Leiden-Boston.
- Lev, Yaacov (2016), "A Mediterranean Encounter: the Fatimids and Europe, Tenth to Twelfth centuries", Ruthy Gertwagen and Elizabeth Jeffreys (eds.), *Shipping, Trade and Crusade in the Medieval Mediterranean*, Routledge, London & New York, 131-156.
- Lewis, Bernard (1970), "Egypt and Syria", in P.M. Holt and Others (eds.), *The Cambridge History of Islam*, Vol. 1A, Cambridge University Press, 175-230.
- Maqrizi, Ahmad ibn Ali (1995), *Itti'az al-Hunafa'*, Edited by Jamal al-Din Shayyal, Cairo. [In Arabic].
- Maqrizi, Ahmad ibn Ali (1997), *al-Mawa'iz wa al-i'tibar*, Edited by Khalil al-Mansur, Dar al-Kutub al-elmiyah, Beirut. [In Arabic].
- Masudi, Ali ibn Husayn (1988), *Murudj al-dhahab*, Edited by As'ad Daghir, Dar al-hijrah, Qom. [In Arabic].
- Masudi, Ali ibn Husayn (undated), *al-Tanbih wa'l-ishraf*, Edited by Abdallah Ismael al-Sawi, Dar al-Sawi, Cairo. [In Arabic].
- Milwright, Marcus (2001), "Blasam in the Mediaeval Mediterranean", *Journal of Mediterranean Archaeology*, Vol.14, No.1, 2001, 3-23.
- Milwright, Marcus (2010), *An Introduction to Islamic Archaeology*, Edinburgh University Press, Edinburgh.
- Moin, Muhammad (2002), *Farhang-e Moin*, Edited by Aziz-allah Alizadeh, Adena Publication, Tehran. [In Persian].
- Mukaddasi, Muhammad ibn Ahmad (1877), *Ahsan al-Taqasim*, BRILL, Leiden. [In Arabic].
- Munro, John (2015), "The Dual Crises of the Late-Medieval Florentine Cloth Industry, c.1320-c.1420", in Angela Ling Huan and Carsten Jahnke (eds.), *Textiles and the Medieval Economy*, Oxbow Books, Oxford & Philadelphia, 113-148.
- Nasir Khusraw (1956), *Safarnama*, Edited by Mohammad Dabirsiaghi, Zavar Publication, Tehran [In Persian].
- Niessen, Friedrich (2007), "Geniza", *Encyclopedia of World of Islam* [In Persian].

- Northege, Alastir (2017), "Early Islamic Urbanism", in Finbarr Barry Flood and Gulru Necipoglu (eds.), *A Companion to Islamic Art and Architecture*, Vol. I, John Wiley and Sons Inc., Hoboken, 155-176.
- Ouerfelli, Mohamed (2008), *Le Sucre: production, commercialisation et usages dans la Mediterranee medievale*, BRILL, Leiden-Boston.
- Papaconstantinou, Arietta (2012), "Egypty", in Scott Fitzgerald Johnson (ed.), *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford University Press, New York, 195-223.
- Petersen, Andrew (1996), *Dictionary of Islamic Architecture*, Routledge, London & New York.
- Picard, Christophe (2018), *Sea of the Caliphs*, Translated by Nicholas Elliot, Harvard University Press, Massachusetts.
- Pinder-Willson, R.H. and George T. Scanlon (1973), "Glass finds from Fustat: 1964-71", *Journal of Glass Studies*, Vol.15, 12-30.
- Said al-Andalusi, Said ibn Ahmad (1997), *al-Ta'arif be Ṭabaqāt al-'Umam*, Edited by Gholamreza Jamshid Nezhad Awwal, Mirasmaktoob, Tehran. [In Arabic].
- Sam'ānī, 'Abd al-Karīm ibn Muḥammad (1962), *al-Ansab*, Edited by Abdur-Rahman al-Mu'allimec, Encyclopedia of Osmania, Hyderabad. [In Arabic].
- Sanders, Paula A. (1998), "The Fatimid State, 969-1171", in Carl F. Petry (ed.), *The Cambridge History of Egypt*, Vol. I, Cambridge University Press, 151-174.
- Sato, Tsugitaka (2015), *Sugar in the social Life of Medieval Islam*, BRILL, Leiden-Boston.
- Scanlon, George T. (1965), "Preliminary Report: Excavations at Fustat, 1964", *Journal of the American Research Center in Egypt*, Vol.4, 6-30.
- Scanlon, George T. (1968), "Fustat and the Islamic Art of Egypt", *Archaeology*, Vol.21, No.3, 188-195.
- Scanlon, George T. (1970), "Egypt and China: Trade and Imitation", in D.S. Richards (ed.), *Islam and the trade of Asia (A Colloquium)*, Bruno Cassierer Oxford & Pennsylvania Press, London, 81-95.
- Scanlon, George T. (1974), "The Pits of Fustat: Problems of Chronology", *The Journal of Egyptian Archaeology*, Vol.60, 60-78.
- Scanlon, George T. (1997a), "Egypt: Islamic Egypt", in Eric M. Meyers (ed.), *the Oxford Encyclopedia of Archaeology in the Near East*, Vol. 2, Oxford University Press, 205-207.
- Scanlon, George T. (1997b), "Fustat", in Eric M. Meyers (ed.), *the Oxford Encyclopedia of Archaeology in the Near East*, Vol. 2, Oxford University Press, 365-368.
- Shen, Hsueh-Man (2017), "The China-Abbasid Ceramics Trade during the Ninth and Tenth Centuries", in Finbarr Barry Flood and Gulru Necipoglu (eds.), *A Companion to Islamic Art and Architecture*, Vol. I, John Wiley and Sons Inc., Hoboken, 155-176.
- Sijpesteijn, Petra (2018), "Fustat", in Oliver Nicholson (ed.), *the Oxford Dictionary of Late Antiquity*, Vol. 1, Oxford University Press.
- Snyder, Janet (2004), "Cloth from the promised land", in E. Jane Burns (ed.), *Medieval Fabrications*, Palgrave Macmillan, New York, 147-164.
- Spuler, Bertold (2005), *Jahane Eslam*, translated by Qamar Arian, Amir-Kabir, Tehran. [In Persian].
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1967), *Tarikh al-Rusul wa al-Muluk*, Edited by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Rawae' al-Turas el-Arai, Beirut. [In Arabic].
- Tusi, Muhammad ibn Mahmud (2003), *'Aja'ib al-Makhluqat*, Edited by by Manouchehr Sotoudeh, Elmi Farhani Publication, Tehran. [In Persian].

- Umara Yamani (1897), *Nukat al-Asriya*, Par Hartwig Derenbourg, Marcell Publication, Chalons. [In Arabic].
- Walmsley, Alan (2007), *Early Islamic Syria: an Archaeological Assessment*, Bloomsbury Publishing Plc., London-New York.
- Wiet and Others (2003), "The Development of Techniques in the Medieval Muslim World", Michael G. Morony (ed.), *Manufacturing and Labor (The Formation of the Classical Islamic World, Vol. 12)*, Routledge, London & New York, 3-33.
- Ya'qubi, Ahmad ibn Abu Ya'qub (2008), *al-Buldan*, Translated by Mohammad Ibrahim Ayati, Elmi Farhangi Publication, Tehran. [In Persian].
- Yaqt Hamawi (1995), *Mu'jam al-Buldan*, Dar Sader, Beirut [In Arabic].
- Yeomans, Richard (2006), *The Art and Architecture of Islamic Cairo*, Garnet Publishing Ltd., Reading.

Table of Contents

Using Compound Names in the Naming of Sasanian Mints with Reference to Muskets, Seals and Pahlavi Texts / Hakimeh Ahmadizadeh Shandi, Reza Shabani and Javad Heravi	1
A Sasanian Clay seal of the Ostandar of Marvrud in Greater Khorasan / Mirza Mohamad Hassani	23
Russian and British Consular Relations in Sistan at the End of the Qajar Period / Abdoloh Safarzaie and Nahid Barahui	51
The Role of Atrak Border River in the Relations between Iran and Russia (1356 A.H. 1299 A.H./1261 A.H.) / Bagherali Adelfar	77
A Comparative Study of the Representation of Sīratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the History of Islam in Hagarism and Faces of Muhammad / Behnam Nasr Isfahani, Asghar Montazerolghaem and Ali Akbar Kajbaf	105
The Physical and Economic Development of Fustat from 256 to 564 A.H / Masoud Vakilitanha and Abbas Adavoudi jolfaei	127



Historical Sciences Studies
Scientific-Research Journal of University of Tehran,
Department of History

Print ISSN: 2251-9254

Online ISSN: 2676-3370

Vol.15, No.3, Serial No.35 - Autumn 2023

License Holder Publisher: Faculty of Literature and Humanities

Managing Director: Gholam Hosein Karimi Dustan (Professor in University of Tehran)

Editor-in-chief: Mansur Sefat Gol (Professor in University of Tehran)

Editorial Board

Edmund Herzig

Professor, Oxford University, UK

Farajolah Ahmadi

Associate Professor, University of Tehran, Iran

Robert Gleave

Professor, University of Exeter, UK

Mansur Sefat Gol

Professor, University of Tehran, Iran

Jose Francisco Cutillas Ferrer

Professor, University of Alicante, Spain

Abdolrasoul Kheir Andish

Professor, University of Shiraz, Iran

Rasoul jafarian

Professor of History, University of Tehran

Mohammad Bagher Vosoughi

Professor, University of Tehran, Iran

Kazuo Morimoto

Associate Professor, University of Tokyo,
Japan

Sohrab Yazdani

Associate Professor, Kharazmi University, Iran

Nobuaki Kondo

Professor, Tokyo University of Foreign
Studies, Japan

Executive Director: Mohammad Javad Azimi

Executive Manager: N.Alimohammady

Address: Research Journal of Historical Sciences, Tehran, Islamic Revolution Street, Faculty of Literature and Humanities, Ground Floor, Publications Office of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: Jhss@ut.ac.ir Phone: 021-61112570 Price: -----Rials

All rights reserved for the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's international periodicals directory

Indexed at: <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

Historical Sciences Studies

35

Bulletin of Department of History

ISSN

2251-9254

2676-3370

Vol.15, No.3, Serial No.35 - Autumn 2023

- **Using Compound Names in the Naming of Sasanian Mints with Reference to Muskets, Seals and Pahlavi Texts** / Hakimeh Ahmadizadeh Shandi, Reza Shabani and Javad Heravi 1
- **A Sasanian Clay seal of the Ostandar of Marvrud in Greater Khorasan**
Mirza Mohamad Hassani 23
- **Russian and British Consular Relations in Sistan at the End of the Qajar Period**
Abdolah Safarzaie and Nahid Barahui 51
- **The Role of Atrak Border River in the Relations between Iran and Russia (1356 A.H. 1299 A.H./1261 A.H.)**
Bagherali Adelfar 77
- **A Comparative Study of the Representation of Siratu Rasūli l-Lāh (PBUH) and the History of Islam in Hagarism and Faces of Muhammad** / Behnam Nasr Isfahani, Asghar Mostazerolghaem and Ali Akbar Kajbaf 105
- **The Physical and Economic Development of Fustat from 256 to 564 A.H**
Masoud Vakilitanha and Abbas Adavoudi Jolfaei 127

